

# انوار الایات

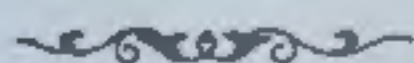
فی بیان الاشکالات

تألیف

حجة الاسلام والمسلمین

آقای حاج شیخ محمد علی بهرامی قارلوقی

دامت برکاته



طبعة جمهوری اسلامی ایران

چاپخانه علمیه - قم

# انوار الایات

فی بیان الاشکالات

تألیف

حجة الاسلام و المسلمین

آقای حاج شیخ محمد علی بهرامی قارلوقی

دامت برکاته



طبعة جمهوری اسلامی ایران

چاپخانه علمیه - قم





الحمد لله وسلام على عباده الذين اصطفى وبعد فلا تخفى على ارباب  
 النهروند واللب والحرث والولد الصالح والامر الفالح الفاضل  
 النبيل والعالم الجليل ذخر الاثران والامام الخجة الانوار  
 مروج الحكام ثمة الامام خاتم النبيين محمد علي البهائي ادام الله  
 براته ممن حضر ابحاثنا الفقهية والاصولية مع طه  
 اجد وبذل الوسع في اقتناء الشوارد واقتناص  
 البوارد مستفوعة بهذيب النفس والتخليه و  
 التحليه حتى برع وترعرع وارعد وابرق  
 فاسطر واسنع فقال من الفضل والنفق النصيب  
 الوافر والخط الكافي فجزاه الله عن الاسلام  
 امين امين شوا الحسيني الميرزا محمد  
 غفر الله له ١٣٧٥

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين والصلوة والسلام على محمد وآله الطاهرين  
 وبعد هذا يستبصر مروج حجة سيد المرسلين عده العشرة  
 المذكورة في تكملة السيد ميرزا جاح شيخ محمد بهر ابي فاروق  
 ربنا صاته در ان باب ارجح را بر ابيات مكملة بعض  
 بطالع در رسم حواري از ابيات مباركة در احوال شريفة  
 والمصنف اتمعه بر ابيات مكملة سيدنا سبب ابيات دار  
 وموصفا صواب شد وما ذلت عن بهر خبر و  
 امين امين ثم المقدم ١٢ ربيع الثاني  
 خريف المهدى في المهدى  
 ١٤٠٠ هـ



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ  
الحمد لله رب العالمين والصلوة والسلام على محمد وآله الطاهرين واللعن الدائم على أعدائهم أجمعين من الآن إلى يوم الدين  
وهمك میگوید بنده حقیر محمد علی بهرامی غفر الله  
عن جرائمه وخطایاه احادیثیکه در حین مطالعه ضبط  
نموده بودم موفق شدم الحمد لله شمه بخط خودم طبع  
نمایم تا ناظرین بدعای خیر باد و شاد فرمایند رَبَّنَا  
اغْفِرْ لَنَا وَلِإِخْوَانِنَا الَّذِي يَوْمَ يَقُومُ الْحِجَابُ حَدِيثِ اَوَّلِ  
در تفسیر ابی الفتوح ص ۳۴۲ در خبر است یکر و زجاعت  
زنان قریش باز فان رسول الله صلی الله علیه و آله  
حاضر بودند هر کس از قبیله خود و حسب و نسب خود  
چیزی میگفت فاطمه زهرا سلام الله علیها در آمد  
ایشان حدیث را کردند یکی گفت چرا حدیث  
را نکردی گفتند برای اینکه در پیش او حسب و نسب  
بیان کردن محال باشد و حسب و نسب او که میدانی  
یکی از ایشان گفت چیست ای بنی هاشم که همه سیادت

جمع کردی و گوی سعادت را از همه عالم بر بودی  
اما پدرت سید ولد آدم است و اما شوهرت سید  
عرب است و اما تو سید نساء جهانی اما فرزندان  
سیدان جوانان بهشتند اما عمت حمزه سید شهیدان  
است فاطمه سلام الله علیها بر پا خواست و میخواند اَمْ يَخْشَى  
النَّاسَ عَلَى مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ حقیق عرض میکند همین  
دلیل است که بر سادات عالیه بخا سید میگویند اللهم ارزقنا  
محببتهم وشفاعة جدهم حدیث در و تم در تفسیر ابی الفتوح  
ص ۳۴۲ حضرت سلیمان هدهد را پیش خواند و گفت  
تو رسول منی تو را خلعت باید داد آنکه دست یقین  
او فرود آورد این الوان مختلف بر او پدید آمد و انگشت  
بر سر او زد این تاج بر سر او نهاد و نامه در منقار او  
نهاد گفت برو با خلعت و تشریف من و نامه من  
بر و برگرد از ایشان و بشنو تا چه جواب میدهند  
نامه بستند و برفت و پیش از آنکه عادت او بود  
بر رفت و هدهد دیگر او را دید گفت یا هدهد  
این چه ترفیع و تکرار است چرا چندان بر نشوی که پایه



تو است گفت چگونه ترفع نکم و من رسول خدا ید  
خلعت او بر تن من و تاج او بر سر من و نامه او در من قرار  
من از این بزرگوار تر چه باشد اقول نویسنده گویند  
در این کلمات هد هد نصیحت است بر طلاب علوم  
دینی که جانشین علماء و ائمه و رسول صلوات الله علیهم  
میباشند خلعت لباس روحانیت بر تن و تاج ملئکه  
بر سر و نامه خداوند که قرآن مجید و کتابهای فقهها  
که کلام رسول و ائمه است در دهن و مثل امام خمینی  
رهبر و سرور اللهم احفظه و جمیع الطلاب و المؤمنین  
من شر الاعداء و المشرکین آمین رب العالمین  
بسیار شکر گذار و خوشحال باشیم اللهم ارزقنا شکر نعمنا  
القی اوزعت علينا نذر دهر کس مثل تو حافظ بقرانی  
که اندر سینه داری حدیث سیم در تفسیر باب الفروع  
ص ۴۳۳ فرمود علی علیه السلام حسنه که هر کس بجا  
آورده بهتر از او میدهند که بهشت است و توبه  
که هر کس بجا آورد بجهنم رود و هیچ عملی بان  
قبول نشود شخصی ضحک در چپیت فرمود الحسنه جبار

۴  
اهل البیت و الشیبه و بعضنا فرمود حسنه دوستی  
ما اهل بیت است و شیبه دشمنی بامامت  
فله خیر منها و از آن بهتر ثواب و نعیم ابد است  
حدیث چهارم در تفسیر منج الصادقین ص ۴۴  
از ابن عباس مرویست اجد فی کتاب الله  
ان الظلم یخریب البیوت می یابم در کتاب خدا  
اینکه ظلم خانه ها را خراب میکند پس این آیه را تلاوت  
فرمود فتلک بیوتهم خا ویر و بما ظلموا ایستاده شود  
این است خانه های بیصاحب ایشان که چون ظلم کردند هر ویران  
ان فی ذلک لآیه لِقَوْمٍ یَعْلَمُونَ بدرستی که در آنچه با شما کردیم  
هر آینه علامتی است مگر و هیرا که میدهند آن را بداند  
منعظ شوند و عبرت گیرند در این آیه دلالت  
است بر آنکه ظلم مخرب دین و بیوت است شر  
مظلوم صبر کن ز جفا های ظالمان

زود اسیری ظالم زیر و زبر شود  
الحمد لله رب العالمین در دیدیم خانهای طاغوت و ساواک  
پهلوی و اولاد شر ذلیل و خانهایشان را بنده گان  
صلح و خدا شناسها از برکت امام خمینی مد ظله العالی فرمودند



حدیث پنجم در تفسیر منهج الصادقین ص ۹۵ از ابن عباس  
 مردیست حق تعالی خلق دنیا فرمود و اهل آن را به صنف  
 گردانید مؤمن و منافق و کافر پس مؤمن مترقی  
 میشود از آن یعنی توشه بر میدارد و منافق مترقی  
 یعنی خود شرابزینت دنیا را رسته منهدم و کافر مستغرق  
 یعنی میخواهد لذت ببرد حدیث ششم در تفسیر منهج  
 الصادقین ص ۱۲۶ در تفسیر آیه **يُعَذِّبُ مَن يَشَاءُ وَ**  
**يَرْحَمُ مَن يَشَاءُ وَاللَّيْلِ تَقْلُبُونَ** آیه ۲۱ بر عیسی یعنی هر که را از  
 اهل گناه بخواهد بجدل عذاب میکند و هر که را بخواهد  
 بلطف و رحمت میبخشد و خلافت حق هم بسوی او باز میگردد  
 و در زاد المسیر آورده که عذاب برشت خویش و رحمت  
 بخوش خلق و نزد بعضی عذاب و رحمت بیل دنیا است و ترک  
 آن و یا بجز من و قناعت و یا بتابعیت محصیت و ملازمت سنت و یا  
 بتفرقه خاطر و جمعیت دل و قشیری گفته است عذاب آن است که بیند  
 بخود گذاشته شود و رحمت بآنکه حق تعالی خودش متکفل کارش شود  
 حدیث هفتم در کتاب کنی و الالقاب حاج شیخ عباس قمی رحمه الله  
 ص ۲۳۶ حدیثی یانی بپسرش وصیت مینماید اظهارناامیدی از  
 مال مردم بنا که همان دارایی است پرهیزنا از اظهار حاجت

بهر دم او فقر حاضر است و امروز تو بهتر از دیروزت باشد  
 نماز که خواندی نماز و داع بخوان مثل اینکه دیگر بر نیگردد  
 بد دنیا و آخر عمرت میباشند پرهیز کن از کارهایی که محتاج  
 میشود بعد از خواستن یعنی کار بد مکن تا محتاج عذر ر  
 خواهی نباشی حدیث هشتم در کتاب روضات الجنات  
 ص ۳۲ مامون ملعون گفت بحسن بن هانی شاعر که مشهور  
 است بانی نواس با اینکه توشعه میباشی و مایل بسوی این  
 اهل بیت میباشی ترک نمودی مدح علی ابن موسی رضا  
 را با اینکه حضرت رضا جامع است خصلتهای خیر و نیکی را  
 پس انشاد کرد این اشعار را **قِيلَ لِي أَنْتَ أَشْعَرُ النَّاسِ**  
**إِنَّ تَفَوُّهْتَ بِالْكَلَامِ الْبَدِيءِ لَأَنَّ مِنْ جَوْهَرِ الْقُرَيْشِ**  
**مَدِيحٌ يُمِيزُ الدُّرَّ فِي يَدَيِ مَجَسَّيْهِ فَعَلَى**  
**مَا تَرَكْتَ مَدْحَ ابْنِ مُوسَى وَالْخِصَالِ الْغِي**  
**تَجْمَعْنَ فِيهِ قُلْتُ لَا اسْتَطِيعُ مَدْحَ إِمَامٍ كَأَنَّكَ**  
**جَبْرِيلُ خَاجِرٌ مَّا لَإِيهِ قَصُورَتِ الْكُنُفُ الْفَصْلَةُ**  
**وَلِهَذَا الْقُرَيْشِيُّ لَا يَخْتَوِيهِ يَاسِرٌ خَادِمٌ مِثْلُكَ مَمُونٌ أَمَرُ**  
 مدح من شاعر را با لؤلؤ پر کردند و ترجمه اشعار این است



گفته شد بن تو از جمیع شاعرها بیش تر مهارت و استقامت  
 تر میباشد و قتی که دهان گشودی بیداهت و آشکارا  
 سخن بگوئی برای تو از جوهر ریزنای طلای مدح  
 که بیان کردی کسیکه شنید درش ثمره میدهد  
 و جمع مینماید پس برای چه ترك نمودی مدح  
 پسر موسی را با اینکه جمیع خصلتهای نیکو در او  
 جمع است گفتیم قدرت ندارم مدح امامی را که  
 جبرئیل امین خادم پدرش رسول اکرم <sup>صلی الله علیه و آله</sup>  
 بوده است زبانههای فصاحت قاصد و کوتاه است  
 از عهده مدح او گفتن و این جواهر است و برین پاک  
 طلا را نمیتواند جمع نماید از برای ای نورس اشعار  
 دیگر هم میباشد <sup>مُطَهَّرُونَ نَفِثَاتٍ ثِيَابُهُمْ</sup>  
<sup>تَلَى الصَّلَاةِ عَلَيْهِمْ</sup> آئین صادر کروا من لم یکن علیها  
 حتی تنسبه قال له فی قدیم الدهر مفتحاً والله لیک  
 برخی الخلق فانتنر صفاکم و اصطفاکم ابها البشر  
 فانتم الملائه الاهل و عندکم علم الکتاب و ما جاء  
 به السور پسر فرمود حضرت رضا علیه السلام

۸  
 از بن هانی اشعاری آوردی که سابق نشد  
 کسی بر تو پس خداوند جزاء نیکو تر بدهد پس فرمود  
 بعلامش ای بابا تو از منارجات چیزی باقی میباشد  
 عرض کرد سیصد دینار فرمود بده بابی تو اس پسر فرمود  
 کمتر شد قاطر خود شراب را عطا کرد بابی تو اس حدیث  
 نعم در تفسیر صافی <sup>ص ۳۸</sup> از کافی حضرت صادق علیه السلام  
 میفرماید اگر قدرت داری کسی تو را نشناسد بجا آورد  
 و باکی بر تو نیست مردم تو را تعریف نمایند و باکی نیست بر تو  
 اگر پیش مردم مذموم و بد باشی ولی پیش خداوند عالم خوب  
 باشی فرموده است حضرت علی علیه السلام خیر نیست در روز قیامت  
 مگر برای دو نفر اول کسی که هر روز کار خیرش زیادتر نماید و دوم  
 کسی که گناهش را بتوبه تدارک نماید و چگونه توبه نماید قسم بخورد  
 اگر آنقدر در سجده بماند که گردنش قطع شود خداوند قبول  
 نمیکند مگر بولایت ما اهل البیت آگاه باش کسی که حق ما را  
 بشناسد و امید وارتواب باشد در دین وستی ما و راضی باشد  
 در منارج خود هر روز پنج سیر طعام و در لباس بستر و رخت  
 و بدنش را بپوشاند و با اینحال باز بترسد و خوف داشته باشد



و دوست دارند حظ آنها در دنیا همان باشد همچنانکه خداوند  
در قرآن توصیف و ترفیع مینماید **سورة مؤمنون آیه شصتم**  
**وَالَّذِينَ يُؤْتُونَ مَا آتَوْا وَقُلُوبُهُمْ وَجِلَةٌ أَنَّهُمْ**  
**إِلَىٰ رَبِّهِمْ يَجُوعُونَ** یعنی و آنانکه آنچه و طیفه بندگی و ایمان است  
بجای آورده و باز از روزیکه بخدای خود رجوع میکنند و لاشا  
ترسان است هر چه خداوند داده از مال خودشان از صدقات  
و مبرات و احسان میدهند باز میترسند که در طاعت و محبة  
انته مقصر باشند در تفسیر صافی از کافی نقل مینماید حضرت **صلوات**  
فرمود فرموده است حضرت علی علیه السلام بدستیکه خداوند  
تبارک و تعالی اگر میخواست خودش را ببندد گان معرفی مینمود  
ولی ما را در هر های معرفت قرار داده و صراط و سبیل و وجه  
که خدا را قصد نمایند قرار داده پس یکبار از ولایت ما برگرد  
و ما را دوست ندارد یا دیگران را از ما مقدم میدارد و فضیله  
بدهد دیگران را **إِنَّهُمْ عَنِ الصِّرَاطِ لَنَا كِبُونَ** عدول مینمایند  
از صراط حق و بگمراهی میافشند عاقبت آن جهنم است  
در سورة مؤمنون آیه ۷۴ **وَإِنَّ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ**  
**عَنِ الصِّرَاطِ لَنَا كِبُونَ** ولیکن آنانکه بخدا و آخرت ایمان نیاورند از آن راه **صراط**  
حدیث دهم

در کتاب مجالس المؤمنین قاضی نورالله علی مقامه **صلوات**  
ابو صلت هر وی گفته روزی حضرت ثامن الائمه علی بن  
موسی الرضا علیه السلام بمجلس مامون رفت و او را گفتگوی  
و با جمعی از مخالفین مباحثه افتاد و آخر سؤال ایشان  
این بود که از حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله و سلم است  
که فرموده **يَا عَلِيُّ أَنْتَ قَسِيمُ الْجَنَّةِ وَالنَّارِ** چگونه باشد  
قسمت بهشت و دوزخ حضرت امام رضا علیه السلام  
فرمودند محبت علی موجب جنان و عداوت او سبب  
دخول نیران پس انقسام اهل بهشت و دوزخ بر طبق  
انقسام ایشان در محبت و عداوت او است مامون و  
سایر اولیا و اعدای که در مجلس او حاضر بودند حسن  
تقریر آن حضرت را تحسین نمودند و زبان بثنای او  
گشودند و ابو صلت گوید که چون از آن مجلس بیرون  
امدم گفتم یا بن رسول الله امر و زید بیضا نمودی  
و این مسئله را تقریر پذیر فرمودی و دلهای مردمان  
زند ساختی حضرت فرمود یا اباصلت هر چه گفتم بر وفق  
اصول مذ هب ایشان گفتم و الا مذ هب ما اهل بیت



چنان است فردای قیامت علی علیه السلام بر کنار صراط که  
بر شفیق جهنم است بایسته و گوید یا نار خنذی هذنا  
فَاتَهُ مِنْ أَعْدَائِي وَ ذَرِي ذَاكَ فَاتَهُ مِنْ أَحِبَّائِي  
یعنی ای جهنم بگریز اینرا پس بدرستی که او از دشمنان  
من است و رنما کن اینرا پس بدرستی که او از دوست  
من است حدیث یا نزد هم در کتاب مجالس المؤمنین  
ص ۲۰۷ منصوص بر ۷۹ بجزرت امام جعفر الصادق  
عرض کرد ای مولای من از شهاب یار دگر سلام  
فارسی می شنوم سبب آن چیست آن حضرت فرمود  
جواب فرمود که نگوی سلمان فارسی بگو سلمان محمدی  
و بدانکه باعث بر کثرت ذکر من او را سه فضیلت  
عظیم است که او را اراده بود - اختیار هوای  
امیر المؤمنین علیه السلام بر هوای نفوذیش دیگر دوست  
داشتن او فقر را و اختیار او ایشانرا بر اغنیاء  
و صاحبان ثروت و مال - محبت او بعلم و علما  
ات سلمان کان عبداً صالحاً حنیفاً مسلماً و ما کان من  
المشرکین بدرستی که سلمان بنده صالح مائل بحق و مسلمان بود و مشرک نبود

حدیث در و نزد هم در تفسیر منہج الصادقین در تفسیر سراجاً  
منیراً سورۃ احزاب ۳۳ ای پیغمبرش و کاشفی در تفسیر خود آورده  
که حق سبحانه پیغمبر ما را سراج خواند زیرا همچنانکه چراغ ظلمت را  
محو میکند نور وجود آن حضرت نیز ظلمت کفر را از عرصه  
جهان نابود ساخت و دیگر آنکه هر چه در خانه گم شود بنور  
چراغ باز توان یافت حقایق که از مردم گم شده بود بنور این  
چراغ بر مقتبسان انوار معرفت و شر گشت و دیگر چراغ  
اهل خانه را سبب امن و راحت است و در در و واسطه  
خلعت و عقوبه آن حضرت نیز دوستان را وسیله سلامتی  
است و منکران را سبب حسرت و ندامت در کتاب خزینة الجواهر  
نفاوندی در ص ۱۰۱ این پنج راجع باین احوال زیاد و پنج  
لطیفه و سوالی راجع باینکه چاشم منیر نگفت و تعبیر از شمشیر  
فرمود چهار وجه جواب داده و راجع باین که سراج مقید نموده بمنیرا  
پنج جبهه جواب داده مراجع فرماید و حقیر هم نتوانستم رد شرم اجلا  
بیان نایم ای مبارکه اِنَّا ارسلناک شاهداً و مبشراً و نذیراً  
داعیاً الى الله باذنه و سراجاً منیراً سورۃ احزاب آیه ۴۴ سورۃ  
یعنی ای پیغمبر بدرستی که ما فرستادیم ترا گواه و مرشد دهنده و بین کننده و خواننده و نور خدای



بفرمان او و چراغ روشن در این ایام کریمه جناب مهدی را بنام  
میخوانند و در تحت اسمی معنای خاصی یعنی شاهد هستی یا نبیاء گذشته  
و بشارت دهنده باولیا و پیغمبر کنند و دشمنان و دعوت کنند اهل  
تقوی و چراغ نور دهنده باصفیاء گواه عارفین بشارت دهند  
مؤمنین ترسانند گناهکاران دعوت کنند دوستان و چراغ اهل  
تقوی ۳ شاهد بر امت خود میباشد که راست میگویند و مژده بشارت  
بمؤمنین و ترسانند از جهنم کافرین را و دعوت کنند خلق را بدین  
خدا و عبادش او باذن خدا و نور روشن کنند و مخلوقات را و بشارت  
دهند بمؤمنین که خداوند فضیله بر رک با نهداده که شفاعت  
و بهشت است ۴ بشارت داده بعاصیان که توبه نمایند  
و ترسانند اطاعت کاران که خود پند میزنند  
اما لطیفه ها که در این ایام است ۱ چنانچه افشای یکی است  
ب نظیر و تمام عالم روشن نموده همچنین رسول اکرم تمام عالم را روشن  
نموده ۲ دوم افشای تاریکی این دنیا را دفع کرده نور مهدی علیه  
تاریکی آن جهان را دفع مینماید ۳ بنو افشای شب از روز جدا  
گردد و بنور خاتم الانبیاء مؤمن از کافر جدا گردد و هر کس  
ایمان آورد و مؤمن و الا کافر است ۴ نور افشای

بر تمام دنیا از تیره و تار و سهل و جبل و پال و نخس و غنی  
و مفلس میباشد همچنین نور بهشت آن بزرگوار  
بر تمام خلایق از سفید و سیاه و سرخ و زرد و بن و زهر  
نابیده چنانکه فرموده است مبعوث شده ام به تمام خلایق  
و نور شفاعت آن پیغمبر رحمت در روز قیامت بر تمام امت  
از مطیع و عاصی و نزدیک و دور نیک و بد رد و قبول  
رزان و مرد گرم و سرد خواهد تا فرشتاء الله همچنانکه فرموده  
شفاعت من بعباد گناهان کبیره هم میرسد اما بشیر تر  
نیم نور افشای نور تمام ستاره گان را مرتفع نماید و اثری باقی  
نمی ماند همچنین نور مهدی که خورشید و لاله رسالت و جلال  
منند جلالت است انوار انبیاء و مرسلین را در پرده اختفا  
مستور مینماید و نور شریعت او فانوس شرایع سابق و ناسخ  
انها و ختم انوار بوجود مقدس الانسلاط اطهار شد  
و ما محمد ابنا احمد من رجالکم و لکن رسول الله و خاتم النبیین  
نباشد محمد پدر احدی از مردان شادان فرستاده خدا و خاتم و آخرین  
پیغمبران است و جمع بسوالات که چرا سرچ گفت شمس نکست جواب میدهد  
اما بر منزلت رفیع است تا ضعیف با امید نباشند فقیر و غنی استغنا نمایند



مطالب زیاد است رجوع به آن کتاب نمایند در کتاب بحال المؤمنین  
 ص ۳۹۹ حدیث سیزدهم حارث بن عبد الله الاعور الهذلی  
 شبی بخد مت حضرت امیر رفت آن حضرت پرسیدند  
 که چه چیز ترا در این شب نزد من آورد حارث گفت والله  
 که دوستی که مرا باست را پیش تو آورد آنگاه آن حضرت  
 فرمودند که بدان ای حارث که نمیرد آنکسی که مرادوست  
 در دنیا الا آنکه در وقت جان دادن مریمند و بدیدن  
 من امیدوار رحمت الهی گردد و همچنین نمیرد کسیکه  
 مرادشمن در دنیا الا آنکه وقت مردن مریمند و از دیدن  
 من در عرق خجلت و ناامیدی نشیند و مضمون این  
 روایت نیز در بعضی اشعار دیوان معجز نشان آن  
 حضرت مذکور است یا حارث هذلی من کنت  
 مِنْ مُؤْمِنٍ أَوْ مُنَافِقٍ قَبْلَ أَنْ تَرَفَنِي طَرَفَهُ وَأَعْرِفَهُ  
 بِاسْمِهِ وَالْكَفَى وَمَا فَعَلَا وَأَنْتَ عِنْدَ الصِّرَاطِ مُعْرِضِي  
 فَلَا تَخَفْ عَمْرَهُ وَلَا زَلَالَا أَقُولُ لِلنَّارِ حِينَ تَوْقِفُ لِلْعِزِّ  
 ذُرِّيَّةً لَا تَقْرُبُ الرَّحْلَا دَرَسِيَّةً لَا تَقْرُبُ إِنْ لَهْ  
 حَبْلًا يَجْبِلُ الْوَصِيَّ مُتَصِلَا اسْتَعِينْ بِمَارِدٍ عَلَى ظِلِّ تَحَالُفٍ فِي الْحُلَاوَا

معنی اشعار ای حارث هذلی کسیکه در حال جان دادن است  
 مریمند مؤمن یا منافق مقابل میشود باید بدین چشم او را  
 میثناسد و من هم او را میثناسم باسم او و کنیه او و هر کار که کرده  
 و تو در پول صراط را میبینی پس نترس از لغزش و افتادن  
 با آن شر جبهتم در سر و لا قیامت سفارش من با هم را کن نزدیک  
 اینم که دوست من است نزد را کن نزدیک نباش او را  
 بدرستی که طناب دوستی با طناب دوستی من متصل است  
 من که وصتی پیغمبرم سیراب من با هم از غرض کوثر که آبش مرادوست  
 مثل بخ و توتنه میباشد میباشی و میفهمی در شیری منی مثل علی  
 صاحب کشف الغم نقل نموده با مناد خود از حضرت امام محمد باقر  
 و امام جعفر صادق علیه السلام که آیند و امام فرمودند حرام است بر تو  
 وقت مفارقت انجسد تا اینکه ببیند پنج تن را محمد و علی  
 و فاطمه و حسن و حسین صلوات الله علیهم بحیثیتی با چشم روشن  
 و شاد باشد اگر دوست است یا بغضه و رحمت افند  
 اگر دشمن است اللهم ارزقنا محبتهم و شفا عنهم بحکمهم و جبر  
 حدیث چهاردهم از تغیر منج ص ۳۲۷ جابر از ابی جعفر  
 روایت کرده بنده از بنده کآن خدا در التماس دوزخ



مدت هفتاد خریف معذب بود و خریف بمغنی هفتاد سال  
 است در این مدت استغاثه میکرد بخدا و او را سوگند  
 میداد تا او را از عذاب برهاند مرده را حتی باو نرسیده  
 پس گفت بحق محمد و اهل بیت او بر من رحم کن بجزیر ثیل و حی  
 رسید که هبوط کن بسوی بنده من و او را از دوزخ  
 بیرون آر گفت یارب چگونه نزد او روم که او در میان آتش است  
 خطاب آمد که امر کرده ام آن آتش را بر تو سرد و سلامت  
 باشد پس گفت بار خدا یا این بنده در کدام موضع  
 است از دوزخ نذر رسیده که در چاهیت در سجته  
 پس بآن هبوط کرد دید که روی او را بقدم او بسته اند  
 بر بخیر آتشین و شدت در عذاب است و شدت  
 عذاب گرفتار است باو گفت چند سال است که در آتش  
 دوزخ گرفتاری گفت نمیدانم از غایه درازی مدت و شدت  
 عذاب او را نمیدانم پس او را از آنجا بیرون آورد خدا تعالی  
 باو ندانم که ای بنده من چند بار بمن استغاثه نمودی و سو  
 گندی در آتش گفت بجهت کثرت عدد شاره آن را نمیدانم  
 حق تعالی من مودعتریت و جلال من سوگند که اگر محبت

و اهل بیت او را وسیله نجات خود نمیکردی ای بنده من  
 مدت مکث ترا در دوزخ دراز میکردم لیکن بر خود و  
 جب گردانیده ام هر بنده که هر مطلوبی که دارد از من <sup>بطلبه</sup>  
 بوسیله محمد و اهل بیت او مگر آنچه کرده باشد آن را بپای  
 پس امروز از سر تو گذشتم و قلم عفو بر جمیع گناهان تو کشیدم  
 در منجم <sup>۳۲۷</sup> <sup>۱۵</sup> <sup>۷۲</sup> سلمان فارسی رضوان الله علیه روایت کرده  
 که از پیغمبر صلی الله علیه و آله شنیدم که میگفت حق تعالی بنده را  
 خطاب میکند که آیا هیچ کس نیست مرشدا که دفع حوائج کند  
 خود کند بوسیله و شفاعت شخصی که او را از چند و گری  
 در دنیاوی بجهت این شخصی که مکرر و مقرب است نزد او انجا  
 دارم او نماید بداند که اگر مخلق نزد من و افضل ایشان نزد من  
 محبت و برادر او علی و بعد از او ائمه هدی که وسایلند بمن هر که  
 بوسیله محمد و آل او حاجت خود را از من طلبد که آن وصول  
 منفعت باشد باو یا دفع داهیه و مضرت از او من آن را از او  
 و اگر دانم بهتر و نیکوتر از آنکه استشفاع کند با عتر خلق نزد  
 شخصی تا آن شخص بجهت آن انجام آن نماید قومی از اهل  
 نفاق که این حدیث را از سلمان شنیدند بر سبیل استهزاء باو گفتند



ای سلمان چرا نمیخواهی از خدا بوسیله محمد و آل محمد تا نزد  
 انبیای مدینه گردانند سلمان گفت من بوسیله ایشان  
 از خدا سؤال کردم آن چیز را که انفع و افضل از جمیع ملل دنیا  
 و آن سؤال من از خدا ی تعالی بوسیله ایشان زبان داکر بمن  
 کرامت فرماید تا عهد و ثنای او گویم و ذل داکری بمن دهد  
 تا یاد آلاء و نعمتهای او نامم و قوت عطا نماید تا متحمل دواهی  
 و مصایب تو اقم شد و او سبحانه اجابت این ملتزم نمود  
 که صد هزار بار افضل از همه دنیات حدیث شانزد هم  
 در منبع ۳۲۸ از حضرت صادق روایت کردند که در آیات  
 سلطنت یوسف روزی زلینا از حجاب بارگاه یوسف  
 اجازه نداشت تا نزد او رود و برافکنند مباد از جانب  
 او آسیبی متوجه نشود بجهت آنچه میان او و تو واقع شد  
 گفت نیز ستم از کسی که از خدا بترسد چون بر یوسف داخل  
 شد یوسف او را گفت چرا زنگ تو متغیر شد جواب داد الحمد لله  
 الَّذِي جَعَلَ الْمُلُوكَ بِعَمَلِهِمْ عَبِيدًا وَجَعَلَ الْعَبِيدَ بِطَاعَتِهِمْ مُلُوكًا  
 سپاسم خدا را که پادشاهان را بجهت معصیت بند  
 گردانید و بندگان را بجهت طاعت پادشاه ساخت گفت

این لیاچه ترابر آنچه می داشت که از تو صادر شد گفت یا یوسف  
 نیکوئی روی تو را بر آن داشت فرمود که پس توجه حال داشته  
 باشی و قتی که پیغمبر را ببینی که او را محمد گویند در آخر الزمان  
 که روی او از روی من زیباتر و خلق او از خلق من نیکوتر  
 باشد و ساحت و جوانمردی او از من بیشتر زلینا گفت  
 راست گفتی گفت از کجادانستی راستی گفتار من گفت  
 بجهت آنکه چون یاد او را کردی دوستی او در دل من جای  
 گرفت حق تعالی بیوسف وحی کرد بمحقق او راست گفت  
 و من او را دوست گرفتم بجهت دوستی او محمد <sup>ع</sup> و اله  
 پس او را کرد یوسف را تا بزینا متزوج شد حدیث هفتم  
 در کتاب بحال المؤمنین <sup>ص ۳۱۱</sup> سفیان بن ابی لیلی الهادی  
 در کتاب کشی مدکور است حضرت امام حسن علیه السلام  
 بعد از آنکه با معاویه اصلاح نمود روزی در پیش خانه  
 خود ایستاده بود در آن اثنا سفیان بر شتر سوار نزد  
 آن حضرت آمد و بواسطه کلفتی که از آن مصالح در  
 خاطر داشت پیاده نشد و از بالای شتر سلام کرد و گفت  
 يَا مُدْرِلَ الْمُؤْمِنِينَ پس آن حضرت او را گفتند که از



شتر فرو د ای و تعجیل منهای تا حقیقه حال بر تو ظاهر گردد  
 سفیان فرود آمد شتر خود را بیست و بیامد آن حضرت  
 از او پرسیدند که چه گفتی ای سفیان گفت گفتم السلام  
 علیک یا مذل المؤمنین آن حضرت فرمودند از کی بادسته  
 من دلیل کنند مؤمنینم سفیان گفت از آنجا که با شما  
 متوجه ریاست امت محمدی و بعد از آن آن را برگردن  
 خود دور کردی و معاویه باز گذاشتی که بخلاف احکام  
 الهی حکم مینماید آن حضرت گفتند که من بواسطه آن  
 اینکار کردم که از جد خود محمد صلی الله علیه و آله شنیدم که  
 فرمود شب و روز شام نمیشود تا اینکه والی میشود امر امت را  
 مردیکه خلقش واسع است و سپه اش فراخ است  
 میخورد و سیر نمیشود و او معاویه است پس چه باعث شد  
 بر تو بر آنکه بر من آن خطا بر کردی سفیان در مقام عذر  
 خواهی شده گفت محبتی که با تو دارم مرا بر آن داشت  
 که آن کار گفتم پس آن حضرت فرمودند و الله هیچ بنده  
 دوست ندارد ما را اگر چه در میان کافران دیکم گرفتار  
 باشد الا آنکه محبت ما او را نفع رساند و محبت ما گناهان را

از بنی آدم بریزاند چنانکه باد بر او را از درختان بریزد  
 حدیث هجدهم در تفسیر منہج ص ۷۴ در تفسیر و اینست  
 من شیعہ کلاب ابراهیم سورة القنات آیة ۱۳ بدو رستیکه از پروان  
 نوح علیه السلام ابراهیم خلیل است که در اصول شرع و طریق  
 حق و اید ایدین و جفا کشیدن تابع او بود و دوریت که  
 فروع شریعت یا اکثر آن نیز تابع او بود و پیرو او بوده باشند  
 و میان ایشان د و هزار و شصت و چهل سال بوده و در مابین  
 این طول مدت دو پیغمبر دیگر مبعوث شده بودند یکی هود  
 و دیگر صالح و در کتاب و بعضی دیگر از تفاسیر آورده اند  
 که ضمیر راجع بحضرت رسالت پناه است کنایه غیر مذکور  
 و اگر چه او بصورت سابق بوده بر پیغمبر ما اما در معنی تابع  
 مطلق او بود و همچو سایر اتباع بفضل او معترف گشته بود  
 و دین او را ستایش کرده و دعا گفته رتبا و ابعت فیهم رسولکم  
 و در حدیث آمده چون حق سبحانه ملکوت آسمان را با ابراهیم نمود  
 ابراهیم بجانب عرش نگرید نور عظیم دید گفت خداوند  
 این چه نور است گفت نور حبیب و صوفی من محمد است گفت در جنب  
 آن نور دیگر میبینم گفت برادر و وصی او علی بن ابیطالب است



گفت خداوند نور دیگر میبینم در جنب آن دو نور خطاب آمد  
که نور فاطمه زهراست دختر سید الانبیاء و زوجه خیرالاولین  
و بجهت آنکه فاطمه نام نهاده ام که او دوستداران را از دوزخ  
منع کند و باز دارد همچنانکه مادر فرزندان را فطیم سازد و از  
شیر باز گیرد گفت خداوند او نور دیگر میبینم نزد يك ايشان  
فرمود که آن دو نور و فرزندان وی اند حسن و حسین گفت خداوند او  
نور دیگر در گرد ایشان در آمده اند گفت آن نور نه امامند  
از فرزندان حسین گفت خدا یا نورهای بسیار میبینم که اطراف  
ایشان جمع شده اند فرمود آن نورهای شیعیان و محبتان علی و فرزندان  
علی میباشد گفت خدا یا آنها را بچه علامت میتوان شناخت  
گفت سینه‌ها و یکرکت ناز گذاردن و انکس در حرمت داشتن  
و بسم الله الرحمن الرحیم در نماز بلند گفتن و پیش از رکوع قنوت  
خواندن و سجده شکر بجا آوردن ابراهیم گفت خداوند او را  
شیعه علی و فرزندان او گردان حق تعالی درهای او را اجابت فرمود  
و او را داخل شیعیان امیر المؤمنین علیه السلام گردانید و رسول  
خود را از آن خبر داده فرمود *ان من شیعه لا یزلهما بدستی که*  
ابراهیم علیه السلام از جمله یحیی بن ابطیه است صلوات الله علیه

حدیث نوزدهم در تفسیر صافی ص ۴۶ نقل از خصال شیخ صدوق  
امیر المؤمنین علیه السلام فرمود اهل تقوی علامتها و نشانه‌ها دارند  
شناخته میشوند بآن علامتها است گفتن ۱ اداء امانت و خیانت  
نکردن بامانه ۲ وفا کردن بعهده ۳ وفور نکردن ۴ تحمل دیگران را  
قبول و بد دیگران زحمت ننهدن ۵ صلوات رحم بجامه‌ها و ۶ بضعفا  
رحم میکند ۷ تابع زن نباشد در شهوات ۸ بدلی معروف و نه گری بهمه  
مردم ۹ حسن خلق در مردم ۱۰ حلم و زیاد است ۱۱ متابعت علم میکند  
که نزدیک میکند بخدا در این کتاب صافی فرمود علی علیه السلام نشانه شخص  
فاجر امانت بدی خیانت میکند رفاقت نائی بدی میرساند اگر خطا  
جمع باشی با او و ثوق داشته باشی خیر خواهی نمیکند  
حدیث بیستم در تفسیر الفروع ص ۳۷۶ *قَالَ أَظْلَمُ مِمَّنْ كَذَبَ عَلَى اللَّهِ*  
*وَكَذَبَ بِالْصِّدْقِ إِذَا جَاءَهُ النَّاسُ فِي جَهَنَّمَ مَثْوًى لِّلْكَافِرِينَ*  
سوره نمر ۳۲ گفت کسیت ظالمتر از آن کسی که دروغ گفت بر خدای  
و راست را دروغ داشت گفتند مراد بصدق قرآن است یعنی  
قرآن را دروغ دانست چون آمد با و آنکه گفت بر طریق تفریع  
و ملامت در دوزخ جای نیست کافران را یعنی جانی هست  
ایشان را جانی بسزا *وَالَّذِي جَاءَ بِالْصِّدْقِ وَصَدَّقَ بِهِ*



گفت و آن کس که اوصدق و راستی آورد مفسران اختلاف  
کرده اند بعضی گفتند جاء بالصّدق جبرئیل است و صدق  
به پیغمبر است که جبرئیل بیاورد و رسول تلقی کرد بقبول  
عبداللہ بن عباس گفت جاء بالصّدق رسول است که  
صدق آورد و آن گفتن لا اله الا الله است و صدق  
به هم خود رسول است که تصدیق کرد و در اخبار ما و از  
بعضی از صحابه نقل شده جاء بالصّدق رسول است و صدق  
به امیر المؤمنین است که چون شب معراج رسول را با  
بردند و ملکوت آسمان با عرض کردند گفتند برو  
و قومت را خبر بده گفت بار خدا ایام دروغ دارند گفت  
صدیق اکبر تصدیق کند و آن علی بن ابیطالب است  
دلیل بر آنکه علی صدیق اکبر است موافقان و مخالفان  
در اخبار آوردند پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود صدیقان  
نداند حر قیل مؤمن آل فرعون و حبیب بنجار مؤمن  
آل یس و علی بن ابیطالب او بهیمن ایشان هستند  
ایشان است بیان دیگر آنکه گفت در آیه دیگر یا ایها  
الاناس اتقوا الله و اتقوا مع الصادقین

یعنی حمزه و جعفر و علی علیهم السلام صادقین مقصود  
حضرت حمزه و جعفر و علی علیهم السلام است حدیث بیست و یکم  
و ما خلقت الجن و الإنس الا ليعبدوا و این آیه ۵۶  
سوره الاحزاب و ما خلق جن و انس الا ليعبدوا  
اینکه را بیکتالی پرستش نمایند در تفسیر صافی ص ۵۸ در حاشیه  
شرحی بر این خلقت مرحوم فیض علی الله مقامه نوشته یعنی خلق نکردم جن  
و انس را مگر بجهت عبادت کردن ایشان را پس وقتیکه عبادت  
کردند مرا مستحق میشوند ثواب را خلق کردم تا اینکه بآنها امر کنم  
و نهی نمایم و خواستار پرستش و ستایش و بندگی باشم و لام ليعبد  
لام غرض است یعنی غرض از خلقت آنها را بعرض ثواب بیاور  
و این هم حاصل نمیشود مگر بآداء عبادت پس مثل اینکه خلقت  
بجهت عبادت است تا ثواب و منفعت عبادت بخودشان  
برگردد پس جمیع از مردم عبادت نمیکند غرض و مقصود باطل  
نمیشود مثل اینکه یک نفر تهنیه مهملی دیده و سفره پهن نموده  
مرد را دعوت بطعام نموده دسته نیامدند یا آمدند  
و نخوردند جمعی استفاده بردند پیر هر کس آمد و خورد  
فائده برد و کسیکه نیامد یا اینکه آمد و استفاده نکرد



بخودش ضرر زده است از فیض فائز علی الاطلاق ببعث  
 شده و شفا و تراج سعادست اختیار نموده پس خداوند  
 به جمیع مکلفین قدر داده و رفع عله نموده و پیغمبر و امام  
 و عالم که هر الطاف الهی میباشد شامل حال بشر نموده  
 هر کس قبول نکرد بخودش ضرر زده است نه بخداوند  
 من نکردم خلق تا سودی کنم بلکه تا بر بندگان جودی کنم  
 یا اینکه غرض از خلقت اقرار ببندگی است یا از روی طمع  
 و رغبت یا با کراه در علال الشرایع صد ووقه از حضرت  
 صادق علیه السلام نقل میفرماید وقتیکه حضرت امام حسین  
 آمد مقابل اصحاب و جمعیّت پر فرمود ای مردم بدرستی که  
 خداوند خلق نکرده بنده گان شر را مگر اینکه معرفت  
 و شناسائی حق پیدا کنند و قتی که بخداوند بندگی  
 کردند بی نیاز میشوند از بنده گی غیر خدا پس مردی  
 عرض کرد یا بن رسول الله پدر و مادر و فدایت باد  
 معرفه الله چه چیز است فرمود معرفه پیدا کردن اهل  
 هر زمان امامش را که واجب الطاعه است مرحوم  
 فیض فرموده خلقت عالم برای امام است که زمین

خالی از امام نمیشد و خلقت امام برای عبادست  
 که منشأ آن معرفت است باعث است شناختن  
 امام بشناختن خداوند راه خدا وجه خدا امام  
 پس کسیکه ببرد امام زمانش را شناسد کافرا دنیا  
 رفته است حدیث بدست مردم در تفسیر برهان از امام  
 شیخ از کتاب مصباح الانوار ابن ممالک میگوید  
 رسول الله صلی الله علیه و اله نماز صبح را اندازمود با وجه کریم خود  
 رو بر و شد بطرف ما پس عرض کرد دم یا رسول الله اگر میل داری  
 تفسیر بفر ما این آیه شریفه را وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَالرَّسُولَ  
 فَأُولَئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَالضَّالِّينَ  
 وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ وَحَسُنَ أُولَئِكَ رَفِيقًا سوره نساء  
 و آنکه خدا و رسول را اطاعت کنند البته با کسانی که خدا  
 بانه الطاف فرموده و عنایت کامل نموده یعنی با پیغمبران و  
 صدیقان و شهیدان و نیکو کاران محشور خواهند شد و اینها  
 در بهشت چه قدر نیکو رفیقانی هستند پس فرمود حضرت  
 رسول صلی الله علیه و اله مقصود از بنیون من هم و مقصود  
 از صدیقون برادر من علی بن ابیطالب علیه السلام میباشد



و مقصود از شهد عموم حمد و اما صالحون پس در ختم فاطمه  
 و اولادش امام حسن و امام حسین سلام الله علیهم است و عباس عموی پیغمبر  
 حاضر بود پس بلند شد و نشست مقابل رسول خدا صلی الله علیه و آله  
 عرض کرد ای ایا ما و شاه و علی و فاطمه و حسن و حسین از چشمه واحد و از  
 یک شجر میبشیم فرمود چگونه عمو عباس عرض کرد برای اینکه معترفی  
 نمودی بعلی و فاطمه و حسن و حسین و مرا اسم نبردی پس پیغمبر صلی الله علیه و آله  
 تبسم نمود فرمود اما از ما پشت که از یک شجر و یک چشمه میجست  
 و لکن ای عمو بدرستی که خداوند خلقت کرد مرا و علی و فاطمه و حسن  
 و حسین را پیش از اینکه آدم را خلق نماید نه آسمان بود و نه  
 زمین و نه شب و نه روز و نه بهشت و نه جهنم نه ماه و نه آفتاب  
 عباس گفت چگونه بود ابتداء خلقت شما پس رسول الله فرمود  
 ای عمو وقتی که اراده فرمود خداوند ما را خلق نماید کلامی فرمود  
 الا و نور را خلق نمود دوباره کلامی فرمود از او روح را خلق فرمود  
 پس روح نمود روح را با نور پس خلق نمود مرا و برادر مرا علی  
 و فاطمه و حسن و حسین را پس تسبیح میگویند خدا را و تقدیر  
 مینمودیم خدا را نه تسبیح بود و نه تقدیر پس یعنی غیر از ما  
 کسی از اهل تسبیح و تقدیر نبود پس وقتی که خداوند

اراده نمود ایجاد صنعه و مخلوق نماید شکافت نور را پس از نور من  
 عرش را خلق نمود و عرش از نور من است و نور من از نور خدا  
 و نور من افضل است از عرش پس شکافت نور برادر مرا علی  
 پس خلق نمود ملئکه را پس ملئکه از نور علی ایجاد شده و نور علی  
 از نور خداوند است و علی افضل است از ملئکه است حقیر میگوید  
 علی اسناد و مرشد جبرئیل است از اینجا اخذ شده اصلا جمیع ملئکه  
 از نور علی خلقت شده و دیگر آنکه در عالم اشباح ملئکه نور پنجمین را  
 که درخشان میدیدند خیال میکردند آیا غیر از خدا کسی هست نور  
 پنجمین تسبیح و لا اله الا الله را گفتند و تعلیم دادند ما هم مخلوق  
 میباشیم از اینجا علی علیه السلام مرشد و استاد جبرئیل است  
 انشاهی پس شکافت نور دهم فاطمه را پس خلق نمود از نور  
 فاطمه آسمانها و زمین را پس آسمان و زمین از نور دهم  
 فاطمه است و نور فاطمه از نور خداوند است نور فاطمه افضل است  
 از آسمانها و زمین پس شکافت نور بیستم حسن را و خلق  
 نمود از او آفتاب و ماه را پس آفتاب و ماه از نور بیستم  
 حسن است و نور حسن از نور خداوند است و نور حسن افضل  
 است از آفتاب و ماه پس شکافت نور بیستم حسین را



پس خلق فرمود از او بهشت و حورالعین را بهشت و حورالعین  
از نور فرزندم حسین است و نور حسین از خداوند است و نور حسین  
از بهشت و حورالعین افضل است پس امر نمود خدا ظلمات  
و تاریکیها با ابرهای سیاه پر تار را بشد آسمانها بر ملائکهها  
پس ناله و فریاد بلند نمودند بشیخ و نقد پس و گفتند خدا با  
از و قتی که خلق نمودی ما را و اشباح را معرفی فرمودی غمناک  
نشده بودیم پس بحق این اشباح تاریکی و ظلمات را از ما رفع نما  
پس بیرون آورده از نور دخترم فاطمه قندیلها از وسط عرش  
آویزان نمود پس آسمان و زمین روشن و منور شد پس برای آن زهرا  
نامیدند یعنی روشنائی دهنده پس ملائکه عرض کردند خداوند این  
نور از کجاست آسمان و زمین روشن است پس امر نمود خداوند  
این نور است اختر اعظم از نور جلالم بر کنیز فاطمه دختر حبیب من  
و زوجه و لای من و برادر من و پدربزرگهای من بریندگان  
شاهد باشید ملائکه من قرار دادم ثواب شیخ و نقد پس شاره این  
زن و شیعیان او و دوستان او را روز قیامت و قتی که عیسی از آسمان  
پدید بلند شد و ایستاد پیشانی علی را بوسید گفت و الله تو با علی  
حجتی بالغه میباشی یکسانیکه اباست بخدا و روز قیامت در آید

حدیث بیست و نهم من كان يريد العزة فلله العزة جميعا  
اَلَيْسَ يَصْعَدُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ وَالْعَمَلُ الصَّالِحُ يَرْفَعُهُ وَالَّذِينَ  
يَمْكُرُونَ الشَّيْئَاتِ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ وَمَكْرُ أُولَئِكَ هُوَ يُوزَنُ  
سوره فاطر آیه ۲۷ مجمع البیان ص ۲۷۱ کسکه اراده میکند عزت که قدره از  
روی قهر و غلبه یعنی طالب است عزت را بداند که همانا در ملک وجود  
تمام عزت خاص خدا و خدا پرستان است و دیگران همه خاسر  
و ذلیلند کسکه نیکوی توحید و روح پاک آسمانی بسوی خدا  
بالا رود و عمل نیک خالص آن را بالا برد و بر آنکه بکر و تزویر  
اعمال بد کند عذاب سخت خواهد بود و فکر مکرشان بکلی  
نا بود خواهد شد حضرت رسول صلی الله علیه و آله میفرماید  
پروردگار شاه هر روز میگوید من عن یزید پس کسکه عزت  
دارین میخواهد یعنی دنیا و آخرت عزت داشته باشد  
پس اطاعت نماید پروردگار عزیز را در تفسیر صافی ص ۱۴۰  
فرمود حضرت صادق علیه السلام کلم طیب گفتن  
مؤمن لا اله الا الله محمد رسول الله علی ولی الله و خلفه رسول الله  
فرمود عمل صالح اعتقاد بقیامت است بدینشکله این کلمه حق  
است از طرف خداوند و شکی نیست در او از طرف



رب العالمین فرمود حضرت رسول صلی الله علیه و آله  
هر قول مصداق دارد از عمل که تصدیق آن قول  
میناید یا تکذیب میکند پس وقتیکه پس از آن قولی گفت  
عملش تصدیق کرد قول بسبب عمل بلند میشود پس  
رحمة الهی یعنی قبول میشود وقتیکه قولی را گفت از قول  
و دعا و مواعظ عملش تکذیب کرد قولش مردود میشود  
سبب عمل خبیث و میافند با آتش جهنم در کافی حضرت  
صادق علیه السلام فرمود مقصود از آیه ولایت و دوستی  
ما اهل بیت است اشاره فرمود بسینه اش پس کسیکه  
ما را دوست ندارد عملش بلند نمیشود و قبول نمیکرد  
و عمل صالح باعث قبولی است پس قولی را عالی شرط  
دارد ایمان بخدا و ولایت اهل بیت و عمل و خالص بودن  
عمل حدیث بیست و چهار در تفسیر الفتح ص ۲۲  
فرمود حضرت رسول صلی الله علیه و آله هر کس بر دوستی آل محمد  
بمیرد گناهش بیامرزد و هر که بر دوستی آل محمد بمیرد بر توبه بمیرد  
هر کس بر دوستی آل محمد بمیرد مؤمنی باشد تمام ایمان و هر کس  
بر دوستی آل محمد بمیرد او را مذهب الموت و منک و نیکو بشارت دهند

به بهشت و هر کس که بر دوستی آل محمد بمیرد چنان  
به بهشت میرد که عروس را بخانه شوهر و هر که بر دوستی  
آل محمد بمیرد از بهشت دو در در گور او گشایند هر کس  
بر دوستی آل محمد بمیرد خدا ایتعالی فرشتگان رحمترا گویند  
تا قبر او را زیارت کنند هر که بر دوستی آل محمد بمیرد  
بر سنت و جماعت مرده باشد هر که بر دشمنی آل محمد  
بمیرد روز قیامت بیاید بر پیشانی او نوشته که نوید  
است این بنده از رحمت خداوند هر که بر دشمنی آل  
محمد بمیرد کافر مرده هر که بر دشمنی آل محمد بمیرد بوی بهشت  
نمیرد و من یغفر ذنوبه نرذ له فیها حسنا  
در تفسیر آیه ۳۳ هر که او حسنه الکتاب کند ما در حسن و ثواب  
او بیفزاییم حضرت امام حسن علیه السلام را این عبارت فرمودند  
حسن دوستی اهل بیت است حدیث بیست و پنجم  
در تفسیر الفتح ص ۲۲ رسول خدا صلی الله علیه و آله  
فرمودند چون روز قیامت باشد منادی ندا کند  
هر که بر خدا و مردی دارد گویا و مرد خود را بستان  
جماعتی بر خیزند و فرشتگان گویند مردش بر خدا



باشد گویا و مرد خودستان جماعتی برخیزند و در جنگ  
گویند مرد دشا بر خدا چیست گویند ما آنانی که در دنیا عفو  
کردیم آنرا که بر ما ظلم کردند و این فرما بشنید خداوند است  
فَتَغْفِرْ عَنَّا وَاصْلَحْ فَاجْزِءُ عَلٰی اللّٰهِ سور شوری آیه ۳۹  
هر کس بیکه عفو نماید و اصلاح و سازش نماید پس اجر او بخداوند است  
ایشانرا گویند پس داخل بهشت شوید یا ذین خداوند  
حدیث هشتم در تفسیر منهج الصادقین سور شوری آیه ۲۰  
وَمَنْ كَانَ يُرِيدْ خُرُوجَ الدُّنْيَا نُفُوتٌ مِنْهَا وَ مَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ  
مِنْ نَصِيبٍ هر کس طالب آخرت باشد هم دنیا میدهد هم آخرت  
هر کس طالب دنیا باشد فقط دنیا میرسد از آخرت  
به نصیب است کسی که منافق و مسلمان دروغی بودند  
برای جهاد بعنوان غنیمت گرفتن میرفتند و جماعتی که  
اهل ایمان بودند بقصد ثواب جهاد میآمدند  
حق سبحانه فرمود هر که بقصد ثواب جهاد کند او را  
باشد سهم غنیمت و ثواب آخرت و هر که قصد غنیمت  
نماید از آن محروم ماند بلکه سهمی که نصیب او است باو برسد  
ولیکن او را از ثواب آخرت هیچ نصیب نیا شد

و عدم ذکر نصیب دنیا برای عامل آخرت با آنکه از نصیب دنیا  
نیز معظوظ میگردد بجهت استمهانه آن است نسبت بحظ  
آخرت و مردیست از حضرت رسالت صلی الله علیه و آله که هر که  
بنیت آخرت کاری کند خدا ایتعالی در دنیا پراگندگیهای او را  
جمع کند و دل او را بی نیاز گرداند از غیر و دنیا با و اقبال کند  
و هر که بنیت دنیا عملی کند خدا ایتعالی جمعیت او را بشت  
و پراگندگی بدل کند و فرار نصیب المعین او سازد و خیریه  
باو نرسد مگر آنچه برای او مقرر و مقدر شده باشد حسن  
بصری گفته چون ادنی تابع اعلی است بدون عکس پس هر که  
از برای آخرت کار کند بثواب اخروی برسد و دنیا نیز بقیع  
باو دهند و هر که از برای دنیا عمل نماید نصیب دنیا باو رسد  
هیچ حظی از ثواب آخرت نبرد حدیث بیستم در تفسیر صافات  
فرمود حضرت صادق علیه السلام طلب کن برادری و دوستی  
اتقبا و پر هیز کاران را و لو در ظلمات زمین و اگر چه ترا  
تمام نمائی در جستجوی آنها پس بد رستگاری خداوند  
جلیل خلق نرسد موده است افضل از آنها بر روی زمین  
بعد از انبیا و پیغمبران و نعمتی نداده خداوند بالاتر



باشد از توفیق یافتن رفاقت و صحبت ایشان را خداوند  
 فرمود: **الْأَخْلَاقُ يَوْمَئِذٍ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ إِلَّا**  
**الْمُتَّقِينَ** *سوره زمر آیه ۶۱* دوستان امروز قیامت بعضی بعضو را دیگر  
 دشمنند مگر پرهیزکاران فرمود حضرت صادق علیه السلام هر دوستی  
 که در دنیا برای غیر خدا باشد در روز قیامت دشمنی میگردد  
 حدیث بیست هشتم در تفسیر صافی **قُلْ أَنتُمْ لَتَكْفُرُنَّ**  
**بِالَّذِي خَلَقَ الْأَرْضَ فِي يَوْمَيْنِ وَ تَجْعَلُونَ لَهُ أَنْدَادًا ذَلِكَ**  
**رَبُّ الْعَالَمِينَ وَ جَعَلَ فِيهَا رِجَالًا مِنْ فَوْقِهَا وَ بَارَكَ فِيهَا**  
**وَ قَدْ رَفَعَهَا أَقْوَامًا فِي أَرْبَعَةِ أَيَّامٍ سَوَاءٌ لِّلنَّاسِ لَئِنَّهُ سَوْفَ لَآتِي**  
 بگوای محمد صلی الله علیه و آله آبا شما کافر میشوید بخداوندیکه خلق فرمود آسمان  
 زمین را در دو روز یعنی ابتدا و انتها هر چیز روز اول و روز آخر  
 دارد که متوسط است بقدره خداوند این ابتدا و انتها در دست  
 خداوند است نه دیگران و حال اینکه شما برای خداوند شریک قرار  
 میدهید این خداوندیکه پروردگار عالمین است جمیع مخلوقات  
 موجود است آن خداوندیکه در زمین کوههای بلند بنا  
 قرار داده بالای زمین مانند میخ تا از حرکت نگه میدارد و برکت  
 و خیر در زمین و کوهها قرار داده و مقدر فرموده است در زمین

مخارجات و خوراکیهای جمیع مخلوقات را بتوسط چهار فصل قرار  
 داده که مساوی است برای سوال کنندگان در این چهار فصل  
 مخارجات عالم از مردم و بهائش و پرندگان و حشرات الارض و هر چه  
 در بیابانها و در دریاها میباشد از خلق و میوه ها و گیاه و درخت  
 و هر چه در زمین از معاش حیوانات هکلی و بتاهی در این چهار  
 فصل بهار و تابستان و پاییز و زمستان پس در زمستان خداوند  
 عالم بادها را میفرستد بارانها را و نم باران منعیف از آسمان زمنا  
 بار در زمیناید و در خنثیها بار دار میناید وقت سرد است قسمتی از مکرها  
 هم از سرما از بین میرود و کشته میشود بعد از آن بهار میناید و  
 معتدل است هم گرم است و هم سرد پس میوه ها ظاهر میشود از زمین  
 و از زمینها گیاهان و میوه ها سبز و ضعیف است پس تابستان  
 میناید بسبب حرارت میوه ها پخته میشود و رسیده میشود و دانه ها سفت میشود  
 مانند گندم و جو و سایر حبوبات که مخارجات و خوراکی است  
 مخلوقات است بعد پاییز میشود که میوه ها را پاکیزه و معطر و  
 با کمال میناید و خنک میناید اگر چه در فصل نبود هیچ گیاه نمیرود  
 از زمین برای اینکه اگر همه اش مثل فصل بهار میشد میوه ها پخته  
 و رسیده نمیشد دانه ها سفت نمیشد و رسیده نمیشد و اگر



همه اش مثل تابستان میشود همه اش میسوخست برای حیوان میشد  
 نمیشد اگر همه اش مثل پاشیر میشد قوت و میوه و گیاه پیدا نمیشد  
 پس خداوند عالم این اقوات و مخارج را در چهار فصل قرار داده  
 و تکمیل میشود و عالم برقرار و ثابت است محض سائیلین است یعنی محتاج  
 است هر محتاج سوال کند است ولو اظهار نمیکند یا نمیتوانند  
 اظهار نمایند مثل حیوانات یعنی بلسان حال سوال مینماید و لو بر زبان  
 گفت و شنید نمیکوید این زبان حال فصح است از زبان مقال  
 حدیث بیست و نهم در کتاب علل الشرایع ص ۱۱۲ روایت از حضرت  
 صادق علیه السلام از کتاب علی علیه السلام بدرستی که سخت ترین  
 مردم از جهت بلاء پیغمبران است پس او صدیاق پس از وصی  
 پیغمبران از همه شبیه تر بانبیا و اولیا و اوصیاء از جهت دنیا  
 بدرستی که گرفتار میشود مؤمن بمقدار اعمال حسد اش پس کسیکه  
 صحیح باشد دین او و صحیح باشد عمل و بلاء و گرفتاری او زیاد  
 و سخت تر میباشد و این برای اینکه خداوند عالم دنیا را ثواب  
 مؤمن قرار نداده و نه محل عقوبت کافر و کسیکه دین او ضعیف است  
 باشد و عملش کم و ضعیف باشد بلاء او کم میباشد بلاء نذر  
 میرسد بمؤمن متقی از باری که بقرار زمین میرسد

حضرت صادق علیه السلام فرمود اگر مؤمن بالای کوهی  
 باشد خداوند میفرستد کیرا بسوی او تا با او ادبیت  
 نماید تا اینکه اجر او زیاد باشد برای ادبیت کشیدن  
 فرمود حضرت رسول صلی الله علیه و آله همیشه من و کسانیکه  
 پیش از من بودند از پیغمبران و مؤمنین مبتلا بودند  
 بکسیکه ادبیت بد هدیه یا اگر مؤمن بالای کوهی باشد  
 و اگر نماید خداوند مرا و را کیرا که با او ادبیت نماید  
 تا اجر بد هدیه بر مؤمن حدیث سی و امین منجم الصادقین  
 ص ۲۱۹ حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود مال های  
 شاه به مردم میرسد پس خوی نیلوی خود را به اطفال  
 رسانید و شبهه نیت در آنکه حسن خلق شمر غریب نوال  
 محبت است در قلوب بنده گان و قلع عداوت از صدور  
 ایشان و الله هدی صلوات الله علیهم اجمعین بیامان  
 حسن خلق اهل ضلالت را هدایت میکردند و از بادیه گمراهی  
 و طغیان بطریق مستقیم ارشاد میفرمودند حدیث سی و نهم  
 در تفسیر الجمل منوع ص ۲۹۹ اعرابی بنزد رسول صلی الله علیه و آله  
 آمد و عرض کرد یا رسول الله مرا علی بیامون که مرا به بهشت برد



۴۱  
 رسول صلوات الله وسلامه علیه وآله فرمود اگر سؤال  
 بلفظ مختصر گفتی بمعنی بر رزق است برو عتق نسیم کن  
 و فلان رقیبه عرض کن دیار سوال الله هر دو بین معنی و یکی  
 باشد فرمود نه عتق آن باشد که او را بر بهنادادن  
 خود یاری دهی مکاتب را یعنی شتر و گوسفند بدی تا یک  
 و در روز مردمان درویش بد و شدند و بشیر آن منتفع شوند  
 و عطا و مبرات و احسان بآن نگیری از خویشان اگر چه ظالم  
 باشند اگر این نتوانی بجا آوری اگر ستم را طعام ده و  
 تشنه را آب ده و امر معروف کن و نهی از منکر بینما  
 و اگر این نیز نتوانی کردن زبان نگذار الا از خیری  
 حدیث سی و دوم مجمع البیان ص ۲۴ بر ص ۲۳-۲۴  
 مَا أَصَابَ مِنْ مُصِيبَةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي أَنْفُسِكُمْ إِلَّا فِي كِتَابٍ  
 مِنْ قَبْلِ أَنْ نَبْرَأَهَا إِنَّ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ لِكَيْلَا تَأْسَوْا عَلَى  
 مَا فَاتَكُمْ وَلَا تَفْرَحُوا بِمَا آتَاكُمْ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ  
 یعنی نمیرسد بشما مصیبتی در زمین مثل قحطی باران و کمی  
 گیاه و کمی میوه و در جان شما از مرضها و مصیبت اولاد  
 مگر اینکه در لوح محفوظ نوشته شده پیش از خلق و ایجاد

۴۲  
 نفس تا ملتکه بدانند خداوند عالم بذات است و عالم بحقایق  
 اشیا است اثبات این مطلب باریادی و قایح و موجود است  
 بر خدا آسان است و مشکل نیست و این مطلب برای این است  
 تا محزون نباشید هر چه از شرافت میشود از نعمتهای  
 دنیا و خوشحال نباشید آنچه خداوند بشاداده و جهت و  
 باعث این مطلب است و قتیکه دانست هر چه فوت شد و خدا  
 ضامن است عوضش را بدهد در آخرت پس سزاوار نیست  
 محزون است و محزون باشد و قتیکه دانست هر نعمتی که باو  
 رسیده شکر میخواند و حقوق واجب را باید ادا نماید پس  
 سزاوار است خوشحال نباشد و قتیکه میداند همیشه گنیت  
 پس نباید غصه بخورد بلکه مهموم شود بامر آخرت که دائمی  
 و ابدی میباشد و در این آیه اشاره است بچهار چیز  
 اول حسن خلق بجهت اینکه وجود دنیا و عدمش در پیش شخص  
 مساوی باشد خودی نمیکند و دشمنی و نزاع نمینمایند  
 اینها اسباب سوء خلق است و این از نتایج دوستی دنیا است  
 دوم دنیا را حقیر و کوچک شمارد و اهل دنیا را هم حقیر شمارد  
 پس برای هستی دنیا خوشحال و نیستی دنیا غمناک نمیشود



سیم آخر ترا بزرگ شارد برای اینکه ثواب او دائم و از هیچ  
غصه و گرفتاریها خالص است چهار افتخار او بخند او ند  
باشد نه اینکه با سبب دیار وایت است مردی آمد  
تصور امام چهارم عرض کرد زهد چه چیز است فرمود  
زهد ده اجزاء است اعلی درجه زهد ادنی درجه و روح  
است و اعلی درجه و روح ادنی درجه یقین است و اعلی  
درجه یقین ادنی درجه رضا است و زهد هکی در آیه  
از قرآن است لَکَیْلًا فَاَسَوَّاهُ اَعْلٰی مَا فَاتَکُمْ وَلَا تَفْرَحُوْا بِمَا اَتَکُمْ  
حدیث سی و سیم در کتاب انوار غایت سید نعمت الله  
جبرائلی رحمه الله نور صلواتی سوال کردند صحابه با رسول  
سلام کردند و امید انیم چه طور صلوات بر شما  
بگوئیم فرمود بگوئید اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ کَا صَلَّیْتَ  
عَلٰی اِبْرَاهِیْمَ وَآلِ اِبْرَاهِیْمَ اِنَّکَ خَمِیدٌ مَّجِیدٌ در اینجا ابراهیم  
در تشبیه باید مشتبه با قوی باشد در وجه شبه با مساوی  
و صلوة در اینجا عطا و ثنا که از آثار رحمة و رضوان است  
پس لازمه دارد که عطا ابراهیم و ثنا او بالاتر از ثنا  
حضرت محمد صلی الله علیه و آله باشد و اینطور نیست حضرت مجتبی

صلی الله علیه و آله بالاتر از همه انبیا می باشد محققین علمای حواص  
داده اند بچند وجه اول تشبیه اصل صلوة بصلوة نه مکینه  
تکینه همچنانکه در آیه شریفه کُتِبَ عَلَیْکُمُ الصَّلَاةُ کَمَا کُتِبَ عَلَی الدِّیْنِ  
من قلمکم آیه ۸۳ در پاره یعنی نوشته شد بر شما و نه چنانکه نوشته  
شد بر آنانکه بودند پیش از شما نه اینکه در ده سالها مثل روزی  
سابقین بوده باشد در مکینه قدرش یا وقتش پس صلوات بر شما  
اگر صلی الله علیه و آله اصلا و ثبوتاً مثل صلوات بر حضرت ابراهیم  
است نه از سائر جهه دویم صلوات باین لفظ جاریست بر بانیان  
تمام صلوة گویند تا انقضاء تکلیف پس حاصل از برای محمد صلی الله علیه و آله  
اصغاف و مضاعف و از همه پیشتر است سیم مطلوب هر صلوات  
فرستنده مساوات با ابراهیم نه در صلوات پس همه اینها ملائمت  
صلواتیکه مساوی با صلوة ابراهیم باشد و مجموعاً از طرف حضرت  
رسول زبانی پیدا میشود چهارم دعا متعلق بآیند است  
و حضرت رسول در سابق افضل و آیند عا طلب میکند زیاد  
بر این فضل که مساوی با ابراهیم باشد پنجم مشتبه به مجموع کتب  
از صلوة برابر ابراهیم و آل او و انبیا هم آل ابراهیم بودند پس باید  
بر حضرت رسول است ششم تشبیه بر آل ابراهیم است در صلوة



آل محمد صلی الله علیه و صلوات بر محمد از تشبیه عاری است هفتم  
حضرت محمد صلی الله علیه و آله از آل ابراهیم است پس خودش  
هم داخل در صلوات مشبّه به امید باشد و صلوات مشبّه  
مختص است بنمودن پس برای خاطر خودش افضل است قنای  
بر این اشکال وارد است بر ظاهر قوله تم و فدیناه بدیع عظیم  
سوره الصافات آیه ۱۷ یعنی فدائی دادیم او را بدیع عظیم بار ادهین  
از بدیع عظیم حاصل اشکال حسین علیه السلام افضل است  
از اسحاق پس چه طور فدا می باشد با وجوب حبس و حبش  
و سایر معصومین علیهم السلام مجموعاً از اولاد اسحاق است  
پس حسین فدا شده باین سلسله طاهره و خودش هم یکی از آنها  
و اصوب در جواب از این اشکال روایه صدوق طاب ثراه  
در عیون اخبار الرضا با سندیه الی فضل بن شاذان میگوید  
شنیدم از حضرت رضا علیه السلام وقتی که امر نمود خداوند  
تبارک و تعالی ابراهیم علیه السلام اینکه بدیع نماید مکات  
پسش قوچ را که فرستاد بر او آرزو نمود ابراهیم کاشش  
بدیع می نمودم با دست خودم و مامور بدیع قوچ نمیشدم تا دم  
غمان میشد که پدرم را با دستش کشته است پس

مستحق باشم باین کشتن بالاترین درجهای اهل ثواب بر  
مصیبتها پس وحی آمد بحضرت ابراهیم کدام شخص از مخلوق  
من بیشتر دوست داری عرض کرد یارب خلق نکردی مخلوقی  
دوستتر از حبیب محمد و وحی شد یا ابراهیم او را بیشتر دوست  
داری یا خود ترا عرض کرد او را از خودم بیشتر دوست دارم  
پس وحی شد آیا پس او را بیشتر دوست داری یا پس خود ترا  
عرض کرد پس او را وحی شد پس او را دشمن با ظلم شهید نماید  
بیشتر معز و ن میثوی یا خودت پس ترا بکشی عرض کرد پس او را  
دشمن با ظلم شهید نماید بیشتر معز و ن میباشم و قلبم در دنان  
میشود فرمود یا ابراهیم طایفه خودشان را از امت محمد صلی الله علیه و آله  
همیشه دارند رود است پس او حسین را با ظلم شهید مینمایند  
مانند کشتن قوچ و مستوجب غضب من میباشند (ابراهیم)  
بی طاقت شد قلبش بدر آمد بنا کرد بگریه کردن و وحی نمود  
خداوند عالم بتحقیق فدا داری بهمین جرح و بیتابی و گریه نمودن  
بحسین عوص کشتن پست بدست خودت رباعت نمودم بر تو بالاترین  
درجهای اهل بهشت را و ثواب بر مصیبتها و همین است  
و فدیناه بدیع عظیم حدیث سی چهارم مجمع البیان ۲۳۵ سور حیدر



۴۷  
مَنْ ذَا الَّذِي يُقْرِضُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا فَيُضَاعِفَهُ كَيْسَتْ لَهُ قَرْضٌ بِهِدَدٌ  
بِحْدِ قَرْضٍ نِكَوْ تَاخُدُ مَضَاعِفَ نَمَائِدُ مَرَاوِلَ جِرَاءٍ وَمَرْدَرَا اِزْهَفَتْ وَهَفَّتَا  
مُقَابِلَ وَهَفَصَدِّ مُقَابِلَ وَ اَهْلُ تَحْقِيقِ كَفَتْ اَسْتِ قَرْضِ الْحَسَنِ بَابِ  
دِه وَصَفَرِ دَارِ بَابِ اَزْ حَلَالِ بَابِ اَسْتِ بِجَهَةِ اَيْنِكَ رَسُولِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ  
فَرَمُودَهُ خَدَاوند پاكيزه است قبول نميكند مگر پاكيزه را ۱ از بزرگترین  
و عزیزترین مالش در راه خدا بدهد و قصد نکند از مال بدو خراب  
برای انفاق در راه خدا وَلَا تَيْمَمُوا الْخَيْثَ مِنْهُ تُنْفِقُونَ یعنی قصد  
مال خبیث ننمایند که از او انفاق مینمایند در هنگام دوست داشتن  
مال و رنده گانی و امید از رنده گانی دارد انفاق نماید برای فرمایش  
حضرت رسول الله علیه و آله و عقبه سئوال نمودند از صدقه فرمود  
افضل صدقه اینکه عطا نائی در حالتیکه صحیح و سالم و حریص  
میداشی و از فقر و احتیاجی مبری و صبر کنی و تاخیر نیندی  
صدقه را تا وقتی که جان بگلور رسید بگویی بفلانی چه بدید  
و بفلانی چه بدید ۲ اینکه بدهد با شخاص فقیر و تنگ دست این است  
تخصیص داده خداوند اقوام را که صدقات میگیرند به بقدر روح  
کمان نماید وَ اِنْ تُخَفُّوْهَا وَ تَوَفُّوْهَا الْفَقْرَاءُ فَهِيَ خَيْرٌ لَّكُمْ  
و اینکه پنهان نماید و بدهد بفقرا پس بهتر است بر شخاص بعد از دادن

۴۸  
مَنْت و ادیت ننماید بفقیر لَا تَبْطُلُوا صَدَقَاتِكُمْ بِالْمَنِّ وَالْأَذَى  
بِأَهْلِ مَنَاهِدِ صَدَقَاتِنَا اِنْ اَبْنَتْ و ادیت کردن ۳ قصد او الله  
باشد و قربة الى الله ۴ ریائی نباشد ریاء مدعوم است ۵ هر چه  
میدهد کوچک شمارد و لو بزرگ و زیاد باشد بجهت اینکه متاع  
دنیا قلیل است ۶ از دست ترین و بهترین اموالش باشد لَنْ تَنَالُوا  
الْبَرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا يَحِبُّونَ بنیکی و احسان نمیرسید تا اینکه هر چه دوست  
دارید انفاق نمایید و قتی که آینده وصف جمع شد صدقه قرض الحسن میباش  
حدیث پنجم در تفسیر صافی ص ۲۰۱ نقل از امالی فرمود حضرت  
رسول الله علیه و آله بعلی علیه السلام بگو او انغمی که خداوند  
بتو عطا کرده است عرض کرد خلق کرد مرا و نبودم فرمود راست  
گفتی فرمود دو تیم عرض کرد خداوند از روی احسان مرا رنده  
قرار داده است نه مرده سیم عرض کرد ایجاد کرد مرا در بهترین  
صورت و معتدلترین ترکیب چهارم مرا متفکر و مراعات  
کننده نه ساهی پنجم شعور داده هر چه میخواهم درک مینمایم و سراج  
منیر که عقل است داده ۷ مرا هدایت کرده بدین اسلام  
و گمراه قرار نداده ۸ آخرت و بهشت قرار داده که همیشگی  
است ۹ مرا آزاد قرار داده بنده و مملوک قرار نداده ۱۰ آسایش



و زمین برای منفعت من خلق شده و خداوند قرار داده زن  
قرار نداده فرمود دیگر چه عرض کرد و آن تعذروا لله  
لا تَخْصَوْهَا نِجَتِهَا خدایوند بشاره تمام نمیشود حضرت رسول  
تثبتم فرمود گوارا باد بر تو حکمت و علم و تو وارث علم من و بیای  
کننده ای اختلاف امت مرا حدیث ششم در مجمع البحرین  
از جمله از وصایای حضرت خضر علیه السلام بحضرت موسی  
وقت جدا شدن یا موسی فکر و غصه تو راجع بمعاد باشد  
و بجزایهای بخود مشغول نباش و خوف داشته باش در امتی  
و مایوس نباش از امتی در حال خوف موسی عرض کرد زیاد تر بفرا  
فرمود حضرت خضر بد و زن تعجب خند نکر و گناه کار را بعد از  
پشیمان شدن سرزنش مکن و برگناه خود گریه بکن ای پسران  
علم طلب نکن که بمردم بگوئی علم طلب کن که عمل نالی و بر هر کس  
از غضب کردن مگر برای خداوند یعنی برگناه کردن غضب نالی  
و خوشنود نباش از احدی مگر برای خدا یعنی مطیع خداوند باشد  
دوستی نکن برای دنیا و دشمنی نکن برای دنیا از ایمان خارج  
میناید و داخل کفر میناید در فروع کافی میسر فرمود حضرت صادق علیه السلام  
کیست ضامن شود بچهار خصلت تا چهار خانه بهشتی دریافت نماید اتفاق کن و از فقر

نرس ۱۲ اذ صاف داشته باش از خودت ۱۳ افشا سلام بناد عالم ۱۴ مرا و نوبرا  
نک ناکر چه معنی باشی حدیث سی هفتم در کتاب من لا یحضره الفقیه  
در باب حدود و در شرح او کتاب روضه المتقین ص ۱۴۲ حضرت  
صادق علیه السلام میفرماید مردی آمد پیش حضرت عیسی علیه السلام  
عرض کرد یا روح الله من زنا کرده ام مرا بجزا خدا گناه پاك کردن  
پس امر نمود حضرت عیسی علیه السلام ندا کردند همه جمع شوند برای  
پاك کردن فلان تماشا نموده عبرت بگیرند همه مردم جمع شدند  
آن مرد را در کودالی دفن نمودند تا ناف آن مرد ندا کرد خدایند  
مرا کسیکه در زردن او خداست کسیکه گناه کرده است بمن  
منك نزدند همه مردم برگشتند فقط حضرت یحیی علیه السلام و  
عیسی علیه السلام ماندند حضرت یحیی نزد پاك شد فرمود ای  
گناه کار بمن موعظه ناپس گرفت رها نكن نفس و هوا و میل  
نفسانیرا آزاد نكردا به ملائكت میرساند ترا گفت زیاد تر  
موعظه ناكفت نكاهما بكناهش سرزنش مناكفت  
زیاد تر موعظه ناكفت غضب نكن در کتاب شافی ص ۲ نقل  
از معانی از حضرت صادق علیه السلام سؤال میکند یا رب رسول الله  
فرما پیش شما من استا كل بعلمه افقر هر کس بعلم خودش راق



پیدا نماید فقیر میشود بسا از شیعیان و دوستان شائسته  
 علم نموده مردم و شیعیان شراعت را مینمایند و بآنها نیکوی و صلح  
 و احسان هم میسرسانند فرمود آنها مستاکل بعلم نیستند  
 مستاکل بعلم ک نیستند فتوی میدهند و علم ندارند و هیئت  
 پیدا انکرده اند از خداوند میخواهند باطل نمایند حقوق  
 بطمع داشتن بخطام دنیا مثل علما اهل سنن و قضات جوه  
 من لا یخضره الفقیه فرمود حضرت صادق علیه السلام پنج چیز  
 از پنج نفر محال است حرمت از فاسق محال است و شفقت  
 از دشمن محال است نصیحت از حاسد محال است و فاء  
 از زن محال است هیبت از فقیر محال است روضه المتقین  
 ص ۱۵۹ فرمود حضرت صادق علیه السلام خانه که غنا  
 و موسیقی و لهو و طرب در آن باشد ایمان نیست از  
 بلای ناگهانی و دعا مستجاب نمیشود در آن خانه و ملائکه  
 بآن خانه نازل نمیشوند حدیث سی و هشتم روضه المتقین  
 ص ۱۸۳ از صادقین علیه السلام وارد شد بدینست که خداوند  
 تبارک و تعالی تخصیص داده و مخصوص نموده بندگان را  
 بدو آیه از قرآن که کتاب خداوند است تا علم پیدا انکرده اند

نگویند و خبر ندهند و تا علم پیدا نکرده اند چیز برآوردن نمایند  
 خداوند فرموده در سوره اعراف آیه ۱۶۹ اَلَّذِیْ یُؤْخِذُ عَنْهُمْ مُّثَقَلُ  
 الْکِتَابِ اَنْ لَا یَقُولُوْا عَلٰی اللّٰهِ اِلَّا الْحَقُّ اَیَا اَرْاٰ اَنْ اِنَّمَا  
 کتَاب آسمانی گرفته نشد که بخدا جز حرف حق و سخن راست  
 نسبت ندهند و در سوره یونس آیه ۳۹ بَلْ کَذَّبُوا بِالْمَالِ یُحِیْطُوْا  
 بِعِلْمِیْ وَلَمَّا یَأْتِیْهِمْ تَاوِیْلُ اٰیٰتِیْنَ مِنْکَ اِنْ هُمْ اِلَّا فِی سَبْطٍ  
 بلکه انکار چیز را میکنند که علمشان با و احاطه نیافته فقیر صاف  
 بلکه تکیه میکنند بقرآن پیش از آنکه بدانند که امر شرا  
 و وقوف پیدا نمایند بر تاویل و معانی قرآن بجهت آنکه نفرت دارند  
 مخالفت نمایند بدین پدرانشان و کار آنها را که الفت گرفته اند  
 بر شتاب میکنند در تکیه بپیش از رسیدگی بجد اجاز  
 قرآن و پیش از آنکه امتحان نمایند از خبر دادن او از مخفیات  
 عیاشی روایت میکند سوال کردند از حضرت باقر علیه السلام  
 از کارهای بزرگ زمان رجعت و غیر آن فرمود اینها که میرسد  
 و قشر نرسیده قال الله بل کذبوا بالمال یحیطوا بعلمی و لما یأتیهم تاولیه مجمع  
 در لغت غیث حدیث نسبت مکر برای دو نفر مردیکه هر روز  
 در زیارتی خیر است و مردیکه تدارک و تهتیه مکررا بتوبه  
 و بازگشت بخداوند نباید در میان دو نفری که اینها را



حدیث سی و نهم در کتاب شافی ص ۴۷ نقل میکنند از کافی  
 محمد بن یعقوب کلینی فرمود حضرت رسول صلی الله علیه و آله  
 مخلوق را خلق نکرده خداوند مگر اینکه غلبه داده بر او دیگر بر او  
 و قتی که خداوند خلق کرد دریاها را فخر کرد و گفت چه چیز بمن  
 غالب میشود خداوند زمین را خلق کرد پس مسلط نمود و ثابت نمود  
 بالای دریاها تا دلیل شد دریا پس زمین فخر کرد گفت چه  
 چیز بمن غلبه میکند پس کوهها را خلق کرد پس ثابت گردید بالای  
 زمین تا میخهای زمین باشند تا زمین برقرار باشد پس  
 کوهها فخر کردند چه چیز با غالب میشود خداوند آهن را خلق  
 کرد که کوه را میکند و قطع مینماید پس آهن فخر کرد که بمن غالب  
 است آهن را خلق کرد که آهن را آب مینماید آهن فخر کرد  
 زبانه و صد بلند کرد چه چیز بمن غلبه مینماید پس آب را خلق  
 کرد که آهن را خاموش مینماید آب فخر کرد چه چیز بمن غالب  
 میشود پس باد را خلق کرد که موج در آب پیدا مینماید  
 باد فخر کرد چه چیز بمن غالب میشود خداوند انسان را خلق کرد  
 که انسان خانه و پناهگاه میسازد که خود شرا را باد  
 پنهان میسازد پس باد دلیل شد پس انسان طغیان

کرد گفت که از من شدید و محکمتر است خداوند مگر را  
 خلق کرد پس مرا انسان را دلیل کرد پس مرا فخر کرد خداوند  
 فرمود فخر میکنم مابین گروه بهشت و گروه جهنم ترا در بح میگویم  
 و دیگر بر نمیگردانم ترا تا امید بآتش داشته باشی فرمود حلم  
 غالب است بر غضب و رحمت غالب است بر عذاب  
 و صدقه غالب است بر خطاها حدیث چهارم در مجمع البحیرین  
 در لغت خلف بسیار مطالب جالب است از جمله بر و است  
 ابی خالد قحاط از حضرت صادق علیه السلام فرمود بنی اسرائیل  
 گفتند بیلمان علیه السلام پس ترا خلیفه قرار ده بر ما پس فرمود  
 این صلاحیت ندارد پس اصرار نمودند گفت چند مسئله  
 میپرسم اگر جواب داد جانشین خود قرار میدهم پس سوال  
 نمودم پسر طعم آب چیست و طعم نان چیست و ضعیف  
 بودن صدا از چیست و شدت و قوی بودن صدا از چیست  
 موضع عقل از بدن در کجا است قساوة و رقة از چیست  
 و رحمت و سختی بدن از چیست و کسب بدن و ناسمیدن  
 بدن از چیست پس فرمود حضرت صادق علیه السلام طعم آب  
 رندگی است و طعم نان قوۃ است و ضعیف بودن صوت



و قوه اش از سه قلوه است و موضع عقل دماغ است و قوه  
 مساوت و رقت از قلب است قَوْلُكَ لِلْقَاسِيَةِ قُلُوبُهُمْ  
 مِنْ دِرْكَرِ اللَّهِ وَ رَحْمَتِ وَ خَشْيَتِ مَبْدَنِ ارْپَا است در راه  
 رفتن خسته شدن بدن خسته و بر رحمت میافند و کسی که  
 است اگر کار کرد و الا نا امید است حدیث چهل یکم مجمع البحرین  
 در لغت عشر حضرت موسی علیه السلام مناجات میناید با خدا  
 خدا یا چرا فضیلت دای امت محمد را بر سایر امتها خداوند  
 فرمود برای ده خصلت که عمل مینمایند حضرت موسی علیه السلام  
 چیست آن ده خصلت که عمل مینمایند تا بگویم بنی اسرائیل  
 هم عمل نمایند خداوند فرمود نماز و زکوة و روزه و حج و زهد  
 و جمع و جماعت و قرآن و علم و عاشورا و موسی علیه السلام  
 عرض کرد پروردگار عاشورا چیست خدا فرمود گریه کردن  
 و شبیه بگریه کردن نمودن بر سبط محمد صلی الله علیه و آله و مرثیه  
 و عزاداری بر پسر پیغمبر ای موسی هر بنده از بنده کان من  
 در این زمان گریه نماید یا شبیه بگریه کردن نماید و عزاداری  
 نماید بر پسر مصطفی بهشت بر او واجب میشود هر بنده  
 که مالش را در محبت پسر پیغمبر خرج نماید طعام یا غیر طعام

در هم یادینار برکت میدهم با و در دنیا هر در هر اهنه  
 در هم و در بهشت در عافیت است و گناها نشتر میبارد  
 قسم بعزت و جلال هر مرد و زن اشل چشمهاش جاری شود  
 در عاشورا یا غیر عاشورا و لو یک قطره ثواب صد شهید با و پنجم  
 حقیر عرض میکند تفضل خداوند در صورت قبول شدن عمل  
 بیشتر از اینها هم هست گذشت در حدیث سی و دوم سرور خداوند  
 بحضرت ابراهیم فرمود برای مصیبت فرزندان پیغمبر غنا شود  
 ثواب قربان کردن پسر ترا بادرست خردت نصیب شد گذشت  
 خبر عیون اخبار الرضا خوب گفته است در این اشعار عربی  
 مَكْتَبَةُ أَوْلَادِ الرَّسُولِ وَ سِبْطُهُ إِلَى الْإِسْلَامِ وَ تَوَانٍ وَ تَوَانٍ  
 فَرَاهَا مِنَ ابْنِ مَوْذَعٍ عَثْرَةٍ بِصِدْقٍ وَ إِخْلَاصٍ عَزَمَ مَوْلَاهُ  
 ترجمه بود دوستی آل پیغمبر و سبط رسیدن بهشت و تملک عیون  
 خوشا هر کسی دوست میدارد عثر بصدق و اخلاص عزم مولا کند  
 لَوْ أَنَّ عَبْدًا أَنْ يَصْلَحَ الْحَاثِ غَدًا وَ ذَكَرَ كُلِّ نَبِيٍّ مُرْسَلٍ وَ ذَكَرَ  
 اگر چه رسیدن غده بی در جمیع احوال صالح را ذوقی نیست و هر که  
 وَ صَامَ مَا صَامَ صَوَامَ بِلَا مَكَلٍ وَ قَامَ مَا قَامَ قَوَامَ بِلَا كِلٍ  
 و در ایامه چه روزه گرفت روزه بر او واجب است و در ایامه چه نماز  
 مَا كَانَ فِي الْحَشْرِ يَوْمَ الْبَعْثِ مُشْفَعًا إِلَّا بِحَبِّ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيٍّ



حدیث چهل و نهم در تفسیر منعم الصادق علیه السلام <sup>ص ۳۳۳</sup> قناده فرمود  
بر خداوند واجب است که نصرت کسی دهد که بنصرت  
دین او مشغولست بجهت اینکه خود او فرموده ان شئ ضر والله  
ینصركم و یثبت اقدارکم <sup>آیه لا اله الا الله</sup> یعنی اگر خدا را یاری کنید یعنی دین  
خدا و پیغمبر خدا را یاری کنید خدا هم شما را همراه جایار بکند و در جنگها  
فاتح سازد و بر حوادث ثابت قدم گرداند و دیگر بر خدا  
لازم است که نعمت خود را بر شما گزیند و بگوید ان الله یختار  
شکرتکم لانه یختارکم و نیز بر او است که اگر خود را یاد آورد  
کقولیه فاذا کزونی اذکرم و فاجهد نیز مستلزم حال او  
نسبت بکسی که بجهت او وفا کند فرموده او فوا بعهدی اوف  
بعهدکم حدیث چهل و نهم در کتاب علل الشرایع <sup>ص ۱۵۴</sup> فرمود  
حضرت صادق علیه السلام مطلوبات و خواسته شده و آرزوهای  
مردم چهار چیز است در دنیا فانی در امانی و راحتی و تنبیه  
و خوشحالی و عزت اما در امانی در قناعت است در زبانی  
مال پیدا نمیشود و راحتی در کمی بار و سبکی حمل است با سنگینی بار  
پیدا نمیشود بی فکری و غصه نداشتن در کمی شغل است با زیادتی  
فکر از زیادتی مشغله است عزت در خدمت خالق است

حدیث چهل و چهارم در مجمع البحرین در لغت خیر میفرماید  
آیه شریفه و ربك یخلق ما یشاء و یختار ما کان لهم الخیرة من  
انهم سور قصص آیه و بروردگار تو مپا فریبند آنچه میخواهد و اختیار  
مینماید و قادر مطلق است هر چه خواهد بپا فریبند و هر کس صلاح  
داند برگزیند و دیگران را در نظم عالم هیچ اختیاری نیست و ذات  
پاك الهی منزله و برتر از آن است که با او شرک بیاورند در تفسیر  
صلوات و روایت میکند از تفسیر علی بن ابراهیم قمی اختیار میکند خدا  
امام را و مردم خود را و امام اختیار نمایند و فعل از کافی و مجالس  
از حضرت رضا علیه السلام در حدیث فضل امام و صفة امام فرمود  
ایا می شناسند قدر امام و امامت و محلش از امت پس جابر باشد  
در امامت اختیار مردم تا اینکه فرمود کار سخت و مشکل قصد نمود اند  
و دروغ گفته اند و گمراه شده اند گمراهی در دور واقع شده اند در حقیر  
زیر اترک کرده اند امام را از روی بینائی و زینت داده شیطان  
احمال آنها را پس یاد داشته است آنها را از راه حق و بینا  
پیدا نکردده اند اعراض نموده اند از اختیار خدا و رسول  
با اختیار کردن خودشان و قرآن ندان میکند آنها را و ربك یخلق  
ما یشاء و یختار ما کان لهم الخیرة سبحان الله و تعالی عما یشرکون



و خداوند میفرماید وَ مَا كَانِ لِلْمُؤْمِنِينَ وَلَا الْمُؤْمِنَاتِ إِذَا اقْتَضَى اللَّهُ  
وَرَسُولُهُ أَمْرًا أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ  
وَرَسُولَهُ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا مُبِينًا سوره فرقان آیه ۳۲ هیچ مرد و زن  
مؤمن را در کاری که خدا و رسول حکم کنند اراده و اختیار نیست  
که رای خلافی اظهار کنند هر کس نافرمانی خدا و رسول کند آنست  
بگمراهی سخت افتاده است و در اكمال صدوق از قائم علیه السلام  
سؤال کرده اند از جهة و علتی که مایع است مردم اخبار امام  
نمایند برای خودشان فرمود آیا مصلح اخبار را باید یا مفید عرض کرد  
مصلح فرمود آیا ممکن است واقع شود بر مفید برای اینکه احدی  
علم ندارد از صلاح و فساد دیگری عرض کرد بد بلی فرمودند همین  
دانش مصلح و مفید دلیل است بر جواز نبودن اخبار مردم اما  
امام زمان فرمودند برهان مبادی و مبادی که عقل باور کند پس فرمود  
آیا پیغمبران که معصومند و خداوند آنها را برگزیده و وحی و کتاب  
و عصمت آنها را مؤید و موقوف نموده است برای اینکه آنها را  
اعلم و هدایتشان بیشتر تا اخبار نموده مثل موسی کلم الله علیه  
آیا ممکن است آن کس که اینها مصلح دانسته اند و اخبار نموده  
اند منافق باشند و اینها گمان میکردند مؤمن است گفته شدند

۵۰  
فرمود حضرت موسی کلیم الله با و فور عقلش و کمال علمش و نزول  
روحی بسوی او و اخبار کرد از اعیان قومش و از بزرگان و بزرگواران  
برای مبعثات خداوند هفتاد نفر از کسانی که مشک در این آنها  
نداشت و اخلاص آنها را نشان داشت پس بالاخره منافق درآمدند  
بعفرت موسی گفتند لَنْ نُؤْمِنَ لَكَ حَتَّىٰ تَنْزِلَ اللَّهُ جَهَنَّمَ فَاُتِىَهُمُ  
الْمُتَاعِيقَةُ وَهُمْ ظَالِمُونَ گفتند هرگز ایمان نیاوریم بوقت اخذ آشکارا  
ببینیم پس صاعقه گرفت هلاک شدند و آنها ظالم بودند پس وقتیکه  
اخبار پیغمبر که خدا او را پیغمبری داده واقع شود برافد و با مصلح  
واقع نشود و حال آنکه موسی اصلح خیال میکرد پس دانستیم اخبار  
در دست خداوند است که عالم نماند و آشکار است پس بعد از آنکه  
مختار پیغمبر اینطور فاسد باشد مهاجرین و انصار نمیتوانند  
امام اخبار نمایند صاحب مجمع البحرین میفرماید مخفی نمانند  
در این دو آیه رذاست هر کس که میخواهد امامت را  
با اخبار مردم ثابت نماید حدیث چهل پنجم شخصی از حضرت  
سید الشهدا علیه السلام نصیحت میخواهد عرض میکند یا بن رسول الله  
باستیدی خود بدین بخیر دنیا و آخرت پس نوشت بسوی او  
بسم الرحمن الرحیم اما بعد بدرستی که یکسکه نخواهد خوشنودی خداوند



بغضب آوردن مردم امور مردم و شتر مردم را خداوند از او کفایت  
 مینماید و کسیکه بخواند خوشنودی مردم را بغضب آوردن خدا  
 خداوند او را و گذار نماید بمردم حدیث چهل و ششم در معجم  
 سؤال میشود از معصوم خیر چه چیز است فرمود خیر این نیست که  
 مالت زیاد شود و پیرت زیاد شود و لکن خیر آن است که علم  
 و عملت زیاد باشد حلم تو زیاد باشد و مباحثات تو بمرء  
 بعبادت پروردگار باشد اگر کار کار خوب و احسان باشد بجا  
 آوردی خدا را حمد نمانی و اگر بدی و گناه صادر شد استغفار  
 نمانی فَنُقْطِعَ دَائِرَ الْقَوْمِ الَّذِينَ ظَلَمُوا وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ  
 پس قطع شدن نسل قومیکه ظالم بودند منقطع میگردد اشعار است  
 بوجوب الحمد لله رب العالمین گفتن در هلاک شدن ظالمها  
 چونکه از اجل نعمتها و بزرگترین قسمت خداوند است  
 حدیث چهل و هفتم در کتاب مجالس المؤمنین ص ۳۴۴ سعد خفای  
 بحضرت باقر العلوم علیه السلام عرض کرد که من در مجلس خود قصه  
 و فضل و ذکر حق شنایم و نمیکشم آیا شما بآن راضی هستید  
 آن حضرت فرمود که من دوست میدارم که بر سر هر  
 سی گز زمین مانند تو مذکری باشد که قصه فضائل

اهل البیت اذ نامید و مردم را بمتابعت ایشان هدایت فرماید  
 همچنین حضرت علی بن الحسین علیه السلام بقاسم بن عوف فرمود اگر  
 در خیر باشی بهتر از آن است که سر شتر باشی و بد آنکه هر که  
 از ما حدیثی فراگیرد و روایت آن چنانکه از ما شنیده باشد  
 خدا تعالی او را از صدیقان خود نویسد و اگر در آن روایت  
 دروغی بر ما باشد خدا تعالی او را از جمله کذابان نویسد  
 حدیث چهل و هشتم در همان کتاب ص ۳۴۷ عبد الله بن ابی جعفر  
 بحضرت امام جعفر صادق علیه السلام عرض اخلاص نموده و عرض  
 کرد که اگر انا را بر بد و نیمه کنی و حکم نمانی که نهی از آن حلال  
 و نهی از آن حرام گواهی میدهم که آنچه را گفتی حلال حلال است  
 و آنچه را گفتی حرام حرام است پس حضرت مکرر بر او رحمت فرستاد  
 و فرمود رحمه الله رحمه الله حدیث چهل و نهم در همان کتاب ص ۳۴۹  
 ابو بصیر روایت کرده روزی بخدمت امام جعفر صادق  
 مشرف شدم از من پرسیدند که در وقت موت علیای بیت  
 ذراع الاسدی حاضر شده بودی گفتم بلی و او در آن حال مرا  
 با خبر کرد که تو ضامن دخول بهشت از برای او شدی و از من  
 استدعا نمود که این مضمون را یاد شما آورم فرمود راست



گفته است پس من بگریه در آمده عرض کردم جان من فدایت  
تقصیر من چیست که قابل این عنایت نشدم ام مگر پسر سالخورده  
و از چشم عاجز منقطع بدرگاه دین پناه شایسته آنحضرت عنایت  
نموده فرمودند که از برای تو نری ضامن بهشت شدم عرض کردم  
پدران بر رگوار خود را میخواهم که از برای من ضامن سازی  
و یکی را بعد از یکی امامها را نامبردم آنحضرت فرمودند  
که ضامن کردم عرض کردم جزعاً الی مقدّر خود را نیز  
ضامن سازی فرمود چنین کردم دیگر باره درخواست نمودم  
که حضرت حق جل و علا را ضامن سازد و آنحضرت  
لحظه سرمبارک را بر برگردانید فرمود که این را نیز کردم  
در همان کتاب ص ۳۸۲ عمر ابن الیاس روایت نموده باینکه نزد  
ابن بکر حضری رفتیم و او را وقت نزع بود پس پدرم خطای نمود  
و گفت ای عمر این وقت در غفلت است بدانکه گوئی  
میدهم امام جعفر صادق علیه السلام فرمود آتش دوزخ  
نخواهد دید کسیکه مذهب امامیه داشته باشد  
حدیث پنجاهم در تفسیر صافی ص ۱۲۰ و پنجم نقل از تفسیر علی بن ابراهیم  
نقی حضرت پیغمبر صلی الله علیه و اله فرمود یا علی بدرستی که خداوند

حاضر نموده است ترا با من در هفت مکان اول در شب  
مراج جبرئیل پرسید کجاست برادرت گفتم در زمین است  
گفت دعا کن خداوند بیاورد پس از خدا خواستم <sup>مثال تو</sup>  
حاضر است با من و ملتکه صفت زده بودند پس گفتم ای  
جبرئیل اینها کیانند گفت کسانی هستند مباحات منبأ  
بأنها بتو در روز قیامت پس نزد پدرم پرسیدم چرا این  
نمودم هر چه بوده و هر چه میشود تا روز قیامت و دوم در شب  
دویم مراج جبرئیل گفت کجاست برادرت گفتم در زمین  
است گفت دعا کن تا خداوند بیاورد پس دعا کردم پس  
مثال تو با من حاضر پس سخت آسان ظاهر شد تا در میان  
اهل آسمانها موضع و مکان هر ملائکه را دیدم سیم و قبلکه مبعوث شد  
بجتن پرس گفتم بمن جبرئیل کجاست برادرت جانتین من است  
پس گفتم دعا کن تا حاضر شود پس از خدا خواستم تا حاضر شدی  
و هر چه بآنها گفتم و جواب دادند تو شنیدی چهارم تخصیص داده  
شده ایم ما شب قدر و برای غیر ما لیلۃ القدر نیست پنجم دعا  
کردم خدا را در خصوص تو و عطا کرد بمن راجع بتو همه چیز غنی از  
نبوت خداوند بنوثرافقط بمن مخصوص نموده و ختم بمن نموده و امثال



ششم در شب معراج خداوند جمع پیغمبران را جمع نمود پس از خواندن با آنها  
و مثال توپشت سر من بود هفتم هلاک و احزاب بدست ما میباشد  
حدیث پنجاه و یکم در کتاب مجالس المؤمنین <sup>ص ۱۲۳</sup> نقل میکند از  
کتاب تحفه من از امیر المؤمنین علیه السلام فرمود شیعیان ما  
اگر بار ما دهنی ما اطاعت ننمایند از دنیا ز فتره ببلای مبتلا  
میشوند تا از گناه پاک شوند یا گرفتاری در مالش یا در اولادش  
یا در جانش تا پاک از دنیا بروند و گناه باقی نماند چنانچه  
گناه باقی باشد سختی جانند آن گرفتار میشوند تا گناه نماند  
حدیث دوم از کتاب تحفه من راوی بحضرت صادق علیه السلام  
عرض کرد میبینم از شیعیان شمار تکب گناه میشوند فرمود  
بر اولیاء الله مدد مت مکن و عیب مگیر بدو رستمکه دوست ما  
مرتکب گناه میشود پس خداوند مبتلا مینماید بنا خوشی تا از  
گناه پاک شود پس اگر از بلای دور کار سالم ماند جانزدان  
او سخت میشود تا پاک از دنیا برود و مستوجب بهشت شود  
حدیث سیم از کتاب تحفه من اصبع بن نباته روایت میکند امیر المؤمنین  
منبر رفت حمد و ثنای الهی بجا آورد بعد فرمود ای مردم <sup>شیعه</sup>  
ما مخزون بود پیش از دو هزار سال از خلقت آدم

هیچ چیز از آنها کم نمیشود و چیزی داخل نمیشود و من آنها را میبینم  
و قتی که نظر مینمایم بجهت اینکه وقتی در چشم داشتم رسول اکرم <sup>صلی الله علیه و آله</sup>  
از آب دهانش بخشم مالید و دعا کرد یا خدا یا اگر ما و سر ما را  
از علی بر رفع ناو بینا کن بدو ستش و دشمنش پس دیگر در چشم  
نزدیدم سر ما و گرماندیدم و میبینم اسم دشمن از دشمنم پس کفر  
از میان مردم برخاست یا علی من بدین خدا و ولایت شاه میباشد  
و دوستدارم ترا در ظاهر و باطن فرمود حضرت علی علیه السلام  
دروغ میگوئی قسم بخدا اسم ترا در میان نامهای شیعه ندیدم  
صور ترا میان صورتهای دیده ام و طینت تو از طینت دوستانت  
پس نیست و خدا او را رسوا کرد و ظاهر شد میان مردم پس دیگری  
بلند شد عرض کرد یا امیر المؤمنین من بدین خدا و ولایت شاه  
و دوست دارم شمار در باطن همچنانکه در ظاهر دوست دارم  
حضرت علی فرمود راست گفتی طینت تو از این طینت است  
و بروایت ما عهد سیرده و روح تو از ارواح مؤمنین است  
پس آماده فقر و احتیاج باش قسم بخداوند شنیدم از رسول  
خدا صلی الله علیه و آله فقر بطرف شیعه مانند تر میرسد از سبیل که  
از بالای کوه جاری است بیایین حدیث پنجاه و دوم



در تفسیر صافی سر آید از آیه ۱۶۷ یَقُولُونَ بِأَفْوَهِهِمْ مَا لَيْسَ فِي قُلُوبِهِمْ وَاللَّهُ  
 أَعْلَمُ بِمَا يَكْتُمُونَ بزبان چیزهای اظهار میکنند که در دل خلاف آن پنهان  
 داشته اند و خدا بر آنچه پنهان داشته اند آگاه تر از خود آنهاست از نفاق  
 و آنچه در خلوت بپوشیده اند هر گفته اند پس خداوند مفضلاً میداند بعلم  
 واجب که ذاتی خداوند است و شنا اجمالاً بامارت و علامه میداند در مصباح  
 حضرت صادق علیه السلام میفرماید کسیکه یقینش ضعیف است متعلق  
 و متمسک با سبب میشود و برای خودش کار سهول و آسان پیدا میکند  
 یعنی دنبال ترخیص که شارع اجازه در ترکش داده مثل مستحب یا فعلش  
 اجازه داده مثل مکروه یعنی واجب را ترك مینماید بنام مستحب و مرا  
 ترك مینماید بنام مکروه و مقتضای عادت مینماید و گفته های مردم را  
 بدون دلیل و سعی مینماید در کارهای دنیا جمع نموده و نگه داری مینماید  
 باز بان اقرار میکنند معطل و عطا کننده خداوند است و غیر خدا مانع نیست  
 و ببنده میرسد مگر آنچه روزی او است و تقسیم شده بر او و جود جهد  
 و رحمت دور بر او یاد نمیکند ولی با فعل و عمل منکر است حدیث پنجاهم  
 در تفسیر صافی علیه السلام وَلَا تَحْزَنْ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَالُهُمْ  
 بَلْ أَحْيَاوْنَهُمْ بِرِزْقِ قَوْلِ سر آید از آیه ۱۶۹ الْبَتَّةَ يَنْدَارُونَ که شهیدان  
 راه خدا دارند بلکه زنده بجهنم ابدی شدند و در نزد خدا منتقم خواهند بود

نقل از تفسیر مجمع البیاض فرمود حضرت باقر علیه السلام این آیه شمال  
 است هر که بیکه کشته شده در راه خداوند و در راههای خداوند  
 زرق ندارد کشته شدن او بجهد او صخر که در جبهه کشته شده  
 یا اینکه جانشر را بدل کرده برای خواستن رضای خدا یا بجهد او اگر  
 و شکستن نفس و رفتن خون هوای نفس را بر باطن همه اینها شهید  
 و در حکم شهید و پیوسته زنده میباشد عبادی از حضرت باقر  
 فرمود شخصی آمد حضور مبارک رسول اکرم صلی الله علیه و آله عرض کرد من  
 بسیار راغب میباشم بر جهاد فرمود جهاد خدا در سبیل الله پس اگر  
 کشته شوی زنده نزد خداوند روزی میخوری و اگر مردی پس  
 اجر تو بر خداوند است و اگر برگشتی از گناه بیرون شدی بوی  
 خدا حدیث پنجاه چهارم روضة المتقین ص ۱۲۴ فرمود رسول الله  
 هشت نفرند اگر تو همین شدی پس بخودشان ملامت نمایند  
 کسیکه بید عویش بمحالی حاضر شود کسیکه بصلب خانه امر نماید چیزی بخورد  
 پس اگر نباشد بخوردش تو همین کرده طلب کننده خیر از دشمن طلب کنند  
 فضل عطا از شخص لیتم داخل شوند در سرتکه و نفر با هم میگویند و او را  
 نمیخورند داخل شود کسیکه سلطان تو همین نماید کسیکه بنشیند در جای  
 اهل بیت ندارد حدیث بگوئی بکسیکه نمیشوند در میان خود فرمود رسول



یا علی چهار گناه است زود بختو به میرسد ببردی خوبی نالی و او  
بدی نماید ببردی تو ظلم نکنی او تو ظلم نماید تری که عهد کرده با او تو وفا کنی  
او وفا نکند شد بر اصله هم بجای آوردی او قطع نماید شافی فرمود حضرت  
امیر المؤمنین دنیا را برای چه می خواهند در آن عرق و راحت کسی که  
قناعت داشته باشد غنی و در آن بیکد کسی که زاهد باشد غنی و در آن کسی که  
سعیش کمتر است راحت است فرمود علی زهد در دنیا کوتاهی آرزو  
و شکر گذاری نعمت و پرهیز کاری از مجرمات الهی حدیث پنجاهم  
در کتاب علل الشرائع ۱۴۱ فرمود حضرت باقر علیه السلام دو نفر ملاک  
از آسان پایش میآمدند هدیگر را ملاقات نمودند یکی از آنها از دیگری  
پرسید برای چه میروی گفت خداوند مرا فرستاده بطرف دریا آید  
بگاهی بغرستم بیکفر ظالم دلش ماهی میخواهد پس ما مور هستم ماهی را برسانم  
بصیاد تا برای ظالم آماده و حاضر نماید خداوند میخواهد تمام آرزو  
برساند کافر را ملاک دیگر گفت مرا هم خداوند فرستاده بسوی بندة مؤمن  
که هر روز روزه و هر شب نماز بخواند دعا و صوت او در آسمان معروف است  
در یک طعام تقیه نموده برای افطار میروم بریزم بر زمین تا بنهایت  
امتحان برسد حدیث پنجاه و نهم در کتاب علل الشرائع ۱۴۲ امر میشود  
مردانی بسوی جهنم خداوند میفرماید ببالان آتش بگو با آتش قدمهای

آنها را سوزان برای اینکه بسجده میرفتند و صورشان را سوزان  
که وضو میکردند و دستشان را سوزان برای اینکه بلند میکردند و دعا  
و در بانها را سوزان برای اینکه قرآن میخواندند خازن جهنم  
میگوید بد بختها چه بوده عمل شما میگویند عمل ما برای غیر خدا بود  
با گفته شد ثوابتان را بگیرد از کجای برای او عمل میکردید در این  
کتاب نوشته است در زمان ابن منبه سختی پیدا کردند نوشته و  
داشت بغیر خط عربی پس خواند ابن منبه ای پسر آدم اگر بدانی کجی  
و کوتاهی بقیة اجل و عمر ترا هر آینه ترك مینمائی آرزوی طولانی  
و حرص و طلبت کم میکرد و در رغبت مینمائی در زیاده کردن  
عمل پس بد رستیکه تو میرسی بروزی که پایده میلغز بر نه  
باهلت میرسی و نه عمل ترا میتوانی زیاده نمائی پس عمل نما  
برای روز قیامت پیش از حشر و پشیمانی حدیث پنجاه و نهم  
در کتاب علل الشرائع ۱۴۳ حضرت سلمان عرض کرد یا رسول الله وصی  
شما کیست هر پیغمبر وصی دارد حضرت ساکت شد پس روز  
دیگر مرا دید از دور پس فرمود یا سلمان عرض کردم بلی تنزد قتم  
بسوی او فرمود میدانی وصی موسی که بود عرض کردم  
یوشع بن نون فرمود جهنمش این بود که یوشع بن نون



بهتر از همه و اعلم آنها بود فرمود من شهادت میدهم امروز و  
 میبینم علی علیه السلام بهترین همه مردم و اعلم آنها میباشد و افضل  
 آنها میباشد علی ولی من و وصی من و وارث من میباشد  
 حدیث پنجاه هفتم در علل الشرائع ص ۲۴۶ فرمود حضرت صادق  
 یا حمران نگاه کن بکمران خود در امر دنیا و بیالای ترا خود در قدره  
 و دارائی نگاه نکن پس بدستیکه این باعث قناعت است بتو  
 بتقیم خداوند و بهتر باعث است که باعث زیادت باشد از خداوند  
 و بدان عمل دائم و همیشه کم و بایقین افضل است نزد خداوند  
 از عمل بسیار بدون یقین و بدان بدستیکه نیت و روح و پروردگار  
 انفع و پر منفعت تر از دور شدن از حرامهای خداوند و نگه داشتن  
 خود تر از اذیت رساندن به مسلمانها و غیبت کردن آنها و نیت  
 عیسی گوارا تر از حسن خلق و مالی پر منفعت تر از نیت از قناعت  
 کم و آسان که کافی باشد و نیت نادانی ضرر زننده مثل  
 خود پسندی در ص ۲۴۷ حضرت صادق علیه السلام فرمود من  
 مکفر است یعنی هفت بدگویی او را مینمایند و از او تعریف نمیکند  
 جهش این است ثواب او میرود بطرف آسان و قبول است  
 نزد خدا و پیش مردم پراکنده نیت و کافر مشهور است

یعنی همه تعریفش میکنند برای اینکه ثواب و کارهای او بیشتر است  
 پیش مردم فقط و طرف آسان نرفته است یعنی عمل خیرش قبول است  
 و مردم تعریفش میکنند حضرت علی علیه السلام فرمود حضرت رسول الله  
 ناشکری میگردند یعنی خوبیهایی او را نمیگفتند و حال اینکه احسان  
 او بر قرشی و عرب و عجم رسیده بود کدام شخصی بالانزال رسول الله  
 بمردم خوبی کرد همچنین ما اهل البیت مردم با ناسپاس و ناشکر  
 میباشد خوبی ما را نمیدانند و بهترین مؤمنان را هم در تعریف  
 نمینمایند و تشکر خوبیهایشان را نمیکند فرمود حضرت صادق علیه السلام  
 ضرری نمیرسد احدی از شما اگر چه بالای کوهی باشد تا اجل او برسد  
 آیا میخواهید بمردم نشان بدهید اگر برای مردم عمل ناید ثوابش  
 بمردم است اگر عمل او برای خدا باشد ثوابش بر خداست بدستیکه  
 هر ر با شری است حدیث پنجاه نهم در تفسیر صافی ص ۵۱۷ و لمن  
 خاف مقام ربّه جنتان بر او میرسد ۴ نقل از کافی شریف حضرت  
 صادق علیه السلام میفرماید کسیکه بداند بدستیکه خدا او را میبیند و  
 هر چه میگوید خدا او را میشنود و میداند هر کار را که میکند از خیر  
 و شر پس مانعش میشود ایندانش از کارهای بد پس  
 همین است که فرموده خداوند کسیکه برسد مقام پروردگار شرا



دو بهشت باو میدهند در من لا یحضره الفقیه مناهجی فرمود  
حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله کسیکه فاحشه یا کار بد یا شهوت پیش  
آمد پس اجتناب نماید از ترس خداوند حرام نماید خداوند بر او  
آتش جهنم را و این گرداند او را از ترس بزرگ روز قیامت  
و خالص گرداند بر او و وعده که در قرآن داده است و این خالص مقام در جهنم  
حدیث شصتم در تفسیر صافی <sup>ع</sup>  $\text{أَمْوَالٌ وَ النِّبَاطُ وَ النِّبَاطُ وَ النِّبَاطُ}$  <sup>ع</sup>  $\text{رَبِّهِ النِّبَاطُ الدُّنْيَا}$   
 $\text{و الباقیات الصالحات خیر عند ربک ثوابا و خیرا ملاما سور کاف ۴۵}$   
مال و فرزندان آرایش زندگانی دنیا و باقیهای شایسته بهتر است  
نزد پروردگارت از راه ثواب و بهتر است از راه امید مال و فرزندان  
زینیه است در زندگانی دنیا افتخار میکنند با آنها و زینیه مینمایند با آنها و لیکن  
در آخرت انتفاع برده نمیشود در این دنیا مال حال است و پادشاه مینمایند  
اما در آخرت انتفاع ندارند و برودی فانی میشوند باقیات صالحات اعمال خیر و بر  
ثمره اشراف الابد باقی است بهتر است نزد پروردگارت از مال و اولاد از  
همه فائده و امید در آخرت انتفاع میبرد همچنانکه در دنیا انتفاع میبرد در تفسیر  
و تفسیر عیاشی حضرت صادق علیه السلام میفرماید اگر خدا فرموده است  
مال و اولاد زینیه زندگانی دنیا است هشت رکعت در آخر شب  
بند میبوند نافه شب زینیه آخرت است در مجمع البیان حضرت صادق

فرمود باقیات صالحات نازنچگانه است در روایت حضرت صادق  
فرمود بحصین بن عبدالرحمن دوستی با اهل بیت کوچک شمار با دنیا  
طالحات است عیاشی روایت میکند از حضرت صادق علیه السلام  
فرمود رسول اکرم صلی الله علیه و آله سپهرها یا تانرا بر دارید و آماده سازید  
عرض کردند یا رسول الله دشمن حاضر شده فرمود سپهر بر آتش جهنم بر دارند  
عرض کردند چه طور سپهر برداریم فرمود بگوئید سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله  
و لا اله الا الله و الله اکبر این کلمات مینمایند روز قیامت مقدمات دارند  
و مؤخرات دارند و اینها باقیات صالحات میباشد در کافی رسول اکرم صلی الله علیه و آله  
مرور کرد در باغی دید صاحب باغ درخت میکار و توقف نمود و فرمود آبانست  
دهم درخت را غرس کنایه رسید اثر میباید و ثابت شود و در ثمره میباید هد  
و پاکیزه تر و باقی مینمایند آن میوه عرض کرد بلی نشان بده یا رسول الله فرمود  
صبح و شام تسبیح اربعه رکوع اگر بگوئی بهر تسبیح ده درخت در بهشت میدهند  
همه نوع میوه دارد و اینها باقیات صالحات است در کتاب مجمع البحرین  
آیه مذکور را شرح میدهد باقیات صالحات اعمال خیر است ثمره آن باقی است  
ابد الابدین بعضی گفته اند است بعضی گفته است تسبیح اربعه حدیث شصتیم  
در کتاب مجمع البحرین نقل میکند از کافی از حضرت صادق علیه السلام  
حضرت رسول صلی الله علیه و آله هر روز هفتاد مرتبه استغفار مینویسد



و بهر چیز که شبیه را که عبارت از معصوم بودن انبیا و ائمه است  
پس این استغفار و گریه کردن و غش بخوردن چه معنی دارد فرمایش  
علی بن عیسی در کتاب کشف الغم میفرماید (انبیا و ائمه علیهم السلام)  
اوقاتشان متفرق است بدو خداوند و دلهایشان مشغول است  
بیاد خداوند و خاطر آنها متعلق است بملا اعلی و پیوسته در قیام  
و دائم الحضور خداوند میباشند همچنانکه امام خرموده است عباد  
نما خدا را مثل اینکه میبینی او را اگر نمی بینی او را و زامی بیند پس انبیا  
و ائمه متوجه خدا میباشند و بکلی اقبال بخداوند دارند پس و قشکه  
از این مرتبه منحط میشوند و از این منزل رفیع پائین می آیند بجهت  
اشغال بمآکل و مشرب و نکل و غیر اینها از مباحات اینها را  
گناه می شمارند و خطا میدانند پس استغفار مینمایند از این آثام  
و اوقات که مشغول کار دنیا شده اند و دائم الحضور باری  
ماند اند آیا نمی بینی از این بنده گان دنیا و رعیتها اگر مشغول  
غذا خوردن و آب خوردن و باعیال خود صحبت و معاشرت کردن  
باشد بفهمد آقا و ارباب او را میدیده این را گناه می شمارند  
و خیالت میکند و حیا مینماید پس چه طور گناه نباشد خداوند  
سید سادات و مال الملوك و ملائک است و همین اشاره است

حدیث شریف نبوی صلی الله علیه و آله فرمود إِنَّهُ لَيَغَانُ عَلَى قَلْبِي  
وَ إِنِّي أَسْتَغْفِرُ بِاللَّيْلِ سَبْعِينَ مَرَّةً وَ فرمود قلب من از معاشرت  
اهل دنیا غبار آلود میشود و هر روز هفتاد مرتبه استغفار الله میکنم  
و قوله حَسَنَاتُ الْأَبْرَارِ سَبْعِينَ مَرَّةً بِمَعْنَى هَذَا حَسَنَةً  
و ثواب و تواضع را که ابرار بجای می آورند نسبت بمقربین گناه می شمارند  
از آنها بیخبر توقع دارند در مجمع البحرین در لغت غین فی الخبر  
إِنَّهُ لَيَغَانُ عَلَى قَلْبِي فَأَسْتَغْفِرُ اللهَ فِي الْيَوْمِ وَاللَّيْلَةِ مَا دُمَرُ مَرَّةً  
مقصود از غین قلب پرده گرفتن و تارک شدن قلب است (از این  
سوال نمودند این حدیث را گفت سائل از قلب کدام شخص اراده  
نموده در این حدیث گفتند حضرت رسول گفت اگر غیر من غیر بود  
این حدیث را تفسیر مینمودم و شرح میدادم برای تو قاضی بیضاوی رحمه  
میکوید برای خداست خیر کثیر اصمعی در قدم گذاشتن او بطریق  
ادب تا اینکه ما بنور ایشان راه پیدا کنیم و بگوئیم چونکه قلب  
نبی صلی الله علیه و آله از همه دلهای با صفات روانه هر دلهای روشن تر و از  
همه دلهای عارفتر و با اینحال بیان کنند شرایع و عله آن و  
مؤسسه و پایه که از ستم و دین سمعه و سمعه که عسر و دشوار  
نمیت چاره نداشته برخصت داشتن بالتفات کردن بسوی



حفظ نفس با اینکه ممنوع بوده از احکام بشریه پس گویا اگر اتفاقاً بمقام بشریه مائل میشده فوراً که ورت کمی بقلبش میسید بجهت کمال رقت و فرط نورانیت او پس بدستیکه چیزیکه بسیار با صفا و پاکیزه باشد و سفید تر باشد یعنی سفیدی او زیاد باشد که وقت و چرکی او زود ظاهر میشود پس حضرت رسول و قتیکه باینکارها که قدم میگذاشت و لَوْلِیْ عَذْرِیْ مَثَلْ واجب بود غذا خوردن برای حفظ نفس و همچنین آب خوردن یا پیش عیال رفتن که در چهار ماه یکبار واجب است اینها را بر نفس شریفش گناه میسرده و استغفار میشود حدیث شصت درم در احتجاج طبرسی سوال شد از حضرت امام چکا زین العابدین علیه السلام آیا سکوت افضل است یا حرف زدن فرمود برای هر کدام از اینها آفتابی میباشد اگر از آفات سالم باشد حرف زدن افضل است عرض کردند چه طور فرمود خداوند پیغمبر از برای سکوت مبعوث فرموده فرستاده برای کلام و سکوت شش مرتبه مستحق بهشت نمیشود و سکوت مستحق ولایت خدا نمیشود و سکوت از آتش دوزخ محفوظ نمیشود و سکوت از غضب خدا دور نمیشود همه اینها بکلام است یعنی شهادتین

باید بر زبان بگوید تا مسلمان باشد تا مستحق بهشت گردد و استغفار ولایت و از جهنم کنار شود ابر بحر و فتنه از منکر همه اینها بکلام است حضرت سجاد علیه السلام فرمود هیچ وقت ماه را با آفتاب مساوی نمیشود گذشت فضل سکوت را بکلام بیان میکنی اما فضل کلام را با سکوت نمیشود بیان کرد حدیث شصت و یکم در کتاب احتجاج طبرسی شخصی آمد خدمت حضرت علی بن الحسین علیه السلام و یک نفر را آورد ادعای میکرد که قاتل پدر مرید باشد و اعتراف نموده مستوجب قصاص است حضرت فرمود عفو کن ثواب خداوند زیادتر میدهد دلش طاقت نمیآورد بر ضایعت حضرت علی بن الحسین فرمود اگر این قاتل حق کردن تو دارد پس بخش و عفو کن عرض کرد باین رسول حق دارد اما باین میران نیست که عفو کنیم از خون پدر و من قصاص میخواهم بکنم و اگر حقش را مطالبه میکند مصالحه نمایم بدین بآن اندازه از دیه عفو میکنم حضرت فرمود حقش را بیان کن چه کار کرده است حق پیدا کرده است گفت توحید و نبوت و امامت دو انزاده امامی بود بر این تعلیم نموده فرمود حضرت علی بن الحسین



تعجب است میگوئی این حق بدیه پدرم مقابله نمیکند و حال آنکه  
غیر از پیچیدگی و ائمه بدیه تمام مخلوقات از اولین و آخرین مقابله  
مینمایند پس آن شخص راضی شد و گذشت بخود حدیث شریف  
در احتیاج طبری فرمود حضرت باقر علیه السلام داخل شد علی بن مسلم  
این شهاب زهری بر حضرت علی بن الحسین علیه السلام غمناک بود  
فرمود حضرت زین العابدین چرا غمناکی عرض کرد یا بن رسول الله  
غمهای بسیار بمن رسیده بمنتهی و زحمت افتاده ام از جهت  
حسودها که بنعمت من حسودی مینمایند و طمع دارند از من و یک لحظه  
خوب کرده ام و احسان نموده ام بر عکس امید واری من بدی میکنند پس  
فرمود حضرت علی بن الحسین زبانترا حفظ کن تا برادرانترا مالاک  
باشی و از دست نده زهری عرض کرد یا بن رسول الله بجز فتنه  
ننده که از دهن من بیرون آمده احسان میکنم بآنها فرمود هیما  
هیما پرهیز کن از این کارها و خود پند نباش و پرهیز کن  
حرفیکر زنده است و دلها قبول نمیکند و بدش میآید نگو اگر چه عذری  
هم داشته باشی هر کلامی را که رد کردند و بدشان آمد نمیتوانی  
عذر بیاوری پس فرمود ای زهری هر کس که عقلش کامل نباشد  
بچیزهای اندک خود شراب هلاکت میافکند پس فرمود ای زهری

لازم است بر تو مسلمانان را بمنزله اهل خودت قرار دهی  
بزرگانرا بمنزله پدر خود و سالانرا بمنزله فرزند هم ستمهای خود ترا  
بمنزله برادر پس بکدام یک از اینها راضی هستی ظلم بشود یعنی  
نه بپدر و نه بفرزند و نه برادر انسان راضی نمیشود ظلم بشود  
پس مردم هم بمنزله پدر و فرزند و برادرند بآنها هم راضی نباشد  
ظلم بشود و آبرویشان برود اگر شیطان وسوسه کرد که خیال  
کردی تو بآنها فضل و زبانت داری بر یکی از اهل قبله و مسلمانان  
پس نگاه کن اگر بزرگتر شد از تو بگو از من جلوتر بداند ایات  
و اسلام و عمل قدم گذاشته پس او از من بهتر است اگر از تو  
کوچکتر است بگو من از او گناه بیشتر است و او از من جلوتر گناه  
کرده ام پس او از من بهتر است و اگر هم سن و هم سال تو میباشد  
بگو با هم برادر میباشیم و من در گناه خود یقین دارم و در گناه  
او شک دارم پس جهت ندارد یقین را رها کنم و خود را خوب بدانم  
و در گناه او شک دارم بد بدانم و اگر دیدی مسلمانانرا تعظیم  
و توقیر مینمایند بگو بفضل مینمایند و احسان است مینمایند اگر از مردم  
جفا دیدی بگو این برای گناهیت از من صادر شده  
پس این مطالب را عمل بخانی خداوند عیش تو را آسان قرار



میدهد و دوستان تو زیاد و دشمنان کم میباشد  
و با حسان و نیکوئی آنها خوشحال میباشد و محرومن دنیا  
بجای آنها بدان بدستیکه بزرگوارترین مردم آن  
کسی است خیر مردم برساند و از آنها مستغنی و بی نیاز  
باشد و متعفف باشد و بعد از او بزرگوارترین مردم آن  
کسی است از مردم مستغنی و بی نیاز و متعفف باشد و بعد از او  
بزرگوار آن است متعفف باشد اگر چه مردم محتاج است و دنیا  
دنیا عاشق اموال میباشد کسیکه مزاحم بعشوق آنها باشد  
پیش آنها عزیز و محترمند حدیث شصت و پنجم در احتیاج  
فرمود حضرت موسی بن جبر علیه السلام یک نفر فقیر که بخت مید  
یتیمی از یتیمهای ما که دور شده اند و جدا شده اند از مشاهده ما  
بسبب تعلیم دادن آنکه محتاجند با و از احکام سخت تراست  
بر ابلیس از هزار عابد بجهت اینکه عابد قصدش نجات  
پیدا کردن خودش است و این عالم قصدش نجات یافتن  
خود و بنده گان و کنیزان خدا را از ابلیس و لشکرهای او  
و همچنین این عالم افضل است از هزار عابد و هزار عابد  
حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود باید رفیق شما را از پنج چیز

پنج چیز ببرد از شک بیقین از حالت کبر بتواضع از ریا باخلاص  
از دشمنی مردم بخیر خواهی از رغبت دنیا شارب زهد و بی اعتنا  
بدنیا برد حضرت سجاده علیه السلام فرمود باید پنج نفر رفیق نباش بافاق  
و بخیل و احمق و دروغگو و فاطح رحم حدیث شصت و ششم در مجمع  
البحرین در لغت صد آیه ۱۴ از سوره فجر و آیت رَبِّكَ لَبِالْأَصْدَادِ خداوند  
در کیگانه معصیت کاران است از ابن عباس سؤال شد از این آیه  
فرمود در جهنم هفت ایستگاه و موقف است خداوند از بنده  
سؤال مینماید اول از شهادت لا اله الا الله اگر جواب تمام داد  
رد میشود بدویم سؤال میشود از نماز اگر نماز تمام و کامل ادا نموده رتبه  
میشود سیم سؤال میشود از زکوة اگر جواب داد رد میشود چهارم  
سؤال میشود از روزه اگر جواب داد رد میشود پنجم سؤال میشود  
از حج اگر تمام و کامل ادا نموده رد میشود به ششم سؤال میشود از عمره  
اگر تمام ادا کرده رد میشود به هفتم سؤال میشود از اموال و اعراض  
مردم اگر جواب داد رد میشود و الا نکمیدارند اگر مستحبات داشته  
باشد که حق مردم را تکمیل ناید رد میشود به هشت در مجمع البیان  
همین روایت ابن عباس را نقل کرده حضرت صادق علیه السلام  
میفرماید مرصاد قنطریست در صراط هر کس مظلمه و حق الناس در گزند



داده نمیتواند رد نشود حدیث شصت هفتم در کتاب احتجاج طبرسی  
 راوی عرض میکند بحضرت صادق علیه السلام اینها روایت میکند  
 حدیثی در معراج اینکه وقتیکه حضرت رسول معراج رفت دید  
 بر عرش نوشته شده لا اله الا الله محمد رسول الله و ابوبکر الصديق  
 حضرت فرمود سبحان الله همه چیز را عوض کردند و تغییر دادند حتی  
 این را عرض کردم بلی فرمود حضرت صادق بدستیکه خداوند عزوجل  
 وقتیکه عرش را خلق کرد نوشت بر او لا اله الا الله محمد رسول الله  
 علی امیر المؤمنین و قتیکه خداوند عزوجل کرسی را خلق کرد بر قوائم  
 او نوشت لا اله الا الله محمد رسول الله علی امیر المؤمنین  
 و قتیکه آبر را خلق کرد در مجری آب نوشت لا اله الا الله محمد  
 رسول الله علی امیر المؤمنین و قتیکه لوح را خلق کرد نوشت  
 بر او لا اله الا الله محمد رسول الله علی امیر المؤمنین و قتیکه  
 اسرافیل را خلق کرد بر پیشانیاش نوشت لا اله الا الله محمد  
 رسول الله علی امیر المؤمنین و قتیکه جبرئیل را خلق کرد  
 بر پرهایش نوشت لا اله الا الله محمد رسول الله علی  
 امیر المؤمنین و قتیکه آسمانها را خلق نمود بر اطرافش نوشت  
 لا اله الا الله محمد رسول الله علی امیر المؤمنین و قتیکه

زمینها را خلق نمود بر طبقه های زمین نوشت لا اله الا الله  
 محمد رسول الله علی امیر المؤمنین و قتیکه کوهها را خلق  
 نمود بر بالای کوهها نوشت لا اله الا الله محمد رسول الله  
 علی امیر المؤمنین و قتیکه آفتاب را خلق کرد نوشت لا اله الا  
 الله محمد رسول الله علی امیر المؤمنین و قتیکه ماه را خلق کرد  
 نوشت بر او لا اله الا الله محمد رسول الله علی امیر المؤمنین  
 و همان سیاهی است که دیده میشود در ماه پس هر کس گفت  
 لا اله الا الله محمد رسول الله بگوید علی امیر المؤمنین  
 در همین کتاب احتجاج احمد بن علی بن ابیطالب طبرسی شیخ و استاد این  
 شهر شوب است رحمه الله علیه الزبانی بن عبد الله ابن المصامت میگوید  
 دیدم ابا ذر حلفه در کعبه را گرفته و بطرف مردم متوجه شده میگوید  
 ایها الناس هر که مرا میشناسد بشناسد و هر کس نمیشناسد من را  
 میدهم او را اسم خود مرا من جندب ابن سکن بن عبد الله میباشم  
 من ابودرغفاری هستم چهارمی از آن چهار نفر که اسلام  
 آوردند بحضرت رسول الله صلی الله علیه و آله من هشتم شنیدم رسول الله  
 فرمود تا آخر حدیث که فرمود آنگاه باشید ای امت معتز  
 بعد از پیغمبر اگر مقدم میشد شتید آن را که خداوند مقدم داشته



و مؤخر می نمودید آن را که خدا مؤخر نموده ولایت را آنطور که خدا  
قرار داده می نمودید هرگز ولی خدا محتاج نیستد و هرگز فرضه  
از فرایض الله ضایع نیستد و هرگز اختلاف نمیکرد و نفرس  
حکمی از احکام خداوند مگر آنکه علم آن نزد اهل پیغمبر شایع بود  
پس بپشتید و بال و عذاب آنچه خودتان کسب نمودید  
وَسَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيَّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ در حاشیه کتاب  
احتجاج نوشته هر ولی در وقت کلام دارد و خدا متکارد دارد  
یکجور و قسمی همیشه ابر معروف و نفی از منکر مینماید یکقسم  
هم همیشه در فساد است حدیث شصت هشتم در کتاب احتجاج  
احمد بن همام میگوید آمدم پیش عباد بن صامت در مکه  
الجبکر پرس گفتم ای عباد آیا مردم فضیله قاتل بودند یا بیک  
پیش از خلافت پرس گفتم ای ابا ثعلبه ما با شما سکوت اختیار  
کردیم شاهم از ما ساکت باشید و با ما بحث و تفحص ننمایند  
پس هم بخداوند هر آینه علی بن ابیطالب احق و سزاوارتر است  
بخلافت از ابی بکر همچنانکه رسول الله احق بود بنبوت از ابی  
گفت ز یاد نایم بشما گفته ام را روزی حضور رسول الله بودیم پس  
داخل شد ابوبکر دنیا شر عمر و پشت سر آنها علی و پیغمبر متغیر شد

۱۶  
مثل اینکه خاکستر بصورتش پاشیدند پس فرمود یا علی آیا  
ایند و نگران تو مقدم و پیشروی میکنند و حال اینکه خداوند  
ترا بر اینها امیر قرار داده پس ابوبکر گفت نسیان نمودم یا رسول  
عمر گفت سهر کردم یا رسول الله پس فرمود رسول الله نسیان نکردید  
و سهونکر دید گویا مقابل چشم میبینم ملکش را سلب میکنند و با او  
مبارزه میکنند و بشما ملک میکند در انحصار و دشمنان خدا و پیغمبر  
و گویا میبینم شما گذاشته اید مهاجر و انصار بر و بپدید یک شمشیر  
میکشند برای دنیا و میبینم اهل بدعت مظلوم شده اند و پراکنده  
شده با طراف زمین و این هم برای امر بیت قضا جاریست  
پس رسول خدا گریه کرد اشکهای چشمش جاریست پس فرمود  
یا علی صبر کن صبر داشته باش تا امر نازل شود و لا حول و لا قوة  
الا بالله العلی العظیم پس بدستیکه برای تو آنقد اجر و ثواب  
است در هر روز کاتبهای تو عاجز میباشند از شماره و نوشتن  
پس وقتی که قدرت پیدا کردی شمشیر بردار و بکش تا اینها  
مشغول باش تا برگردند با من خداوند و با من رسولش پس بپشت  
تو برو و دشمنانت بر باطل و همچنین ذریه تو تا روز قیامت  
بعد از تو در وقت امکان باید با باطل جنگ نمایند تا آنکه شود



حدیث شصت و نهم در کتاب احتیاج شخصی عرض کرد یا علی<sup>۸۷</sup>  
دلالت ناهین علیرا سبب آن از آتش جهنم نجات یابم فرمود  
باشنو و بفهم و یقین داشته باش آباد شدن دنیا برای ته طایفه  
است عالم گویند و عمل کنند بعلم خود و مدارائی که بخیل نباشد  
بر متدینین و مسلمانها و بفقراء صبر کنند پس وقتی که عالم بعلم  
خود عمل نکند و کتمان نمود و غنی بنجل نمود حق فقر را نداند و  
فقر صبر نکرد بر فقر و احتیاج پس آنوقت هلاکت دین  
و دنیا می باشد و مردم بکفر بر میگردند بعد از ایمان ای شخص  
سؤال کننده مغرور نباش بزبانی اهل مساجد و جماعه  
اقوام هستند جدشان جمع است دلهایشان پراکنده است  
پس مردم سه دسته اند زاهد و راغب و صابر اما زاهد  
بدینا خوشحال نیست در وقت دارائی و معز و نیت وقت  
فقر و احتیاج اما صابر آرزو دارد در قلبش اگر دنیا رسید  
رذم میکند بجهت علم او ببدی عاقبت او اما راغب بال  
ندارد از حلال برسد یا از حرام عرض کرد یا امیر المؤمنین  
علامت مؤمن چیست و کدام است فرمود نظر من باید بولی خدا  
و دوست دارد او را و عدو الله را دشمن دارد اگر چه از نزدیک

۸۸  
و خویشان او باشد عرض کرد درست گفتی و غایب شد فرمود  
حضرت خضر علیه السلام بود حدیث هفتم در کتاب انوار  
نعمانیه است شخصی شرفیاب حضرت صادق علیه السلام شد  
عرض کرد پدر و مادر مرا فدای شایا باد بمن موعظه بفرما فرمود اگر خداوند  
کفیل رزق است پس چرا غصه میخوری بجهت رزق و رزق  
و رحمت زیاد بخودت میدهی اگر رزق مقسوم است پس  
حرص برای چه اگر حساب حق است پس جمع مال برای چه اگر  
عوض دادن خداوند حق است پس چرا بنجل میکنی در اتفاق  
در راه خیر اگر عقوبه از خداوند آتش جهنم است پس معصیه  
برای چه اگر مراد حق است پس خوشحالی برای چه اگر در حضور  
خداوندیم که حاضر و ناظر است پس مکر برای چه اگر شیطان  
دشمن است پس غفله برای چه اگر عبور و مرور از صراط  
حق است پس خود پسندی برای چه اگر هر چیزی بقضا و قدر  
است پس غصه برای چه اگر دنیا فانی است پس اطمینان  
بدنیا برای چه حدیث هفتمادیکم بجمع البقرین سر عقل  
بعد از ایمان بخداوند مدارا کردن با مردم و ملائمه و نرمی  
با مردم و نیکی و رفاقت و تحمل رحمت است تا نقرت نماید



حدیث هفتاد و نهم در روضه کافی حدیث ۱۷۳ حسب  
صیقل میگوید شنیدم از حضرت صادق علیه السلام فرمود  
بدستیکدوست علی بنیخورد مگر حلال بجهت اینکه صاحب  
رفیقش اینطور است و دوست عثمان بالوند از حلال باشد  
یا حرام برای اینکه صاحبش همین عنوان است بعد حضرت صادق  
برگشت بدگر علی بن فرمود آگاه باشید قسم بخداوند علی  
حرام نخورد در دنیا کم و نه زیاد تا از دنیا رفت و در امر که جمع  
بطاعت و عبادت بود عارض میشد آنکه رحمت داشت و سخت  
و پر مشقت بود بر بدنش اختیار میفرمود و بر رسول صلی الله علیه و آله  
هر کار سخت و مشکل پیشتر آمد میکرد حضرت علی را متوجه  
میکرد و میفرستاد چونکه وثوق داشت و خاطر جمع بود و از این  
امر بعد از پیغمبر احدی عمل پیغمبر را طاقت نداشت بجا آورد  
و عمل نماید غیر از علی علیه السلام چنان عمل میکرد مثل اینکه بهشت  
و جهنم را میپسند و میدید و هدایه هر ارملول آزاد نمود از  
اصل مال خودش که باریج دست و عرق پیشانی تحصیل نموده بود  
بجهت رضایت خداوند آزاد نمود و خلاص شدن از جهنم و بنوی  
خوراکش مگر سرکه و زیتون و حلوائی و خرما بود و لباسش کرباس

حدیث هفتاد و نهم در کتاب روضه کافی حدیث ۱۷۳ حضرت امام محمد باقر  
علیه السلام فرمود شنیدم جابر بن عبد الله گفت بدستیکدوست  
صلی الله علیه و آله وارد شد با و مادرش جمع شده بودند و حضرت  
سوار بود بر ناقه اش و این در برگشتن او از حجة الوداع بود پس  
ایستاد و سلام داد و جواب دادیم پس فرمود جهت چیست میسبحم  
و دوستی دنیا غلبه کرده است بر بیشتر از مردم حتی مثل اینکه  
مرگ و مردن در آیند نیابر غیر اینها و دیگران نوشته شده  
و گویا حق در آیند نیابر دیگران واجب شده و گویا نشنیده اند  
و ندانسته اند سفر مردگان و خبر مرده که مثل مسافری است که برود  
بر میگردد بسوی اینها قبر آنها خاکیست و اینها را  
و ترکه آنها را میخورند پس گمان میکنند اینها در دنیا میگذردند  
و همیشه باقی ماندگانند همیشه یعنی در است این خیال از حقیقت  
آخر آنها از اولین پند نمیگیرند هر آینه بمحقق نادانند  
و فراموش کرده اند هر و اعطاکه در قرآن است و امین شده  
اند شتر هر عاقبت بدکاران و گناهکاران چه بلا و حادثه را  
گرفتار میشوند خوشا بحال کسانی که مشغول کرده است ترس خدا  
و خوف خدا از ترسیدن از مردم خوشا بحال کسانی که منع کرده است



عیب خودش از تخصص که دن عیبهای برادران ایالت خودش  
 خوشا بحال کسانی که تواضع مینمایند بامر خدا و زهد مینمایند  
 از حلال خدا بدون اینکه از سیرت پیغمبر اعراض نموده باشند  
 و ترک نموده اند زین دنیا را بدون اینکه ترکان نمایند پیغمبر  
 و متابعت نموده اند اخیار و نیکان عترت پیغمبر را بعد از پیغمبر  
 و اجتناب نموده اند از تکبر و غر کنندگان و رغبه کنندگان  
 بدنیاید عت گذارنده گان خلاف سته پیغمبر عمل نمکنند  
 بسیره پیغمبر خوشا بحال کسی که از مؤمنین کمال نموده بدو  
 معصیت پیر انفاق نموده در غیر معصیت و فائده رسانده بپیکار  
 خوشا بحال کسانی که بامر دم خلقت نیکو باشد و با آنها مک  
 و اعانه ننماید و شر نرساند خوشایک آنکه از روی قصد  
 و عدالت انفاق نماید و زیادی مالش بدو نماند و نگهدار  
 زبان شر از بدگویی و خود شر از کار بد نگه داری نماید  
 حدیث هفتاد و چهارم در کتاب تحف العقول ص ۲۲۵ حدیث ۱۴۴  
 فرمایش امیر المؤمنین علی علیه السلام ای بنده های خدا بدانید تقوی قلع  
 محکمی است و هرزگی و فجور مکان ذلیل و خواریت که اهلش را  
 نگهداری نکنند و پناهند خود را محفوظ ندارند آگاه باش با تقوی

و پرهیز کاری نیش خطاها و گناهان کند شود و بوسیله صبر بر طاعت  
 خدا بثواب میرسند و بایقین نهایت مطلوب را درک میکنند بنده  
 خدا بد رستیکه خداوند وسیله نجات را از بنده خود دریغ نداشته زیرا  
 آنها را بجات و سعادت رهنمائی کرده و از رحمتش ناامید  
 نساخته که چون گناه کردند اگر توبه نمایند حدیث هفتاد و پنجم  
 در تحف العقول ص ۲۲۶ حدیث ۱۵۶ فرمود علی علیه السلام اخلاق خود را  
 رام خوبیهان کنید و برزگوار پهاشان بکشانید و خود را بر بدیها  
 عادت دهید و بر خود و بد دیگران احسان کنید بد آنچه وسیله سپاس  
 و تعریف شامیاست و بامر دم بسیاری خرده گیری نکنید و قدر خود را  
 بالا برید بوسیله کنار گیری از کارهای پست توان و قدرت  
 ناتوان و عاجز را حفظ کنید با بروی خود و ملک با و هنگامیکه  
 ندارید از خود آنچه را بشا امید داشته با و بدهید از آنچه  
 در غیاب شماست خیلی بخت و کاوش نکنید تا غائب از شما  
 بیشتر گردد و برزگ شود خود را از دروغ نگهدارید که از بد  
 اخلاق است و نوعی از دشنام است و طوری از پستی  
 و خود را بچشم بهم نهادن از و ارسی کامل اموری از چند  
 درمید فرمایش علی علیه السلام موعده مقرر درک بهترین حفظ است



زیرا هیچکس نیست جز اینکه بجز او از طرف خدا ننگهبان  
است که او را ننگهبان دارند از اینکه در چاه افتد و باد یوار بر سرش  
فروریزد و یاد دارند اش آسیب رساند و چون مرگ او برسد  
او را در برابر برگشتن راه سازند حدیث هفتاد و ششم  
همان کتب در ۲۲۷ از امام حسن مجتبی علیه السلام پرسیدند  
از هدایت چیست فرمود رغبت ببقوی ولی رغبتی در دنیا حلم چیست  
فرمود خشم فرو خوردن و اختیار خود داشتن ۳ سداد چیست فرو  
دفع از دشمنی بخوبی ۴ شرف چیست فرمود احسان بقبیل و تبار  
و تحمل خسارت و جرمانه ها ۵ نرمندی چیست فرمود دفاع از  
پناه دهنده و صبر در نبردها و اقدام هنگام سختی ۶ بزرگواری  
چیز است این است که در غرامت عطا بخشی و از جرمانه گذری  
۷ مروّت چیست ۸ حفظ دین عزّت نفس نرمش و ارسای کردگار  
پرداخت حقوق مردم و دوستی کردن با مردم ۹ کرم چیست ۱۰ بخشش  
پیش از خواهر و سوال و اطعام در قحطی ۱۱ دانات چیست ۱۲  
خرد بینی و دریغ از اندک ۱۳ ناکسی چیست ۱۴ کم بخشیدن و گفتا  
ناهنجار ۱۵ جوانمردی چیست ۱۶ بخشش در خوشی و سختی  
۱۷ بخل چیست ۱۸ آنچه در کف داری شرف بدانی و آنچه

اتفاق کنی تلف شناری ۱۹ برادری چیست ۲۰ همراهی در سختی  
و خوشی ۲۱ ترس چیست ۲۲ دلیری بردوست و گریز از دشمن ۲۳  
ثروت مندی چیست ۲۴ رضای بقیست هر چند کم باشد فقر چیست  
۲۵ نیاز مندی بهر چیز ۲۶ جود چیست ۲۷ بخشش در تنج ۲۸ کرم چیست ۲۹  
خود داری در سختی و خوشی ۳۰ دلیری چیست ۳۱ هم نبردی با پهلوانان  
مناعت چیست ۳۲ سخت جنگیدن و ستیزه با غالبترین مردم ۳۳ دل چیست  
هر اس از راستی و حقیقت ۳۴ کج خولی چیست ۳۵ مبارزه با فرمانده خود  
و با کسی که میتواند بتو زیان رساند ۳۶ بزرگی چیست ۳۷ آوردن خوب  
و ترك در شت ۳۸ استوار چیست ۳۹ آرامی بادوام و نرمی با والیان  
و ملاحظه از همه مردم ۴۰ شرافت چیست ۴۱ موافقت با دوستان  
و حفظ همسایگان ۴۲ بزرگی چیست ۴۳ ارادت دادن به بزرگوار  
بتو میدهند ۴۴ سفاهت چیست ۴۵ بیستی گرانیدن متابعه  
ناکسها و با کمره ها نشتن ۴۶ درماندگی و عجز در کلام ۴۷  
بازی کردن با ریش و لکنت هنگام سخن ۴۸ شجاعت چیست ۴۹  
هم نبردی با پهلوانان و پایداری در نبرد ۵۰ کلفت چیست ۵۱  
سخن گفتن در چیزی که بتو مربوط نیست ۵۲ سفاه چیست ۵۳ ناپردی  
در مال و زبون کردن آبرو ۵۴ ناکس چیست ۵۵ خوشگذرانی و با اعتنا



بهر و عیال حدیث هفتاد و هفتم در کتاب ایقظ نفل از جامع الخیر  
 فرمود امیر المؤمنین علیه السلام خواندم توریة و انجیل و زبور  
 و فرقان پس اختیار نمودم از هر کتاب کلمه از توریة کیسه  
 ساکت باشد بجات مییابد و از انجیل کیسه قناعت نماید  
 سیر میشود یعنی شخص حریص همیشه فقیر و گرسنه است و از زبور  
 کیسه شهوات را ترک نماید پس بتحقیق سالم است و محفوظ است از آفات  
 و از فرقان و من یتوکل علی الله فهو حسبه ان الله بالغ امره و قد جعل  
 الله لکل شیء قانرا سو طلاق ۲ و هر که در هر امر بخدا توکل نماید خدا  
 کفایت کند خداوند ارش بر همه عالم نافذ و روان است و بر هر  
 چیز قدر و اندازه مقرر داشته است و بهیچ تدبیری سر از تقدیرش  
 نتوان پیچید در تفسیر صافی ۵۳ در کافی از حضرت کاظم علیه السلام  
 سؤال کردند این آیه را پس فرمود توکل کردن بر خدا در جانت است  
 از جمله آنها توکل نائی بر خدا در تمام امور است و هر تقدیر خدا را راضی  
 باشی و بدانی که خداوند در خیرش و فضلش کوتاهی نمینماید و بدانی که  
 حکم با خداست پس توکل را بر خدا و گذار تا کار ترا با و در کتاب معانی  
 جبرئیل آمد حضور پیغمبر صلی الله علیه و اله پرسید ای جبرئیل چیست توکل بر خدا  
 عرض کرد دانستن باینکه مخلوق نه ضرر میزند و نه نفع میرساند نه عطا

میکند و نه منع مینماید و از مردم مایوس باشی پس اینچنان است  
 اعتماد بغیر خدا نمیکند و رجا و خوفش بغیر خدا نمیشود و طمع بغیر خدا  
 ندارد پس این معنی توکل است حدیث هفتاد و هشتم در تفسیر  
 ۵۳ نقل میکنند از کتاب محاسن حضرت سجاد از پدرش علیه السلام  
 فرمود هر چه شیعه ما میباشند صدیق و شهید میباشند عرض کردند  
 چه طور است که شهید باشند بسیارشان در میان فرشتان میبرند  
 فرمود مگر نخواند در سوره حدید آیه ۱۹ و الذین آمنوا بالله و  
 رسله اولئک هم الصید یقون و الشهداء عند ربهم و آنانکه  
 بخدا و رسولانش ایمان آوردند آنها بحقیقت راستگوینان بلند  
 و برایشان نزد خدا اجر شهیدان است فرمود امام اگر شهدای آنها  
 باشد که میگویند شهدا قلیل و کم میباشند و در خصال از امیر المؤمنین  
 فرمود میت از شیعیان ما صدیق است تصدیق کرده است با ما  
 و دوستی او برای دوستی ما است و دشمنی او برای دشمنی ما است  
 خداوند عز و جل همین را اراده فرموده یؤمن بالله ویرسله بعد آیه بالا  
 خواند عثاشی از حضرت باقر علیه السلام روایت میکند که فرمود عارفان شما  
 این امر را یعنی شیعه باشند منظر امام باشند و یقین داشته باشند خیر را  
 مثل اینکه جهاد کرده و الله با امام قائم باشد شمشیرش بعد فرمود بلکه والله جهاد



کرده بار رسول الله صلی الله علیه و آله با شمشیرش پس فرمود در مرتبه ستم  
بلکه والله مثل کسیکه حاضر شده با رسول الله در خیمه اش و در شاکت  
آیه در کتاب خداوند عرض کردند کدام آیه فرمود فرما بشو خدا و الذین  
امنوا بالله و رسوله تا آخر پس فرمود شهادت صادقین و شهدای نزد خدا  
و در محاسن فرمود حضرت صادق علیه السلام کسیکه میبرد از شما  
بر من هبت شبعه شهید مرده است عرض کردند اگر چه در منزلش و بر روی  
فرمود بلی والله اگر چه بر روی فرشتش میزدند است نزد خدا و روزی  
حکم بن عقیبة میگوید وقتی که امیر المؤمنین خوار جبر در نهر وان گشت  
بکفر بلند شد عرض کردند یا امیر المؤمنین خوشا باحوال ما که باشاد  
این مقام حاضریم و با تو خوار جبر اکشتم پس فرمود علی علیه السلام  
قسم بکسیکه دانه را میرو یاند و مخلوق را ایجاد کرده هر آنکه حاضر شد  
با ما در این مکان مردانیکه هنوز پدر نشان را و اجدادشان را  
خداوند خلق نرفته فرموده عرض کردند چه طور حاضر شده اند و هنوز  
ایجاد نشده اند فرمود قومیت که در آخر الزمان میباشند  
در این جهاد ما شرکت کرده اند و با تسلیم شده اند و ایات  
آورده اند پس آنها حقیقه شرکاء ما میباشند در روزی  
دیگر فرمود اجتماع مردم بنوشنودنی است اگر خوشنود و راضی شدند پس داخل

شده اند اگر راضی نشدند از کاری پس خارج شده اند حدیث  
هفتاد و نهم در کتاب سفینه البحار ص ۳۲۱ فرمود امیر المؤمنین علیه السلام  
هر بنده چهل پرده دارد تا چهل گناه کبیره میکند پرده ها برداشته  
میشود ملئکه حفظه عرض می نمایند خداوند این بنده ایست که  
پرده هایش برداشته شده خداوند میفرماید با پرده های  
خودتان پنهان نمانید پس با پرده های خود ملئکه مستور مینمایند  
این شخص آنقدر گناه میکند تا بگناه افتخار مینماید و خود شرافت  
میکند بگناه کردن ملئکه عرض میکنند خداوند این بنده ایست  
هر گناه را مرتکب میشود ما از کارهای او حیا میکنیم خداوند  
میفرماید بر درید پرده ها تا حدیث هشتادم در کتاب سفینه  
البحار ص ۳۲۱ نقل از کتاب ثواب الاعمال و امالی شیخ صدوق  
فرمود رسول اکرم صلی الله علیه و آله چهار صنفند که از شدت  
وزیادی عذابشان باهل جهنم ادبیت میکنند از جهنم میروند  
و صدای ویل و شور از آنها بلند است اهل جهنم بهر یک میگویند  
چه گناه کرده اند این چهار نفر که با ادبیت میرسانند از بسیار  
اذیت خودشان بکنفر معلق است در صندوق آتشین و بکنفر از آنها  
روده ایشان آویزان است میان آتش جهنم و میگذرد و یکی از آنها



از دهنش چرك و خون میریزد و یکی از آنها گوشت خود شرا  
 میخورد پس میپرسند از صاحب صندوق آتشین چه گناه کرده  
 ای دور از رحمت حق از اذیت خودت ما را هم اذیت میرسانی میگوید  
 که مال مردم در گردنش بوده اداء و وفاء نکرده از آنکه روده اش را  
 میکشیده میپرسند میگوید از بول اجتناب نداشته از آنکه  
 خون و چرك از دهنش میریزد گناهش را میپرسند میگوید هر کله  
 بد و رشت را اسناد میداده و حکایت میکرد و از آنکه گوشت  
 بدنش را میخورد میپرسند چه گناه کرده میگوید غیبه گفتند  
 و سخن چین بوده حدیث هشنادیم در کتاب فروع کافی ص ۶۵  
 خداوند عالم وحی فرمود بشعيب عليه السلام عذاب خواهم کرد  
 بصد هرا رنفر از قوم تو چهل هزار نفر اشرار و شصت هزار  
 نفر از اخیار و نیکان عرض کرد پروردگار! تقصیر اخیار چیست  
 خداوند فرمود برای اینکه ابرم معروف نکردند یا محصیتکاران  
 سادش نمودند و بغضب من غضب نکردند در همین کتاب  
 ص ۶۵ فرمود حضرت رسول صلی الله علیه و اله کلام کردن بر ضعیف  
 از بهترین صدقه است در همین کتاب و صفحہ فرمود حضرت  
 رسول هر کس رد کند از قومی از مسلمانها از آب تجاوز

کننده مثل سیل یا از آتش رد کند و دفع نماید بهشت بر او  
 واجب میشود در فروع کافی ص ۶۵ شخصی آمد پیش رسول الله  
 صلی الله علیه و اله عرض کرد یا رسول الله چه چیز است در دین  
 اسلام که افضل است فرمود ایمان بخداوند داشتن عرض کرد  
 پس از آن چه افضل است فرمود صلح رحم عرض کرد پس از آن  
 فرمود ابرم معروف و نهی از منکر پس عرض کرد چه عمل را بیشتر  
 خداوند دشمن دارد فرمود شرک بخدا شریک قائل شدن بخدا  
 عرض کرد پس از آن فرمود قطع رحم عرض کرد پس از آن فرمود  
 ابرم نکردن و نهی از معروف در فروع کافی ص ۶۵ فرمود رسول  
 خداوند دشمن دارد مؤمن ضعیف که دین ندارد عرض کردند  
 کسیت مؤمن ضعیف که دین ندارد فرمود آنکه نهی از منکر  
 ننماید در همین کتاب و همین صفحہ سؤال کردند از حضرت صادق  
 ابرم معروف و نهی از منکر واجب است بر همه جمیعاً فرمود  
 عرض کرد برای چه فرمود ابرم معروف و نهی از منکر بر شخص  
 که همه اطاعتش میکنند و عالم است بمعروف و منکر نه بر ضعیف  
 که را هر اید انیکند و حق را از باطل بهتر نمیدهد دلیل بر این  
 قرآن است وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ



بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ آیه ۱۰۴  
 سره و باید از راه مسلمات برخی که دانا و باتقوی ترند خلق را  
 بخیر و صلاح دعوت کنند و مرا بیکو کاری امر و از بد کاری  
 نهی کنند و اینان که بحقیقت واسطه هدایت خلق هستند  
 در دوعالم در کمال فیروز و بختی و رستگاری خواهند بود  
 پس این خاص است و من برای تبیین است یعنی بعضی از شما  
 باید دعوت کننده بوی خیر و امر معروف و نهی از منکر نماید و عموماً  
 ندارد همچنانکه فرمود وَ مِنْ قَوْمِ مُوسَى اُمَّةٌ يَهْدُوْنَ بِالْحَقِّ  
 وَ يَنْهَوْنَ عَنِ الْاِثْمِ آیه ۱۵۸ و جماعتی از قوم موسی بدین وجه  
 و بآن دین بار میگردند نه فرمود علی اُمَّةٌ مُّوسَى وَ نَهَى مُوسَى عَلَى كُلِّ  
 قَوْمٍ مُّوسَى اَمَّا فِرْعَوْنُ اِنَّ اِبْرَاهِيْمَ كَانَ اُمَّةً قَانِتًا لِلّٰهِ حَنِيفًا و مَا  
 كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِيْنَ آیه ۱۲۳ همانا ابراهیم خلیل تنها شخص موحّدی  
 بود که امام بود امتی که مانتها در فضل و علم و کالات بشری  
 بمنزله یك امت بود که مطیع و فرمانبردار خدا بود و هرگز بخدا  
 یکتا شرک نیاورد از کاظم علیه السلام فرمود در تمام دنیا یک نفر فقط  
 خدا شناس بود که عبادت میکرد خدا را اگر با ابراهیم دیگری  
 بود خداوند بیان میکرد و اضافه میکرد بعد از خداوند مانوس کرد

باسمعیل و اسحق پس نه فرمودند پس کسب که قوه و ملک و عدد دارند  
 و اطاعت نمیکند حرجی نیست در ساکت بودن سوال شد  
 از حدیثی که نبی صلی الله علیه و آله فرموده اِنَّ اَفْضَلَ الْجِهَادِ  
 کَلِمَةُ عَدَلٍ عِنْدَ اِمَامٍ جَائِزٌ بِدِرْسَتِكَ اَفْضَلُ وَ تَبْلَا تَرْجِهَاءُ  
 گفتن حرف حق و عدالت نزد پادشاه ظالم چه معنی دارد فرمود حضرت  
 صادق علیه السلام اینکه امر کند بعد از معرفت و علم بمعروف و منکر  
 و با اینحال بداند طرف قبول میکند و اثر میکند و الا واجب نیست  
 فرمود حضرت صادق علیه السلام امر بمعروف و نهی از منکر بر مؤمن  
 که قبول و عطا نماید یا جاهل پس یاد بگیرد اما بکنز صاحب ششیر  
 ناز یانه است پس لازم نیست علی بن ابراهیم قتی میفرماید  
 حضرت باقر علیه السلام این آیه مختصر است بآل محمد صلوات الله علیهم  
 و کسانی که متابعت مینمایند آنها را دعوت میکنند بوی خیر و نهی  
 از منکر مینمایند و در نهج البلاغه فرمود نهی نائید از منکر و  
 خودتان هم از کار بد باز ایستید و متناهی شوید امر شده اید بشی  
 بعد از تناهی یعنی عمل کردن بامر خدا و ترک منکرات فرمود خدا لعنت  
 کند کسانی که امر بمعروف میکنند و خودشان تارک معروف میشنند  
 و نهی از منکر مینمایند و خودشان فاعل منکرند ملعونند بربا



علی علیه السلام اللهم اجعلنا من العالمین العالمین راجع باینکه حضرت اسحاق  
 پسر بزرگ حضرت ابراهیم علیه السلام است در سوره بقره چند  
 آیه است بعد از ابراهیم حضرت اسماعیل علیه السلام را ذکر نموده  
 وَعَهْدْنَا إِلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ أَنَّ طَهِّرَا بَيْتِيَ لِلطَّائِفِينَ  
 وَالْقَائِمِينَ وَالرُّكَّعِ السُّجُودِ سوره آیه ۱۲۵ و از ابراهیم و فرزندش  
 اسماعیل پیمان عهد گرفتیم که حرم خدا را از بت پرستان و از  
 هر بلیدی پاکیزه دارید برای اینکه اهل این بطواف و اعتکاف  
 حرم بیایند و در آن نماز و طاعت خدا بجای آورند آیه دیگر  
 وَإِذْ يَرْفَعُ إِبْرَاهِيمُ الْقَوَاعِدَ مِنَ الْبَيْتِ وَإِسْمَاعِيلُ رَبَّنَا  
 تَقَبَّلْ مِنَّا إِنَّكَ أَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ سوره آیه ۲۶ و فتنه ابراهیم  
 و اسماعیل دیوارهای خانه مکه را فرا داشتند و عرض کردند  
 پروردگارا اینچند متر از ما قبول فرما تا تو که دعای خلق  
 اجابت میکنی و با سرار همه دانائی آیه دیگر اَمَرَكُنَّمْ شُهَدَاءُ  
 إِذْ حَضَرَ يَعْقُوبَ الْمَوْتَ إِذْ قَالَ لِبَنِيهِ مَا تَعْبُدُونَ مِن  
 بَعْدِي قَالُوا نَعْبُدُ إِلَٰهَكَ وَإِلَٰهَ آبَائِكَ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ  
 وَإِسْحَاقَ إِلَٰهًا وَاحِدًا وَنَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ سوره آیه ۲۷  
 شاک و کجا بودید هنگامیکه یعقوب بزرگ در رسید

و فرزندانش خود گفت که شاپر را در ک من که رامیپرستی  
 گفتند خدا بیورا و خدای پدران تو ابراهیم و اسماعیل و اسحاق را  
 که معبود یگانه است و ما مطیع فرمان او ایم آیه دیگر اَمَرَكُنَّمْ  
 إِذْ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ وَالْأَسْبَاطَ كَانُوا  
 هُودًا أَوْ نَصَارَىٰ قُلْ إِنْ أَنْتُمْ تَعْلَمُونَ أَمْرًا فَلَا تَقُولُوا لَمْ يَكُنْ لَهُ  
 يَوْمَئِذٍ عِلْمٌ بِمَا يُفْعَلُ يَوْمَئِذٍ لِّلَّهِ يَوْمَئِذٍ عِلْمٌ يَوْمَئِذٍ لِّلَّهِ  
 یا اگر شما اهل کتاب در موضوع انبیاء با مسلمین بجدل برخاسته  
 و گوئید که ابراهیم و اسماعیل و اسحاق و یعقوب و فرزندانش  
 یهودیت یا نصرانیت بودند خدا را فرماید که پاسخ ده که شاه بهتر  
 میدانید یا خدا و کیست ستمکارتر از آنکه شهادت خدا را درباره  
 این انبیاء کتمان کند یا گواهی خدا بر رسالت محمد در کتاب آسمانی مخفی  
 دارد تا نبوت او را انکار کند و خدا غافل از آنچه میکنید نیست  
 در تفسیر الجناح ص ۲۶ فرق بین حکم و حاکم حکم آن است  
 حکم بحق ناید و حاکم اعظم است بناحق حکم ناید فرق بین دین  
 و ملت آن است که دین عمومیت دارد در عقلیات و  
 شرعیات استعمال کنند و ملت فقط در شرعیات است  
 نه عقلیات و از آنجا گویند دینی دین الملئکه و نگویند



۱۰۵  
مَلَأْنِي مِلَّةَ الْمَلَكَةِ دَر آیه شریفه قَالَ فَمَا أَغْوَيْتَنِي لَقَدْ كَذَبَ لَكُمْ صِرَاطَكَ  
الْمُسْتَقِيمَ سوره اعراف آیه ۱۷ شیطان مذهب جبر را بنیاد کرد و گفت که چون  
تو مرا گمراه کردی من نیز بنده گانرا از راه راست که شرع و آیین  
نست گمراه گردانم در تفسیر صافی از عیاشی از حضرت صادق علیه السلام  
میفرماید صراط در اینجا علی علیه السلام است و در کافی از باقر علیه السلام مروی  
یا در راه شیطان قصد کرده تو و اصحاب تو اما دیگران که ولایت علی را  
ندارند پس از آنها فارغ و راحت است در تفسیر ابی الفتح ص ۳۴۴  
ای عجب اگر آدمی نسبی آدم مذهب باشد چنانچه آدم  
رها کرده در اقرار و اعتراف کردن بگناه عرض کرد رَبَّنَا ظَلَمْنَا  
أَنفُسَنَا بِدِرْدَارٍ مَا بَخُودَ مَا ظَلَمَ كَرِيمٌ که نافرمانی کردم و طریقه  
ابلیس گرفته که گفت رَبِّ يَا أَغْوَيْتَنِي پروردگار من چونکه  
مرا اغوا کرده من هم بنده گانرا گمراه گردانم پس جبری مذهب  
چون اندیشه کنی از شیطان بدتر است برای اینکه ابلیس  
غوایه و گمراهی خود تنها بخدا حواله کرد و غوایت همه غاویان  
بخود حواله کرد گفت لَا أُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ پس آنکه يك كفر بخدا  
حواله کند نه چنان باشد که آنکس که همه کفرها بخدا حواله کند  
در سوره اعراف آیه ۱۵ الذِّينَ اتَّخَذُوا دِينَهُمْ لَهْوًا وَ لَعِبًا وَ غَرَّتَهُمْ

الْحَيَاةُ الدُّنْيَا فَا لِيَوْمٍ نَنسِفُهُمْ كَمَا نَسَوُا لِقَاءَ يَوْمِهِمْ هَذَا وَمَا كَانُوا  
بِآيَاتِنَا يَحْتَدُونَ آنها نیکه دین خدا را فسون و بازیچه گرفتند  
و متاع حیوان دنیا آنها را مغرور و غافل کرد امروز ما هم بر حمت  
در نظر بنمایا و ریم چنانکه آنان چنین روزشانرا بخاطر نیاوردند  
و آیات ما را راجع بقیامت انکار کردند در تفسیر ابی الفتح ص ۳۴۳  
نسیان برخدا روا نباشد و این آیه را دو تاویل است یکی آنکه  
نسیان از ایشان حقیقت باشد و از خدا بی تعالی بر سبیل مجاز  
همچنانکه در آیه شریفه فَمَنْ اعْتَدَى عَلَيْكُمْ فَاعْتَدُوا عَلَيْهِمْ مِمَّا  
مَّا اعْتَدَى عَلَيْكُمْ پس کسیکه بشما تجاوز کرد پس شما هم تجاوز کنید  
بر ایشان باندازه تجاوز ایشان در آیه دیگر وَ إِنَّا عَاقِبْتُمْ فَحَاقِبُوا  
مِمَّا عَوَّقْتُمْ اگر عقاب و عذاب نمودید باندازه عذاب و شکنجه  
آنها عذاب نمایند پس کسیکه مجازات و مکافات ظالم را عمل کرد  
او را معندی و معاقب نمیکویند بلکه ایضا از دواج و مقابل هم  
قرار داده دویم نسیان از هر دو جانب بمعنی ترك باشد  
خدا بی تعالی فرمود ایشان طاعت من رها کردند من نیز ثواب  
ایشانرا ترك ورها کردم و چه ستم در دوزخ معامله فرما شوکاران  
و منشیان عمل نمایند تا ایشانرا بجا منخلد و مؤبد باشند



چون کسی که او را فراموش کنند و در شاهد کسیر که در زندان  
مخلد خواهند داشت تا بمیرد گویند او را برندان فراموشان برسد  
و چه چهارم آنکه اهل بهشت ایشانرا فراموش کنند از آنجا که بگو  
و بطر خود مشغول باشند و این بسیار از خدا تعالی بخود اضافه کرد برای  
آنکه سبب بسیار از اهل بهشت با اشتغال لهوات و شهوات از جهة  
خدا باشد یا بر طریق ات الدین یؤذون الله ای یؤذون اولیاء  
الله و این وجوه هم نیک است در تفسر صافی نقل از عیون اخبار الرضا  
حضرت رضا علیه السلام میفرماید ترك میکنم آنها را چنانکه ترك کردند آنها  
استعداد و تهیه و آماده شدن امروز را پس چرا کسیکه خدا را فراموش کرده  
خود را فراموش میکند و در توحید صدوق را از امیر المؤمنین علیه السلام  
در تفسر بنیان یعنی ثواب نمیدهد بآنها چنانکه ثواب میدهد باطلا  
کننده گان که یاد میکنند خدا را که ایمان آورده اند با و و بر سوش و غیب  
میرسند فرو رفتن و باطل حق آن است که عقل با دلیل  
دیگر بصحت آن گواهی دهد و باطل در مقابل آن عقل با دلیل  
دیگر بفساد آن گواهی دهد سوره انفاسه و اذعوه خوفا و طمعا  
! خوفا من عقابه و طمعا لرحمة و ثوابه رغباً و رهبا خوف  
العاقبة و طمعا لرحمة خوف العدل و طمعا لفضل خوفا من الهوان

و طمعا فی الجنان خوف الفراق و طمعا التلاق اگر فعیل بمعنی  
فاعل باشد در مؤنث هایا ثامیا آوردند و در مذکر نیا آوردند مثل  
قریب و اگر بمعنی مفعول باشد تا نیا آوردند مثل امرئ قبل و گفت  
خصیب و الحید دهین ان رحمة الله قریب من المؤمنین بوجه  
گفته شد که بمعنی مفعول است و چه دیگر این لفظ مجهول است بر معنی  
مراد باین رحمة ثواب است یا بمعنی نظراست و اذ احضر القسم  
اولو القرب و الیسامی و المساکین فارز قوتهم منه و لم یقل منها  
لانها ذهب الی المیراث او المال و چه دیگر بر رجع الی المصدر اعنی الرحم  
و مصدر فعل باشد و الفعل لا یؤنث و چه دیگر در لفظ قریب و  
بعید تشبیه و جمع و مذکر مؤنث و مساوی است و چه دیگر اضافه شده به مذکر  
کسب تذکر کرده اگر اضافه بمؤنث شود مؤنث شود خربت سور  
المدینة یا اینکه تقدیر ان رحمة الله مکانها قریب لعل الساعة قریب  
ای اتیانها قریب یا اینکه مصدر است مذکر مؤنث یکسان است  
مثل فمن جاءه موعظة من ربّه یا اینکه بگویم تارة در قرابة النسب  
تا ثانیت در او داخل شود می قریبه منك من جهة النسب اما در قرابة  
تا داخل نشود یا اینکه اگر بنا بر فعل باشد تا داخل شود قریب فهو قریب  
قریب نهی قریبه اگر فعل نباشد مذکر مؤنث یکسان است  
هم قریب هم بعید



سور اعراف آیه ۱۸۹ <sup>۱۸۹</sup> اَوَلَمْ يَنْظُرُوا فِي مَلَكُوتِ السَّمٰوٰتِ وَ الْاَرْضِ وَمَا خَلَقَ  
اللّٰهُ مِنْ شَيْءٍ وَاَنْتَ عَسٰى اَنْ يَكُوْنَ قَدْ اَقْرَبَ اَجَلُهُمْ فَبِاَيِّ حَدِيثٍ  
بَعْدَ يُؤْمِنُوْنَ اَيَا نَكَر و نظر در ملکوت و قوی آسمانها و زمین نمیکنند  
و در هر چه خدا آفریده نینگرند تا بقدرت و حکمت خدا و عاقبت عالم قیامت بینا  
و دانا شوند و چون اجل و مرگ آنها بسا باشد که بآنان بسیار نزدیک شود  
آنگاه بچه حدیثی بعد از این کتاب آسانی ایمان خواهند آورد <sup>تفسیر</sup>  
ابو الفتح ص ۲۴ این دلیل است بر آنکه قرآن محدث است برای آنکه اگر قدیم  
بودی نگفتی فَبِاَيِّ حَدِيثٍ بَعْدَ يُؤْمِنُوْنَ ببقدری آنکه فَبِاَيِّ حَدِيثٍ  
بَعْدَ هَذَا الْحَدِيثِ پس از این حدیث بکدام حدیث ایمان خواهی آورد  
و حدیث ضعیف قدیم باشد و این آیه دلیل است بر وجوب <sup>نظر در اصول</sup>  
دین برای آنکه خدا ی تعالی بر سبیل تقریب و ملامت و مذمت گفت  
بر آنانکه ترک نظر کنند و ملامت و مذمت بر ترک واجب باشد  
و فعل قبیح و چون آیه همه را بفکر و نظر و استدلال امر کرده پس <sup>دلیل</sup>  
باشد بر اینکه تقلید در اصول دین باطل است و هر کس مکلف است  
که خود بنظر و فکر و استدلال عقل پایه ایمان خویش را بنهد  
سازد بوم الحج الاکبر <sup>بزرگترین حج</sup> تفسیر ابی الفتح بعضی گفته اند  
حج اکبر در عرفه است ۲ روز عید و برای آن حج اکبر خوانند

که مسلمانان و مشرکان در آن روز حاضر جمع بودند و پس از  
آن مشرکان حج نکردند از حضرت علی پرسید از حج اکبر در روز  
عید بود فرمود همین روز حج اکبر است که علی علیه السلام در روز  
عید سوره برات را بر مشرکین خواند بعضی گوید حج قرآن حج  
اکبر است و حج اصغر مفرد بعضی گفته حج اکبر حج و حج اصغر عمر است  
يَحْوَ الله مَا يَشَاءُ وَيُثَبِّتُ وَ يَنْهٰهُ اَمْزُ الْكِتَابِ سوره اعراف ۳۹ خدا هر چه خواهد  
از احکام یا حوادث عالم موهو و هر چه را خواهد اثبات میکند اجل و علل و  
حوادث عالم را بمشیت خود تغییر میدهد و اصل کتاب آفرینش مشیت او است  
در تفسیر صافی امز الكتاب یعنی اصل کتابها و آن لوح محفوظ است  
از موهو و تبدیل جامع است تمامی احکام را پس در آن است اثبات  
مُثَبِّتٌ و اثبات مُمَوَّض و موهوش و اثبات بدل آن نسخ مینماید  
آنچه را باید و سر او را راست نسخ آن و ثابت میکند آنچه تقاضا <sup>مینماید</sup>  
حکمت او موهو میکند سنیات و گناهان توبه کنند را و اثبات میکند حسنات  
در جای او در موهو و اثبات اقوال نیست موهو و اثبات در ناسخ و منوع  
۲ موهو میکند از کتاب حفظه مباحات و چیزیکه جزا و مرزد ندارد و ثبت میکند  
آنکه جزا دارد از طاعت و معاصی ۳ موهو میکند هر چه میخواهد از ذنوب  
مؤمنین از روی تفضل پس عقابش را ساقط میکند و ثابت میکند

نقل



مذوب و گناهان کبیره که میخواهد عقاب و عذاب او را از روی عدل  
عمومیه دارد در هر چیز محو میکند رزق یکبار و زیاد میکند از دیگری  
و یکی سعادت را محو میکند و شقاوت ثبت میکند و امر الکتاب اصل کتاب  
است که حادثات در او ثبت است و رزق یکبار کم میکند محنة و مصیبة یکبار  
زیاد میکند ثبت میکند در امر الکتاب بدعا و صدقه زائل نمیدارد پس ترغیب  
است که شخص منقطع الی الله باشد و محو میکند بتوبه گناه را در عوض او ثواب  
مینویسد قال الله تعالى الا من تاب وامن و عمل عملا صالحا فاوالتك  
يبدل الله سيئاتهم حسنات لا محو میکند هر چه میخواهد از قرون  
و ثبت میکند هر چه میخواهد از قرون كقولہ تعالى ثم اَنشَاْنَا مِنۢ بَعْدِهِم  
قُرۡنًا اٰخَرِيۡنَ و قوله كَمَا اَهْلَكْنَا مِنَ الْقُرۡوٰنِ مَحۡمُودٌ محو میکند هر چه میخواهد  
یعنی ماه و ثابت میکند یعنی آثار قولہ ثم اَنشَاْنَا الْاٰیَةَ الْكَلِيۡلَ وَجَعَلْنَا  
اٰیَةَ النَّهَارِ مُبۡصِرَةً وَاَمۡرُ الْكِتَابِ لوح محفوظ است که تغییر و تبدل  
ندارد بجهة اینکه کتابها که نازل شد نسخ شد پس محو و اثبات در کتابها  
نسخ شده است نه در اصل کتاب در کافی فرمود رسول الله صلی الله علیه و آله  
شخص میل رحم بجای میآورد و عمرش سه سال است سی سال میشود  
و میل رحمت قطع میکند سی سال سه سال با کفر میشود فرمود حضرت  
علی بن الحسین علیه السلام آیه یحی الله ما یشاء و یثبت بنور خبر میدادم تا در روز قیامت

سوره بقره آیه ۲۰۰ الذین یؤمنون بالغیب و یقیمون الصلوة و یؤتوا زکوة  
و ینفقون آن کسانی که بجهان غیب ایمان آورند و نماز بپایدارند  
و از هر چه روزیشان کردم بفقریران انفاق کنند در مجمع البیان  
میفرماید این آیه دلالت دارد بر اینکه حرام در رزق نیست خداوند  
مدح میفرماید انفاق از آنکه خداوند روزی فرموده خداوند حرام را  
روزی قرار نداده و انفاق کننده از حرام مستوجب مدح نمیشود  
و بِالْاٰخِرَةِ هُمۡ یُوقِنُونَ بعالم آخرت یقین دارند آخرت میگویند  
بجهة تاخرش از دنیا و دنیا را دنیا میگویند بجهة نزدیکی بودن او بخلقت  
و خلق یا اینکه برای پستی و دنی بودن او دنیا میگویند هر علم یقین است  
و هر یقین علم نیست بجهة اینکه یقین علمی است حاصل میشود بعد از  
استدلال و نظر لهذا در صفة خداوند موقن گفته نمیشود بجهة اینکه  
جمع اشیا در جلا و روشنی عند الله علی السواء است فی قلوبهم مرض  
فَرَاَدَهُمُ اللّٰهُ مَرۡضًا سَوۡیَةً آیه دلایل آنها مریض است پس خدا بر مرض  
جهل و عناد ایشان بیفزاید مقصود از مرض شك و نقاق است  
همچنانکه مرض بدترا از حد اعتدال خارج میکند همچنین شك که  
در قلب شد همه کارش کج و نادرستی میباشد مقصود از فرادهم  
اللّٰهُ مَرۡضًا چندان و جبر است هر چه بیان خداوند را یاد شد شك



پنهان یاد تر شد لذا نسبت بخدا داده شد همچنانکه راجع بحضرت نوح علیه السلام  
 لَمْ يَزِدْهُمْ دُعَائِي إِلَّا فِرَارًا ۱۲ در قلوب منافقین غم بود با آمدن رسول الله  
 بمدینه بتکمیل و قدرت و تسلط او غم آنها را یاد تر شد که با نا پید و ضرر  
 الهی بود ۱۳ یاد کرد عداوة و دشمنی خدا بر ضل آنها را حذف مضاف که عداوة  
 باشد مضاف الیه الله است اعراب مضاف را گرفته ۱۴ در قلوب آنها حزن  
 و اندوه بود بجزو ل قرآن که فضایل و مخاری آنها را بیان میکرد بیشتر  
 بیان نمود فضایل و رسوائی آنها را و غم امراض گویند چونکه غم دل را تنگ  
 میکند همچنانکه مرض دل را تنگ مینماید بعنوان انشاء دعا است نه اخبار  
 انجیل یعنی بیرون آمدن بخل الرجل که ولد از او خارج شد توریة  
 از وری الزند که چنماق بزنی آتش ظاهر شود و فرقان فرق گذارند بین  
 حق و باطل پس هر سه معنی متفق است اظهار و ابرار و فرق بین  
 اشیاء است یعنی معانی که در کلمه انجیل و توریة و فرقان بعضی  
 گفته بخل یعنی اصل است پس انجیل اصل علم است از علوم بعضی  
 گفته بمعنی فرع است پس فرع توریة است بعضی گفته بمعنی سعة و وسعت است  
 یعنی هر چه در اهل توریة مضیق بوده بآنها وسعت داده شد  
 در تفسیر ابی الفتح من ۴۰ در این آیه ۱۰ در یوم یاسی کلام  
 نفس الا باذنه فمنهم شقی و سعید در آن روز کسی جز بفرمان

خدا سخن نگوید پس خلق بر دو فرقه شوند برخی شقی و بد روزگارند  
 بعضی سعید و خوشوقت و در آیه دیگر یوم یاسی ۱۱ یوم ثبات کل نفس مجادل  
 عن نفسها روزی میآید هر نفسی مجادل میکند و دفاع میکند از نفسش  
 و در آیه دیگر وَقِفُوهُمْ إِنَّهُمْ مَسْئُولُونَ سوره الصافات ۲۴ و در موقف  
 حساب نگه دارند ایشانرا که در کارشان سخت مسئولند و در آیه دیگر  
 فَيَوْمَئِذٍ لَا يُشْعِلُ عَنْ ذَنْبِهِ آتٍ وَلَا جَانٌّ ۲۵ در آن روز هیچ  
 از گناه جن و انس نپرسند نه این آیات متناقض است در یکی گفت  
 سخن نگوید و در آیه دیگر هر کسی مجادل کند از خود و در آیه  
 گفت مردم بخوانند پرسیدن و در آیه دیگر گیران خواهند پرسید  
 مناقضه باشد از این چند جواب گفتند ۱ نفی کلام نکرد بنبی عالم  
 بلکه استثنا کرد در او گفت الا باذنه و آن مجادل و مدافع از خود  
 باذن او باشد باذن او نباشد و بر این وجه مناقضه را بیل بود  
 و معنی هر دو رایه مطابق بود چنان است که فرمود کسی سخن  
 نتواند گفت در آن روز الا آنکه من دستور دهم چون اذن داد  
 بمجادل در آید و از خویشان خصومت کند و دفاع نماید  
 تا بلکه جتنی آرد که عذاب از او دفع شود و بشود و جواب  
 دیگر که آن روز روز دران باشد و در مواقف باشد



و اهل روز مختلف باشند بعضی گویند و بعضی نگویند و بعضی ماذون  
 باشند در گفتار و بعضی نباشند و بعضی اسؤال کنند و بعضی انکند و در جای  
 سخن گویند و در جای نگویند و همچنین در سؤال و براین وجه هم منافی  
 ز اهل شود و جواب دیگر که نفی کلام اگر چه بر اطلاق کرد در این آیه و فی قوله  
 لا یلتقون مراد آن است که کلامی نگویند که از ایشان مقبول و سمیع  
 باشد و ایشان را در آن نفی بود و چون چنین بود بمشابه آن باشد  
 که نگفته باشد یا اینکه چون خدا و فرشتگان از گناهان خلق آگاهند  
 دیگر سؤال نمیکند یا در موقفی پرسند و در موقفی دیگر باز پرسند  
 یا از خاصان و شیعیان علی پرسند و از دیگران پرسند یا از زبانی  
 پرسند سیما و اعضا خود گواهی دهند مردمان بر دو قسم باشند یکی  
 شقی و بد بخت و بعضی سعید و نیکبخت و مراد بشقی کافر و عاصی است که  
 بفعل خود شقی شده باشد و بسعید مؤمن و مطیع که سعادت یافته  
 باشد باختیار نیک آنکه بیان کرد که آنانکه شقی باشند بکفر و  
 عصیان ایشان اهل دوزخ باشند ایشان را ز فیر و شهیق باشد  
 ز فیر اول پادشاه و شهیق آخر بانگ او خال دلین فیها مادام  
 السموات و الارض و در آیه ۱۱۵ و ۱۱۶ همیشه در جهنم میباشند مادام که  
 آسمانها و زمین هست مراد تمثیل است بابدی بودن مادامت السموات و الارض

و جواب دیگر مراد از آسمان فوق و مراد از ارض تحت و این همیشه است  
 بالا بودن و پائین بودن همیشه است که در جهنم مخلدند و در آیه ۱۱۴ است  
 الْحَنَاتِ یَذُوبُ هَبْنِ السَّيِّئَاتِ ذَٰلِکَ ذِکْرٌ لِّلَّذِیْکَ رُبَّ سَکِیةٍ  
 نکوکاریهای شمار شتی کارهای تانرا نابود میسازد یادآوری است برای اهل آنکه  
 در تفسیر صافی حدیث بنویس مشهور نماز تا نماز دیگر کفاره است از گناهان  
 اگر از کبائر اجتناب نماید در امامی امیر المؤمنین علیه السلام میفرماید  
 بدستیکه خداوند معصیانی را بهر ثوابی گناه را بر این آیه بخواند در کاف  
 و عیاشی از حضرت صادق علیه السلام نماز شب خواندن مؤمن معصوم  
 گناه روز را در کافی از حضرت صادق علیه السلام فرمود حضرت رسول  
 چهار خصلت در هر کس باشد هلاک نمیشود مگر اینکه خود شراب بولاکت اندازد  
 مثل مشرکیت و منافقیت و دشمنان اول نبی کار خیر نماید ۲ بجای آوردن  
 کار خیر ۳ ثواب کردن بعد از گناه یا توبه کردن از گناه یا اینکه نبی گناه کرد بجای  
 خدا میبخشد در تفسیر ابی الفروع ص ۴۴۸ حدیثی گشته میفرماید در حین  
 اختلاف کرده اند بیشتر مفسران گفتند نماز پنجگانه است میباید گفت  
 سُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ بعضی گفته اند توبه است  
 و بعضی دیگر از اهل اصول گفتند مراد آن است که دوام بر اداء  
 واجبات و نوافل دعوت کند مکلف بر ترک سیئات پس بجز این



از هاب باشد آنرا مفارقة و تشبیهاً و این وجهی است نیکو و معتدل  
 وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ لَجَعَلَ النَّاسَ أُمَّةً وَاحِدَةً وَلا يَزَالُ النَّاسُ  
 مُتَخَلِّفِينَ الْإِيمَانَ رَجِمَ رَبُّكَ وَلِذَلِكَ خَلَفَهُمُ وَتَمَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ  
 لَا مَلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنَ الْجِنَّةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ <sup>در بر آیه ۱۹۱۸</sup> و اگر خدا  
 میخواست همه ملل و مذاهب را از خلق یک امت میکرد و لیکن  
 دائم همه ملل و اقوام دنیا با هم در اختلاف خواهند بود مگر آنکه  
 خدا بر رحمت و لطف خاص هدایت کند تاحق و حقیقت را دریابند  
 و برای همین آفریده شدند و کلمه فقر خدا بجهنم و لزوم پیوست که از  
 کافران جنت و انس دور و خوار سازد در تفسیر ابی الفروع <sup>۴۴۹</sup> در این  
 آیه چند سؤال است یکی آنکه گفت اگر خدا خواستی مردم یک ملت بودند  
 یعنی مسلمان بودند چون نبودند دلیل است که نخواست در وجه  
 فرمود وَلِذَلِكَ خَلَفَهُمُ ایشانرا برای آن آفرید از دو بیرون نیست  
 یا اشاره بذالك راجع است بر حمت یا باختلاف اگر بر حمت راجع بود  
 تلاك باستی در کنایه بجهت ثانیست رحمة و ذالك اشاره است بذكر  
 اگر باختلاف برگردد این خلاف مذهب است در نزد شیعه  
 که خدا مخلوق را برای اختلاف خلق نماید دیگر آنکه اگر جماعت را  
 برقه قلب تفسیر کنند لایق نباشد اگر بخفیان و اسقاط عقاب

تفسیر کنند باز بمذهب شیعه صحیح نیست برای اینکه خدا خلق را  
 برای این نیا فریده اما جواب از سؤال اول گوئیم مقصود از مشبه  
 فقر و غلبه و الجاء و اکراه است فرمود اگر میخواستم از روی فقر و غلبه  
 همه را یک امت میکردم و همه را مؤمن قرار میدادم تکویناً و ایشان  
 بر این کفر که کردند مرا عاجز نکردند اما اشاره بلفظ ذالك راجع است  
 بر حمت نه باختلاف برای دلالت عقل و شهادت لفظ اما دلالت  
 عقل از آنجا که در عقل مقرر است که نیکو نبود خداوند مخلوق را  
 برای اختلاف آفریند و غرض او از خلق اختلاف باشد  
 برای اینکه حق تعالی بفرموده است از اختلاف و کاره است  
 آنرا و امر کرده است باثفاق و وعده ثواب بر این و بر آن  
 و عید کرده و اما شهادة اللفظ که کنایه بلفظ رحمت نزدیکتر  
 است تا اختلاف و رد الکنایه الی اقرب المذکورین اولی اما  
 سؤال بر اینکه اگر راجع بر رحمت بودی تلاك باید رحمة مؤمنان است  
 از او چند جواب است یکی آنکه ثانیست رحمة حقیقی نیست  
 کافی قوله تعالی ان رحمة الله قریب من المحسنین و لم یقل قریبه جواب  
 رسم عرب این است و عربا عادت است که کنایه و ضمیر یکبار بلفظ  
 راجع نمایند و یکبار بمعنی و معنی رحمة فضل و انعام باشد



وگویند سَتَرَنَ كَلِمَتَكَ اى كَلَامُكَ جواب ديگر رد ضير و كناه  
 بلفظ فعل كه رحم باشد اى و كان بر جمهم خلفهم جواب ديگر  
 راجع است الى كونههم امة واحدة مجتمعين على الايمان و اين همه  
 لايق است براى آنكه اتفاق است كه خدا ايتعالى خلقا نرا  
 براى اطاعت و ايمان آفريد كافي قوله وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ  
 إِلَّا لِيَعْبُدُونِ بعضى ديگر اهل ناديل گفشتند مراد آن است  
 اگر من خواهم خلقا نرا يك امة كنم يعنى همه را بهشت ببرم  
 تا همه در اين باب يك امة و يك جبله و يك جنس باشند  
 و اين جارى مبرى وَ لَوْ شِئْنَا لَآتَيْنَا كُلَّ نَفْسٍ هُدًى  
 و مراد باین هدى راه بهشت است خدا ارشاد نماز براى ايمان  
 و طاعت آفریده است و همیشه اختلاف میکنند در دين  
 و از دين خارج میشوند اما رحمت رقت قلب نباشد چنانكه  
 سائل گفت و ليكن فعل احسان و نعمت باشد بدليل  
 آنكه اگر رقيق القلبى احسان و فضلى نكند اول وصف نكند  
 بر رحمت و عرب و صف كنند آن را كه انعام و افضال كند  
 بآنكه رحيم است و اگر چه از او رقت دل ندانند پس معنى  
 بفضل و احسان قريب تر است از آنكه بر رقت قلب و قرآن را بر حمة

۱۲۰  
 و صف كرد و رقت دل در قرآن صورت نمیدد و حوت تعال  
 در اين آيه چنين فرمود كه اگر خدا ايتعالى خواستى  
 خلقا نرا جلد بر ايمان داشتى و قهر كردى و ليكن نكند  
 و ايشان را با اختيار خود رها كرد تا ايشان هر كس  
 سر برهى نهادند و مختلف شدند بر سر آن اختلاف  
 بودند آنكه خواست گروهى را استثناء كند فرمود إِلَّا  
 مَنْ رَحِمَ رَبُّكَ إِلَّا آن كس كه خداى براى رحمت  
 كرده بود كه بر رحمت و لطف خداى از آن اختلاف  
 امتناع كند و نظر كند و ايمان تحصيل كند و خدا  
 خلق را براى رحمة آفرين است وَمَنْ يُضِلِلِ اللَّهُ فَمَا لَهُ  
 مِنْ هَادٍ سوره اعراف ۳۳ يعنى هر كس را خدا گمراه كند يعنى  
 پس از اتمام حجت بگمراهى و اگذا رد ديگر هيچ كس را  
 هدايت نتواند كرد در تفسير ابن الفريخ ص ۲۰۱  
 اينجا خدا لان و تخليه بود يا حكم بر ضلالت ايشان خدا  
 بفرمايد على وجه الذايم و التوجيه يا بمعنى اضلال از سر  
 بهشت و ثواب در تفسير صافى اضلال يعنى خدا لان و سلب توفيق



آیا مردمان ندیدند و بسیار در جهان مشاهده نکردند که ما  
 بفرستادن رسولان عزم سرزمین کافران جاهل کرده و از هر  
 طرف کم میکنیم و بر بلاد و قدرت اهل پان میافزائیم ۱- مراد  
 از تنقصها من اطرافها یعنی کم بار کنیم از کنارهایش یعنی از دیه  
 کفر کم میکنیم و در دیار اسلام میافزائیم بفتح و ظفر ۲- مراد برین  
 مکه است و مراد بنقصان اطراف فتح پیرامون آن ۳- مراد برین  
 جمله زمین است نقصها بموت اهلها آن را نقصان  
 و ویران کنیم برك اهلش ۴- نقصان زمین و خرابی آن  
 بموت علما و فقها میباشد حضرت رسول صلی الله علیه و آله  
 فرمود بیاموزید پیش از آنکه علم تمام شود عرض کردند علم چگونه  
 تمام شود و قرآن در میان ما باشد و در دلهای ما پیونیم  
 و فرزندانی آموزیم رسول صلی الله علیه و آله خشم گرفت  
 فرمود جهود و ترسایان که ضال و گمراه شدند کتاب  
 در میان ایشان نبود **هَابُ الْعِلْمِ بَيْنَ هَابِ الْعُلَمَاءِ**  
 رفتن علم تمام شدن آن برفتن علماء است **سُورَةُ اِنشَاء ۴۲ وَ قَدْ**  
**مَكَرَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَلِلّٰهِ الْمَكْرُ جَمِيعًا** پیش از اینها هم بسیار  
 از کافران مکرها کردند و عاقبت همه هلاک شدند پس مکرها

و تدبیرها نزد خدا است در مکر خدا چند قول است ۱- مراد بکر  
 عذاب است که از عذاب او قسمی چنان است که صورت مکرده  
 ۲- مراد اسباب مکر چه مکر همه ماکران با سبب او میشود  
 از اقدار و تمکین و تخلیه و مانند این ۳- جزاء مکر است بمابطال  
 مکر ایشان **سُورَةُ اِبْرٰهٖم ۳۷ رَبَّنَا اِنِّیْ اَسْکَنْتُ مِنْ ذُرِّیَّتِیْ**  
**بُوعِدٍ غَیْرِ ذِیْ زَرْعٍ عِنْدَ بَیْتِکَ الْمُحَرَّمِ** پروردگارا من در بیه  
 و فرزندان خود را بادی بی کشت و زرع نزد بیت الحرام تو  
 یعنی خانه که تو حرام کرده آن را بحرّمات تا استتلال نکنند  
 محرّمات تو آنجا از صید و قطع اشجار و جز آن در بقع  
 بعضی و کلامی که اسمعیل و اولاد او عیاشی حضرت باقر علیه السلام  
 میفرماید ما بقیة ذریة حضرت ابراهیم میباشیم علی بن ابراهیم  
 حضرت باقر علیه السلام فرمود ما بقیة این عترت میباشیم صحیح  
 میفرماید دعای ابراهیم مخصوصا با بوده وادی غیر ذی زرع وادی مکه  
 است **عِنْدَ بَیْتِکَ الْمُحَرَّمِ** اضافه کرد پیران بخداوند بجهت اینکه خدا  
 مالک و صاحب آن است **سُورَةُ اِبْرٰهٖم ۳۷** حضرت ابراهیم عرض کرد بیتی  
 و حال اینکه بنا کرده بود حج مراد بیتی که در علمت گذشت نباشد بود  
 است از اول طسم و جدیس خراب کرده بوده ۲- بیت المعمور آنجا



سفاده بودند تا بعد طوفان نوح با سان بردند و نزد یافعی  
 که آنجا خانه حرام بنا خواهند کرد و اما حرام میگویند بجهت اینکه  
 قدر ندارد احدی بدون احرام برود باید مُحْرِم شوند و بروند بزبار  
 و مُحْرِماتیکه در آنجا ثابت است از جماع و دور کردن نجاسات و صید  
 و غیره که در کتب فقه مطول است یا اینکه بیت الحرام یعنی عظیم الحرمه  
 واحترام او بر آن است سوره آل عمران آیه ۹۶ إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ  
 لِلنَّاسِ لِلَّذِي بِبَيْتِكَ مُبَارَكًا وَهُدًى لِلْعَالَمِينَ اَوَّلِ خانه که برای  
 مکان عبادت خلق بنا شده است همان خانه مکه است که در آن  
 برکت و هدایت خلائق است تفسیر صافی ص ۹۵ وضع کرده برای  
 عبادتگاه مردم که کعبه است در کافی از حضرت صادق و پدرش  
 و در فقیه و عتباتی از حضرت باقر علیه السلام فرمود چون  
 خداوند عالم اراده کرد زمین را خلق نماید امر فرمود بیاید و زمینند  
 بآب تا موج حاصل شد پس کف شد جمع کرد در مکان کعبه  
 کوهی از کف قرار داد و زمین را از زیر کعبه ایجاد فرمود در  
 خصال فرمود حضرت صادق علیه السلام اسمهای مکه پنج اسم است  
 اُمُّ الْقُرْبَى و مَكَّة و بَكَّة و بَنَاسَة اگر ظلم نمایند اخراجشان نماید  
 و هلاك نماید و اُمُّ رُحْم اگر مُلَزَم و پناهند باشند بآنجا رحم میکند

در خصال حضرت صادق علیه السلام میفرماید خداوند عز و جل تازل  
 نمود برای حضرت آدم از بهشت در سفید بود پس بلا برد با سنگ  
 و اساس و پایانش باقی ماند و بیت الحرام در مقابل کعبه است هر روز  
 هفتاد هزار ملاک وارد میشوند و خارج نمیشوند خداوند امر فرمود  
 حضرت ابراهیم و اسماعیل کعبه را از آن پایه بنا نمودند مبارک است  
 کثیر الخیر و پر منفعت است برای کسانی که حج و عمره بجا آورند و اعتکاف  
 نمایند و طواف کنند و قصد خانه خدا نمایند ثوابشان مضاعف  
 و گناهشان بخشیده شود و فقر از آنها رفع شود و روزی ایشان  
 زیاد میشود اللَّهُمَّ ارْزُقْنَا حَجَّ بَيْتِكَ الْحَرَامِ در تفسیر صافی ص ۸۷ قُلْ إِنْ كُنْتُمْ  
 تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ سوره آل عمران ۳۱ بگو ای پیغمبر اگر خدا  
 دوست میدارد مرا متابعت و پیروی نماید که خدا شهادت دوست دارد  
 میفرماید مرحوم فیض محبه از بنده میل نفس است بچیزی برای کماله  
 در او ادراک نموده است بطوریکه تمایل میکند نفس را بر چیزی که  
 نزدیک نماید نفس را با و وارد طرف خداوند معتبه رضایه او است  
 بر عباد و کشف حجاب از قلب او و عباد و قتیله دانست  
 باینکه کمال حقیقی منحصر است بخداوند و هر کمال از خود  
 و با او دیگری از خدا میباشد و بسبب خداوند است و بسبب



خداوند است نباید خد و دوستی او مگر بده و فی الله  
و این مقتضی است اراده طاعت خداوند و رغبت نمودن بسوی  
چیزیکه مقرب است بخداوند پس علامه محبة اراده طاعت  
و عبادت و رحمت بکشد در متابعت کردن کسیکه وسیله است  
بمعرفت خداوند و محبت او کسیکه عارف است بخدا دوست او  
این صفته را با طاعت کردن پیدا کرده و آن رسول الله صلی الله علیه و آله  
و ائمه دوازده گانه سلام الله علیهم پس کسیکه دوست دارد خدا را  
لابد است اطاعت نماید رسول را و متابعت نماید ائمه را در عبادت  
و سیرت و اخلاق و احوال تا خدا او را دوست دارد با طاعت  
تقرب حاصل میشود و بتقرب دوستی و محبت پیدا میشود  
همچنانکه خداوند فرمود بنده من بعمل کردن بنو اول مقرب  
و دوست من میباشد و چونکه حضرت رسول صلی الله علیه و آله  
حبیب الله است پس هر کس مدعی است محبة خدا را باید  
محبة رسول داشته باشد بجهة اینکه محبوب محبوب است  
و محبة رسول حاصل میشود بمتابعت و سلوک راه او قوه و عملا  
و خلقا و خالا و سیره و عقیده و ممکن نیست محبة خدا  
مگر با این پس کسیکه در متابعت نصیب نداشته باشد

در محبت هم نصیب ندارد باید سختی و مشاقبه پیدا نماید  
تا دوست باشد با مخالفه دشمنی پیدا میشود نه دوستی  
در کافی از حضرت صادق علیه السلام فرمود کسیکه خوشنود  
است خدا او را دوست بدارد پس عمل نماید بطاعت خدا  
و بامتباعه نماید آیات شنیده فرمایش خدا را بر رسول صلی الله علیه و آله  
قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ  
قسم بخداوند هر کس بخدا اطاعت نماید خدا او را در طاعت  
خودش محبة و دوستی ماوارد میکند بمتابعت ما دوستی خدا پیدا  
میکند و قسم بخدا هر کس متابعت ما را نکند دشمن ما میشود  
دشمن ما معصیه میکند خدا را هر کس بپرد معصیه کار  
خدا او را بخاری و بصورتش وارد جهنم مینماید اعوذ بالله  
و استغفر الله من جميع ما كرهه الله إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَىٰ آدَمَ وَنُوحًا  
وَإِبْرَاهِيمَ وَالْإِسْمَاعِيلَ عَلَى الْعَالَمِينَ سوره آل عمران ۳۳  
بحقیقت خدا برگزید آدم و نوح و خانواده ابراهیم و  
خانواده عمران را بر جهانیان در تقی و صافی برگزید  
بر سالت که پیغمبران بودند و خصایص روحانیه و فضایل  
جسمانیه را دارا بودند برای این قوه و طاقت آنها بیشتر بود



از دیگران و قتی که بیا فرمود اطاعت کردن بر پیغمبران باعث  
است بر محبت خدا دنباله آن بیان میکند مناقب و فضائل  
ایشان را تا بیشتر رغبت داشتند باشند و تحریر بر محبت و متابعت  
ایشان و بهمین استدلال میشود بر فضیله انبیاء بر ملتک و آل  
ابراهیم اسمعیل و اسحاق و اولاد ایشان و آل عمران موسی و هرون  
پسران عمران بن یصهر بن فاهث بن لاوی بن یعقوب و عیسی  
و مادرش مریم علیهم السلام بنت عمران بن ماثان است که هفت  
پشت از ماثان است تا یهود بن یعقوب و بین دو عمران پدر موسی  
و پدر مریم هر ار و هشتصد سال فاصله دارد و داخل است در آل  
ابراهیم پیغمبر ما و اهل بیتش صلوات الله علیهم عیاشی روایت  
میکند از حضرت باقر علیه السلام این آیه را خواند و فرمود ما  
از آل ابراهیم و ما بقیه این عترت میباشیم در معانی از حضرت  
صادق علیه السلام پرسیدند معنی آل محمد علیهم السلام فرمود آل  
محمد صلوات الله علیهم کسی است که نکاحش بر محمد صلی الله علیه و آله  
حرام است فرمود آل محمد ذریه او و اهل بیتش ائمه و اوصیای  
و عترت اصحاب عبا و امتش مؤمنها که تصدیق کردند  
احکامی را که از طرف خداوند آورد که متمسک میشدند بقلین

که مامورند متمسک باشند بکتاب خدا و عترت او که آیه تطهیر  
در شان آنها نازل شده که اینها خلیفه و جانشین پیغمبرند بعد از او  
اللهم اجعلنا من محبتهم و ادرقنا شفاعتهم ان الله یا مری بالعدل و الاحسان  
و ابتاء ذی القربی و ینهی عن الفحشاء و المنکر و البغی یعظم  
لعلکم تذكرون سور بقره ۹۰ بدرستی که خدا خلقت فرمان بعد از احسان  
میدهد و ببذل و عطاء خویشاوندان امر میکند و ارا فعال  
و منکر و ظلم نهی میکند و بشا از روی مهربانی پند میدهد  
شاید که موعظه خدا را بپذیرید تا سعادت و بهشت ابدی یابد  
در تفسیر ابی الفروع ص ۲۲۷ عدل در کلام عرب راستی باشد  
و معادله مناصفه باشد عبد الله عباس گفت عدل توحید است  
اینجا و احسان ادای فرایض در روایت دیگر گفت عدل شهادت  
لا اله الا الله است و احسان اخلاص بجا آوردن در اعطاء  
گفت عدل آن است که با او شریک قائل نشوی و احسان آن است  
اگر پرستی چنانکه پنداری که او را میبینی مقابل گفت عدل توحید  
است و احسان عفو کردن از مردمان و گفته اند العدل  
فی الافعال و الاحسان فی الاقوال آنکه در فعل عادل باشد  
و در قول محسن این قولها که مفسران گفتند دلیل است



که عدل از توحید جدا نیست تا بدانند که موحد نبود آنکه عدل  
 نبود و ایثار و ذی القرب و صله رحم کردن بصلوات و عطیات  
 و ایثار اعطای باشد یعنی خوششانرا لباس دادن و عطا کردن و غیره  
 عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَنَهَى سَيِّئَاتِ الْعِبَادَةِ عَنِ الْفَحْشَاءِ  
 بَغْشَاءُ نَافِلَةٌ وَ مُتَكَرَّرٌ فِي شَرِيعَةِ الْإِسْلَامِ نَسَبًا سَمَدًا وَبَعِيًّا  
 وَكِبَرًا است ابن عیسیٰ گفت عدل استواء السر والعلانیة یعنی نهان  
 و آشکارا است بود و احسان آن است که سرت از علانیة نیکوتر  
 بود فحشاء و منکر آن است که آشکارا است از نهان نیکوتر باشد  
 مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أَنْثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً  
 طَيِّبَةً وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ هر کس  
 از مرد و زن کار نیکی بشرط ایمان بخدا بجای آرد ما او را در زندگانی  
 خوش و باسعادت رنده ابد میگردانیم و اجر بیاری بهتر از  
 عملی که کرده باشد با و عطا مینماییم در تفسیر الباقی ص ۲۳۲  
 مراد از حیات طیبہ بعضی گفته مراد روری حلال است عجلای  
 راحت و آجلای از تبعه امین بود بعضی گفته قناعت العیش  
 فی طاعة الله یعنی رنده گانی در طاعت و عبادت خدا و حلاوت  
 و شیرینی طاعت و سعادت و بهشت است ابراهیم

كَانَ أُمَّةً قَانَنًا لِلَّهِ حَنِيفًا وَلَهُ يَكُ مِنَ الْمُشْرِكِينَ سوره نحل آیه ۱۲  
 همانا ابراهیم خلیل تنها شخص موحدی بود که امام بود که تنها در  
 فضل و علم و کمالات بشری بمنزله یکتا امت بود که مطیع و فرمانبردار  
 خدا بود و هرگز بخدای یکتا شرک نیاورد در تفسیر الباقی ص ۲۳۲  
 امتی بود که در او خلاف کردند بعضی مفسران گفتند ای اماماً  
 یقتدی به در خیر یا و اقتدا کردند مَعْلَمًا لِلْخَيْرِ یا اینکه او فقط مؤمن  
 بود و اهل عصر او همه کافر بودند یا اینکه در هر روز گاری برکت  
 چهارده نفر اهل زمین روزی میخورد در عهد ابراهیم علیه السلام  
 فقط برکت او در هر روزی داد یا اینکه جمیع خصال خیر  
 که در مردم بود در او بود بقیتهای وَلَيْسَ لِلَّهِ مِثْلٌ شَيْءٍ أَنْ  
 يَجْمَعَ الْعَالَمُ فِي وَاحِدٍ یا اینکه دائم الطاعة بود و اِذَا ارْتَدْنَا  
 أَنْ نُهْلِكَ قَرْيَةً أَمَرْنَا مُتْرَفِيهَا فَفَسَتْ وَأَوَّلَاهَا لُتً وَ مَا  
 چون اهل دیاری را بخواهیم بکیفر گناهی هلاک سازیم پیشوایان  
 و مشعنان آن شهر را امر کنیم بطاعت لیکن آنها راه فسق و  
 تبه کاری و ظلم در آند یار پیش گیرند و مردم هم براه آنها  
 روند آنجا تنبیه و عقاب لزوم خواهد یافت آنگاه همه  
 مجرم بد کاری هلاک میسازیم تفسیر الباقی ص ۲۳۲ بدانکه



ظاهر این آیه بآن ماند که خدا بیتی میگوید چون ما خواهیم که  
شهر را هلاک کنیم بفرمایم مترقان و منغان شهر را تافسق  
کنند در آنجا پس عذاب بر ایشان واجب شود و ما ایشان را  
هلاک نمایم و اگر چنین باشد خدا بیتی امر بفسق کرده باشد  
و نشاید که خدا بیتی امر کند بفسق گوئیم از این چند جواب است  
یکی آنکه مامور به امر کلام محذوف است و تقدیر آن است امرناهم  
یا بطاعة فنفسقوا فیها ما ایشان را بطاعت امر بفرمایم ایشان  
نافرمانی کنند و لازم نیست برای اینکه ذکر فسق از امر عقب آمده  
و عقب امر واقع شده مامور به باشد نه بدینی که گویند امرناهم فنفسقوا  
و دعوتی فانی ای امر به بالطاعة فففسقوا و دعوتی الی الرشید فانی  
فکانه قال تعالى و اذا اردنا ان نهلك قرية بما استحقوا من الهلاك  
بما فعلوه من الكفر والعصیان امرناهم مرة بعد اخرى و کررنا علیهم  
الامر اعذر الله و انذارا و ایجابا بالحق علیه و جواب در تامل  
آیه آن است که امرنا متر فیها قریه باشد و اذا جواب ندارد  
فکانه قال اذا اردنا ان نهلك قرية من صفیها امرنا متر فیها بالطاعة  
فنفسقوا فیها و بنا بر این اندازا جوابی نبود در ظاهر آیه برای اینکه  
در کلام دلالت است بر حذف او و نظیر این آیه فی حذف

جواب اذا قوله حتى اذا جاءوها و فتمت ابوابها و  
قال لهم خزنوها سلام علیکم طیبتم فاذ خلوها خالدا  
و جوابی نیست اندازا در طول این کلام برای آنکه اندازا  
مستغنی است و چه سیم در جواب آیه که ذکر اراده در آیه  
مجاز است یعنی وقتی که نزدیک شد هلاکت در آن  
قریه امر مینمایم و معصیه مینمایند عذاب بر ایشان  
سزاوار میشود و اراده خدا تعلق ندارد الا باهلک  
مستحق وجه چهارم در جواب آنکه در کلام  
تقدیم و تاخیری هست تقدیر آنکه اذا اردنا  
و امرنا متر فی قریه الطاعة ففسقوا فیها فحق علیها  
القول در مجمع البیان و کاتین من نبی قائل  
معه ربیون کثیرا فها و هنوا لما اصابهم فی  
سبیل الله و ما ضعنوا و ما استعکانوا و الله یحب  
الصابرین سوره آل عمران آیه ۱۴۴ چه بسیار رخ داده که پیغمبر  
جمعیت زیادی از پیروانش کشته شده و با اینحال  
اهل ایمان با سخنهای او که در راه خدا با آنها رسیده مقاوم  
کردند و هرگز پیمان او را نبون نشدند و سوره یوسف



دشمن فرو نیاوردند و راه صبر و ثبات پیشتر گرفتند که خداوند  
صابران را دوست میدارد در ریتون اقوال است - علماً  
و فقها ۲ جموع کثیره ۳ منسوبون الی الرب یعنی متمسکون الی عبادۃ  
الرب یا متمسکون الی علم الرب ۴ ریتون ده هزار ۵ ریتون اتباع  
رتابیتون و کلاه و من الناس من یؤمن بالله و بالیوم الآخر و ما هم  
بمؤمنین یخادعون الله و الذین آمنوا و ما یخدعون الا انفسهم  
و ما یشرکون سوره ایه ۶ و گروهی از مردم منافق گویند که ما ایمان  
آورده ایم بخدا و روز قیامت و حال آنکه ایمان نیاورده اند  
خواهند تا خدای و اهل ایمان را فریب دهند و حال آنکه فریب  
ندهند مگر خود را و نمیدانند در تفسیر ابی الفتح ص ۱۲ عبد الله ص  
گفت برای آن آدم را انسان خواند که عهد الیه فنی با و عهد  
کردند فراموش کرد و بعضی دیگر گفتند برای آن انسان خوانند  
که دیده میشود و ادراک بصیر با و رسد آتش من جانب الطور از بعضی  
دید آتشی در جانب طور و قول دیگر انسان میگویند لا یشکی الله  
با هم مثل خود انسر میگیرد در تفسیر صافی میفرماید مرحوم فیض  
مقصود منافقین مثل ابن ابی و اصحابش و ابی بکر و اقسام اینها  
کفرشان از یاد تر کردند که باعث شد بر ختم و غشاوة و نفاق خصوصاً

و قتیکه علی علیه السلام را در غدیر خم بر خلافت نصب کرد رسول الله  
در تفسیر امام حسن عسکری و قتیکه در غدیر خم امر کرد بر صحابه  
بیعت کنند بمحضرت علی ابی طالب و نه نفر از مهاجرین و انصاری  
بیعت کردند با مامنه علی و عهد و میثاق محکم نمودند و بیخ  
گفت بمحضرت علی عمر ملعون بعد رفتند قرار داد نمودند با هم که  
بعد از پیغمبر صلی الله علیه و آله بجای خلافت نزنند دهند و میامدند  
بمحضرت رسول اکرم میگفتند احب و دوست ترین مرد مرا بوی خدا  
و بنیورت خلیفه و جانشین بنمودی شتر ظالمهارا بتوسط او از ما  
دفع کردی و خداوند میدانست در قلب آنها اتفاق است و میامدند  
میکنند در دشمنی علی هستند در باطن و حق را بمحق  
پر خداوند خبر میدهد از اینها باین آیات و ما هم  
بمؤمنین مؤمن و معتقد نیستند بلکه توطئه کرده اند  
بر هلاک او نمودن پیغمبر و علی که دوست پیغمبر است و قتیکه  
قادر شدند و مرتد میکنند با حکام خدا خصوصا خلافت علی را  
انکار میکنند از روی حسد و دشمنی نَحَارِدُ عَنْ اللَّهِ وَ  
الَّذِينَ آمَنُوا خُدْعَةً وَ حِيلَةً وَ فَرِيبَ مِیْدهند پیغمبر را خلاف  
باطنشان و قلبشان اظهار میکنند مخادعة الرسول بر میگرد



بمخادعة خداوند همچنانکه من یطیع الرسول فقد أطاع الله  
 اطاعت رسول اطاعت بخداوند است با خداوند معامله  
 مخادع بکنند اظهار عبادت و ایمان و ابطان کفر و نفاق  
 برای تغلیظ انکار و تقبیح و تهجین آنها خبر از بزرگی  
 کفر ایشان نسبت به خدا میدهد بخدا عیون  
 الله و مراد از آن رسول الله صلی الله علیه و اله در تفسیر ملاح  
 ص ۱۲۵ چهار آیه در سوره بقره در اقل سوره در مدح مؤمنین  
 نازل شده و بعد از آن دو آیه در مذمت کافرین و در عقب  
 آن سیزده آیه در مذمت منافقین اِنَّ الَّذِیْنَ کَفَرُوا وَاَسَآءُ  
 عَلَیْهِمْ ؕ اَنتَ رَءِیْتَهُمْ اَمْرًا لَّمْ تُتَنَبَّهْ لَهُمْ لَا یُؤْمِنُونَ بِرَبِّهِمْ اِنَّ  
 مَا کَا فَرًا لِّیْکَانَ اِنَّ بَرَسَانِیَ یَا نَرَسَانِیَ اِیَانِ نَخْرَهَنْد  
 آورد در تفسیر ملاح الله ص ۱۲۶ تحقیق کلام در این مقام  
 آن است که علم الهی بعدم ایمان ایشان مستلزم عدم  
 اختیار ایشان نیست زیرا که علم او سبحانه علت  
 معلوم نیست که آن کفر است تا از وجود علت وجود  
 معلول لازم آید بلکه علم او تابع معلوم است نه باین معنی  
 که در ازل تابع متاخر است تا مفضی در شود بلکه خدا

میدانسته این کفار با اراده و اختیار قبول ایمان نمینمایند  
 پس در ازل خدا عالم است که در لایزال کافر میباشند پس اگر  
 بالفرض علم الهی از قبیل حکایت است و مثال منشی میبود و معلوم  
 که عدم ایمان کفار است بحال خود باقی بود پس علم او سبحانه موجب  
 کفر ایشان نباشد تا موجب عدم اختیار ایشان نباشد  
 در آن بلکه ایشان بقدره و اختیار خود ترك ایمان کرده اند  
 بجهت عدم تدبیر و نظر در آیات ظاهره و معجزات و اضحی و بوا  
 این در دات ایشان کفر ممکن و راسخ گشته و بسبب عدم استعمال  
 قوه مفکره و سامعه و با صوره در دلائل هادی بر تبه رسیده اند که  
 گوئیم ختم الله علی قلوبهم و علی سمعهم و علی ابصارهم در تفسیر ملاح الله  
 ص ۱۲۷ حق تعالی آیتی فرستاد که منظومیت بر هفت دلیل  
 بروحدانیت او سبحانه سوره اَیْمَانُ اِنَّ فِی خَلْقِ السَّمٰوٰتِ وَ الْاَرْضِ  
 وَ اخْتِلَافِ اللَّیْلِ وَ النَّهَارِ وَ الْفُلِّ الَّذِی یَجْرِی فِی الْبَحْرِ بِمَا یَنْفَعُ النَّاسَ  
 وَ مَا اَنْزَلَ اللّٰهُ مِنَ السَّمَاءِ مِنْ مَّآءٍ فَاَخْبَا بِهٖ الْاَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا وَ بَنٰ  
 فِیْهَا مِنْ کُلِّ دَآبَّةٍ وَ نَضْرِبُ الرِّیَاحَ وَ السَّحَابَ الْمُسْتَطَرَّ بَیْنَ السَّمَاءِ  
 وَ الْاَرْضِ لَا اَیَّاتٍ لِّقَوْمٍ یَعْقِلُوْنَ محققا در خلقت آسمانها و زمین  
 و رفت و آمد شب و روز و کشتیها که بر روی آب بری اشفاق خلق



در حرکت است و باران که خدا را بالا برای خلق فرو فرستاد تا بآن  
آب زمین را بعد از مردن و نابود شدن گیاه آن زنده کرد و سبزه و خر  
گردانید و در برانگیختن انواع حیوانات در زمین و در و زیدن بادها  
بهر طرف و در خلقت ابر که میان زمین و آسمان مسخر است در همه این  
امور عالم چون همه با نظم و حکمت است برای عاقلان ادله واضح بر علم و قدرت  
آفریننده است بدستیکه در آفریدن آسمانها که خیمه است بیستون  
برافراشته و بی علامت معلق باشد **وَ الْاَرْضُ وَ در آفرینش زمین**  
که با طیست مبسوط و مهادی مضبوط جمع سموات و افراشته  
ارض بجهت آن است که سادات طبقات متفاصله اند بالذات  
و مختلفه بحسب حقیقه بخلاف زمین **وَ اخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَ النَّهَارِ وَ آمدن**  
**و رفتن شب و روز** با اختلاف ایشان در طول و قصر و سرد و بسیار  
و تقدیم لیل بجهت آن است که آن را قبل از نهار خلق فرموده بلکه  
نهار را از لیل ایجاد نموده **و الفلک التي تحوّل البحر و دیگر**  
کشیهای گران بار که می رود در دریا با آنچه نفع رساند مردمان  
از محمولات آن و تا نیست فلک بجهت اینکه بمعنی سعبه است  
تا آخر راه شود بمنجه فرمود رسول صلی الله علیه و آله و ای بر کسیکه این آیه را  
مخواند پس پسند از دآبر از دهن خود یعنی تامل و فکر نماید

**سُبْحَانَكَ دُؤَا إِلَى اللَّهِ مَوْلَاهُمْ الْحَقُّ اَلَا لَهُ الْحُكْمُ وَهُوَ اَسْرَعُ**  
تجاسسین سوره انفصاف سپس سوی خدا ی عالم که بحقیقت مولای  
بنده گانست بار میگردند آگاه باشید که حکم خلق با خدا است  
و او را و در تر از هر محاسبی بحساب خلق رسیدگی تواند کرد  
در تفسیر منج الصادقین هر دو محتاج ملائحه الله کاشانی رحمه الله در روایت  
صمیمه واقع شده که حق تعالی مقدر دو شتیدن گو سفندی حساب  
همه شما مکلفین را خواهد کرد با وجود کثرت جن و انس و بسیار  
اعمال ایشان بر وجهی که حسابی او را از حساب دیگر باز ندارد  
و این دلیل است بر کمال قدرت و علم او مشعر بآنکه او سبحانه بلسان  
و لهوات تکلم نکند تا صمیم باشد که حساب همه خلایق کند  
در وقت واحد از امیر المؤمنین صلوات الله علیه سوال کردند  
که چگونه حساب خلقان کند و حال آنکه هیچکس او را نبیند فرمود  
**كَايِرًا قَوْلَهُمْ وَ لَا يَرَوْنَهُ هَيْمَانَهُ** روزی بمخلوقات دهد و او را  
نبینند جلالت قدرته و عظمته در تفسیر ابی الفتوح ص ۲۲۲ **إِنِّي بَرِيءٌ**  
**مِمَّا تُشْرِكُونَ** ۷۸ ابراهیم علیه السلام تا از معبودان دیگر بترساید  
نکردن توتلای او بعبود او درست نیامد و از آنجا است که هیچ  
توتلای بی تقدیم بترساید نیاید یعنی که قدیم جل جلاله در کلام



توحید مکلفا را چنین فرمود که بگو **لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ** تا نگویید  
 که هیچ معبود بدون او نیست از هر چه گفتند و بر او دعوی الهیته  
 کردند بنفی جنس چون بالاء نفی توحید از خاشاک شرک پال کرده  
 باشد آنکه بالله اثبات الهیث او کند تا چون او را اثبات  
 کند جز او در الهیث نباشد همه خدا یان دروغی از این معنی خارج  
 تا توحید تام باشد در همین تقیه صریح **الَّذِينَ آمَنُوا وَلَمْ يَلْبِسُوا**  
**إِيمَانَهُمْ بِظُلْمٍ أُولَٰئِكَ لَهُمُ الْأَمَنُ وَهُمْ مُهْتَدُونَ** و معنی آن  
 این است آنانکه ایمان آرند بخدای تعالی و پیغمبران او و کتابهای او  
 و آنچه واجبست آنرا تصدیق گردانند آنکه ایمان خود بظلم باری ننویسند  
 یعنی بکفر چون این آیه نازل شد مسلمانان بر رسیدند و عرض کردند  
 یا رسول الله کیت از ماکه او بر خود ظالم نیست پس از ما برخواست  
 رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمود خلاف آن است که شما گمان بردید  
 این ظلم کفر است بنینی که خدا بیتی چه حکایت کرد از آن بنده صالح  
 یعنی لقمان که گفت **يَا بُنَيَّ لَا تَشْرِكْ بِاللَّهِ إِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ**  
 و معترضان گفتند هر کبیره که احباط ثواب اطاعت کند داخل است  
 در این و هر که چنین باشد که ایمان دارد و صاحب کبیره بوده و آمن  
 باشد و نه مهتدی و گفتند دلیل بر آنکه چنین است آن است که اگر

نه چنین باشد باید که مرتکب کبیره چون ایمان دارد ایمین باشد و این  
 خلاف اجماع است جواب از این آن است که گوئیم این آنکه باشد  
 که آیه را حمل کنند بر عموم و ظلم نفس و ظلم غیر را و آرند فاما چون باده عقل  
 و قرآن و اخبار و قول صحابه و مفسران متخصیص کنند اینرا بکفر این  
 لازم نباشد گر آنکه این قول بدلیل الخطاب باشد و آن نزدیک  
 بیشتر اهل علم باطل است و حجت نیست **قُلْ هُوَ الْقَادِرُ عَلَىٰ أَنْ يَبْعَثَ**  
**عَلَيْكُمْ عَبْدًا مِّنْ ذَوِّكُمْ أَوْ مِّنْ تَحْتِ أَرْجُلِكُمْ أَوْ يَلْبِسَكُمْ شِيْعًا وَيَرْفُقَ**  
**بَعْضَكُمْ بَعْضًا إِنَّظِرْ كَيْفَ يُصَوِّرُ الْأَيَّاتِ لَعَلَّهُمْ يَنْفَقُونَ** سرانجام آیه بگو  
 او است توانا بر آنکه برانگیزد بر شما شکنجه از بالای شما یا از زیر پاهایتان یا بهم  
 اندازد شما را غیر متفق و بپشتاند برخی شما را آسیب برخی بنگر چگونه میگردانم  
 آیهها را شاید آنها بفهمند در تقیه صافی عذاب بالای شما مثل یاریدن  
 سنک بقوم لوط و بتوسط ابابیل بر اصحاب فیل سنک میزدند بر سرشان تا هلاک  
 میشدند و عذاب ز بر پاهایتان همچنانکه فرعون غرق شد و قارون  
 فرود رفت ز بر زمین او یلبسکم شیعا فرقه فرقه و گروه مختلف الا هو و را ایشان  
 مختلف باشد و مخلوط باشند بچند و بعضی بعضی را بکشد از اهل قبله  
 عباسی و علی بن ابراهیم قریع عذاب فوق د خان و صیحه من تحت ارجل  
 خسف و فرود رفتن بر زمین او یلبسکم شیعا اختلاف در دین و در جمیع اینها



از حضرت صادق علیه السلام من فوقکم سلاطین ظلمه و من تحتکم ارجلکم  
 بنده گان و زرخیزهای بد و کسانی که خیر ندارند از رعیتهای بد در تفسیر  
 منهج الصادقین <sup>ص</sup> چون بحث در آیه معمول است بر سلب پس  
 مراد بآن تمکین و دفع حیلولة است نه اینکه این از فعل او سبحانه باشد  
 و یا مراد بآن امر فرموده باشد و در ایند کالنت بر آنکه او سبحانه  
 قادر است بر معلومی که از فعل او نباشد و ایدار آیت الذین یخوضون فی الباطل  
 فاعرف من عندهم حتی یخوضوا فی حدیث غیره و اما یبشیرک الشیطان فلا تقعد  
 بعد الذکر مع القوم الظالمین <sup>ص</sup> سوره آیه منهج الصادقین <sup>ص</sup> چون بینی  
 کسانی که تگزیب و استهرا نمودندی غرض و شروع مینمایند و گفتگو میکنند  
 در آیههای ما که قرآن است و بآن طعن میکنند پس اعراض کن از ایشان  
 و با ایشان منتهین تا وقتی که در آیند در سخن دیگر غیر آن و اگر فراموش  
 گردانند بر تو شیطان اعراض کردن از ایشان از خطاب با حضرت است مراد  
 امت چه شیطان بمراحله کثیره از او دور بود و او از جمیع کبار و صغیر  
 و وسوس و تسویلات شیطان معصوم و محفوظ بوده چنانکه ادله عقلیه  
 شاهد بر آن است پس منتهین پس از یاد کردن تو سخن خدا را  
 با گروه ستمکاران ابوالقاسم بلخی گفته این آیه دلیل است بر اینکه سیهو  
 و نسیان بر پیغمبر جایز است بخلاف آنچه روا فض میگویند جواب

سهو و نسیان حتما در احکام الله جایز نیست و اما در غیر آن  
 سهو و نسیان جایز است اما مادام که مستمر نشود چه این مسئله  
 نفور طباع میشود که منافی دعوت است و لو شاء الله ما اشرکوا و ما  
 جعلناک علیهم حفیظا و ما انت علیهم بکیل <sup>ص</sup> در تفسیر الطبری  
 خدا باینکه میفرماید اگر خدای خواستی ایشان مشرک نبودند  
 ما تور بر ایشان نگهبان نکردیم و تو بر ایشان وکیل نه اگر گویند اراده  
 بزدن شتعلق بنی دارد بل بچیزی تعلق دارد که حد و شریع باشد حکم  
 این آیه چگونه باشد جواب گوئیم مراد آن است اگر خواهد ایشان را بقیه  
 برایمان دارد پس متعلق اراده در آیه معذوف است و آن حمل ایشان  
 است بر ایمان بر سبیل قهر و الجاء این اراده لابد معمول باشد بر اینوجه  
 از آنجا که بادل درست شده که خدا بیتیالی از کافران مرید ایمان است  
 بر سبیل اختیار از آنجا که امر کرده است ایشان را با ایمان و امر از شدی اراده  
 امر مامور بر اینچون بوجه اختیار لابد مرید باشد این را حمل بر شبهه  
 قهر و الجاء باید کردن اگر گویند چرا بر اینوجه از ایشان ایمان نخواهد گوئیم  
 برای اینکه منافی حکمت بود و ناقض غرض چه غرض حق تعالی بتکلیف تعزیر  
 ثواب است تا بر وجه اختیار و تردد دواعی نباشد مکلف مستحق ثواب  
 نبود چه الجاء منافی تکلیف بود اگر گویند آیه دلیل است بر اینکه



خدا تعالی از ایشان بخواهد گوئیم بی دلیل است بر اینکه ایمان بخواهد  
که گفتیم یعنی بحیثیت و فقر و الجاه و بر سایر وجوه و این تخصیص بدلیل  
عقل و قرآن و سنت کردیم دیگر آنکه اگر خدا تعالی مرید شرک  
و کفر بودی بایستی که مشرک و عاصی مطیع بودندی برای  
آنکه مطیع آن باشد که آن کند که از او خواهند نه بدینی که چون  
سید و آقا غلام مشرک گوید میخواهم مرا آب دهی او بر اراده  
او کار کند و امثال مراد کند او را مطیع خوانند و قولی گفتند  
که مؤدبی بود بآنکه کافر و عاصی بکفر و عصیان طاعة خدا  
کرده اند قولی باشد خلاف عقل و شرع و خارق اجماع و لا تشبوا  
الذین یدعون من دون الله فیسبوا الله عذوا بغير علم کذا لک  
ریتا لکل امیه عما هم ثم الی ربهم مرجعهم فیسبهم یا کانوا یعلمون  
سورایم آیة ۱۵۵ در تفسیر ابی الفتح ص ۲۵۵ و دشنام ندهید آنانکه میخواهند  
از جز خدا پس دشنام دهند خدا را بدشمنی بغير دانش و آیه دلیل  
است بر وجوب تفتیه و زبان نگه داشتن در جای و وقتی که  
جای اظهار حق نباشد قدیم تعالی گفت با این مشرکان بسان  
و با ایشان مدارا کن که تو در سرای ایشان و ایشان بسیارند  
و تو یارنداری و در هر ماد امت فی دارهم و ارضهم ملکنت فی ارضهم

یعنی مدارا با ایشان مادامیکه در خانه ایشان و خوشنود نما  
ایشان را مادامیکه در زمین ایشان و چون رسول را بوقت منع  
تفتیه فرمایند و ساختن امام اولیتر که پایه او از پایه پیغمبر فروتر باشد  
و آنکه رعیت که از هر دو فروتر باشند با ایشان اولیتر و وجوب دفع  
مضرت از مقتضای عقل است و شرع بآن وارد است کذا لک ریتا  
لک همچنین آرایش دادیم برای گروهی که در شان پس بسوی پروردگار  
ایشان بار گشت آنها را پس آگاه کند ایشان را بسبب آنچه بودند که میکردند  
در این آیه چند قول گفتند یکی آنکه مراد بکارشان آن است که ایشان را  
فرموده اند ایمان و طاعت بیانش و لکن الله یحب الایمان و ریتا  
فی قلوبکم یعنی چنانکه امت تو را ایمان فرمودم و بر آن تحریص کردم و ترغیب  
با مرونی و دواخی امت سلف را همچنین کردم و هر تکیه که شمار کرده  
و آنچه الطاف مقرب است از ثواب و عقاب که باشا کردم با ایشان  
نیز کردم و آن مامور به را عمل ایشان خواند و اگر چه نکرده اند و بعضی  
از ایشان خود نکنند چنانکه یکی از ما گوید غلام مشرک که تو کار خود میکنی  
و عمل خود بر دست میدار یعنی آنچه تو را کرد نیست و تو را فرموده اند  
از رشد و صلاح خود قولی دیگر آن است که ما مقرر کردیم تا هر قومی  
آنچه ایشان بعلت کردند در مذهب و طریقه خود از حجت و شبهه



و مراد بتزپین عمل کمال عقل است و خلق علم که بآن حجت بدانند  
و شبهه بدانند و آنانکه در شبهه آویختند بر این قول نه از خدای  
باشد از ایشان باشد که نظر نکردند تا شبهه بحجت مشتبه شد ایشان  
قول ستم آن است که مراد بتزپین عمل اعلام ایشان است و خلق علم  
بجستجات و قبح مقبحات تا بحسن کار بندند و از قبح اجتناب کنند  
و چه چهار در خدایتعالی مقرر کرد در عقل هر عاقلی و جوب شکر منعم او  
و تعظیم حق او و وجوب امثال امر و فرمان او اما چون مشرکان از آن  
که نظر نکردند اعتقادشان در معبودشان یعنی اعتقاد مشرکان درباره  
بشما که معبودشان بود چنین بود که آنها سخت میدهند بدین سبب تعظیم  
بشان بجای تعظیم خدا کردند پس تقصیر و تقریط از ایشان آمد بر ترک  
نظر و الا آنکه خدا بتعالی در عقل مرکور بگردید و قوما را مؤمن  
و کافر در این معنی بر یکدیگر است آنکه بر سبیل بقدرید و وعید  
گفت مرجع همه بامن است خبر دهم ایشانرا با آنچه کرده باشند  
یعنی جزا دهم و مکافات کنم قُلُوا لَا إِذَا جَاءَهُمْ بَأْسُنَا تَضَرَّعُوا  
وَلَكِنْ قَسَتْ قُلُوبُهُمْ وَزَيَّنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ  
سوره انفصاف آیه ۴۴ در تفسیر مجمع البیان ص ۳۳۳ چرا تضرع نمیکند و قسسه  
عذاب ما آمد و لکن دلها ایشانرا قساوة گرفته است در کفر باقی

مانند اند موعظه اثر نمیکند بآنها و زینت داده شیطان مرایشان را  
اعمال آنها را بوسه و فریب دادن و وادار کردن برگناه برای اینکه لذت  
فوری و نعمت است هر کار میکنند از کارهای رشت پشیمان نیستند  
و در این آیه دلیل است و حجت است بر ضرر کسیکه میگوید خداوند کافرا  
کافر خلق کرده و کفر خواسته و ایمان نخواسته بیان میفرماید خداوند  
عذاب میکند تا توبه و تضرع نمایند و بیان فرموده که شیطان زینت  
میدهد بکافر کفر را جبری مذهب میگوید خدا زینت میدهد کفر را  
و نُغَلِّبُ أَفْئِدَهُمْ وَ أَبْصَارَهُمْ كَلَامَ يُوحَىٰ مِنْ أَوَّلِ مَرَّةٍ وَ نَذَرُهُمْ  
فِي طُغْيَانٍ يَبْغِمُونَ سوره انفصاف آیه ۲۵۸ تفسیر ابی الفتح ص ۲۵۸ حق تعالی فرمود ما  
بر گردانیم دلها و چشمها ایشانرا بر سبیل عقوبت چنانکه ایشان با قول بار  
ایمان نیاوردند ما بوقت دویم دلها ایشانرا بر گردانیم و در کیفیت تغلب القلوب  
دو قول است ۱ در دوزخ باشد که ما دلهای ایشان و چشمهای ایشان بر آتش  
دوزخ بگردانیم چنانکه ایمان نیاوردند بر سبیل جزا ۲ دلهای ایشان و چشمها  
ایشان بر گردانیم بجهنم و حسرت و نقصهای ایشان منزع کند کَلَامَ يُوحَىٰ مِنْ أَوَّلِ مَرَّةٍ  
دو قول گفتند یکی آنکه اگر این آیات هم بیایم ایمان نیاورند چنانکه با آیات اول  
ایمان نیاوردند قول دوم آن است که اگر ایشانرا که رختاند بدینا بر گردانند  
ایمان نیاورند چنانکه فرموده وَلَوْ رَدُّوا عَادُوا إِلَىٰ نُفُوسِهِمْ وَ قُلْ دِكْرٌ



۱۴۷  
تشبه آن است که عقوبت ایشان وقت گناه ایشان باشد و ضمیر به باراجع است  
بقرآن یا راجع است بر رسول ص کَلَامُ يُؤْمِنُوا یعنی خودشان ایمان نیاوردند  
با اختیار یا اینکه مراد این است که من را از دلهای ایشان و خیانت چشمها  
و آنچه دلهای ایشان پوشیده دارند بپیم یعنی دلهای ایشان را بر گردانیدم باطن بخلاف  
ظاهر است وَ تَذَرُهُمْ فِي طُغْيَانِهِمْ يَعْمَهُونَ و رها کنیم ایشان را تا در جهل و غما  
خود نهند یعنی تخلیه کنیم و تکلیف دهیم ایشان را تا با اختیار خود نه اینکه مجبور باشند  
تخلیه و تکلیف دلالت دارد که خداوند مرید است طغیان ایشان را برای اینکه رسول  
و امام مسلمانان که جهودان را تکلیف و تخلیه کنند از آنکه در کشت و کلیا باشند  
دلیل نگیرد که مریدند آنرا و گفتار و افعال ایشان را طغیان مجاوره القدر و محتمل باشد  
وَ كَذَلِكَ جَعَلْنَا لِكُلِّ نَبِيٍّ عَدُوًّا شَيَاطِينَ الْإِنْسِ وَالْجِنِّ يُوحِي بَعْضُهُمْ  
إِلَى بَعْضٍ زُخْرُفَ الْقَوْلِ غُرُورًا ۚ وَ هَمَّ جَنِينٌ كَرْدَانِدِيمَ بَرَى  
هر پیغمبری دشمنی از دیوان آدمیان و جن و حی کند پاره ایشان بوی پلای  
آراسته گفتار با طرا از روی فریب در تفهیر الی الفتن و ۲۶۴ وجه  
در کذاک محتمل است دو وجه یکی آنکه چنانکه دیگر پیغمبران را دشمن  
بودند همچنین ترا دشمن باشند وجه دیگر آنکه چنانکه تکلیف و تخلیه کردیم  
دشمنان پیغمبران را همچنین دشمنان ترا تخلیه کنیم و تکلیف دهیم و منع نکنیم  
ایشان را بجز و قهر اما راجع بجعلنا در تفسیر او چهار وجه گفته اند

۱۴۸  
۱- حکم و تسمیه یعنی ما حکم کردیم بآنکه ایشان دشمنند و ایشان را  
دشمن نام نهادیم و حکم و تسمیه تابع محکوم و مستقر باشد و اثر نکند  
در تغییر آن بل و تعلق آن با و علی ما هو به باشد ۲- بمعنی تخلیه و تکلیف  
است و تخلیه و تکلیف از شرایط تکلیف است چه اگر مکلف ممکن و مختار  
نباشد ملجأ و مضطر باشد و این منافی تکلیف بود ۳- چون خدا  
بر رسول ص علیه و آله نعمتهای عظیم کرد که دشمنان او را بر آن جسد  
کردند شاید تا گوید جعلنا ما کردیم آن دشمن را برای آنکه سبب  
عداوت و حسد ایشان آن نعمت باشد که او کرده یعنی که یکی  
از ما چون بر یکی نعمتی کند او را از آن سبب دشمنان و حاسدان  
خیرند گوید من تو را دشمنان و حاسدان پدید آوردم ۴- که ما  
تو را و پیغمبران را فرمودیم که کافران را دشمن گیرید و با ایشان معاداة  
کنید چون چنین بود ایشان نیز معاداة کردند پس دشمنی  
کافران از دشمنی پیغمبران بود ایشان را و آن دشمنی با خدا بود  
پس این معنی از جهة او بوده باشد و این نیز وجهی لطیف است  
و حق تعالی بر این وجه شلی رسول ص گفت تا بداند که این دشمن  
نه او را تنها بوده است پیش از او پیغمبران دیگر را دشمنان  
بوده اند وَ كَذَلِكَ جَعَلْنَا فِي كُلِّ قَرِيَةٍ آكَا بَرِ مَبْرُهَا



لَيْتَكُمْ وَأَفْنَاهَا وَمَا يَنْكُرُونَ إِلَّا بِأَنْفُسِهِمْ وَمَا يَشْعُرُونَ  
سوره نعام آیه ۱۲۴ همچنین گردانیدیم در هر دهی بزرگان گناهکارانش  
تا مکر کنند در آن و مکر نمیکنند مگر بنفهای خودشان  
و نمیدانند تفسیر ابی الفتح ص ۲۷ وجه تشبیه آن است  
ذوالکفر را از کافران ما آفریدیم چنانکه ذوالنور را  
از مؤمنان ما آفریدیم و آنچه با ایشان کردیم که مؤمنان بودند  
با ایشان کردیم که کافران بودند از اسباب و آلات و علم و  
قدرت و حیوان و کمال عقل و تمکین و نصب ادله جبر که ایشان  
بجس اختیار خود ایمان آوردند و ایشان با اختیار بد کافر  
شدند و وجه دیگر در جعلنا آن است بمعنی تمکین و تخلیه باشد  
و روا باشد که بمعنی خذلان بود بر سبیل عقوبه چنانکه وجعلنا  
له نوراً ماؤال است بر لطف و توفیق پس ترجمه آیه و همچنین گردانیدیم  
در هر دهی بزرگان گناهکارانش تا مکر کنند در آن و مکر نمیکنند  
مگر بنفهای خود و ما یُنکِرُونَ إِلَّا بِأَنْفُسِهِمْ خدایند برای  
مکر خلق نکرده و ما خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ  
جنت و انس را برای عبادت خلق کرده اگر گوید بعضی برای مکر و کفر  
آفریدیم این مناقضه است پس معنی آن است که ایشان را برای اطاعت

آفریدیم ولیکن چون اختیار بد داشتند عاقبت و مثال ایشان باین  
انجامید که این مکر و خدایع را بخودشان کرده اند و نمیدانند که چنین  
است برای آنکه وبال و عقاب آن بعاقبت با ایشان خواهد رسید  
در معنی قوله تعالی و ما یُنْخِذُ عَوْنَهُ إِلَّا أَنْفُسُهُمْ و ما یُضِلُّونَ إِلَّا  
أَنْفُسَهُمْ سَبِیْطٌ الذِّینَ أَجْرُوا صَغَارٌ عِنْدَ اللَّهِ وَعَذَابٌ شَدِیدٌ  
بِما یُنْکِرُونَ برسد باین مجرمان گناهکاران صغار مد آتی و  
هوانت بزدلیک خدا و عذابی سخت بآن مکر که ایشان کردند  
و عذاب که مذلت و هوان با و مقرون باشد و مستحق عقاب باشند  
و حق تعالی در این کلمات بیان حد عقاب گفت تا از نفع ممتز  
باشد و گفت بیا کاناؤا یُنْکِرُونَ تا مستحق بود و از ظلم ممتز باشد  
فَمَنْ یُؤْذِ اللَّهُ أَنْ یَقْدِرَ یُشْرِحْ صَدْرُهُ لِلْإِسْلَامِ وَمَنْ یُؤْذِ  
أَنْ یُضِلَّهُ یَجْعَلْ صَدْرَهُ ضَیِّقًا حَرَجًا کَأَنَّمَا یَصْعَدُ فِي السَّمَاءِ  
كَذَلِكَ یَجْعَلُ اللَّهُ الرِّجْسَ عَلَى الذِّینَ لَا یُؤْمِنُونَ آیه ۱۲۵ تعالی  
فرمود هر که خدا بخواد آنکه راه بناید او را میگذارد سینه او را  
برای اسلام و هر که را بخواد اینکه گمراه کند او را میگرداند سینه  
تنگ فراهم آمده چنانکه بالامپرود باسان همچنین میگرداند خدا  
پلید را بر آنکه نمیگردد تفسیر ابی الفتح ص ۲۷ ظاهر آیه را چنان میباشد



که مجتبه را نیک نام است باین آیه در باب جبر و چنین نیست برای آنکه  
در آیه چند وجه گفتند اهل عدل و توحید که هر یک آیه را از آن برد  
که در او شبهتی و مستحکی باشد اهل جبر اول آنکه مراد بهدایت  
مقدمات ایمان باشد و اسباب و آلات آنکه بخدا تعلق دارد چون  
اقدار و تمکین و از احوال علت و نصب آنکه و دلیل بر این قولیم و اما ثمود  
فَهْدَيْنَاهُمْ فَاسْتَجَبُوا لِعَمَلِهِمْ هُدًى بِعَنِي طایفه ثمود را هدایت نمودیم ایشان را  
پس خودشان دوست داشتند و مقدم نمودند کور را بر هدایت و قوله تعالى  
وَالَّذِينَ اهْتَدَوْا زَادْهُمْ هُدًى یعنی کسانی که قبول هدایت نمودند خداوند  
هدایت ایشان را زیاد نمود و مانند اینها بسیار است و مراد بشرح صدر  
هم این باشد از بیان الطاف و توفیق وجه دیگر مراد بهدایت ثواب  
است و نمودن راه بهشت بپایش قوله تعالى الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ  
يَهْدِيهِمْ رَبُّهُمْ بِإِيمَانِهِمْ بَدْر سبکه کسانی که ایمان آوردند و عمل صالح نمودند هدایت  
مینماید ایشان را بر در گذارشان بسبب ایمانشان یعنی ثواب میدهد  
ایشان را و هدایت مینماید بر راه بهشت و قوله تعالى وَالَّذِينَ قَبِلُوا فِي  
سَبِيلِ اللَّهِ فَلَن يُضِلَّ أَعْمَالُهُمْ سَيَهْدِيهِمْ وَيُصْلِحُ بَالَهُمْ یعنی کسانی که  
در راه خدا کشته شدند اند پس هرگز اعمال ایشان را نمیشود زود است  
هدایت مینماید ایشان را و کار ایشان را اصلاح مینماید و معلوم است

که خدا بمتعالی مؤمنان را مجرای ایمان ایمان ندهد ثواب دهد و نیز معلوم  
است که آن را بر سبیل خدا کشته اند پس از کشتن ایمان ندهد پس هدایت  
راه بهشت است که ثواب باشد قوله تعالى يَهْدِيهِ اللَّهُ مِنَ الشَّجَرِ رِضْوَانَهُ  
سَبِيلَ السَّلَامِ و قوله تعالى وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا و امثال  
این بسیار است و مراد بشرح صدر الطاف و توفیق و بیان و کمال عقل  
باشند که از آن بایمان رسند و از ایمان بشواب و کذا لان قوله انك  
شرح الله لاسلام فهو على نور من ربه وجه دیگر هر کس که خدا خواهد  
که او را هدایت دهد او شرح صدر خود کند برای اسلام یعنی نظر کند  
در ادله و تحصیل علم کند و مَنْ يُرِدْ أَنْ يَضِلَّ و هر که خواهد  
اضلال کند این اضلال همچنین بر وجهی است یکی تمکین و تخلیه  
بین العبد و بین اختیار السوء آنکه این را اضلال خوانند برای آنکه  
ضلال نزد این حاصل آید و وجهی دیگر که مراد باضلال خدا لان است  
بر سبیل عقوبه بر کفر مقدم و وجهی دیگر مراد باضلال روز قیامت  
ایشان را از راه بهشت گمراه نماید چند آنکه خواهند تا بهشت رسند  
ایشان را تمکین بفرماید و وجهی دیگر مراد باضلال اهلک است و یضِلُّ الله  
الظالمین یعنی ظالمین را هلاک مینماید اما قوله يَجْعَلُ صَدْرُ ضَبَقًا  
خَرَجًا دل او تنگ کند در این نیز هم چهار وجه باشد یکی آنکه این



کنایه باشد از عقوبت یعنی خدا بتعالی خداوند کند بر سبیل عقوبت  
و برگز مقدم ۲ اول از ره بهشت گمراه کند و دل او شک کند تا راه  
بهشت نبرد ۳ فعل مضاف بود بامن او دل خود شک کند در دوزخ  
بانواع غم و هوم و عذابهای مختلف و لابد است ما را و مخالف را  
از ظاهراً به عدول کردن برای آنکه در دل مؤمن در حقیقت نوری  
و روشنائی نیست و در دل کافر ضیق و حرجی نیست بل دل ایشان  
از روی خلفت بر یکدیگر است چون او گوید این کنایات است از ایمان  
و کفر گوئیم چون کنایت خواهد بود چرا شاید که کنایت باشد  
از حجت و شبهت و از خداوند و توفیق و ارتکاب و تخلیه و اد  
اقتدار و تمکین <sup>ص</sup> كَذَلِكَ يَجْعَلُ اللَّهُ الرَّجْسَ هَبْنِ كُنْدَ خَدِيعَتِ  
عَقَابِ بَرَّانَاتِ كِه اِيَانِ يَارِنْدَ وَ كَفْتَنْدَ وَ جَشِيَانِ اسْت  
كِه چنانكه در دل ایشان ضيق و حرج كُرد برتن اِيَانِ عَذَابِ  
اَبْدَنْدَ مَجَاهِدْ كَفْت رَجْسِ هَرْ چيزِ يَاشَدْ كِه در او خيري نبُودْ  
براي اِيْن شَيْطَانِ رَا رَجْسِ خَوَانْدَنْدَ وَ رَجْسِ پَلِيدِ يَاشَدْ وَ شَيْطَانِ  
در آيه بَقَرَه دهند برگز و ضلال و معصيت بشرط آنكه  
جَعَلَ بِاِتْقَانِ بِحَكْمِ وَ تَقْدِيرِ كُنْدَ يَعْنِي خَدَا حَكْمِ مِيكُنْدَ وَ نَامِ  
مِيكُنْدَ اَرَدَ يَعْنِي خَدَا بَر كَا فَرَانِ بَكْفَرِ وَ فُسْقِ وَ پَلِيدِ حَكْمِ كُرد و اِيَانِ رَا

پلید نام نهاد وَ جَعَلُوا الْمَلَائِكَةَ الَّذِينَ هُمْ عِبَادُ الرَّحْمَنِ اِنَاثًا اِي سَمُوْهُمُ  
بَدَا لَكَ وَ حَكْمًا اَبْرَ يَجْعَلُ صَدْرَهُ ضَيِّقًا حَرَجًا اِي يَحْكُمُ عَلٰى قَلْبِهِ بِذَلِكَ وَ بِسْمِيَّهِ  
و حَكْمِ وَ شَمِيهِ مَنَاقِلَ يَاشَدْ مَسْحِي وَ مَحْكُومِ عَلَيْهِ عَلٰى مَا هُوَ بِهِ وَ اَنَّهُ  
بِرُوحِي دُونَ وَ جَهِي نَكُنْدَ اِيْن تَاوِيلِ آيه اسْت كِه اَهْلِ عَدْلِ كَفْتَنْدَ وَ اَزَادْلَه  
عَقْلِ وَ شَرَحِ اَوَّلِيْتِ يَاشَدْ اَرْتَاوِيلِ مَخَالَفَاتِ مَالِكِه اِيْشَانِ هَدِي وَ ضَلَالِ رَا  
بِرَا بَانِ وَ كَفَرِ تَعْبِيرِ كُردَنْدَ وَ بِنْدَ رَا مَجْبُرِ كَفْتَنْدَ وَ اخْتِيَارِ بَدَر بَرْدَنْدَ وَ خَدَا رَا  
بِتَكْلِيفِ مَالِ اِيْطَاقِ ظَالِمِ كَفْتَنْدَ وَ نِسْبِتِ اِيْمَانِ وَ كَفَرِ بَجْدِ اَكُردَنْدَ بَا آنكه  
در عقل خلاف اِيْن مَقَرَّر اسْت وَ در قرآن بَعَكْسِ اِيْن مَذْكُور اسْت  
در يكجا اَلَّذِينَ آمَنُوا وَ الَّذِينَ كَفَرُوا وَ جَمْلَه اَفْعَالِ مَنُوبِ وَ مَضَافِ  
بَا مَكْلَفَاتِ دُكْرَ آنكه اَكْرَهَ چنين تَفْسِيرِ دهند قرآن سراسر مَنَاقِصِ  
يَاشَدْ بَرَايِ آنكه در بسيار آيَاتِ خَدَايَتَعَالٰى مَيَفِرْ مَآيِدِ اَنَّهُ هَدِي كِه بَعَا  
مَآيِدِ اَدِيمِ فِي قَوْلِهِ فَعَدَّ ثِيَابَ الْجَذَبِينَ وَ مَا مَنَعَ النَّاسَ اَنْ يُؤْمِنُوا  
اِنْ جَاءَهُمُ الْهُدٰى وَ قَوْلِهِ وَ اِنَّا نُوَدِّعُ ثِيَابَهُمْ فَاسْتَحَبُّوا الْعِصْيَةَ  
الْهُدٰى وَ فِي قَوْلِهِ قَدْ جَاءَ بَصَائِرُ مِنْ رَبِّكُمْ وَ هَدٰى وَ دَرِ اِيْلَاسِ  
مَيَفِرْ مَآيِدِ مِنْ هِمَرِ هَدَايَتِ اَدَامِ اَز مَوْمِنِ وَ كَا فَرِ وَ دَرِ اِيْلَاسِ  
دِيكْرِ نَفِي كُنْدَ مَنَاقِصُهُ اَيِدِ وَ هَذَا صِرَاطُ رَبِّكَ مُسْتَقِيمًا سَمُوْهُمُ  
در تَقْبِيرِ مَرْبُوبِ اِيْلَاسِ عِبْدِ اَللّٰهِ عَبَّاسِ كَفْتَنْدَ هَذَا اَشَارَه اسْت بَا سَلَامِ دِيكْرِ



گفتند اشاره است بیانی که در قرآن است و اضافه صراط بخدا  
برای آن است که بفهمد اینراه یعنی راه اسلام و نصب کنند  
و بیان کننده و اقامت کننده دلیل بر آن خداست اگر گویند  
چگونه گفت این راه مستقیم است با اختلاف اقوال در او جواب  
گوئیم آنچه طریق حق است مختلف نیست اگر چه بر او ادله مختلف  
است همه مؤدی و مفضی است بحق و سالم است از منافع و  
فساد جمله مؤدی است بثواب و نجات <sup>قضا</sup> قَالَ النَّارُ مَثْوًى لَّكُمْ  
خَالِدِينَ فِيهَا إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ إِنَّ رَبَّكَ حَكِيمٌ عَلِيمٌ <sup>سوره انفصام آیه ۱۲</sup>  
گفت آتش جایگاه شماست جاویدان در آن مگر آنچه  
خواست خدا بدستیکه پروردگار تو در ستودار و داناست <sup>تفسیر زبور ۲۴</sup> تَعْبِيرُ بَرَد  
در این استثناء قول گفتند بعضی گفتند مراد روزگار مقدم است  
از وقت استحقاق عذاب تا برقت معاقبه آنکه حق تعالی آن را  
استقاط فرماید بفضل آنکه فایت شده باشد و ثواب بخلاف  
این باشد برای اینکه ثواب حق اوست چیزی استقاط نکند  
بلکه توفیر نماید بر او و تمام و کمال و قول دوم آن است إِلَّا مَا شَاءَ  
اللَّهُ مِنْ تَبْدِيلِ الْجُلُودِ وَ تَصَرُّفِهِمْ مِنَ الْأَنْوَاعِ الْعَذَابِ وَ مَعْنَى أَنْ يَبْدُلَ  
كُلَّ أَهْلَانِ فِي آخِرِهَا مَعَذَابٍ بِأَمْرِ اللَّهِ الْآخِرَةُ خَدَّاهُ

۱۵۶  
که حال برایشان برگرداند از آن که پوست ایشان بدل کند و عذاب ایشان  
بنوعی دیگر بدل کند و وجه سیم آن است که ما بمعنی من است یعنی الا  
آن را که خدا خواهد که از دوزخ بیرون آرد از جمله مؤمنان فاسق  
که چون ایشان را بر معصیت عقاب کرده باشد ایشان را بهشت برادر  
ثواب ایمان و اطاعت ایشان آن رب که حکیم علم خدای تو حکیم است  
آنچه کند از عذاب ایشان بر وجه ایشان حکمت و صلاح کند  
و عالم است بمقادیر استحقاق ایشان عقاب را و اجزا و تفاسیل ایشان  
وَ كَذَلِكَ نُؤَيِّدُ الْظَّالِمِينَ بَعْضًا بِأَكْثَرٍ لَّيْسَ لَهُمْ فِيهِمْ شَرٌّ  
و همچنین بر گناهیم پاره ستمکاران را پاره دیگر بسبب آنچه بودند که ستمکار  
در این دو قول گفتند یکی آنکه در باب نصرت و معونه ایشان را باید  
گذاریم و منع نکنیم ایشان را از آن قول دوم آن است که بعضی را مستوی  
کنیم بر کار بعضی و این هر دو قول متغایر است قول دیگر آن است  
که مراد تخلیه است یعنی ما ایشان را بعضی را بعضی گذاریم و بعضی را  
باجب بعضی گذاریم هم بمعنی تکیه و تخلیه و این وجه صحیح تر است قتاده گفت  
مراد بتولیه موالاة و متابعت است یعنی ما ایشان را از پی یکدیگر  
میفرستیم بدوزخ یا آنچه کرده باشند اما وجه تشبیه در کذا بعضی  
گفتند خدا بتعالی فرمود چنین که من گفتم و شنیدید ظالمان را تولیه و تخلیه



کنیم بعضی با بعضی وجه دیگر آنکه جیانی گفت وجه تشبیه آن است که  
چنانکه ظالمان را در دنیا با یکدیگر گذاشته ایم در قیامت ایشان را با یکدیگر  
گذارند تا از یکدیگر پاری خواهند اتباع متبوعان را گیرند فَمَنْ أَمَّ  
مُتَّبِعَاتٍ عَذَابُ اللَّهِ مِنْ شَيْءٍ أَنْ مَتَابَعَتْ مَا كَلَّمَ شَارِكُكُمْ  
در دنیا هیچ نفی و غنائی نخواهد کردن و اگر استغاثه کنند بمن گویم  
بمتبوعات و معبودان خود را بگویند تا شمارا فریاد برسانند اَمْ يَرْجُونَ  
الْعَذَابَ لَمْ يَلْبِسُوا اِيْمَانَهُمْ بِظُلْمٍ اُولَئِكَ لَهُمُ الْاَمْنُ وَهُمْ مُقْتَدُونَ  
آن کسانی که ایمان آوردند و تصدیق بوحدانیت کردند و نیامیختند  
ایمان خود را بظلم آن گروه را ایشانرا است ایمنی از عذاب دوزخ و  
ایشان را راه یافتگان در منبع الصادقین ص ۴۲۵ و مراد بظلم در اینجا  
شُرک است از سلمان فارسی و حدیثیانی و ابن معرود که چون این  
آیه نازل شد بر اصحاب شاق آمدند گفتند کدام آدمی است که از ظلم  
خالی نیست حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود ظلم باین معنی نیست که  
گلان برده اید بلکه این مثل آن چیز است که لافان پسر خود را گفت ای  
شُرک میاورم بخدا که شُرک ستمی عظیم است در تفسیر صافی عباسی از حضرت  
صادق علیه السلام فرمود ظلم ضلال و گمراهی است و بالاترین ظلم  
است در روایت دیگر فرمود معصود از ظلم خوارج و اصحاب خوارج

است در کافی و عباسی ظلم در اینجا شدن داشتن حضرت صادق  
فرمود ایمان بیاورند هر چه محمد صلی الله علیه و آله فرموده راجع بولایت ائمه علیهم السلام  
و مخلوط بولایت فلان فلان نباشد وَ تَوَحَّاهُ هَدًى مِّنْ قَبْلِ وَ مِّنْ ذُرِّيَّتِهِ  
دَاوُدَ وَ سُلَيْمَانَ وَ اَيُّوبَ وَ يُوْسُفَ وَ مُوسَى وَ هَارُونَ وَ كَذَلِكَ نَجْزِي  
الْحَسَنِينَ وَ زَكَرِيَّا وَ يَحْيَى وَ عِيسَى وَ الْيَسَّاءَ كُلٌّ مِّنَ الصَّالِحِينَ  
و راه نمودیم نوح را پیش از ابراهیم و هدایت کردیم ادریس را نوح را داود و  
سلمان را ایوب و یوسف و موسی بن عمران بن یسهر بن فاهش بن  
لاوی بن یعقوب و همچنین ابراهیم را پادشاه دایم برفع درجات  
و ثبات بردن و مجاهد در راه معرفت و کثرت اولاد و وضع  
نبوت در او و در تیره او و پادشاه میدهم نیکو کاران را و زکریا و یحیی  
و عیسی و الیاس همه این پیغمبران کاملاند در صلاح عباسی از حضرت  
صادق علیه السلام فرمود و الله منبته داده خدا عیسی بن مریم در قرآن  
بحضرت ابراهیم از طرف مادرش بعد از این آیه را خواند و در عیون از کاظم  
علیه السلام بدو تیره های پیغمبران از راه مادرش میدهم و همچنین ماهم  
ملحق میباشیم بدو تیره های رسول صلی الله علیه و آله از طرف مادرمان فاطمه  
در جواب هرون از این مسئله در منبع الصادقین ص ۴۲۷ و عیسی را که پسر  
مریم است دختر عمران از بنی سامان که ملوک بنی اسرائیل بوده اند و عمران



پسر پاشهم بن امول بن جز قیا است از اولاد سلیمان و از اینجا معلوم میشود  
که نسب از جانب مادر صحیح است چه عیسی را از ذریه نوح با ابراهیم شمرده  
و حال آنکه نسب او از مادر است نه از پدر پس حسن و حسین علیهم السلام را از اولاد  
رسول باید دانست و بنوامید در این مضایقه میگردند از موافق و مخالف  
نقل است که حضرت رسالت صلی الله علیه و آله فرمود که اینانی هذان ائمه ما  
فاما اوقعدوا این پسرهای من امامها میباشند در مقام صلح باشند با جنک  
و فرمود هذان اینانی سیدان این دو پسران من سید اند و هم اصحاب  
رسول هر یک از ایشانرا ندانید میگردند باین رسول الله و بروایت صحیح متواتره  
ثابت شده در حق حسین فرموده ای هذان ائمه این امام ابراهیم و شیخ تا  
فانهم اولئک الذین هدی الله فیهدهم اقتده قل لا اسئلكم علیه  
اجرا ان هو الا ذکرى للعالمین برهانیه آن گروه انبیاء آنانند راه نمود  
خدا ایشانرا بدین خود پس بطریق ایشان اقتدا کن در تفسیر صحاف  
در مصباح الشریعه از حضرت صادق طریق و راهی نیست بر عقل  
از مؤمنین سالتر از اقتدا و متابعت بجهت اینکه اقتدا و متابعت بانبیاء  
طریقه اوضح و مقصد اصح است خداوند فرموده با عز خلیفش  
حضرت رسول صلی الله علیه و آله اولئک الذین هدی الله فیهدهم اقتده  
پس اگر راهی برای دین خدا محکمتر از اقتدا بود یا نبی او اولیاد او میگرد

قتی پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود و بهترین هدایت رهنمای انبیاء است  
از همه هدایتها افضل است و در هیچ البلاغه اقتدا کنید به هدایت پیغمبر  
افضل هدایتهاست در هیچ الصادقین صلی الله علیه و آله در مقام الخیر مستورا  
آنچه حق تعالی حضرت مصطفی صلی الله علیه و آله امر کرده که فیهدهم اقتده  
باین معنی است که احوال ایشانرا پیروی نما و اشاره بآنکه بروصف  
هر یک مطلع شده اجود و احسن آنرا اختیار نما زیرا که اقتدای پیغمبر  
بدیشان در اصول دین نشاید چه در آن تقلید روان نیست و در فروع  
نیز نباشد چه شریعت او ناسخ شریعت و شرایع سابقین است پس  
مراد محاسن اخلاق و اوصاف خواهد بود و در این هنگام مراد آن  
است که اقتدا کن بصبر ایوب و سخاوت ابراهیم و صلابت موسی  
و زهد عیسی و علی هذا القیاس و مقرر است که از صفات سنییه و خصای  
رضیه هر چه با ایشان منفرق بود نزد او آنها مجتمع است پس از همه افضل  
و اکمل باشد شر هر چه بخوبان جهان داده اند قسم تو تنگتر از آن داده اند  
هر چه بنارند بر آن دلبران جمله ترا هست زیاده بر آن گویند معنی آن است  
که اقتدا کن بایشان در صبر باذی قوم و شکیبائی ناچنانکه ایشان کردند  
نامستحق ثواب آن شوی همچنانکه ایشان مستحق آن شدند بوسیله صبر و اخلاص  
اقتداست در جمیع اخلاق حسنه و اطوار پسنیده و از جمله اینکه بگویم که



نمیخواهم از شما پیغام رسانیدن از خدای یا قرآن مژدی چنانچه پیش ازین  
 هیچ پیغمبری از امت خود دعوت نطلبید نیت این تبلیغ یا قرآن مگر  
 بندی مرعالمیان را در آیه دلالت است بر آنکه هیچ زمانی خلایق  
 از پیغمبری یا از امامی که حافظ دین باشد این ابراهیم کان امة قانیا  
 لله خیفاء و لم یؤمنوا من الشریکین شاکرا لا نحمیه اجتنبیه و هدیه الی  
 صراط مستقیم و اتیناه فی الدنیا حسنة و ان فی الاخری لمن الصالحین  
 ثم اوحینا الیک ان اتبع مله ابراهیم حنیفا و ما کان من المشرکین  
 سوره نحل آیه ۱۲۳ هانا ابراهیم خلیل تنها شخص موحدی بود که امام  
 بود امتی که ما تنها در فضل و علم و کالات بشری بمنزله یک امة  
 بود مطیع و فرمانبردار خدا بود و هرگز بخدای یکتا شرک نیاورد  
 همت شکر گذار نعمتهای خدا بود که خدا او را رسالت برگزید  
 و بر او مستقیم هدایت فرمود و او را در دنیا نیکوئی و سعادت  
 عطا کردیم و در آخرت از نیکان و صالحان قرار دادیم آنگاه بر تو  
 وحی کردیم که در دعوت بخدا پرستی و توحید و بسط معارف  
 الهی از این پاك ابراهیم تعقیب کن که او هرگز بخدای یکتا  
 شرک نیاورد تقیه صافی اخلافت در معنی امة مقتدی و علم  
 امام هدایت کننده بود و قوم و پیروان امة بود و قائم و برقرار بجل امة بوده منفرد

و بستهای مؤمن بود و مردم کافر بودند در کافی از حضرت صادق علیه السلام  
 امت واحد است تا بالا و این آیه را خواند قتی حضرت باقر علیه السلام  
 فرمود بر دین واحد و تنها بود احدی غیر از او نبود پس گو یا امت واحد بود  
 اما قانت یعنی مطیع حنیف یعنی مسلم حضرت کاظم علیه السلام میفرماید  
 در دنیا و ما فیها بستی عبادت خدا میکرد اگر دیگری هم بود خداوند  
 اضافه ذکر مینمود و لذت یک من المشرکین نکران میکند قریش که بگمان  
 خود بر ملة ابراهیم بودند شاکرا لا نحمیه یعنی افراد و اعتراف بستمتهای خدا  
 داشت رسالت شده غذا نمیخورد مگر با میهان خداوند اختیارش نمود و  
 هدایت نمود بطریق مستقیم و راه واضح و آشکارا و خداوند در دنیا حسنة و نیکوئی  
 داد باینکه محبوب و دوست مردم قرار داد حتی جمیع ملتها دوست دارند  
 و سنایش او مینمایند او را دایم کیره روزی نمود او را و عمر طولانی  
 در وسعت و دارائی و طاعت و عبادت حق ثم و در آخرت هم از صالحین بود  
 یعنی از اهل بهشت خودش از خدا سوال نمود و الحقنی بالصالحین  
 خدا با ما از اهل بهشت قرار داد پس از این فضایل و مناقب خداوند عالم  
 میفرماید امر نمودم و وحی نمودم بحسب خود صمد صلی الله علیه و اله متابعت  
 ما بلة ابراهیم که بطریق حوائث و مشرک نیست پس اینها تعظیم و بزرگوار کردن  
 اعلام مینماید افضل و بالا ترین کرامه خلیل الله متابعت حبیب الله صلی الله علیه و اله بر او



آخرین بحث و وصف حضرت ابراهیم را خداوند بیان میفرماید ثُمَّ  
 اَوْحَيْنَا إِلَيْكَ أَنْ اتَّبِعْ مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ بِرٍّ مِنْهَا وَكُنْ مِنَ الْمُتَابِعِينَ  
 نامزد ابراهیم علیه السلام را فیض علیه الرحمه حدیث مصباح الشریعہ در دو باب  
 بیان میفرماید راجعه بصفحه ۱۵۹ عتاشی از حضرت حسین بن علی علیه السلام  
 میفرماید نیست احدی بر ملت ابراهیم مگر ما و شیعیان ما و سایر  
 برحق و دورند اللهم اجعلنا لعمرك من التائبين وَخَلَقَ كُلَّ شَيْءٍ وَهُوَ بِكُلِّ  
 شَيْءٍ عَلِيمٌ بر انعام از خلق کرده است هر چیز را و او بهر چیز داناست  
 کسیکه باین صفة باشد بی نیاز است از هر چیز ذالکُمُ اللَّهُ رَبُّكُمْ لَا إِلَهَ  
 إِلَّا هُوَ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ فَاعْبُدُوهُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ وَكِيلٌ این خدا که  
 است باین صفات که انشاکنده آسمان و زمین و خلق کننده هر چیز  
 و عالم و غنی پروردگار شما میباشد غیر از او معبود بحق نیست پس  
 عبادت ناسید او را که مستحق عبادت است در خصال از حضرت باقر علیه السلام  
 و در عیون از حضرت رضا علیه السلام افعال عباد مخلوق است بخلق  
 تقدیر و علم نه تکوین و خداوند خالق هر چیزیست نه مجبر و تقوی  
 این خداوند بر هر چیز وکیل و حافظ است و مدبر است متولی امور است  
 پس با و گذارناشد کارها با او و متوسل شوی با و تا عبادت و طاعت  
 با و حاجه شایسته را آورده ناید و مراقب اعمال شماست و جزای شما میدهد

تا باینجا فرمایش مرحوم فیض است در منہج الصادقین ص ۴۴ اگر گویند  
 خالق کُلِّ شَيْءٍ وَخَلَقَ كُلَّ شَيْءٍ دلالت میکند بر آنکه او خالق افعال  
 باشد پس آن احتجاج باشد بر شما گوئیم آن چه مفهوم میشود این  
 است که مراد آفریدن هر چیزی است که غیر او را بر آن قدرت نباشد  
 چون خلق ملئکه و جن و انس و حیوانات و نباتات تا جن باشد  
 بر عبده اله باطله همچنانکه مفهوم میشود از قول شخصی که گوید اکل  
 کُلِّ شَيْءٍ بعضی ماکولات است و چگونه اسناد افعال عباد با و توان کرد  
 و حال آنکه او سبحانه تزیه خود فرموده از افک عباد و کذب ایشان  
 چه اگر آن مخلوق او سبحانه میبود تزیه از آن نمیمود و نه موجب آن  
 میشود که او سبحانه فاعل آن قبح باشد تعالی الله عن ذلکم و اکبر  
 وَتَوْشَاءُ اللَّهُ مَا أَشْرَكُوا وَمَا جَعَلْنَاكَ عَلَيْهِمْ حَفِظًا وَمَا أَنْتَ عَلَيْهِمْ بِوَكِيلٍ  
 بر انعام در تفسیر صافی در تفسیر اهل البیت علیهم السلام اگر خداوند میخواهد  
 اینکه قرار میداد همه مردم مؤمن و معصوم تا اینکه احدی گناه نمیکرد دیگر  
 احتیاج به بهت و جهنم نبود و لکن خداوند امر فرموده و نهی فرموده و امتثال  
 کرده است و انما حجة نموده آله و استطاعه داده تا مستحق ثواب و عقاب  
 باشد در تفسیر منہج الصادقین ص ۴۴ و استمطاف ثواب فرع تکلیف  
 است و اجبار و اضطرار ناقض آن است و در آیه دلالت نیست بر آنکه



حق تعالی اراده ایان نمیکند از کافران بر سبیل اختیار همچنانکه بفرموده  
گفته هود لیل علی الله تعالی لایرد ایمان الکافر زیرا که او سبحانه در آیت  
دیگر جمله کافران و مشرکان را امر کرده بایمان و صد و راس از امر فرع  
آن است که مامور به مراد او باشد زیرا که حق تعالی اگر مرید شرک  
بودی و کفر مشرک و کافر مراد حق تعالی بودندی زیرا که مطیع کسی است  
که فعلی کند که از او خواهند و این باطل است عقلاً و سمعاً پس معلوم  
شد که مراد از این آیه این است اگر خدای توحید ایشان خواست  
بر سبیل قهر و الجا ایشان شرک نیاوردندی و حدیث اهل البیت که  
ذکر شد از تفسیر صافی مرحوم حاج ملا فتح الله ذکر نموده و ما جعلنا لک  
علیهم حفظاً و نگردانیده ایم ترا ای محمد برای ایشان نگهبان و نیستی تو  
بر ایشان وکیل یعنی امر ایشان بتو و گذارنده فقط از تو تبلیغ است  
نه اجبار و اگر تا اینکه مسلمان با عمل بشوند و بر تو غیر از ابلاغ و انداز چوبه  
نیت بلکه مائیم که حفظ افعال و رقیب احوال و کفیل اوراق ایشانیم  
و حاسب اعمال ایشان و تمت کلمت ربک صید قاصد لا لامبد  
لکلماته وهو المتجمع العظیم برده اند آیه ۱۵ کلام خدای تو از روی راست  
و عدالت بحد کمال رسید و هیچکس تبدیل و تغیر آن کلمات نتواند  
کرد و او خدای شوا و دانای بگفتار و کردار خلق است منهج الصادقین ص ۴۵۷

و تمام شد سخن آن فریدگار تو یعنی اخبار و احکام و مواعید قرآن  
بنهایت غایت رسیده بروجهیکه قابل زیاده نیست و گویند مراد بکلمه  
دین خدای است کقوله و کلمه الله هی العلیا و یامراد آن حجت است  
یعنی حجت او در بیان توحید و نبوت بغایت انجامیده از روی راست  
در اخبار و مواعید و از روی عدالت در اقصیه و احکام هیچ کس نیست  
که تبدیل دهند باشد مر اخبار و احکام او را چنانکه تبدیل دادند  
آیات تو را ترا زیرا که حق تعالی محفوظ کرده قرآن را از تبدیل حیث قال  
و اناله لحافظون و با هیچکس تبدیل آنرا نمیتواند نمود بجزیر که اصل  
و عدل باشد از آن و یا هیچ کتابی و نبی نبود ناسخ آن باشد و تبدیل  
احکام آن نماید و یا کلمات بمعنی مواعید است یعنی هیچ کس تبدیل نموده  
اون کند کقوله و تمت کلمه ربک الحسنی علی بنی اسرائیل ان ربک هو اعلم من  
یضل عن سبيله وهو اعلم بالمهدین برده اند محققا خدای تو خود انانیت  
بجال آنکه از راه گمراه است و آنکه براه او هدایت یافته در آیه دلیل است بر آنکه  
ضلال و اضلال از فعل عبد است بخلاف اهل جبر و ان تطیع اکثر من  
فی الارض یضلوا عن سبیل الله ان یسبعون الا الطیق و ان  
هم استلخضون و آیه ۱۶ اگر فرمان بری بیشتر کسانی را که در روی زمین  
میباشند یعنی کفار یا جاهله یا اتباع هوی و گویند ارض مکه است



یعنی اگر مطیع شوی اکثر اهل مکه را گمراه کنی ترا از راهی که خدا  
میرسد پیروی نمیکنند مگر گمان خود را وظن ایشان چنان بود  
که آباء ایشان بر حق بوده اند و یا ظن بمعنی آراء فاسده و جهالت  
ایشان چه ظن را اطلاق میکنند بر هر چه مقابل علم باشد پیروی نمیکنند  
مگر جهالت و آراء باطله خود را و نیستند ایشان مگر اینکه دروغ میگویند  
بر خدا آنچه باو نسبت میدهند از اتحاد ولد و عبادت او ثانی آیه دلیل  
است بر اینکه جایز نیست تقلید و اتباع ظن در دین و اعتذار بکثرت  
چند آیات راجع ببطولان اکثریة آمده اکثرهم جاهلون اکثرهم فاسقون  
الترهم لا یعقلون اکثرهم کافرون و قلیل من عبادی الشکور و انصباح  
صواعق و ذکر و اظهار الاشهر و باطنه ان الذین یکسبون الائم  
سینجرون بما کانوا یفترون برائهم پناه هر گناه و عمل رشت در ظاهر  
و باطن ترک کنید که محققا هر کس گناه کرده برودی بکفر آن خواهد رسید  
و مراد آن است که ترک جمیع گناهات نمایند زیرا که گناه منحصر است  
در آشکارا و پنهان و گفته اند که نکاح محارم نکنید و بر بی مایل  
مشرب بر وجه حرام و یا زنا نکنید بعلانیة و اتحاد اخذ از ملکید  
و گویند گناه ظاهر آن است که جوارح مرتکب شود و باطن آنکه  
بدان اندیشند و مروست که زعم مشرکان آن بود که چون زنا اینها

کنند رشت نباشد و اگر آشکار بود قبیح باشد حق تعالی باین  
آیه رد قول ایشان نمود و واضح قول اول است که شامل جمیع معاصی و مآثم  
است و در حقایق سلمی مذکور است که ظاهر اثر میل نعمتهای دنیا  
و باطن اثر میل بنعم عقبی چه هر دو سبب مشغولی بود از حضرت مولی  
یا ظاهر حظوظ نفس است و باطن حظوظ قلب یا گناه ظاهر میل است  
بمشقیات نفس بجوارح و گناه باطن محبت آوردن و هائی نفس است در دل  
یا ظاهر آن است که حق را بر آن اطلاع رفته و باطن آنکه میان بنده و خدا  
بود در حقیقت آن است که گناه ظاهر اقوال و افعال است که بجوارح  
از ضار کتاب آن دست میدهد و گناه باطن عفاید فاسد و از شیها  
و عوام فاسد است در بحر الحقایق مذکور است همچنانکه انسان ظاهر است  
و آن قول و فعلی باشد موافق طبع و مخالف شرع و باطنی است که آن  
صفات حیوانی و اوصاف سبعی و شیطانی بر حق تعالی میسرند  
که ترک کنید افعال طبع را با ستم اعمال شرع و دست بردارید اخلاق  
د میز نفا اینرا بتخلوق باخلاق ملکی و ربانی قشری گفته که حق نعم  
نعمت ظاهر و باطن بتواران داشت و استیغ علیکم نعمة ظاهرة  
و باطنه بر شکر نعمت ظاهر و باطن خلاصی قلوب است از عقوب  
حرمان ظاهر و باطن منبج من ۷ النار مثولکم خالدين فيها الا



مَا شَاءَ اللَّهُ إِنَّ رَبَّكَ حَكِيمٌ عَلِيمٌ <sup>سورة اعراف آیه ۱۲۹</sup> آتش آرا مگاه شایسته در حالتیکه  
 شایع او بد باشد در آن آتش مگر آنچه خدا خواهد که شمارا از آتش  
 بر مهر بر نفل کند و با خواهد که از یک نوع عذاب از آتش بنوع دیگر از آن  
 نفل کند و در مجمع آورده که مفسران از این استثناء چند قول است یکی  
 از ابن عباس نقل است که این وعید کفار است که مبهم واقع شده بعد  
 از آن مقطوع به ساخته بقول **إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ** و دوم استثناء آن  
 از روز قیامت زیرا که قوله **يَوْمَ نَخْتَرُكُمْ جَمِيعًا** در قیامت است پس معنی آن  
 است مخلدن در آتش مدتی که مبعوث میشوند مگر آنچه خدا خواهد  
 از مقدار حد ایشان از قبورشان و مقدار مدت محاسبه ایشان یا اینکه  
 مگر اینکه خدا نخواهد عذاب ایشان نماید از اقسام عذاب سیم استثناء رج  
 باشد بغیر کفار از عصات مسلمانان یعنی اگر خواهد عذاب ایشان  
 کند بد نوب ایشان بقدر استحقاق ایشان بوجه عدل و اگر خواهد  
 از ایشان عفو کند بفضل و رحمة خود چهارم آنکه معنی آن است **إِلَّا مَا**  
**شَاءَ اللَّهُ** متن آمن منهم مگر کسی را که خدا خواسته عذاب بشن مخلص نباشد  
 از مؤمنین **وَلَا تُكَيِّبُ كُلُّ نَفْسٍ إِلَّا عَظِيمًا** <sup>سورة اعراف آیه ۱۶۰</sup> هیچ نفسی چیزی نکند الا بر او باشد یعنی جز او و بال او باشد  
 بر دیگری نباشد و لا ترزوا رزوا و لا ترزوا رزوا و لا ترزوا رزوا و لا ترزوا رزوا

در آیه دلیل است بر بطلان مذهب مجبزه یکی از آنجا که گفت **وَلَا**  
**تُكَيِّبُ كُلُّ نَفْسٍ إِلَّا عَظِيمًا** و لا ترزوا رزوا و لا ترزوا رزوا و لا ترزوا رزوا و لا ترزوا رزوا  
 مرجع و بار گشت شایع است خبر دهد شمارا با آنچه در او خلاف کرده  
 باشید و این دلیل است بر مذهب عدل و بطلان مذهب جبر  
**وَلَقَدْ خَلَقْنَاكُمْ سُوءَ صُورَةٍ ثُمَّ نَعَّمْنَاكُمْ ثُمَّ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِلْآدَمِ**  
**فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ لَمْ يَكُنْ مِنَ السَّاجِدِينَ** <sup>سورة اعراف آیه ۱۶۱</sup> در تفسیر این  
<sup>۳۳</sup> این خطاب است از خدا تعالی جمله خلفا را که فرزندان  
 آدمند گفت ما بیا فریدیم شمارا و خلق اخراج الشیء من العدم الى  
 الوجود علی ضرب من التقدير بل زیادت که باسراف رساند یا تقصیر  
 که بنقصان آرد و برای این فعل ما را خلق خوانند و ما را خالق بخوانند  
 بر اطلاق که افعال ما مقدر نباشد این تقدیر بل بیشتر بر گراف باشد  
**ثُمَّ صَوَّرْنَاكُمْ** تصور بر جعل الشیء علی صورة باشد و صورة بنیتی باشد  
 مقوم بر هیئت ظاهر حقیقی گفت ما آفریدیم شمارا و از کم عدم بجهت وجود  
 ما آوردیم و رقم هستی بر قالب شاکشیدیم و این صوت با این لطفی مانگام  
 فی ظلمات ثلاث در ظلمت شب و ظلمت شکم و ظلمت رحم و هر مصوره باشد  
 از تاریکی احتراز کند تا شگاشته او تباها نشود و از آب احتراز کند  
 تا نفش او منقش نگردد و حق تعالی در این سه تاریکی صورت تو



بر آب نگاشت تا بدانی که چنانکه او با خلقات نماد فعل او با دیگران  
 نماند ثُمَّ قُلْنَا لِلْمَلٰٓئِكَةِ اسْجُدُوْا لِاٰدَمَ اَنَّهُۥ فَرَسْتَكَانَ رَاكُعِيْمَ كَهْ اَدَمَ رَا سَجْدَه  
 کنید سجده تعظیم نه سجده عبادت چنانکه بیان کردیم در سوره بقره و  
 در آیه دلیل است بر تفضیل انبیاء بر مملکة از آن وجه که رفت اگر گویند  
 چگونه گفت ثُمَّ قُلْنَا لِلْمَلٰٓئِكَةِ اسْجُدُوْا لِاٰدَمَ پس ما پس از خلق شما گفتیم  
 فرشتگان را که آدم را سجده کنید و سجده فرشتگان آدم را پیش از خلق ما  
 بود گوئیم از این چند جواب است یکی آنکه حسن بصری و ابو علی جبلی  
 گفتند مراد بخلق و تصور پر ما خلق و تصور پر پدر ما آدم است یعنی ما آدم را  
 بپا فریدیم و بنگاشتیم آنکه فرشتگان را گفتیم که او را سجده کنید و این  
 چنان باشد که خطاب جماعتی محاملتی کنی که با سلافا اشارات  
 رفت باشد چنانکه در حدیث بنی اسرائیل بیان شد فی آیات کثیرة  
 قوله وَاِذْ فَرَقْنَا بَيْنَ الْبَحْرِ فَانْجَيْنَاكُم مِّنْ الْفِرْعَوْنَ  
 يَوْمَ مَوْتَكَ سُوْرَةُ الْعَذَابِ و این جمله باید دان ایشان برفت رجاء گفت  
 معنی خلقنا کم آن است که ابتدا نا خلقکم بخلق آدم ثُمَّ قُلْنَا لِلْمَلٰٓئِكَةِ اسْجُدُوْا  
 لِاٰدَمَ وجه دوم عبد الله عباس و مجاهد و ربیع و قتاده و دیگران گفتند  
 معنی آن است که خلقنا آدم ثُمَّ صَوَّرْنَاكُمْ فِيْ ظَهْرِ ثُمَّ قُلْنَا لِلْمَلٰٓئِكَةِ اسْجُدُوْا  
 لِاٰدَمَ بپا فریدیم و شمار در پشت او بپا فریدیم خلق تقدیر و تصور

و تقریر آنکه فرشتگان را گفتیم بآدم سجده کنید وجه سیم آن است ما  
 بپا فریدیم و بنگاشتیم پس خبر دادیم شمارا که ما گفتیم فرشتگان را که آدم  
 سجده کنید وجه چهارم آن است که انفسر گفت ثُمَّ يَعْزِيْهِ و او است  
 چنانکه گفت ثُمَّ اِنَّهُۥ شَهِيدٌ عَلٰٓی مَا يَفْعَلُوْنَ و مثله قوله ثُمَّ كَانَ مِنَ الَّذِيْنَ  
 اٰمَنُوْا قَوْلُهُۥ وَاسْتَغْفِرْ لِزَلٰتِكُمْ ثُمَّ تَوْبُوْا اِلَيْهِ قَالَ فَبِمَا اَغْوَيْتَنِيْۤ اَبَارِكُ اَبَا اَنَّهُ  
 مَرَاغُوْا كَرْدِيْ فَاَلْيَوْمَ نَخْسِفُكُمْ اَمْرُوْا فَرَامُوش كَمْ اِبْشَارًا اِذْ تَوْبُ  
 چنانکه ایشان این روز فراموش کردند اعمل ابو الفروع ص ۳۸۳  
 و نسیان بر خدا روا باشد و این آیه را دو تاویل است یکی آنکه  
 نسیان از ایشان حقیقت باشد و از خدایتعالی مجاز بر سبیل  
 اِذْ دَوَّاجِ چنانکه فرمود وَجَزَاۤءُ سَيِّئَةٍ سَيِّئَةٌ مِّثْلُهَا و قوله فَمِنْ  
 اَعْتَدٰی عَلَیْكُمْ فَاَعْتَدُوْا عَلَیْهِ وَاِنْ عَاقِبَتُمْ فَعَاقِبُوْا بِمِثْلِ  
 مَا عُوْقِبْتُمْ بِرِ دَوِّمِ آن است که نسیان از هر دو جانب ترك  
 باشد خدایتعالی فرمود ایشان طاعت من رها کردند  
 من نیز ثواب ایشان رها کردم و وجه سیم آن است در دفع  
 معامله منسیان و فراموشان رود تا ایشان آنجا مغلر و مغلر  
 باشند چون کسی او را فراموش کنند و در شاهد کسیرا که در  
 زندان مغلر خواهند داشت تا بمیرد گویند او را برندان



فراموشان برند وجه چهارم در او آن است که اهل بهشت  
ایشان را فراموش کنند از آنجا که بلبه و بطر خود مشغول باشند  
و این بسیار احدی دهند بخود نسبت داد چونکه سبب نیان را  
باهل بهشت باشد غافل هواست و شهوات از جهت خدا باشد  
کَلِمَاتُ الْإِقَاءِ يَوْمَئِذٍ هَذَا جَانِلُهُ وَ سَارِ الْبُزُورِ رَاهَا كَرْدُ  
وَمَا كَانُوا يَأْتِيَانِي بَجَدُّونَ وَ جَانِلُهُ بَجَجْ وَ دَلِيلُ الْكَارِكُ  
ثُمَّ اسْتَوَى عَلَى الْعَرْشِ <sup>رَبُّنَا آيَهُ</sup> حَرِّقْنَا بِالْفُتُوحِ <sup>۳۱۱</sup> أَنْ يَخْرُجَ  
دو قول است یکی اَقْبَلَ عَلَى خَلْفِهِ وَ عَمِدَ كَقَوْلِهِ تَعَالَى ثُمَّ اسْتَوَى  
عَلَى السَّمَاءِ وَ هِيَ دَخَانٌ أَيْ عَمِدٌ وَ قَصْدُ الْإِلَهِ وَ يَقَالُ اِقْبَلَ عَلَيْهِ  
أَيْ اخَذَ فِي خَلْقِهِ وَ ابْتَدَاهُ بَسْ يَكُنْ وَ يَلِ اِقْبَلَ بَاشَد  
و يَكُنْ وَ يَلِ اسْتَوَى وَ غَلَبَ وَ لَمْ يَجْرِهِ شَيْءٌ لِعَظَمَةِ حُسْنِ بَصَرِهِ  
گفت استوی امره بمعنی ثبت و استقر فرمان او ثابت شد  
و قرار بر آن افتاد که عرش آفریند وَ لَمَّا جَاءَ مُوسَى لِمُقَابَلَتِنَا  
وَ كَلِمَةُ رَبِّهِ قَالَ رَبِّ ارْنِي أَنظُرُ إِلَيْكَ قَالَ لَنْ نَرِي  
وَ لَكِنْ أَنْظُرْ إِلَى الْجَبَلِ فَإِنِ اسْتَقَرَّ مَكَانَهُ فَسَوْفَ نَرِي فَلَمَّا  
تَجَلَّى رَبُّهُ لِلْجَبَلِ جَعَلَهُ دَكًّا وَ خَرَّ مُوسَى صَبْحًا فَلَمَّا أَفَاقَ قَالَ  
سُبْحَانَكَ ثَبَّتُ إِلَيْكَ وَ أَنَا ذَلِيلٌ الْمُؤْمِنِينَ <sup>۱۲۵</sup>

و چون موسی با هفتاد نفر بزرگان قومش که انتخاب شده بودند  
وقت معین بوعده گاه ما آمد و خدا بوی سخن گفت موسی بتقاضای  
قوم خود عرض کرد که خدا یا خود را بمن آشکار بنا که بی حجاب جمال  
تو را مشاهده کنم خدا در پاسخ او فرمود که تا ابد نخواهی دید و لیکن  
در کوه بنگر اگر کوه بدان سلامت هنگام تجلی بجای خود برقرار تواند  
ماند تو نیز مرا خواهی دید پس آنگاه که نور تجلی خدا بر کوه تابش کرد کوه  
مندان و متلاشی ساخت و موسی بهوش افتاد سپر له بهوش آمد و فرمود  
خدا یا الو منزله و برتری از رفیت و حسن جلال و از چنین اندیشه بدگاه  
تو تو برگردم و من از قوم خود اَوَّلَ كَيْسٍ كَهَبُو وَ تَزَهْدَاتِ يَاكُ  
از هر آینه جلالی ایمان دارم و تضرع و اندوه بچشم چون وقت آمد  
قوم تقاضا کردند خدا بفرمود موسی فرستاد ایشان را آن شنیدند  
گفتند ما چه دانیم که این کلام تو است یا کلام بعضی یا کلام جبرئیل  
خدا ما را باید تا آنجا که میعاد و میقات و مناجات تو است حاضر باشیم  
و این کلام از خدای بشنوم موسی گفت یا خدا یا تو عالمی با آنچنان  
میگویند حق تعالی فرمود روا باشد بیار اینان را تا کلام بربخشند موسی  
فرمود خدا دستور داده آن کس که خواهد از شما بر بیاید و کلام  
خدا را بشنود ایشان غیر از پیران و بچه ها نشدند هر از مرد بودند هفتاد



هزار اختیار کرد و از آنها هفت هزار و از هفت هزار هفتاد نفر  
و دلائل قوله و اخبار من قومه سبعین رجلا لم یقاتلوا و ایشانرا با خود برد بکوه  
حضرت موسی غسل کرد و جامه پاکیزه پوشید تا اینکه خداوند وحی کرد بگو  
بکلماتی گفت ایشانرا شنیدید کلمات خدا را گفتند شنیدیم و ما را هنوز  
شد حاصل است و را ائیل نشود جز که خدا را بمحاینه پیسیم از خدای درخواه  
تا خود را بمحاینه بنمایید موسی گفت از خدا بترسید که این شاید گفتن  
گفتند چاره نیست موسی گفت بار خدا یا میدانی تا اینان چه میگویند  
و دلائل قوله یسئلک اهل الکتاب ان تنزل علیهم کتابا من السماء فمدرسا لاولی  
الکبر من ذلک فقالوا ارنا الله جهة وقالوا لن نؤمن لک حتی نری الله جهة  
من ثم فرمود بگو آنچه میخواهند عرض کرد رب اری انظر الیک قال لن  
تراه و لکن انظر الی الجبل چقدر کلماتی است در تفسیر راجع باین  
اثر گویند بنا بر این قاعده شاید که مستحیلات خواهد بود در بیان  
چون تجسم و نزول و صعود و مانند آن گوئیم از این دو جواب است  
یکی آنکه روا باشد که خواهد چون داند که در جواب از قبل از  
صاحبه شود نطف بعضی مکلفانرا و جسم ماده شبه خواهد شد  
و از جمله وجوه که در جواب سوال اول گفتند در مسئله یکی این است  
که هستی این سوال کرد با آنکه دانست که این بر خدای محال است

و لیکن چون دانست که بحواب او شبهه برنخیزد و جسم ماده شبهه  
در جوابی باشد که از قبل رب العزیز باشد سوال کرد و عرض  
مقدور الجواب عنه تعالی بود جواب دیگر از سوال دوم آن است  
فرق است میان رؤیه و سوال تجسم و صاحبیه و ولد برای اینکه علم بجهت  
سمع ممکن بود با جوار رؤیه ای که اقتضای تشبیه و تجسم نکند  
و جواب ستم در اصل مسئله آن است مراد بر رؤیه علم ضرور است چنانکه  
ابراهیم گفت رب اری کیف تخفی المؤمن اذا علمنی ذلک علی وجه  
لا یتخالی فیہ الشک و رؤیه بمعنی علم شایع است در قرآن و کلام عز  
قال الله تعالی الم ترکیف فعل ربک باصحاب الفیل الم ترکیف فعل  
ربک باصحاب عاد الم ترکیف مذل الظل الم تر الی الملائم نبی است  
فلما رآه للجبل یعنی چون خدا تعالی تخیلی کرد نور او یا امر او بر کوه  
پاره پاره شد و موسی بیخوش شد و بیغناد و بر قوی برد اگر بظهور  
کثر جزوی از نور عرش او این باشد ها نا بظهور او چشمها را  
تعالی علوا کبرا خلا یق و بهشت و دوزخ نیست شود دلیل دیگر قوله  
سبحانک برای اینکه خدا عقیب این گفتار الا از این باشد دون  
سایر مطاعن تا سخن مناسب بود دلیل دیگر قول موسی علیه السلام  
ان یثبت الیک اگر رؤیت او و اعتقاد آن ایمان است پس موسی



از ایمان چگونه توبه کرد و توبه موسی احسن احوالها آن باشد  
 که حمل کنند آنرا بر فرع با خدا ایتعالی با خشوع و استكانت از  
 چیزی که ترك او اولی و توبه همه پیغمبران بر این وجه باشد بآنکه  
 از باب اعتقاد و دیانت باشد با اتفاق بخلاف این بود و توبه  
 او کفر بود و دلیل دیگر از این آیه قوله **وَ اَنَا اَوَّلُ الْمُؤْمِنِينَ**  
**وَمِنْ اَوَّلِ الْمُؤْمِنَانِ** از قوم خود بآنکه هیچ خلق تو را نخواهد دید  
 از جنید پرسیدند چگونه گفت من **اَوَّلِ الْمُؤْمِنَانِ** و پیش از آن  
 مؤمنان بودند گفت مرادش آن بود که چون **اَوَّلِ** آن کسی که  
 این سؤال کرد و گفت **رَبِّ ارْزُقْنِي** و پیش از من کسی سؤال  
 نکرده بود **اَوَّلِ** کسیکه ایمان آورد بعد از سؤال و الجواب بآنکه  
 خداوند تعالی نمیتوان دیدن منم **وَ اَنَا اَوَّلُ الْمُسْلِمِينَ** آخر  
 انعام در تفسیر بیضاوی بجهت اینکه در هر امتی اسلام پیغمبر  
 است در تفسیر منیع الاصادقین **ص ۸۳** سای موسی یک دفعه **تُعْبَذُ**  
 میبیند که ارادهای بزرگ عظیم الجثه است در آیه دیگر **كَانَتْ قَاجَانُ**  
 یعنی جبهه صغیره مار کوچک بدنها شافی میباشد که آن در حالت واحد  
 واقع نشده بلکه عصا یکبار بصورت شعبان مینمود و یکبار بصورت  
 مار **بَارِكُ** کوچک و با مشابعت او بتعبان از روی جبهه بود

کات از وجه سرعه در رفتار و حرکه و شدت در پیغمبر است و وعده نا  
 موسی **ثَلَاثِينَ لَيْلَةً** سی شبانه روز از روزی که یقیناً چون مدار حساب  
 مشهور عرب بر رؤیه هلال است و آن شب مرگ شود نادر بخیر شب  
 مقید کرد در همین تفسیر **ص ۸۴** از پی گفت **وَ اَرِهْمُ نَكْتًا** بجهت  
 آنکه او سغیر بود و مقترراست که یکی که از قبل غیری با پادشاه  
 سخنی گوید و شفاعت طلبد منت بر خود مینهد و اسناد  
 بخود میکند در **ص ۸۵** من **كَلِّشْتُمْ** یعنی هر چیزی که در باب دین محتاج  
 باشد از احکام حلال و حرام و حدود آن در همین تفسیر **ص ۸۶** **وَ اَمْرٌ قَوْلُكَ**  
**يَا خُذْهُ** و **اَيَّا خَسَفَا** امر کن قوم را اخذ نمایند بیکو ترین آنچه در الواح است  
 چون اخذ و عمل کردن بصبر و عفونیت با انضاد و قصاص بر طریقت  
 ندب و حث است بر افضل و یا مراد اقدام است با فضل و اجبت در امور  
 واجبه بخیر و یا مراد با حسن بالخیه است در حسن طمعه باضافه بخیر  
 دیگر و مراد بآن مامور به است چه مکتوبات الواح همه حسن بوده  
 و نزد بعضی احسن عزایم بوده و حسن را خص یعنی بفرمانا سر به  
 عمل کنند نه بر خصه و در ردالمسیر گفته که احسن جمع است بین الفضل  
 و النوافل و گویند مراد واجب است و مندوبات که احسن است از مباحات  
**سَأَصْرِفُ عَنْ آيَاتِ الَّذِينَ يُكْفِرُونَ فِي الْأَرْضِ**



يَخْرُجُ الْخَوْفُ وَ اِنْ يَرَوْا كُلَّ آيَةٍ لَا يُؤْمِنُوْا بِهَا وَ اِنْ يَرَوْا سَيِّئًا لِّرَسُوْلٍ  
 لَا يَخْتِذُوْهُ سَبِيْلًا وَ اِنْ يَرَوْا سَبِيْلَ الْغَيْبِ يَخْتِذُوْهُ سَبِيْلًا ذٰلِكَ بِاَنَّهُمْ  
 كَذَّبُوْا بِالْآيَاتِ وَ كَانُوْا عَنْهَا غَافِلِيْنَ <sup>در قفسه صافی من اناز که</sup>  
 در زمین بناحق و از روی کبر دعوی بزرگی کنند از آیات حتم  
 روگردان و مغرور گردانم که هر آیتی بینند بآن ایان نیاورند  
 و اگر راه رشد و هدایت یابند آنرا نه پیموده و بعکس اگر راه جهل  
 و گمراهی یابند پیش گیرند این ضلالت آنها بدین جهت بوده  
 که آیات خدا را تکذیب کرده و از فهم آن غافل و معرض شدند  
 طبع شده بود که ایشان پس فکر نمیکنند در آیات خدا و عبرت نمیگیرند  
 و هر آیه که نارال شده یا معجزه که میبینند ایان نمیاورند بجهت اخلافت  
 عقلها ایشان بسبب فرورفتن آنها در تقلید و هوی و میل نفسانی  
 در حدیث است فرمود رسول صلی الله علیه و آله و عقبه امت من دنیا را  
 بزرگداشتند هیبت اسلام از آنها برداشته میشود و قتی که امر معروف  
 و نهی از منکر را ترک نمودند از برکه وحی و قرآن محروم میشوند و قتی که  
 ایمان و صدق و وفاء عمل صالح را دیدند عمل نمینمایند اما شرک و زنا و گناه  
 قبول مینمایند و مرتکب میشوند این صوف و بغیر از هدایت بسبب تکذیب ایشان  
 و تدبیر نکردن ایشان در آیات و در مجمع آورده که در معنی این کلام

مفسرانرا چند قول است یکی آنکه زود باشد که صرف کنیم ایشانرا از زیاده  
 معجزات که بانبیای خود داده بودم زیرا که اظهار بعضی معجزات کافیت  
 در علم بصیحت نبوت ایشان بجهت عناد و جحود تصدیق نمیکند  
 پس اظهار معجزات را نه بر آن فائده بایشان نتوان رسانید و دوم آنکه  
 صرف کنیم از ایشان رسیدن بکرامت متعلقه بآیات خود و اعتقاد  
 بآن که مؤمنان بآن معتقد شدند همچنانکه بقوم موسی و فرعون بجا آورد  
 چنانچه موسی چون قبط را بکشت هیچکس از قبطیانرا جرئت نبود که مکرر  
 باورسانند بجهت خوف شعبان و بنی اسرائیلرا از آب گذرانید سیم اعتقاد  
 غلبه کردن آنکه زود باشد که منع کنیم مکذبان و متکبرانرا از آیات  
 و معجزات خود و صرف ایشان کنیم از آن و انبیارایان مخصوص گردانم  
 و ظاهر نگردانم آنرا مگر بر انبیاء چهارم آنکه زود باشد که منع کنیم  
 ایشانرا از ابطال آیات همچنانکه فرعون و ابلیس او هر چند جهد  
 کردند نتوانستند که معجزه موسی را از ید و بیضا و شعبان و غیر آن  
 باطل سازند قَالَ رَبِّ اغْفِرْ لِيْ وَ لِعِیْبَتِيْ وَ ادْخِلْنِيْ رَحْمَتَكَ  
 اَنْتَ اَرْحَمُ الرَّاحِمِيْنَ <sup>در قفسه صافی</sup>  
 و در آمارا در بختایش خود دید انعام بر ما که آن نعمت حبت است  
 و تو بهترین بخشنده گانی جمع البیبا ایند عا کردن بوجه انقطاع الی الله



و تشریف بسوی او نه اینکه از او باز برادرش گناهی واقع شده باشد  
از صغیره یا کبیره تا محتاج باستغفار باشد چه برهان و دلیل ثابت کرده  
انبیاء معصومند و بیکوئی اینست تا بسنی امرا مثل بنهاند و بیان نماید که سر  
برادرش را کشیدند برای عصیان و گناه از او صادر شده باشد بلکه از شدت  
غضب بوقت انسان بخودش هم بجای آورد در شدت فکر از درش خود  
میکشد و لبش را بدندان میگیرد **إِنَّمَا إِلَهُ الْفِتْنَةِ** نیست این جبهه و صاعقه  
که هفتاد نفر مردند مگر امتحان و ابتلا مریدان گانرا در باب شدت  
تکلیف و تقید بصبر کردن بر جبهه بسبب سؤال رؤیه یا عبادت عجل  
تا عقوبت ایشان باشد و مرغی ایشانرا عبرت بود و از ابن عباس نقل است  
که فتنه اینجا بمعنی عذاب است از قبیل **أَيُّ يَوْمٍ هُمْ عَلَى النَّارِ يَفْتَنُونَ** یعنی  
این عذاب تو است بجهت کافر شدن و گوساله پرست شدن و در کشتن  
و انوار معنی برابر این وجه فرود آورده اند که نیست آنچه از بنج اسیر  
صادر شد مگر امتحان و ابتلائی تو یعنی ایشانرا کلام حق شنوند  
تا طمع در رؤیه تو کردند و از گوساله آوار پدید آوردی تا روی تو  
آوردند و آنرا بجهت آن کرد تا اسخ در این از متر لزل در آن  
متمم گردد و جمعی که ثابت بودند در ایمان مثل موسی که طلب  
رؤیه برای خود نکردند و کسانیکه اسخ الايمان بودند عبادت عجل کردند

**تَضِلُّ بِهَامَتَ نَشَاءُ وَ تَهْدِي مَنْ نَشَاءُ أَنْتَ وَلَبَّيْنَاكَ غَيْرَ لَنَا وَارْتَحْنَا**  
**وَ أَنْتَ غَيْرُ الْغَافِرِينَ** <sup>۱۵۴</sup> و اکتب لنا فی هذه الدنيا حسنة و فی الآخرة  
**إِنَّا هَذَا إِلَيْكَ قَالَ عَذَابِي أُصِيبُ بِهِ مَنْ أَشَاءُ وَ رَحْمَتِي**  
**وَ سِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ فَسَاكِبُهُمُ الَّذِينَ يَتَّقُونَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ**  
**وَ الَّذِينَ هُمْ بِآيَاتِنَا يُؤْمِنُونَ** <sup>۱۵۵</sup> در این امتحان هر که را خواهی  
گمراه و هر که را خواهی هدایت میکنی تویی مولای ما پس حکم ربوبیت  
بر ما بنحس و ترحم کن که تویی بهترین آمرزندگان و سرنوشت  
ما را در این دنیا و هم در عالم آخرت نیکوئی و ثواب مقدر فرما که ما  
بسوی تو هدایت یافته ایم و بتو گرویده ایم خدایا پاسخ در خواست  
موسی فرمود ای موسی بدان که عذاب من بهر که خواهد  
رسد و لیکن رحمت من همه موجود است و اگر گرفته و البته برای  
آنانکه تقوی پیش گیرند و زکوة مال خود بفقیران میدهند  
و با پاات خدا میگردند آنرا حمترا مخصوص بر آنصاحبه و لازم  
خواهیم کرد <sup>۱۵۶</sup> **تَضِلُّ بِهَامَتَ نَشَاءُ تَخْلِيهِ** میکنی و فرو میگذاری  
بر این فتنه و ابتلا هر که را میخواهی و تهنیدی من نشاء راه نمانی بدان  
امتحان بوسیله الطاف و توفیق و تثبیت بر ایمان و صبر بر امتحان  
و ایمان چونکه سبب ضلالت و هدایت او سبحانه است از این



جهت آنرا با و اضافه نمود در تفسیر صافی آنست و لیتا یعنی قائم  
 بامر ما و انت خیر الغافرین گناه را میبخشد و بدل میکند بواب  
 فی هذه الدنيا حسنة مراد نیکوتر از معاش و موفق شدن بطاعت  
 و فی الآخرة بهشت انا هدانا الیک یعنی ما تو را به راه راست  
 بسوی تو قال عذاب الی صیب من آشاء فرمود عذاب من میرسانم  
 بلیکه میخواهم عذاب ناپیم و رحمتی وسیعست کثیفة و رحمت من  
 رسیده است بهر چیزی یعنی شامل است در دنیا بمسلمان  
 و کافر اطاعت کننده و معصیة کار در نعمت خدا غرق است در دنیا  
 و آخرة الا آنکه قومی داخل میشوند بگمراهی و ضلالت خودشان  
 بقول منج رحمت او رسیده است بهر چیزی یعنی شامل است در دنیا  
 بر مؤمن و کافر و بر وفاجر مکلف و غیر مکلف را که آفریدن و روزی  
 دادن او است یا بغافلست که خداوند بهر بکر مصربان نموده  
 یا توبه است و قتیکه این آیه نازل شد شیطان خوشحال شد  
 و طمع نمود در رحمت خدا خداوند فرمود فسا کثیرا للذین یزیدون  
 یعنی رحمت را بر متقین لازم کرده ام پس کافر را ببر که اهل ایمان  
 روزی میدهد و بطغیل اهل ایمان با ایشان اعام مینماید و روزی  
 جمیع مخلوق را در دنیا میدهد و در آخرت رحمت خدا منحصر است باهل ایمان

مَنْ یَهْدِی اللَّهُ فَهُوَ الْمُهْتَدِی وَمَنْ یَضِلَّ فَأُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ  
 هر که را خدا هدایت فرمود هم او است که هدایت یافته و آنها که  
 او گمراه کرده یعنی پسران انعام حجت بگمراهی و اگر چه هم آنکسان  
 زیانکاران عالمند در تفسیر صافی ضمیر در مهندی مفرد آورده برای  
 اعتبار لفظ من موصوفه مفرد است در هم الخاسرون جمع آورده باعتبار  
 من جنس و شامل کثیرین است و تنبیه است بر اینکه مهندون واحدند  
 بجهة اشتداد طریقتان بخلاف ضالین که هزاران راه کفر و شرک  
 میباشند متعدد جانهای شیران خداست جان گرگان و سگان از هم جدا  
 در منج هر که را که راه نماید خدای بغیر الطاف و اقدار و بکفر  
 و از احوه علت و نصب ادله و او قبول هدایت کند و اجابت دعوت  
 نماید پس او راه یافته است و هر که را فرو گذارد و تخلیه او نماید بجهة  
 فرط جمود و عناد او پس از آنکه او لطف و تمکین با او کرده باشد  
 پس آن گروه گمراهان ایشانند زیانکاران در هر دو سرا و چون  
 ضلال نزد امتحان و تکلیف او سبحانه بود از این جهت بناد  
 آن بخود کرد چنانکه زیادت کفر و ایمان با سوئ اضافه کرد  
 و فرمود فزاد ثلثم رجباً الی اربع حسیتم چه زیادت رجب ایشان  
 نزد من و ل سوره بود و یا آنکه معنی آن است که هر که را در آخرت



راه بهشت با و نایز مهتدی شود و هر که را بطریق دورخ کشد  
 در وادی ضلالت معذب شود و یا هر که را که حق تعالی  
 بهدایت او حکم کند مهتدی شود و هر که را که بضلالت  
 حکم فرماید خاسر شود و تا محکوم به بر آن صفت نباشد حاکم  
 بآن حکم نکند چه حکم حاکم تابع حال محکوم باشد و بد است که  
 افراد خبر در شرط اول و جمع در ثانی باعتبار لفظ و معنی است  
 و تنبیه بر آن که طریق مهتدی واحد است بخلاف اهل ضلال  
 که طرق مضلّه ایشان متعدد است <sup>حقیر بمضمون</sup> <sup>الدرج</sup> <sup>و التکرار</sup>  
 الف فرمایند مرحوم فیض و مرحوم ملا فتح الله را نوشتم تا ناظرین بعلامه دعا  
 نمایند اللهم اعل مقامهم فی الرضوان والجنان و اغفرنا بحقهم واحسننا معهم  
 وَ تَبَارَكَ وَ تَكْرُ اللهُ وَ اللهُ خَيْرُ الْمَالِكِينَ <sup>سوره التبارک</sup> اگر آنها با تو مکر میکنند  
 خدایم با آنها مکر میکند و خدا با هر کس بهتر مکر تواند کرد در تفسیر <sup>منهج</sup> ۱۹۳  
 و ایشان بدی منهایند و خداوند جزای بدی میدهد ایشان را و با ایشان  
 معامله ما کران میکند و یارت میکند بد بر ایشان و ایشان را در جاهای که برای  
 هلاک دیگران کنه اند می افکند و میتواند اسناد مکر با و بر سبیل مزاح  
 باشد بدون حذف مضاف مانند جزاء سیتی سیتی مثلها یارده  
 مکر بر ایشان بصورت مکر بود که عبارت است از اخفا مکر بر مکر

از این جهت آنرا مکر خواند و الله خیر الماکرین و خدا بهترین جزا دهندگان  
 است بر ماکرین و یا بهترین رساننده گان عذاب و عقوبت بکافران  
 بر وجه اخفا که اثر آن ابلغ است <sup>منهج</sup> تفسیر <sup>منهج</sup> و اَوْ رَشْنَا الْقَوْمَ الَّذِینَ  
 کَانُوا یُشْفَعُونَ مَشَارِقَ الْأَرْضِ وَمَغَارِبَهَا الَّتِی بَارَكْنَا فِیْهَا  
 وَ تَمَّتْ کَلِمَةُ رَبِّکَ الْحُسْنَى عَلٰی بَنِی إِسْرَآئِیلَ بِاصْبِرُوا وَ دَمَرْنَا مَا کَانَ  
 یَصْنَعُ فِرْعَوْنُ وَقَوْمُهُ وَ مَا کَانُوا یَعْرِشُونَ <sup>سوره فرقان</sup> و ما پس از زوال  
 فرعون طائفه بخواه که فرعونیان دلیلی و ناتوان میداشتند و در شرق  
 مشرق زمین و مغرب بابرکت گردانیدیم و احسان خدایر بنی اسرائیل  
 بعد کال رسید بپاداش صبری که در مصائب کردند و فرعون و قویش  
 با آن صنایع و عمارات و کاخ عظمت نابود و هلاک نمودیم و میراث دادیم  
 گروهی را که بودند زبون و ضعیف شدگان یعنی قوم بنی اسرائیل که  
 بدست قبطیان در مانده بودند بعد از آنکه فرعون و اتباع او را  
 هلاک کردیم میراث دادیم ایشان را جهات شرقی از زمین شام را  
 و نواحی غربی از زمین شام را الَّتِی بَارَكْنَا فِیْهَا آن زمینی  
 که بابرکت کرده ایم در آن بارزانی و بسیاری محصولات با اقدام  
 انبیای عظام علی انبیاء علیهم السلام و آن زمین بیت المقدس است  
 و تمام گشت و گذارده شد و عده پروردگار تو که نیکو بود یعنی مقرون



با بنجار بر بنی اسرائیل و آن نصرت آنها بود بر اعدا و تکلیف ایشان  
 در زمین بنجار این وعده بسبب آن بود که صبر کردند بر شدائد  
 و مکاره و قطعنا هم اثنتی عشره اسباطا اما سوره بقره ۱۲۹ منجم الصادقین  
 یعنی و متمیز و متفرق گردانیدیم ایشان را بدو نژاد سبط منقسم کردیم  
 اثنتی عشره مفعول ثانی قطعنا است زیرا بمعنی صبر است و یا حال است از  
 مفعول و تانیث آن بجهت حمل آن بر امته یا قطعه یعنی بجهت قطع و امت  
 قصد شده اسباطا بدل است از اثنتی عشره یعنی ساختیم قوم موسی با سبط  
 و سبط ولد و لدا گویند و اینجا مراد فرزندان اولاد یعقوبند و یا اینکه تمیز  
 است و ایراد آن بصیغه جمع با آنکه تمیز مافوق عشره واحد است بجهت آنکه  
 مراد از آن قبیله است و هر قبیله سبطی است پس رضع اسباطا شده در وقت  
 قبیله در تفسیر میخوانوی بعد از مطالب منجم احتمال میدهد اسباطا  
 یعنی هر یکی از اشعاع عشره اسباط بودند که کانه گفته شده دو نژاد قبیله  
 که بمعنی قبیله لفظش مفرد و معنای او جمع است اما در مجمع البحرین در لغت  
 سبط تانیث اثنتی عشره اراده کرده فرقه را مطابقه با لفظ فرقه نماید و  
 اسباطا تمیز نیست و لکن اسباطا بدل است از اثنتی عشره بجهت  
 اینکه تمیز باید مفرد نکره باشد مثل قول تو اثنتی عشره درهما و جایز  
 نیست دراهم و اسباطا اولاد و لدا است جمع سبطا است مثل حمل

و احوال در بنی یعقوب اسباط گفته میشود در اولاد اسماعیل  
 قبائل تا فاصله و فرق باشند بین آنها اما در تفسیر مجمع البیان  
 یعنی اثنتی عشره فرقه پس فرقه تمیز است حذف شده است و لذا  
 اثنتی عشره را مؤنث آورده و اسباطا بدل است از اثنتی عشره و تقدیر  
 فرقتنا هم اسباطا و جعلنا هم اسباطا تفسیر صافیه ۲۱۸ یا انهم الذین  
 امنوا استجبوا لله وللرسول اذا دعوا اليك لما يحييكم برسانه ۲۴ ای کسانی که  
 ایمان آورده اید اجابة نمائید خدا و رسول را و قتیکه دعوت مینماید شما را  
 بچیزی که زنده مینماید شما را اجابة نمائید در موضع طلب جهاد برای شهید  
 شهید زنده است همیشگی یا اینکه اعضاء امر دین و اعزاز امر دین بجهاد  
 دشمنان با نصرت خداوند شما را یا اینکه و قتیکه دعوت بایمان نمایند  
 قبول نمائید ایان حیوة قلب است و کفر موت قلب است یا حق را قبول نمائید  
 یا اینکه دعوت بقرآن و علم نمودن راجع بدین جهل موت است و علم  
 حیات است و قرآن سبب حیات است بعلم و در او نجات است و عصمة  
 و معنی چهارم اجابة نمائید و قتیکه شما را دعوت به همت مینماید در بهشت  
 زنده گانی دائمی و نفیم اند میباشند در کافیه از حضرت صادق علیه السلام  
 بولاية علی خواندند اجابة نمائید و حضرت باقر علیه السلام فرمود مراد ولایت  
 علی علیه السلام است متابعت کردن شما بعلی و ولایت علی جامعتر است بکارها



شما و باقی تر است بعد از و داد در مابین شما و اغلوا ان الله یجول بین  
 المراء و قلبه یعنی خداوند تسلط دارد بر گردانیدن قلب از حالی  
 بحالی بروایت علی بن ابراهیم حائل میشود بین او و اراده اش حضرت  
 باقر علیه السلام فرمود حائل میشود بین مؤمن و معصیه او که بجهنم  
 برسد یعنی توفیق تو به میدهد و حائل میشود بین کافر و طاعتش در کافر  
 مبینی ایمان کامل پیدا شد مسلمان شد یا طاعتش هبأ منثورا شد  
 و ایمان پیدا نکرد و بداند اعمال بخوانیم و باخرو با آنها میباشد  
 حضرت صادق علیه السلام میفرماید خداوند حائل میشود که حق باطل  
 و باطل را حق نداند یقین ندارد حق باطل است ابد یقین ندارد باطل  
 حق است یسئلونک عن الساعة یعنی سوال مینمایند از نواز ساعه  
 که قیامت باشد در تفسیر بیضاوی ساعه از اساء غالبه است یعنی  
 بر قیامت اطلاق شده و اطلاق ساعه بر قیامت یا بجهت وقوع ناگهانی  
 قیامت یا بجهت سرعت حسابش یا بجهت اینکه با اینهمه طولانی بود  
 پیش خداوند بمنزله یکساعه است هو الذی خلقکم من نفس واحد  
 یعنی آن خداوند که خلق کرده شما را از نفس واحد که آدم باشد  
 وجعل منها نورا و جهلا یعنی قرار داده از آن جنس روح را الهی  
 اخاف الله در منج ص ۲۸ شیطان میگوید من از خدا میترسم از آنکه

ضروری و مکرر و می رسد و با خدا را هلاک کند و این وقت  
 همان وقت باشد که موعود شده زیرا که ابلیس قبل از این  
 هرگز ندیده بود که ملئکه بمرد مسلمانان آید در منج ص ۲۱  
 ذلک بما قد مت ایدیکم و ان الله لیس بظلام للعبید در منج ص ۲۲  
 این ضرب یا عذاب بسبب آن عملهاست است که از پیش  
 فرستاده بود دستهای شما از شرک و سایر معاصی که از جمله آن  
 ترک هجرت شما بود از مکه و اضافه اعمال پیدا بجهت آنکه صد و اکثر  
 ذنب از بد است و بد رستیکه خدا نیت ستم کننده مر بنده گان را  
 که ایشانرا مجرم و استحقاق مؤاخذه نماید پس تعذیب کفار  
 عین عدل باشد و ذکر ظلام که از برای تکثیر است بجهت عبید  
 است که صیغ جمع است یعنی تکثیر ظلم بجهت کثرت افراد عبید یا آنکه  
 اعظم عذاب بر وجهی است که اگر نه بجهت استحقاق و پیور معذب  
 آن بلیغ الظلم بود و در آیه دلالة واضحیه است بر بطلان مذهب مجتبه  
 هم خودش خلق کفر نماید و هم عذاب نماید محصل معنی حق تعالی عذاب  
 مشرکان فرمود بد و سبب یکی سبب کفر ایشان و دیگری آنکه  
 ظلم بر بنده گان نمیکند چه همچنانکه اثبات مؤمنان از عدل است  
 تعذیب کافران نیز از عدل است مجمع البیان ص ۴۱ و رحمتی



وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ سِعَةُ الرَّحْمَةِ مِنْ وَسْعَةِ دَارِ هَرَجِرَ الْكَفُولِ  
 این است رحمت خدا در دنیا وسعت دارد بر بزرگوار و در روز  
 قیامت مختص است بمتقین قول دیگر وسعت دارد بهر چیز و لکن  
 واجب نیست مگر بر متقین و کافر روزی میخورد و از عذاب  
 دفع میشود بجهت خاطر مؤمن برای وسعت رحمت خدا بر مؤمنین  
 در روز قیامت مختص است بر مؤمنین همچنانکه با آتش و چراغ  
 غیر دیگری روشنائی میبند و قتیکه غیر رفت از روشنائی  
 بی نصیب میشود و یقول این است رحمت خدا وسعت دارد بهر  
 چیز اگر شامل شود و اگر آنها قابل و داخل باشند همچنانکه و قتیکه  
 شیطانات خوشحال شد که رحمت خدا با او هم وسعت دارد و شامل  
 میشود خداوند فرمود فَسَا كُتِبَ لِلَّذِينَ يُتَّقُونَ يَعْنِي هَؤُلَاءِ  
 مینویسم بر هر کس که از آن پیروی کنند الرَّسُولَ النَّبِيَّ  
 الْأُمِّيَّ یعنی رحمت خدا شامل هر نماز خوان و رکوع دهنده است  
 مثل یهود و نصاری بلکه باید مسلمان بشوند و متابعت نمایند  
 پیغمبر امی که اهل مکه که اُمّ القری است بوده باشند که در تورات  
 و انجیل هم خبر داده شده و اسم او نوشته شده مجمع البیاض ص ۴۸۸  
 قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ جَمِيعًا سَوَاءٌ آتَاكُمْ

اگر خداوند عالم بنی ما حضرت رسول صلی الله علیه و آله اینک خطا  
 نماید جمیع مردم را از عرب و عجم پس فرمود بگو ای مردم باینکه من رسول خدا  
 بنوی شما جمیعاً هم تاکید است و هم معلوم باشد که مبعوث است بنام  
 مردم الَّذِي لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ آنچنان خدای مختص است  
 تصرف در آسمان و زمین و دفع و منازع ندارد إِلَّا اللَّهُ  
 معبوی نیست مگر او معبود بحق است و شریک ندارد در خدائی یحیی  
 وَ يُمِيتُ مرده ها را زنده مینماید و زنده ها را میمیراند غیر از او احدی  
 قدرت بر زنده کردن و میراندن ندارد فقط خداوند زنده میکند  
 و میمیراند قُلْ آمِنُوا بِاللَّهِ وَ رَسُولِهِ النَّبِيِّ الْأُمِّيَّ الَّذِي يُؤْمِنُ  
 بِاللَّهِ پس ایمان بیاورید بخداوند و پیغمبرش که اهل ام القری و مکه  
 است که آن پیغمبر پیش از شما بخدا ایمان آورده و زیاده از شما هم  
 تکلیف دارد از ادا کردن رسالت و بیان شرایع و قیام بدین  
 وَ كَلَامَةِ آن پیغمبر بکلمات خدا ایمان آورده کتابهای گذشته  
 روحی و قرآن وَ اتَّبِعُوا لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ و متابعت کنید  
 این پیغمبر خاتم را تا هدایت یابید بآب و به بهشت در تقی القری  
 ص ۳۱۷ قُلْ مَنْ يَرْزُقُكُمْ مِنَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ سَوَاءٌ أَسْأَلْتُمْ تَعَالَى بِيَامُوتَ  
 طریق مبادله با ایشان گفت از طریق مناظره با ایشان بگو کسیت که



شمار روزی میدهد از آسمان بیاران و از زمین بنیات و گفتند  
 از آسمان بتقدیر و از زمین به تسبیح *أَمْ يَكْفُرُونَ بِاللَّهِ وَآيَاتِهِ*  
 آیا کفایت که او مالک سمع و بصر شماست که قادر است بر آن و آفرید  
 آن و درست داشتن آن و صرف آفات و عاهات از او و خلق  
 آن بر وجهی تابینند و بشنوند و در خبر است که خدا یغالی را بر چشم ما  
 موکلنا نند از فرشتگان که شیاطین را از چشم ما میرانند  
 چنانکه یکی از مامکس را از انگبین راند و من *يُخْرِجُ الْحَيَّ*  
*مِنَ الْمَيِّتِ* کفایت که زنده از مرده بیرون آورد و مرده از  
 زنده بیرون آورد بر آن وجوه که تفصیل دادیم در سوره آل  
 عمران و من *يُدْبِرُ الْأَمْرَ* و کفایت که تدبیر کارها کند  
 در آسمان و زمین آنکه جواب این هیچ باشد آن را که  
 اندیشه کند و انصاف بدهد الا اینکه خدای گوید  
 حق تعالی خبر داد که ایشان نزد این حال تسلیم کنند و گویند  
 الله خداست که این کند و بر این قادر باشد *فَقُلْ*  
*أَفَلَا تَتَّقُونَ* بگو که شما نترسید از او که چون او را نشناختید  
 و عبادت و شکر نعمت او نکنید نعمت بر شما منقطع کند و شمارا  
 مؤاخذه کند عاجلاً و آجلاً *فَذَلِكُمُ اللَّهُ رَبُّكُمُ الْحَقُّ* آنکه

موصوف است باین صفات و فاعل این افعال است خداوند  
 شماست بدرستی و سرای خداوندی و مستحق عبادت چون  
 درست شد که حق است از پس حق باشد جز ضلال و گمراهی  
*فَأَن تَدْرِفُونَ* چگونه بر میگردانند شمارا و معنی آنکه چگونه میگردی  
 از معرفت و عبادت او با چندین آیات و دلایل و عبرت و عجا  
 آنکه برای آن بلفظ ما لم یسم فاعله گفت از قوت آنکه هیچ وجه  
 از آن انصراف و عدول و تعدی نمیکند تا پنداری در آن  
 مختارند و مورد آیه مورد انکار است و اگر فعل او بود  
 هیچکس بر فعل خود منکر نشود پس در آیه دلیل است بر آنکه  
 انصراف ایشان و کفر ایشان بفعل و مشیت خدا نیست *مَجْمُوعٌ*  
*سَائِلٌ* و مانع آخره *إِلَّا لِأَجَلٍ مُّعَدٍّ وَذَلِكَ* *يَوْمَ يَأْتِ لَا تَكَلَّمُ*  
*نَفْسٌ إِلَّا بِإِذْنِهِ فَنُفِثَ فِيهِمْ شَرٌّ وَ سَعِيدٌ* *فَأَمَّا الَّذِينَ شَقُوا*  
*فِي النَّارِ لَهُمْ فِيهَا زَفِيرٌ وَ شَهِيقٌ* تا خیر نیندازیم این روز  
 قیامت را مگر برای مدت کمی که نزدیک است یعنی هر چه که معدود است  
 و بشماره میآید و دمی رسد و تمام میشود بجهت علم خداوند بصلوات حق  
 مخلوق در ادامه و هیبت کی تکلیف تا اجل معدود و مدت که شمار  
 دارد و قهله روز قیامت آمد و روز جزا آمد حرف نمیزند احدی



مگر باذن خداوند و امر او یعنی کلام خوب را هم باذن خداوند میگوید  
 بجهت اینکه در روز قیامت مضطربند و لا علاجند برای ترک قبیح  
 و حرف بد اصلاً نمیگویند یا اینکه کلام خوب و نافع که شفاعة  
 و وسیله باذن خدا میباشد پس اگر گفته شود این آیه چه طوری جمع  
 میشود با آیات دیگر یَوْمَ لَا يَنْطِقُونَ وَلَا يُؤْمِنُونَ لَهُمْ فَيُعَذِّبُهُمُ  
 یعنی روزیکه حرف نمیزنند و ماذون نمیشوند تا عذر بیاورند و قوله  
 فَيَوْمَئِذٍ لَا يُسْأَلُ عَنْ ذَنْبِهِ إِنْسٌ وَلَا جَانٌ یعنی از گناه آنها بعنوان  
 شناختن و دانستن نمیپرسند و قِفْوُهُمْ إِنَّهُمْ مَسْئُولُونَ نكهدارید  
 ایشانرا بدرستی که ایشان مسؤل میباشد پس تناقض میباشد  
 جواب روز قیامت مثل است بر موافقی در بعضی از مواضع  
 اجازه دادن در کلام میدهند و در بعضی از مواضع اذیت  
 نمیدهند بکلام یا اینکه نظیر بجهت و دلیل ندارند و نظیر آنها  
 با قرار بگناه و خطا خودشان میباشد یا اینکه ملائمه میباشد  
 بعضی بر بعضی و گناه را بعضی بگردن بعضی میاندارد همچنانکه  
 کسیکه بی حجت و دلیل حرف بزند میگویند حرفی نزدیك همچنانکه  
 خداوند میفرماید ضَمُّكُمْ إِلَيْكُمْ هُمْ أَنْهَا كَرَانَد و لا الهام میباشد  
 و کورهای میباشد یا اینکه میثبتند و حرف میزدند و میدیدند

و اما قوله فَيَوْمَئِذٍ لَا يُسْأَلُ عَنْ ذَنْبِهِ ارگناه آنها بعنوان تفریع و تویح  
 و سرزنش و شانت میپرسند نه برای شناختن و فهمیدن پس تناقض  
 نشد فَيَوْمَئِذٍ شَوْقٌ وَسَعِيدٌ بعضی از آنها بد بخت و ملعون  
 میباشد و بعضی سعادتمند و خوشبخت میباشد در صحت از تفسیر  
 ابی الفتح راجع باین آیات بیانی شده است فراجع اما کسانی که شقاوت  
 پیدا کرده اند پس شقاوت قوت اسباب بلا است و سعادت  
 قوت اسباب نعمت است شقی میدی عمل خود شقی شده  
 و سعید با طاعت کردن بخدا سعید شده فی تفسیر الصافی <sup>۲۸۶</sup>  
 وَ ذَكَّرَهُمْ بِآيَاتِ اللَّهِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّكُلِّ صَبَّارٍ شَكُورٍ سره اینست  
 و روزهای خدا را بیاد آنها بیاورد که این یاد آوری بر هر شخصی که در بلا  
 و نعمت صبور و شکرگزار است و دلائل روشن خواهد بود در آیات الله  
 برخی آیات عهد است و روزگار عالم در و برخی آیات ظهور و پیغمبر است  
 و برخی حواری عظیم لطف بر مؤمنان و قهر بر کافران تفسیر کرده اند  
 قولی و قاضی که واقع شده برگزیده گذشته و ایا عرب جنگهای آنروز را  
 گویند مجمع و عیاشی میگوید نعمتهای ظاهری و باطنی خدا علی بن ابی طالب  
 قریب مینماید آیات الله در روز است روز ظهور امام زمان و یوم موت و روز  
 و روز قیامت در خصال حضرت باقر علیه السلام میفرماید روز امام زمان



و روز رجعت که ان شاء الله عليهم السلام وجهه میبایند بدینا برای انتقام از دشمنان  
 و اظهار عدل و عبادت و روز قیامت مرحوم فیض میفرماید منافات بین  
 این تفسیر هانیت بجهت اینکه نعمت بر مؤمن نفقه و عذاب است بر کافر  
 و همچنین ایام مذکوره نعمت است بقومی و نفقه است بدیگری است  
 کُلُّ ذَلِكَ كَانَ سَيِّئُهُ عِنْدَ رَبِّكَ مَكْرًا <sup>و هار</sup> و هار <sup>آیه ۳۸</sup> که در این قبیل کارها  
 و اندیشه های بد همه نزد خدا ناپسند خواهد بود در تفسیر <sup>۳۸</sup> صحت  
 و در این آیه دلالت واضحه است بر بطلان قول جبری مذهب خداوند  
 تصریح کرده است باینکه معاصی و سیئات را مکروه و ناپسند است  
 و خداوند نخواسته است و اراده نکرده است و اگر اراده گناه داشتم  
 باشد تناقض است و محال است و این آیه اشاره است به بیست و پنج  
 خصلت که ذکر شد اولش <sup>و لا</sup> تَجْعَلْ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ <sup>با خداوند</sup>  
 شریک قرار نده و عمل با هم شرک خفی است <sup>عاق و الدین</sup>  
 نباش بوالدین احسان کن و کوچکی و تواضع و ذلیلانه با آنها  
 رفتارنا برای اینکه محتاجترین مخلوقات پیش خود را محتاج  
 شده اند که این طفل را هم محتاجتر است پیش پدر و مادر در اول  
 ولادت هیچ گونه قدرت و اراده ندارند پدر و مادر در آن حال  
 با و رحم کرده و دلسوزی نموده <sup>عن سادات</sup> که ذراری

که ذراری حضرت زهرا سلام الله علیها میباشند در ذوات <sup>ذات</sup> <sup>القری</sup> حق  
 پنجم بتدبیر و اسراف مکن <sup>تفسیر</sup> مقابل بتدبیر است مکن <sup>و لا</sup> تَجْعَلْ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ  
 فی عُنُقِكَ که دست بگردن بسته و قادر بگشودن نیست <sup>لا</sup> اَوْلَادَ  
 خود را از ترس فقر نکشید <sup>نَحْنُ نَرْزُقُكُمْ وَ اِيَّاكُمْ</sup> خداوند میفرماید ما  
 روزی شما و اولادتان را میدهم خدا روزی دهند هر است  
 هشتم زنا نکنید <sup>و لا</sup> تَقْرَبُوا الزَّانِي <sup>یعنی نزدیکی</sup> یعنی نزدیکی بزنا زوید که بسیار خطر  
 دارد فرمود حضرت رسول صلی الله علیه و اله یا علی در زنا شستن  
 عقوبت میباشد در دنیا و آخرت اما در دنیا نور از صورت <sup>نور</sup>  
 میرود و عمرش کوتاه و روزیش کم و اما در آخرت حساب او سخت  
 و غضب خداوند و همیشه در جهنم میباشد <sup>و لا</sup> تَقْتُلُوا النَّفْسَ  
 الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ <sup>الا بالحق</sup> کسیرا نکشید خداوند حرام کرده مگر  
 در مورد حق کفر بعد از ایمان که مرتد فطری باشد و در تأعید از  
 احصان که شوهر دار است یا عقیقه است اگر زنانشند حلیت <sup>نساء</sup>  
 و رجم است و کسیکه مؤمن را عداوت کند باید قصاص کرد <sup>دهم</sup>  
 اسراف در قتل یعنی غیر قاتل را نکشید و مثله نکنید قاتل را نیز هم  
 بمال بیتم نزدیکی نکنید در دنیا و مال بیتم که خیلی مهم است میفرماید  
<sup>و لا</sup> تَقْرَبُوا مَالَ الْيَتِيمِ <sup>زنا زوید و نزدیکی</sup> مال بیتم نزدیکی



که مبادا آلوده شوید ۱۲ مخالف عهد ننمایید و آو فوا بالعهد  
 بقرار داد خود وفانمایید حضرت صادق علیه السلام فرمود  
 در سه مورد رخصت مخالفت نیست بایچه کسی یعنی با هر مردی  
 در این سه چیز پایدار و ثابت و استقامت باید داشته باشید  
 و فاء بعهد و اداء امانه و بربو الدین چه مؤمن و چه کافر  
 ۱۳ اکیل و ورز را مخالفه و خیانت نکنید و آو فوا الکیل اذا  
 کلمتم و ز نووا بالقسطا من المستقیم بکیل وفانمایید و بترازوی  
 عدالت وزن نمایید ۱۴ و لا تقف مالیک بک دون علم  
 خبرنده بهتان نگو شنید نگو و ندیده نگو غیبت مکن شهادة دروغ  
 نه است السمع و البصر و الفؤاد کل اولئک کان عنه سؤالا  
 پانزدهم باتکبر و افتخار راه مرو پس این گناهات پیش خدا  
 مکروه است خداوند بدش میباید و حرار کرده است مجبور بگناه  
 نمیکند در تفسیر مرآت الانوار تالیف ابی الحسن بن محمد طاهر  
 بن عبد الحمید بن موسی ص ۱۲ در لفظ شیعه فرمود در کثیری از اخبار  
 است اطلاق میشود این اسم شیعه بر سبیل حقیقه مگر برخواب  
 از ایشان و اصحاب ایمان کامل که متصفند بکمال اطاعت  
 مرأته علیهم السلام را و کسیکه اینطور نباشد از عارفین بمقامه

ایشی عشر و مقرین بامامت ایشان پس دوستان و موالین  
 ایشان میباشدند نه اینکه شیعه باشند و لو مرجع همه بالاخر بهشت  
 است شخصی بحضرت امام حسن علیه السلام عرض کرد من از شیعیان  
 شامیباشم پس فرمود اگر در او امر و نواهی مامطیع مامیباشی  
 پس راست میگوئی شیعه ماهستی و اگر بخلاف این هستی  
 یعنی با و امر و نواهی مامطیع نیستی پس گناه ترا زیاد کن  
 باین ادعاء دروغ که دعوی مینمائی مرتبه شریفه را که اهل آن  
 نیستی پس بگو من از موالیان شام و مختبان شام و معادبان اعدا  
 شامیباشم پس تو خیر و در خبر میباشی و شخصی بحضرت صادق  
 عرض کرد من از شیعیان آل محمد طیبین و پاکیزگان میباشم  
 حضرت صادق علیه السلام فرمود ای شخص آیا مال خود ترا که در  
 پیش تو میباشد انفاق نمائی برای خودت بهتر است پیش تو  
 یا انفاق نمائی بر برادران دینی و ایانی عرض کرد بلکه خرج تمام  
 برای خودم بهتر است پیش من پس فرمود حضرت صادق  
 پس نیستی تو از شیعیان ما برای اینکه ما انفاق نمایم اموال  
 خودمان را برای دوستان بیشتر دوست داریم از انفاق  
 بر خودمان و لکن بگو من از دوستان شام و از امیدواران



نجات میباشم بحیث و دوستی شما تقیرا بالفتوح ص ۱۷۸  
مَا كَانَ مُحَمَّدٌ أَبَا أَحَدٍ مِنْ رِجَالِكُمْ وَلَكِنْ رَسُولَ اللَّهِ وَخَاتَمُ  
النَّبِيِّينَ وَكَانَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا سوره ابراهیم ۴ محمد صلی الله علیه و آله

پدر هیچیک از مردان شما از دیدار عروبت پس زن و پدر زن  
فرزندش نبود و پس از طلاق او تواند گرفت لیکن او را الله  
و خاتم النبیا است و خدا همیشه حکم و حق حکمت و مصلحت است

پیغمبر پدر طیب و مطهر و قاسم و ابراهیم از صلب او این چهار پیغمبر

بودند و از بطن فاطمه سلام علیها حسن و حسین بودند رسول صلی الله علیه و آله

بر ایشان طلاق پس خواند و فرمود ای بنای هدایت ریحانها  
مِنْ الدُّنْيَا فرمود این دو پسران من ریحان منند از دنیا و

حدیث امیر المؤمنین علیه السلام معروف است در صفین

فرمود محمد بن الحنفیه را انت ای حقا تو پسر منی حقیقه عرض

یا امیر المؤمنین پس حسن و حسین پسر تو نیستند فرمود حسن و حسین

پسران رسول خدایند و این جواب آنان است که گان بردند

که بایه تمکلی است ایشانرا در اینکه حسن و حسین پسران رسول خدا

نیستند و ظاهرا به خود مناقض قول او است آنجا که گفت مِنْ رِجَالِكُمْ

از مردان شما حسن و حسین از مردان ایشان بودند از مردان ما

و دیگر اطلاق این اسم پس بودن در قرآن از قول خدا تعالی

قُلْ نَحْنُ أَوْلَىٰ أَنْبَاءُ نَاوَأَنْبَاءُكُمْ پیغمبر فرمود بیایید ما پسران

خودمان را بخوانیم و پسران شما و فرمود حضرت رسول صلی الله علیه و آله

و آله بدرستی که هر پسر دختر منسوب است پیدایش مگر اولاد فاطمه که

من پدر آنها میباشم و قرآن در خاتم خلاف کردند عامه خواند

بفتح الناء ای آخر النبیین کافی قوله من خاتم مسکن ای آخر

و باقی قرآن خواندند خاتم بکسر ناء علی وزن فاعل یعنی او ختم کرد و مهر

نهاد و اندک فی الکتاب ابراهیم استه کان صدیقا نبیا و اذ قال

لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا أَنْتِ لَمْ تَعْبُدُوا إِلَّا إِلَٰهًا وَلَا يَبْصُرُ وَلَا يَنْفَعُ عِنْدَ شَيْءٍ

يَا أَبَتِ إِنِّي قَدْ جَاءَنِي مِنَ الْعِلْمِ مَا يَأْتِيكَ فَاسْتَبِعْنِي أَهْدِكَ صِرَاطًا

سَوِيًّا يَا أَبَتِ لَا تَعْبُدِ الشَّيْطَانَ إِنَّ الشَّيْطَانَ كَانَ لِلرَّحْمَنِ عَصِيًّا

سوره مریم و ابر رسول یاد کن در کتاب خود شرح حال ابراهیم که او

شخص بسیار راستگو و پیغمبری بزرگ بود هنگامیکه باید رخود یعنی عمو

خویش را در گفت ای پدر چرا خدا را رها کرده و بتی جماد که چشم و

گوش و حس و هوش ندارد و هیچ رفع حاجتی از تو نتواند کرد

پرستش میکنی ای پدر بد آنکه مرا از وجه خدا علم آموختند

که ترا آن علم نیاموخته اند پس تو مرا پیروی کن تا براه راست هدایت



کنم ای پدر هرگز. شیطان را نپوست که شیطان سخت با خدای رحمان  
مخالفت و عصیان کرد در نقیصه صافی صدیق یعنی ملازم صدق  
بسیار تصدیق نموده بود کتابهای خدا و آیات و پیغمبران خدا و خود  
هم پیغمبر بود کلام در بودن آدمی ابراهیم با جد مادری و گذشته  
بجهت اینکه لازم است پدران انبیاء از شرک و کفر پاک باشند خطاب  
مینماید بگو یا جد مادر پیش از روی عطفه ای پدر من چرا پرستش  
شیطان میکنی نمیشنود و نمی بیند پس حالت را بداند و ذکر ترا بشنود  
و خضوع ترا ببیند این بت نه جلب نفع و نه دفع ضرر مینماید ای پسر  
من علم پیدا کرده ام بمن متابعت نماند هدایت ناهم بر اهی مستوی و مستقیم  
پدر شیطان پرستش مکن یعنی اطاعت مکن پس بمنزله عبادت و پرستش  
است شبهه نیست کافر هم شیطان پرستش نمیکند لکن هر کس  
بهر چه اطاعت نماید عبادتش نموده حضرت ابراهیم دعوت مینماید  
به هدایت و گمراهی او را بیان نمود و بالاترین احتجاج و دلیل را بیان  
نمود با ممدرا و لطف و نیکوئی ادب دعوت میکند آشکارا اگر چه  
او را میگوید بلکه میخواهد علت و دلیل که باعث شده بر پرستش  
غیر مستحق که لایق عبادت نیست پس از آن دعوت مینماید بمتابعت  
حق تویم و صراط مستقیم و چونکه مستقل نبود بنظر مستوی حضرت ابراهیم او را

بجهل مفراط و بسیار نادان نگفت و خود شراب عالم حساب نکرد  
بلکه خود شراب بسیار مهربان در مسیر و رفتار عرف بطریق و هدایت  
بود این بود از آنرا که او را منع میکرد که بت پرستی فائده ندارد بلکه مستلزم  
ضرر است فی الحقیقه عبادت شیطان است که او امر به بیست می کند و نهی  
کرد که شیطان معصیت کار است پروردگار و ای النعمه و هر عاصی لازم  
است نعمة از او گرفته بشود و انتقام بکشد لذا میترساند که مبادا عذاب  
خدا بشویرسد و تودوست شیطان باشی و ملحق بشیطان باشی ملعون  
و خذلان و در جهنم قرین او باشی در تفسیر الی الفروع مراد از است  
الذین یؤذون الله و رسله و سائر اشیاء آنها که اینها کنند و برخیزند  
خدا را و پیغمبر را اما آنکه این در حق خداوند در این چند قول گفتند  
یکی آنکه فعلی کنند که صورت ایداء دارد که اگر در حق جز خدا کردند  
متادی شدی و گفتند یؤذون اولیاء الله دوستان خدا را  
برنجانند آنکه رنج ایشان را رنج خود خوانند از آنجا که دوست رنج  
شود قولی دیگر آنکه فعلی کنند که نزدیک ایشان و در اعتقاد  
ایشان چنان باشد که خدای از آن رنجور شود از آنکه خدا را  
ندانند چنانکه فرعون و نمرود کردند از قتال و مبارزه با خدا بیغالی  
بعضی گفتند مراد جمله معاصی است برای آنکه همه از خدا باشد



و اگر چه لفظ ایداء مجاز است عبد الله عباس گفت مراد جهودان  
و ترسایان و مشرکان است جهودان فی قولهم ید الله مخلولان  
الله فقیر و یخزن اغنیاء و قولهم عزیز بن الله و ترسایان فی قولهم  
ان الله ثالث ثلثة و قولهم المسیح بن الله و مشرکان فی قولهم  
الملکة بیات الله و بعضی دیگر گفتند که یلحدون فی استائیه  
و صفاة اسما و صفاتی برا و جاری کنند که با و لایق نباشد  
و لا ترزوا رز و رز و رز و رز و ان تدع مثقله الی احمالها  
لا یحمل منه شیء ولو کان داقول انما تنذر الذین  
یمشون ربهم بالغیب و اقاموا الصلوة و من ترک فایما  
یتزکی لنفسیه و الی الله المصیر سورہ اعراف و هیچکس با رگناه  
دیگر بر آید و ش نگیرد و آنکه بارش سنگین است اگر دیگر براه  
چند خویش و پدر و فرزند هم باشد ملک بر سبب باری  
خود طلبد ابد باری از دوشش بر ندارد و ابر سول تنها  
آنانرا که در خلوت و پنهانی از خدای خود میترسند  
نماز بپا میدارند توانی خدا ترس و پرهیز کار گردانی  
و برایا نشان بیفرستی و هر کس خود را از کفر و گناه و اخلا  
رشت پاک و منزله ساخت سود و سعادتش بر خود آوا

و بار گشت همه بسوی خدا است در تفسیر صافی <sup>صافی</sup> نفس گناهکار  
گناه دیگر بر آید از احدی بگناه دیگری مؤاخذ نمی شود و هر کس  
بگناه خودش مؤاخذ می شود و اما قوله و لیعملن اثقالهم و اثقالا  
مع اثقالهم که سنگینی گناه خودش را با سنگینی گناه دیگران بر می داند  
پس در گناه کنندگان که دیگران را گناه کرده اند باضافه گناه آنها هم بگناه  
آنها می باشد و از آنها هم عذاب برداشته نشود و اینها هم او را از خود  
می باشد که بدعت و سنته سینه بر پانموده اند و اگر گناهکار که سنگینی گناه  
در رحمت انداخته می خواهد بعضی از گناهانش را بردارد قبول نمیکند هر چند  
از نزدیکانش باشد پس هر نفس یک خود گرفتار است پدر و مادر  
الکاسر میکنند پس جان یک گناه از من بردار یا یک ثواب بمن بده قبول  
نمیکند پس انداز تو در حق کسانی که از خدا میترسند در حضور مرد  
و در خلوت که این خوف و خشیه در همه حالات با اینها می باشد  
و اما نماز وقت مخصوص دارد با اینها مفید است هر کس از چرکه  
و کثافت و خباثت گناه پاک شد خودش فائده اش را میبرد  
و بار گشت بخداوند نموده چرا خود را بر ترکیه خود می باید  
و تهدید و وعید اهل عناد و متردد را هیچ نتیجه و فائده نمید  
و بآن منتفع نمیشوند از این جهت تخصیص خشیه از رب



مختصر فرمود آنچه را که سبیل ربک بالحکمة و الموعظة الحسنة و جاد لهم  
 بالتي هي احسن سر مخفی ۱۳۵ تفسیر صافی دعوت نابیوی راه خدایت  
 و پروردگارت بحکمة بحر فهای محکم و صحیح که روشن کنند مرخوف را مثل  
 کنند مرشبه و اینر جمله مختصر است بنحو اس و موعظة حسنة خطابها  
 قانع کنند و عبرت نفع دهند که بمخاطبین مخفی نباشد بلکه  
 بفهمند که تو خیر خواه آنها میباشی بآن موعظه و فائده میرسد  
 بآنها بموعظه و نصیحت و اینر تبه تخصیص دارد بجوامع و جاد لهم بالتي  
 هي احسن و مجادل نماید مخاطبین بطریق نیکو است در مجادله  
 مناظره کن با ایشان با قرآن بکلمه که بهترین جتهها است  
 و ان شرک بنجات بدو برفق و نرمی و سکون و نرمی در نصیحه  
 تا اقرب با جابته باشد مجادله و استدلال نمائی بمقدار تحمل  
 و طاقت آنها همچنانکه در حدیث است ما موبشناکم  
 ما انبیائکم ناظم بامر در بقدر عقل و فهم آنها و اینر تبه مجادل  
 و منکرین است در کافی و فی حضرت صادق علیه السلام  
 میفرماید یعنی با قرآن و در تفسیر امام در آیه قل هاتوا برهانکم  
 ان کنتم صادقیین از سوره بقره ذکر شد در حضور حضرت صادق  
 جدل در دین رسول الله نهی فرموده و انما نهی فرموده اند فرمود

حضرت صادق مظهر نهی شده اند و لکن نهی کرده اند جدل بغير  
 التي هي احسن نمیشنوند قوله و لا تجادلوا اهل الكتاب الا بالتي  
 هي احسن و قوله انما الى سبیل ربک بالحکمة و الموعظة الحسنة و  
 جاد لهم بالتي هي احسن پس جدال براه احسن بتجسس امر شده با و  
 علماء بدین و جدل بغير احسن محرم است حرام کرده است خدا بر شیعیان  
 و بکلی جدال را حرام نکرده است چگونه حرام نماید میفرماید <sup>وقالوا</sup> لن یدخل الجنة  
 الا من کان هودا او نصاری قال الله تعالى تلك اما ینبهم قل هاتوا  
 برهانکم ان کنتم صادقیین و میگفتند داخل بهشت نمیشود مگر کسیکه  
 یهودی باشد یا نصاری خدا میفرماید این خیال و آرزو میباید  
 برای آنها بگوای پیغمبر برهان و دلیل بیاورید اگر صادق و سبیل  
 و راستگو پس قرار داد خداوند دانستن راستی و نشانه صدق  
 برهان و برهان هم در موقع جدال میآورند که بطریق احسن باشد  
 انا ارسلناک بالحق بشیرا و نذیرا و ان من امة الا اخلافتها  
 نذیرا و سوره بقره ۱۲۹ ما توراجق و راستی بسوی خلق فرستادیم تا خوبان را  
 بهشت ابد بشارت دهی و بد انرا از قهر حق بترسان و هیچ امتی  
 نبوده جز آنکه در میانشان ترساننده و رهنمایی بوده است در تفسیر  
 میفرماید و ان من امة الا اخلافتها نذیرا دلیل است بر اینکه تمام مکلفین



پیغمبر معجوت شده خداوند اقامه حجت نموده بنام بشر از پیغمبر یا امام که در حق  
پیغمبر است علی بن ابراهیم قتی میفرماید هر زمانی امام دارد در کس  
از حضرت باقر علیه السلام میفرماید نزد محمد صلی الله علیه و آله تا اینکه  
بر انگیزت و تعیین نمود ترسانند و وصی بر خودش اگر گویند وصی قرار  
نداد پس بتحقیق ضایع کرده است کسانی که موجود نبودند در زمان  
پیغمبر و در اصلا ب رجال بودند از امتش گفته شد آیا قرآن  
کفایت نمیکرد آنها را فرمود بلی اگر مفسر پیدا میشد یعنی قرآن  
محتاج است بمفسر که امام و وصی پیغمبر که تفسیر قرآنرا میداند و بر مردم  
میگوید گفته شد مگر پیغمبر تفسیر نکرد فرمود حضرت باقر علیه السلام بلی  
تفسیر کرد فقط بیک نفر که علی بن ابیطالب است اِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ  
عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ سوره آیه تفسیر صافی مختصر است خشیه از خدا بعلما  
و بر شرط خشیه شناختن خداوند است و علم بصفا و افعال  
کسی که اعلم باشد بیشتر خشیه دارد لَئِنْ فَرَمَوْهُ حَضْرَتُ رَسُولٍ  
مِنْ اَزْهَرِ شَاهِبِ شَيْءٍ خَشِيَةٍ اَرْمَ وَبِشَيْءٍ عِلْمٍ وَتَقْوَى اَرْمَ اِنَّ اللَّهَ  
عَزَّ وَجَلَّ غَفُورٌ رَحِيمٌ بدستیکه خداوند غلبه دارد و عقاب مینماید اصرار کننده  
گناه را که طغیان کرده است و بخشنده است توبه کننده را که از معصیه  
توبه کرده است در مجمع از حضرت صادق علیه السلام قصد کرده است

خداوند از علما کسی که تصدیق نماید فعل او قولش را و اگر فعل  
او قولش را تصدیق ننماید عالم نیت و در حدیث است اعلم شما  
بمخدا ترسند تر از خدا باشد یعنی خوشتر هم باید زیادتر باشد در کافی از حضرت  
سجاد علیه السلام فرمود علم بخدا و عمل باهم مالوف و الفت گرفته است  
پس کسی که خدا را بشناسد میترسد و او را می شود بجهت خوف خدا  
بر عمل کردن بطاعت خدا و بدستیکه صاحبان علم و تابعین آنها  
کسانی میباشند خدا را شناخته اند پس عمل بحکم خدا مینمایند  
و رغبت دارند بسوی خدا کما اینکه فرموده اِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ  
فرمود حضرت صادق علیه السلام از عبادت است شده و زیادتر  
از خدا پس این آیه را خواند و در مصباح الشریعه حضرت صادق  
فرمود دلیل خشیه تعظیم داشتن مر خداوند است و عمل بطاعت  
و اول مر خدا و خوف و حد و ترس و احتیاط و دلیل خوف و حد علم است  
پس این آیه را خواند وَ كُنْشَيْءٍ اَحْصَيْنَاهُ فِي اِمَامٍ مُبِينٍ  
کردار گذشته و آثار وجودی اینده شانرا همگی در آلاء الهیه ثابت خواهیم کرد  
و در لوح محفوظ خدا یا قلب امام خلیفه الله آشکاره را بشماره آورده ایم  
تقریب صافی نفع از معارف الاجبار و قنیه این آیه فاران ابوبکر و عمر بن عبد  
الله بن رسول الله توراته است فرموده امام مبین انجیل است فرموده



عرض کردند قرآن است فرمود نه پس آمد حضرت علی علیه السلام فرمود در روایت  
آن امام مبین این است بدستیکه این امام است احصا فرموده است  
در او خداوند علم تمام چیزها را نقل از احتجاج طبری حضرت رسول صلی الله علیه و آله  
فرمود اگر چه مردم هر علم را بر او ردگار بمن تعلیم داد و من تعلیم دادم بعلی  
و بتحقیق احصا نموده خداوند در من تمام علم را و من هم تمام علم را که تعلیم  
گرفتم از خدا تعلیم دادم و احصا نمودم در امام متقین و هر علم را تعلیم  
دادم بعلی علیه السلام در تفسیر منهج الصادقین صلی الله علیه و آله و قد ناه بذبح  
عظیم و بشار ناه یا اسحق نبیاً من الصالحین که اگر ذبح اسحق باشد  
چگونه بشارت مقدم بر ذبح نبی شده و پیش از ذبح بشارت اسحق  
و در تفسیر او و بعد از بشارت امر بذبح در حکم تضاد است از  
ابن عباس پرسیدند ذبح کیت گفت جهودان میگویند  
که اسحق بوده و حال اینکه دروغ است چه پیغمبر ما فرموده است  
این الذبحین من پس دو کشته ام و هیچ خلاف نیست در آنکه  
آن حضرت از نسل اسماعیل بوده و جهودان بجهت حسد که  
بر پیغمبر داشتند گفتند که ذبح اسحق است چه سلسله ایشان  
با و منتهی میشود تا بان فخر کنند بر پیغمبر ما و تصغیر او نمایند  
در تفسیر صافی مؤلف نقل از من لا یخضره الفقیه میفرماید ذبح حضرت

اسماعیل بوده لکن حضرت اسحق بعد از اسماعیل متولد شد آورد  
میکرد ایگاش من بودم که پدرم امر بذبح نمود و بود صابر مرا بر  
خدا را و تسلیم بود امر خدا را مثل صبر برادرش اسماعیل و تسلیم بود  
تا بواب برادرش نائل شود خداوند عالم دانست حقیقت امر را  
از قلبش پس نام گذاشت اسحق را پس ملثکه ذبح بجبهت تمنا  
و آرزو نمودن این مقام را مرحوم فیض میفرماید مؤید بر اینکه ذبح  
حقیقی اسحق نبود این است بشارت با اسحق مقرون بولادت  
یعقوب علیه السلام بود پس مناسبت ندارد در جوانی او امر بذبح  
حقیر اشاره کردم در حدیث چهار آیه در سوره بقره اسماعیل را مقدم نموده  
بر اسحق و در سوره دیگر هم اسماعیل را پیش از اسحق ذکر نموده  
قطع حاصل میشود ذبح اسماعیل بوده و در آیه صدم سور و الصافات  
رَبِّ هَبْ لِي مِنَ الصَّالِحِينَ فَبَشِّرْ نَاهُ بِغُلَامٍ حَلِيمٍ فَلَمَّا بَلَغَا  
الشَّعْيَ قَالَ يَابُنِّي إِنِّي أَرَى فِي الْمَنَامِ أَنِّي أَذْبَحُكَ فَانْهَآ  
وَبَشِّرْ نَاهُ بِاسْحَاقَ نَبِيًّا آيَةُ صَدَد و دو انزاده است این آیات را بخوانند  
یقین حاصل میشود اسماعیل ذبح است و بر کثر است از اسماعیل  
أَذْبَحُكَ خَيْرٌ نَزْوِ الْأَمْ شَجَرَةُ الرُّقُومِ تَقْدِيرُ الْفِتْوَى مِنْ  
حق تعالی چون اجمالی از ذکر بهشت گفت بر سبیل تقریر بلفظ



استفهام فرمود اذ لك خير من هؤلاء آن بهتر است که دیگران گذشت  
بذل و فضل و افزونی یا درخت رقوم اگر گویند این آنکه روا باشد  
که در رقوم خیری بودی تا آنکه گویند این از آن درخت زیادت  
است از این چند جواب است یکی آنکه این لفظ استعمال کنند بجای  
که در معادل او از این معنی هیچ نباشد چنانکه مالک سرای را گویند  
هذه الدار اولى بك و اگر چه در آن سرای کسی ولایت نباشد و جواب  
دیگر از او آن است که سبب آن بهتر است یا سبب این و آنچه  
بدان ادا کند بهتر است یا آنچه باین ادا کند علو حذف المضاف و  
اقامة المضاف اليه مقامه جواب دیگر آنکه ایشان اعتقاد کردند  
که در مقاله و مدح هب ایشان خیری هست بر وفق اعتقاد ایشان  
گفت جوابی دیگر آنکه ایشان گفتند در رقوم خیری هست <sup>بعض</sup>  
لغات چنانکه ذکرش بیاید از این سبب گفت خدا تعالی و  
جواب بهتر از همه آن است که این بر سبیل تحکم و تخریه فرمود  
خدا تعالی تا سفاقت رای و سخافت خرد ایشان بایشان  
نماید که ایشان آنچه اختیار کردند هیچ عاقل اختیار  
نکند و غرض از این تقریر آن باشد تا ایشان اقرار کنند  
که لا خیر فی الرقوم چنانکه یکی از ماکوید خیر بهتر یا شرف و نفع

بهتر یا ضرر و اکرام بهتر یا اهانت و ده بیشتر یا صدمه و غرض از این  
آنکه تا فساد رای او بار نماند تا او بگوید خیر و نفع را اکرام بهتر و رقوم  
میوه درختی است بغایت مرارت و تلخی و غایت شدت و کراهت  
و درختی تلخ باشد و کند بو انا جعلنا لها فتنه للظالمین فتنه  
بمعنی عذاب است خداوند میفرماید در جهنم میان آتش درخت  
رو بایندیم برای عذاب ظالمین بیانش آنکه یومهم علی النار یفسد  
روزیکه ایشان در آتش معذب میشوند طلعهها لانه رؤس  
الشیاطین میوه آن درخت رقوم مثل سرهای شیاطینها است  
مقصود از این تشبیه با اینکه کسی ندیده است در او چند قول  
گفته اند یکی آنکه قبح صورت شیاطین در دلها مقرر است و در <sup>نفسها</sup>  
مصور تا عرب و عجم چهره پرا که زشت است بآن تشبیه میکنند  
و چهری دیگر نوعی مار است عرب آن را شیطان میگویند چنانکه  
آن را جان میخوانند و وجه دیگر آنکه درختی هست در عرب  
معروف در قبح منظر آنرا رؤس الشیاطین گویند  
در تفسیر الفتنه ص ۳۷۹ فرق مابین توفی مړك و توفی خواب آن است  
که با خواب عقل و تمیز بر خیزد و روح حیات بر جای باشد و بامرک  
نماید هر معنی که بوجود محتاج باشد بحیات بافقد حیات نمند



قَالُوا رَبَّنَا آمَنَّا أَشْنَيْنِ وَ أَحْيَيْنَا أَشْنَيْنِ فَأَعْتَرَفْنَا بِذُنُوبِنَا فَهَلْ  
إِلَى الْخُرُوجِ مِنْ سَكِينٍ <sup>در آن حال</sup> کافران گویند پروردگار! تو ما را  
دو بار میراندی و بار زنده کردی یکبار در دنیا میراندی و در قبور زنده  
کردی دوم بار در قبور میراندی و بقیامت زنده کردی تا ما بگناهات  
خود اعتراف کردیم <sup>آیا اینک</sup> ما را راهی هست که از این عذاب دوزخ  
بیرون آییم <sup>تقیرای الغنوع</sup> جماعتی گفتند که امامت اول دریا  
است عند انقضاء الاجل و دوقم در گور است بعد از سوال گور و احیاء  
اول در گور است بران سوال گور و احیاء دوقم در قیامت و همچنین است  
تقیرایه کیف تکفرون بالله وکنتم امواتا فاحیاءکم ثم یمیتکم ثم یحییکم دیروز  
میتهاست عبد الله عباس و سائرین گفتند امامت اول در راه لاری است  
آنکه که نطفه بودند و امامت دوقم در دنیا و احیاء اول در دنیا است  
برای تکلیف و احیاء دوقم در قیامت است برای ثواب و عقاب  
علی بن ابراهیم قمی سه بنقل مرحوم فیض در تقیر صلی میفرماید دو دفعه زنده شدن  
معمود میشود بر جهت که زنده میشوند شجران خالص بر میگردند دنیا  
فاصله را نه و عند الله حق و استغفر لذنبک و سبح بحمد رب العرش  
در بارگاه

برگناه امت نادان از درگاه خدا آمرزش خواه و صبح و شام به تسبیح  
و ذکر و ستایش پروردگار پرداز در منج الصادقین <sup>منتهی</sup> پیر صبر کن  
بر آزار کفار و بر سر همچنانکه موسی بر ایداه و آزار کفار فرعون شکایت  
نمود بدرستی که وعده خدا بنصرت پیغمبران و اهلای دشمنان  
درست و راست است و تخلف از آن ممکن نبوده و بقضیه موسی  
و فرعون استشهاد این معنی نای و استغفر لذنبک طلب آمرزش کن  
برای تدارک آنچه واقع شده باشد از تو بترك اولی و مندوب باجماع  
امه عصمت لازمه انبیاست و آن مستلزم عدم صدور مطلق  
دنب است از انبیاء پس امر باستغفار آن حضرت محمول است بترك  
اولی و با محض تعبد تا موجب زبانی درجه او باشد یا اینکه امه  
باو اقتداء نموده در طریق استغفار سلوک نمایند و میتواند بود که دنب  
امت باشد یعنی و استغفر لذنبکم الیک هر چه بتولی اعتنائی گردانند  
و عدم معرفت آنها را استغفار کن در تقیرای الغنوع ص ۲۳ صبر کن  
بر رنج و ایداه ایشان که وعده خدا بعالی درست است در آنچه گفت که  
ترا اظهار کنیم بر همه دینها و ظفر دهم و نصرت کنم و دشمنان را اهلا  
کنم و آمرزش خواه از خدای برای گناهت یعنی برای گناهی که  
امت مانع کردند در تقیر صلی مقصود استغفار بترك اولی که



بدشمنان اهمیت میدی یعنی استغفار کن و باین دشمنان دین اهمیت نده  
 مجمع البیان میفرماید که هر صغیره هم بانبیاء و انبیا پس مقصود از استغفار  
 تعبد است از خداوند سبحان پیغمبرش بدعا و استغفار نادرجا شریک  
 باشد و ستم و طریقه باشد برای بعد از خودش و یاتیه الموت من کل  
 مکان و ما هو یحیی و من وراثه عذاب غلیظ و ستم و وار هر جای  
 مرک بوی روی آور شود و لی ببرد تا دائم در عذاب سخت معذب باشد  
 در تفسیر الی الفروع ص ۱۲۲ مرک آید باو آید از هر جائی و هر جانبی از جهات  
 از پیش و پس و چپ و راست و زیر و بالا باین همه مرده نباشد  
 و نبرد تا باز رهد و جمع کردن میان این و آن یعنی نفی و اثبات  
 از دو وجه بود یکی از این وجه که کفم مراد احوال و شداید است  
 آن را مرک خوانند بر توسع و مجاز تا منافض نباشد بنفی و اثبات  
 و اگر موت بر حقیقت حمل کنند خدا تعالی او را زنده کند هر که که  
 مجمع البیان یاتیه الموت مراد کل مرک است و ستمها مرک از  
 از دست از ظاهرش و باطنش همه از اطراف و هاشم مراد تمام بود  
 شتم همه مرک از همه و انواع عذاب اگر مترادف بود دنیا حرام که در همه  
 اعدا در جهنم نمیرد تا راحت شود مثل قوله لا یفرض علیهم فیه موت و حکایت  
 باینها میشود تا ببردند تا خلاص شوند مثل آیه و یومئذ یخسفون

رفیع الدرجات یعنی بلند کننده درجات انبیا و اولیا در بهشت  
 یا بلند دارند آسمانها یا اینکه صفات خداوند عالی و رفیع و بلند است  
 که عبارت از صفات ثبوتیه باشد و سلبیه که ناقص است و میکند  
 از خدا تفسیر الی الفروع ص ۱۲۲ فلما جاءهم رسلهم بالبینات چون  
 پیغمبران ایشان با ایشان آمدند با جمیعها فرحوالما عندهم من العلم  
 شاد شدند بآن علم که نزد یک ایشان بود مجاهد گفت آن اعتقاد  
 جهل بود که ایشان کرده بودند که مایه از ایشانم و مایه از ایشان  
 دانیم و ما را بعث و نثور و حساب و عذاب نخواهد بود و اعتقاد  
 کردن که این اعتقاد نخواهد علم است آنکه از ابر سبیل مجاز  
 علم خوانند چنانکه گفت جهم داحضه ای شبهه و قوله ذوق  
 انک انت العزیز الکریم ای عند نفسك و اعتقاد است در تفسیر  
 منج ص ۱۶۴ فلما جاءهم رسلهم پس آن هنگامی که آمدند بدیشان  
 پیغمبران ایشان بمحجرات بینه و آیات با هره فرحوالما شاد شدند  
 مانچه نزد یک ایشان بود از دانش خود و استخفار علم رسولان  
 کردند مراد از علم ایشان یا عقاید رایج و شبهات داحضه  
 ایشان بود چون اعتقاد بعدم بعث و تعذیب و عدم وقوع قیامت  
 و غیر آن لقولهم و ما اظن الساعة قائمه و لکن رجعت الی ربه



لَا جِدَّةَ تَخَيْرُ مِنْهَا مُنْقَلِبًا وَبِرَّكَاتٍ نَمِيكُمُ كَهَرُورِ قِيَامَتِي يَأْشُدُ  
وَإِنْ بَعْرَضُ هَمْ حَذْوَقِيَامَتِي بِأَشْدُّ مِنْ بَعْرِ حَذْوَى خُود بَارَكْرَدِمِ الْبَيْتِ  
دَرْ آن جِهَاتِ نَزَارِ اَبْنِ بَاعِ دُنْيَا مَنَزِلِي بِهِتَرِ خَوَاهِمِ بَافِتِ وَاِنْ غَايَتِ جَهْلِي كَهْتِ  
اَيِن رَا عِلْمِ مِيكَفَتَنْدُ وَبَا عِلْمِ مَكَاسِبِ وَتَجَارَاتِ كَقَوْلِهِ تَعَالَى يَتْلُوْنَ ظَاهِرًا  
مِّنَ الْحَيٰوةِ الدُّنْيَا وَهُمْ مِّنَ الْآخِرَةِ هُمْ غَافِلُونَ ذٰلِكَ مَبْلَعُهُمْ مِنَ الْعِلْمِ  
يعنى چون پيچيران علم ديانت را كه مباين علم ابشان بود از حيثيت رفض  
دنيا و ترك ملاد و مشتهيات بايشان آوردند التفات آن بردند و وضع  
آن نمودند و اعتقاد كردند كه هيچ علمى در حلب نفع و فوائد بعلم ابشان ميرسد  
با علم طبايع و تنجيم و علم الاسطرلاب و هر چه بر سبيل استقامت اينچنين بدند آنچه بر سبيل  
بود از علم وحى و بحيرات نبويه و احكام شرعيه منسخر نميگردند و حاق نعم ما فانا  
به يستغفره و آن فرود آمد و احاطه نمود بايشان جزاى آنچه بودند كه با  
استقامت امير شدند در منبر مستقيم و شذري يوم الجمع لا ريب فيه فروفت  
و الحنة و فرغت في اشعره از حدابترسانى و هم از سخني در برابر خدا  
كه بهر چه شك همه آيند مجموعاً و گروهى در بهشت جاودان و فرقه در آرزوى سود  
روند ۱۱ ماه گردد، و هم كنيزه ابشار از روز جمعه بعد از قيامت بغير  
و شبهه نيست درآمدن آن و نشانه قيامت بود براجمع يا جهنت  
ان است له خالق اولين و آخرين، در آن روز مجتمع گردند و بايشان



خداوند بیکه نخت بر رگش را بشا لطف فرموده و آن نعمت خلقت را که شایسته  
 از یکفر که حضرت آدم است خدا بیکه از یکفر ایجاد نموده پس بقوی اولی است  
 و خلق شمار از یکفر بوجود آورده بر عذاب کردن و عذاب نمودن بیشتر قدرت  
 پس سر او را است بر شما مخالف او را ترک نائید و از عقوبت او بترسید  
 و روایت است از حضرت باقر علیه السلام بدینکه خداوند خلق کرد حواری را  
 از یادنی طینه حضرت آدم در تفریق صافی <sup>سوره یوسف</sup> سؤال نمودند از حضرت  
 امام رضا علیه السلام چه بود که خداوند حرف زد با او نه جن بود و نه انس  
 فرمود آسمان و زمین است <sup>سوره یوسف</sup> اَوْثَانًا طَوْنًا و گرها قالنا اتینا طائعتین  
 پس فرمایند خداوند با آسمان و زمین که بیایند چه میل داشته باشند  
 چه نداشته باشند گفتند آمدیم در حالی که اطاعت کنند میباشیم  
 این حرفزدن با طینه است و لودر ظاهر حرف نباشد خداوند محتاج  
 بر بیان نیست با علم بصلاح ایجاد مینماید اسمش اراده و با علم بفساد دفع  
 و نابود مینماید اسمش کراهه است این وحی تقدیر و تدبیر است و جز  
 سَنِيَّةٌ سَنِيَّةٌ بِمِثْلِهَا در تفریق الفروع <sup>سوره یوسف</sup> جِزَاءُ سَنِيَّةٍ سَنِيَّةٌ است بمثل آن  
 اَوْ لَسَنِيَّةٍ باشد در دو سَنِيَّةٍ نباشد چه جزو سَنِيَّةٍ عدل باشد  
 و بد نبود و سَنِيَّةٍ خوانند برای از دواج چنانکه در آیه دیگر قَدْ اَعْتَدْنَا  
 عَلَيْكُمْ فَاَعْتَدُوا عَلَيْهِ بِمِثْلِ مَا اَعْتَدْنَا عَلَيْكُمْ در تفریق <sup>سوره یوسف</sup> عبد الله

بن طاهر و الی خراسان بود حسین بن الفضل را بخواند و گفت مرا آیه  
 مشکل است در قرآن گفت آن کدام است گفت قوله تعالى فَاَصْحَابُ النَّارِ هُمْ  
 و رسول میفرماید التَّائِبُونَ بِرَأْسِهِ او قبول نیامد دیگر قوله تعالى  
 وَاَنْ لِّبَشَرٍ لِّلْاِثْنَيْنِ اِلَّا مَا سَعَىٰ بِيْسٍ اضعافاً مضاعفة چیست دیگر قوله تعالى  
 كُلُّ يَوْمٍ هُوَ فِي شَأْنٍ و او هر روز در شای و کار نیست و قول رسول <sup>صلی الله علیه و آله</sup>  
 فرمود جَفَّ الْقَلَمُ بِمَا اَنْتَ لَافٍ مناقض این است که چون گفت از همه کارها  
 برداشت هر روز چه کند این مؤدبی باشد باید حسین بن الفضل  
 جواب داد گفت اما حدیثیست پس آدم بدان که این امثال خاصیت است که  
 دیگر امثال نبود و جواب دیگر که پیشانی او بر قتل نبود بر حمل بود و در حمل  
 توبه نباشد از قتل و جواب از آیه دوم که وَاَنْ لِّبَشَرٍ لِّلْاِثْنَيْنِ اِلَّا مَا سَعَىٰ  
 این عدل باشد و اگر یکی را هزار جزا دهد فضل باشد و جواب از آیه  
 سَوْمٌ فرمود هر روز در شایست با قول ابداء کرد و دیگر احوال اعاده کند  
 عبد الله بن طاهر برخواست و بوسه بر سر و روی او داد و خراج او  
 موصوع کرد و این جوابها هیچ معتمد نیست و بوسه عبد الله بدین سبب  
 نه بر جای خور بود و نیز مستحق آن بود تا حرجی دیگر بر خراسان میفرستادند  
 اما جواب مسئله اول آن است که ندم مجزئ توبه نباشد تا قصد با او  
 نبود چون قصد با او بود عزم با او مقارن باشد که لا یجوز الی مثل المتعبد



لبنه این ندیم با این عزم توبه باشد و چون بر این وجه نبود و جز او واجب بود مستحق را و جواب صحیح از او آنست که جز خدای نداند که هر فعلی که مکلفی بکند بر وجه مایوریه چه مقدار باشد او را و مقادیر ثواب و عقاب جز خدای نداند از آنجا است که روا بود که زید طاعتی بکند بر وجهی که او را یزید ثواب بود بر آن و عروه آن طاعت بکند صد چند ثواب مستحق بود لا خلاف الوجه الذی یفعان علیه اما جواب سیم هم خطا است بر آن که جَفَّ الْقَلَمُ بِأَنْتَ لَا فِي مَرَادِ امِیَّادِ نَبِیست مراد آن است که در ادل حکم کرد و بنوشت که در اوقات مستقبل بحسب مصلحت هر روز هر ساعت چه خواهد کرد آنکه با اوقات خود میکند آنست که باز ایجاد کرد در وقت دوم اعاده که اعاده موجود چگونه شاید کرد <sup>صراط</sup> نَفَرٌ مِنَ الْمُؤْمِنِ وَجْهٌ یُؤْمِنُ بِأَمْرِهُ إِلَى رِبِّهَا نَاطِقٌ یَعْنِی رُوحاً بَاشَد تَارَهُ وَبِرَحْمَتِ خَدَانِگَرَانِ وَابْنِ صِفَتِ اَهْلِ بَهْتِ است له رویهای ایشان نیت و تاراه باشد تا فرشتگانند بدانند که ایشان اهل ثوابند اما اشاعره و مشبهه باین آیه تمسک جویند بر اثبات رؤیت و گفتند آیه دلیل است که خدا بر ایشانند برای آنکه نظر چون بآلی متعدی باشد فائده رؤیت دهد و جواب از این آن است که در کلام عرب نظر چند وجه استعمال شده و هیچکدام فائده رؤیت نمیدهد

نظر آید بمعنی تقلیب حد قدر است بمعنی مرئی طلب رؤیت او را و آید بمعنی رحمت و از این وجه هیچ کدام رؤیت نیست و اما تقلیب حد قدر است که مشتمل است بر ایشان برای آنکه در رائی بحاسه سبب رؤیت است و دلیل بر آنکه نظر بمعنی رؤیت نیامده است آن است که عرب اثبات نظر کند و نفی رؤیت آنجا که گویند نظرت الی الهلال فلم اره بماه نگریدم ندیدم و اگر نظر بمعنی رؤیت بودی این کلام متناقض بودی بمنزله آن بودی که گفته رایت الهلال ولم اره این باطل است دلیل دیگر آن است که رؤیت بغایت نظر کنند گویند ما زلت انظر الیه حتی رایتهم می نگریدم تا آنگاه که بدیدم و چیزی را بغایت نظر خود نکنند و نگویند ما زلت اریه حتی رایتهم و اگر نظر رؤیت بودی این کلام مستقیم بودی دلیل دیگر بر این آنست که نظر منوع شود و رؤیت منوع نشود بل بر یکدیگر باشد نعلی در دهری علی ماهویه یقول العرب نظرت الیه نظر راض و نظر غضبان و نظرا شررا و نظرا بمؤخر عیفه و قد اخذ النظر الیه دلیل دیگر آنکه نظر سبب رؤیت است و شئی سبب نظر خود نباشد یقولون لولا انشی كنت انظر الیه لما رایتهم اگر نه آن بودی که می نگریدم ندیدم او را این جمله دلیل است بر آنکه نظر غیر رؤیت است که نظر باطل متعدی است و رؤیت و نظرا بر او بنفس خود متعدی است



يقال نظرت اليه ولا يقال رايت اليه اثنان رايته و ابصرته واحسسته و  
 انسته اين دليل باشد که موضع اين لفظ ديگر است و موضع آن ديگر  
 دليل ديگر آن است که رؤيت عطف کند بر نظر بحرف تعقيب <sup>يقولون</sup>  
 نظرت اليه فرايته و چيز را بر نفس خود عطف نکنند و اگر رؤيت بودی بمنزله  
 آن بودی که رايته فرايته دليل ديگر آن است که خدا را راى ميگويند  
 و ناظر گويند برای نيکه نظر تقيب حدقه درست باشد بجهت راي طلب  
 و بهتر و اين برخدار و انيت اما قوله <sup>و لا ينظر اليهم يوم القيمة</sup>  
 معني آن است که ولا يرحمهم و نظر در آيه بمعني انتظار است و در قرآن  
 باین معني بياراست و منها قوله تعالى <sup>وَ اِلَىٰ مُرْسَلَةٍ اِلَيْهِمْ يَهْدِيهِ</sup>  
<sup>فَنَاطِرَةٌ يَمُرُّ بِرَجْعِ الْمُرْسَلُونَ اَوْ مُنْظَرَةٌ</sup> و قوله تعالى <sup>وَ اِنْ كَانَ ذُو عُسْرَةٍ</sup>  
<sup>فَنَظِرَةٌ اِلَىٰ اَصْفَرَ</sup> اى انتظار يا اينکه معني آيه و حيره يومئذ ناظره  
 نعمه بها منظر يا اينکه الى ثواب ربها ناظره در تفسير ابی الفرج <sup>۲۹۱</sup>  
 و هذينا النجدتين سر به بر او هدايت كردم او را بدو طريق بيشتر  
 مفسران بر آنند مراد بدو طريق راه خير و شر است و اين قول رؤيت  
 کرده اند از رسول الله عليه و آله و از امير المؤمنين عليه الصلوة  
 و السلام که انتما بنجد الخير و بنجد الشر فاجعل بنجد الشراحت اليكم  
 من بنجد الخير گفت آن دو طريق است طريق و طريق شراحت آنکه

راه شتر بنزد يك شاهد دوست تر کرده است از راه خير بعضی گفته اند مراد  
 بنجدين پستان مادر است که کو در گرا در طفوليت بد و هدايت کرد  
 بنجد در لغت راه بلند باشد اگر سوال کنند بر قول اول و گويند چرا طريق  
 شتر را بلند خوانند و در شتر علو و ارتفاع نباشد گوئيم مستع نباشد که آن  
 بنجد برای ظهورش خوانند که خداي تعالى پيدا کرده است و اعلام کرده و دليل  
 پيدا کرده تا مملكان اجتناب کنند پس ظهور بمشابه بلندی است و روا  
 بود که برای آن بنجد خوانند آن را که در اجتناب آن رفعت و شرف حاصل  
 و جواب ستم آن است که برای اشتراك ايشان در طريق و اگر چه متباين اند  
 از يكديگر چه بر عادت عرب که ايشان دو اسم را بیکنام بيارند و ضم کنند  
 با هم و بلفظ تشبيه گويند چون مشترك باشند در بعضی از صفات  
 كالقمر بين الشمس والقمر والحسين الحسن والحير عليها السلام والجديد  
 والعصرين و والدين و غير ذلك در تفسير ابی الفرج <sup>۳۷۷</sup> در آيه لكم دينكم  
 و الى ديني سر محمد آيه اگر گويند چه معني دارد اين آيه و ظاهر آن اقتضا  
 ميکند که ايشان از رخصت داده است و اباحت کرده اصوار بر کفر را گوئيم  
 از اين شرح جواب است يکی صورت کلام اباحت است و معني نفی و تنقيذ  
 جواب دو تم بدین جزاء دين خواست اى لكم جزاء دينکم ولى جزاء ديني  
 على حذف المضاف و اقامة المضاف اليه مقامه و جواب ستم آن است که



دین خود جزاء است دین در کلام معنی جزاء آمده است فی قولهم کما  
تدین تدان ای و لکم جزاء کم ولی جزائی جزاء شما را خواهد بود و جزاء  
من را و همچنین راجع بکرا منحل فصاحت نیت بسیار مواقع تکرار  
واقع شده در اشعار شعراء عربها و سایرین و ثانیا هر کدام یک معنی اراده  
کرده است اول بمعنی حال دویم استقبال بمعنی نه شما الآن معبود در می  
و نه من الآن معبود شما را در ثانی استقبال را قصد کرده است یا اینکه  
مادر آیات اول موصوله است و اختلاف بمعنی استفاد است از ما  
یعنی لا اعبد معبود کم و لا انتم تعبدون معبودی و در آیات دیگر  
مصدریه است ای و لا انا عابد عبادکم ای مثل عبادتکم عبادت من  
مثل عبادت شما شد و ان تصبهم حسنة يقولوا هذه من عند  
الله و ان تصبهم سيئة يقولوا هذه من عندك قل كل من عند الله  
یعنی اگر نعمت و خوشی بطائفة منافقین برسد گویند آن از جانب  
خدا است و اگر رحمتی بایشان رسد بتونسبت دهند ای پیغمبر بگو  
آنها همه از جانب خدا است در تفسیر جامع ۹۳ در این دو آیه برای  
دانشمندان امر مشتبه شده که در اولی میفرماید قل كل من عند الله  
تمام از طرف خدا است اعلم از حقه و سئیه در آیه دویم میفرماید  
از جانب خدا است و سئیه از جانب خود شخص میباشد

پس جمع بین این دو آیه چه طور میشود ولی جواب این اشکال را حضرت  
صادق علیه السلام بیان فرموده حسنات و سیئات در قرآن بردو قسم است  
حسناتی که خداوند آنها را ذکر نموده صحت و سلامت و امنیة و سعادت و رفاه  
که در مقابل آنها مرض و ترس و گرسنگی و شدت اضطراب سیئات  
است و ان تصبهم سيئة همین مفهوم را میسرساند معنای دویم از برای  
حسنات افعال بنده گان است که فرمود من جاء بالحسنة فله عشر امثالها  
و نظائر آن زیاد است و همچنین سیئات هم دو قسم است قسم اول از  
سیئات مانند گرسنگی مرض شدت که فرمود و ان تصبهم سيئة  
يطيروا بموسى و من معه و مانند عقوبت گناه و کیفر معصية کار و هم  
دویم از سیئات افعال بنده گان است که بسبب ارتکاب آنها عذاب  
میشوند و مراد از این آیه من جاء بالسيئة فكبت وجوههم في النار این  
میباشد پس آنکه میفرماید ما اصابك من حسنة فمن الله و ما اصابك  
من سيئة فمن نفسي یعنی آنچه عمل کردی و مرتکب گناهی شدی  
که در دنیا و آخرت بکیفر آن میرسی از ناحیه نفست میباشد  
چه در دو قائل و در نا کار که در باره آنها حد و جاری میشود برای  
اعمالی است که از خود آنها سر زده است و خوف و شدت و علتهای  
عقوبت گناه را تماماً خداوند سئیه نامیده میفرماید فمن نفسي و من  
عند الله



با علی که نتیجه کارهای خودت میباشد و آنجا که میفرماید کُلُّ  
 مِنْ عِنْدِ اللَّهِ یعنی صحت و عافیت و وسعت رزق و مراد از ستم است  
 عقوبات و کیفر گناه است که تمام از نزد خدا است جنات رحمت  
 ۱۶۴ الرابعة قال بعض ارباب التحقيق في قوله ثم حكايه عن لقمان يا بني  
 انك اذا مثقال حبة من خردل فتكن في صخرة او في السموات و الارض  
 يايت بها الله ان الله لطيف خبير <sup>و لا تتركها</sup> ان الله لطيف خبير و لا تتركها  
 خوب خلق اگر چه بمقدار خردلی در میان سنگی یا طبقات آسمانها یا در  
 میانها باشد هر چه در محاسبه آورد که خدا بر هر چیزی توانا و آگاه است  
 ان خفاء الشيء اما لصغره او لاجتماعه و اما لكونه بعيدا و اما لكونه في ظلمة  
 فاشار لقمان الى الاول بقوله ان كان مثقال حبة من خردل و الى الثاني بقوله  
 فتكن في صخرة و الى الثالث بقوله في السموات و الى الرابع بقوله او في الارض  
 و قوله يايت بها الله ابلغ من قول الغائل بعلمه الله ففیه مع علمه بمكانه  
 اظهار القدره على الامیان به در همان کتاب همان صفت میفرماید السابعة قال  
 الله ثم انما يخشى الله من عباده العلماء قال بعض ارباب التفسير للعلماء  
 من اهل الخشية بصريح هذه الاية المباركة و اهل الخشية اهل الجنة بصريح  
 قوله ثم جزاؤهم عند ربهم جنات تجري من تحتها الانهار خالدون  
 فيها ابدا رضى الله عنهم و رضوا عنه ذلك لمن خشي ربه

فالعلماء من اهل الجنة بل ليس اهل الجنة الا العلماء و ذلك لكلمة انما  
 المفيدة للحصر و لاجل لام الاختصاص في قوله لمن خشي ربه <sup>در همان کتاب</sup> در همان کتاب  
 فائدة اعلم ان الشرع اذا نسب الى الله تعالى يقال له الدين و اذا نسب الى النبي  
 يقال له الملة و اذا نسب الى الامم يقال له المذهب فائدة كل ما يخطر في القلب  
 ان لم يكن معه يقين فهو الخاطر و ان كان معه اليقين فهو اما مقارن للفعل  
 او غير مقارن فالاول العزم و الثاني الارادة <sup>در کتاب مجمع البحرین</sup> در کتاب مجمع البحرین  
 و ما انسانيه الا الشيطان ان اذكره اذكره بدل از ضمیر است بیضا و  
 میگوید نسبة بشيطان داده هضم النفس انتهى یعنی انبیا سهو نمیکنند  
 از روی شکسته نفس میگوید انتهى و این بر تقدیر بودن فتی یوشع بن  
 نون اما اگر بنده موسی علیه السلام باشد که پیغمبر نباشد ایراد وارد  
 نیست و لا اشكال تفسیر صافی میگوید و ما انسانی ذکره الا الشيطان  
 در مجمع البیان میفرماید حضرت موسی بن عمران علیه السلام و فتی  
 یوشع بن نون بن افرایم بن یوسف بن یعقوب و او را فتی میگوید  
 بجهة رفاقت او و ملازمت و هم صحبت در سفر بود و در حضر هم هم صحبت  
 بود برای تعلم و علم یاد گرفتن مجمع البحرین در لغته نوافی الحديث نية المؤمن  
 خير من عمله و هو تقير شده من جمله مؤمن نية میکند بجا آوردن  
 خیرات کثیره و ثوابهای زیاد و در مقام عمل بعضی آنها را



بجای آورد و نیت از عمل بهتر است که در نیت زیاد و بیشتر قصد کرده و در عمل کمتر بجای آورده و منجمله نقل شده در مدینه قنطره و پل بود شخص مؤمن قصد کرد بسازد و بناماید شخص کافر نیت ساخت و تعمیر کرد عرض کردند بحضرت رسول صلی الله علیه و آله این مطلب را فرمود **نِيَّةُ الْمُؤْمِنِ خَيْرٌ مِنْ عَمَلِهِ** یعنی نیت مؤمن از عمل آن کافر بهتر است و منجمله گفته شده نیت قصد کردن است و این قصد واسطه است بین علم و عمل بجهت اینکه تا ترجیح و بهتر بودن کار را نفهمد قصد نمیکند بجای آوردنش و قصد بجای آورده نمیشود و قتیکه قصد حصول کمال است از کمال مطلق سزاوار است شامل شدن نیت بر خواستن قریبه بسوی خدا زیرا خدا کمال مطلق است و قتیکه اینطور شد نیت بهتر است از عمل بلاتنیجه بجهت اینکه بمنزله روح است و عمل بمنزله جسد و حیوان جسد بروح است حیوان روح بجد نیست پس نیت از عمل بهتر است روح از جسد بهتر است در جسد بروح خیر نیست در کتاب انوار غمایت و جوه بسیار ذکر کرده است **مجمع البحرین** **اللَّهُ أَيْسَرُ** یعنی مقصود از استهرا و خداوند ازاله احوال و خوارى و دقاره است با نشان بجهت اینکه استهرا

کننده غرض اوار استهرا و خفته و توهین است و در مزاج پیغمبر بغیر باطل بوده و کلام حق میفرموده است مثل **لَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ الْعَبْدُ يَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ** یعنی دست رسول الله صلی الله علیه و آله بالاتر است و غالب است زیرا خداوند منزله است از صفات اجسام یا اینکه مقصود خداوند وفا میکند بوعده خودش بالاتر از وفا آنها بعهده یا اینکه در ثواب دادن یا اینکه متنه و عطا و احسان خداوند بالاتر است از عطا آنها **مجمع البحرین** اما در صافی مقصود بداند دست رسول است در بیعت **إِنَّ الَّذِينَ يُبَايِعُونَكَ إِنَّمَا يُبَايِعُونَ اللَّهَ** در ستمیکه کسانیکه بیعت میکنند ترا منحصرا بخدا بیعت مینمایند و همچنین در تفسیر **لَتَشْعُرَنَّ** **يَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ** دست خدای است که بالای دست ایشان است این برای آن گفت که رسول صلی الله علیه و آله دست بیدار است ایشان دادی در حال بیعت و گفت همان انگار یدله دست رسول الله بمنزله دست او است اگر او را دست بودی **لَعَالَى اللَّهُ عَنِ الْجَارِحَةِ** و این چنان است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود **أَصْدَقُهُ نَفْسُ** او سلا فی بد الله ثم فی ید السائل صدقه در دست خدا میافند آنکه در دست سائل بقوله تعالی **وَنَأْخُذُ أَصْدَقَ قَائِلٍ** قوی دیگر بگفتند **نَصْرَةُ اللَّهِ فَوْقَ نَصْرِ تَهْمٍ فِي الْحَرْبِ** نصرت خدا پیغمبر شرادر کار را بالاتر



نصرت ایشان است و گفتن عهد خدای بالای عهد ایشان است  
 و رجوع الی الفروع همان معنی اول را اختیار فرموده و صاحب مجمع البیان  
 هم فرموده عقد الله و معاهد خدای بالاتر است از عهد آنها که باین خبر عهد  
 و بیعت نمودند و معنی بیعت فروختن نفس خودشان در مقابل بهشت  
 یا اینکه نصرت خدای بالاتر است از نصرت اینها بر رسول <sup>یعنی مؤمنان</sup>  
 و خاطر جمع باشد بنصرت خدای که بالاتر است از یاری اینها یا اینکه  
 نعمت خدای او ند که پیغمبر باشد بالاتر است از طاعت آنها یا اینکه  
 ثواب و جبراء که خدا میدهد بیعت آنها بالاتر است از صدق و وفا  
 آنها از ابن عباس است اینقول و در مجمع البحرین دلیل میآورد مَا مَنَعَكَ أَنْ  
 تَسْتَعِدَّ لِمَا خَلَقْتَ بِيدِی یَعْنِی بِقَدْرِكَ یا اینکه بیدتی استکبرت  
 یَعْنِی بِنِعْمَتِهِ مَنْ دَامَ بَتَوْبَتِهِ تَكْبَرُ مِثْلُ بَيْفِي تَقَاتِلَانِ و بر مخرج طاعتی  
 باشم بر خودم یا من دعوا میبیند و بنبره خودم یا من طعن نبره وارد میکند پس بید الله  
 فوق اید بیهم قدر است خدا بالاتر است از توانائی ایشان در مجمع البحرین  
 در لغت خلد خالدین فیها الا ماشاء الله گفته شده استشنا از روز قیامت  
 است بجهت اینکه وَ یَوْمَ نَخْشِیْهُمْ جَمِیعًا و روز قیامت است پس فرمود  
 محله هستند از ۱۰۹ و قیامت از روزیکه مبعوث و برانگیخته شد  
 الا ماشاء الله از مقدار محشور بودن آنها از قبورشان و مقداری

عذاب ایشان در محاسبه ایشان و ممکن است استشنا راجع باشد  
 بخیر کفار که گناهکاران از مسلمین که بامشیت خداوند است  
 عذاب ایشان اگر خواست عذاب میناید بگناه ایشان و اگر خواست  
 عفو میناید با فضل خود در مجمع البحرین در لغت رت فی الحدیث القد  
 مَا تَرَدَّدْتُ فِي شَيْءٍ أَنَا فَاعِلُهُ كَتَرْتُ دُوبِي فِي قَبْضِ رُوحِ عَتِيدِ  
 الْمُؤْمِنِ إِنِّي لَا حُبَّ لِقَاءَهُ وَبِرَّكَهُ الْمَوْتُ فَأَصْرِفَهُ عَنْهُ  
 بجهت اینکه تردد از خداوند محال است بجهت اینکه تردد از صفات  
 مخلوقین است محتاج است بنامی در این حدیث بنا و بدل و بهترین  
 وجه این است تردد و سایر صفات مخلوقین مثل غضب و حیا  
 و مکر و قبیله اسناد داده شد بخدا اراده میشود از او غایات  
 نه مبادی پس مقصود از معنای تردد در این حدیث زائل نمودن  
 کراهت موترا از او و این حالترا پیشتر گرفته است حالات بسیاری  
 از مرض و هرم و زمانه که زمان طولانی میشود آن مرض مثل سکتة و احتیاج  
 و شدت بلا نا آسان میشود بر بنده جدا شدن از دنیا و قطع میناید از دنیا  
 علاقه اشرا و قتیکه آسان شد قطع علاقه امید واری بخدا پیدا میکند  
 مشتاق میشود بدو اگر اتمه پس حجت دنیا کم میشود در مجمع البحرین  
 رعد اسم ملکی است که صوشتش شنیده میشود و برق تازیانه او



میباشد که ابرار را براند بطرفی که میخواهد و در همین کتاب میفرماید حضرت  
 رسول صلی الله علیه و آله بدرستی که خداوند ایجاد کرده است ابرار پس  
 نطق میکند بهترین نطق و میخندد بهترین خنده پس عرض کرد آن  
 و خندیدن او برق است قاصد له لوط و قال انی مؤثر ان  
 ربی انشاء هو العربی الحکم سر عسکرت آیه تحریر مجمع البیان<sup>۲۷۶</sup>  
 پس تصدیق کرد بابر ابراهیم لوط که سر خواهر بر ابراهیم بود ابراهیم دانست  
 از ابن عباس و ابن زید و اغلب مفسرین لوط اقل کسی است که تصدیق  
 نمود بابر ابراهیم علیه السلام فرمود حضرت ابراهیم بدرستی که من هجرت نکنم  
 ام بسوی پرو و دارم یعنی از میان ظالمین خارج می شوم و جدا می شوم  
 از آنها بجهت بد و اعمال آنها آنجا که خدا امر فرمود حضرت ابراهیم  
 و لوط و عیال حضرت ابراهیم ساره له رحمتی بود از لوطی که در لوط  
 بود هجرت کردند به ف شام و همینطور مسلمانها هجرت کردند  
 از مکه بسوی حبش اقل دوباره بسوی مدینه از ديار شات  
 و اوطان شات هجرت کردند بجهت انیت مشرکین از مسلمانها  
 ادیت می کردند علی بن ابراهیم قمی بنقل مجمع البحرین میگوید  
 و حاجت است که از آنکه در و د نماید و نور و باران باشد  
 سو و حق تعالی انشاء هو العربی بخند و ند غالب است و الله کلام اید دلیل

حکیم است که در که حفظ نماید ضایع نمیشود مجمع البحرین در لغت  
 شهد فی حدیث ذکر الشهید و هو من مات بین یدی نبی  
 او امام معصوم او قتل فی جهاد سابع جهة اینکه شهید میگویند  
 باین اشخاص که در حضور پیغمبر یا امام معصوم یا جهاد جابر  
 له سبابت از دفاع از جان یا مال یا عرض باشند برای اینکه  
 ما له جنت حاضر میشود نزد او پس او شهید است بمعنی  
 مشهود ملئکه او را مشاهده نموده<sup>۲</sup> یا اینکه خداوند و ملئکه  
 شاهد های او میباشند در بهشت یا اینکه شاهد و حاضر  
 و در قیامت با پیغمبر برای امت های گذشته یا اینکه مثل زنده است  
 و زنده است گویا شاهد است و حاضر است یا اینکه قیام کرده است  
 بشهادة حق در راه خدا تا اینکه کشته شده یا اینکه شاهد میشود  
 نعمت ها و خدا که با و کرامت فرموده است و لی دیگران در روز قیامت  
 میبینند پس فعیل بمعنی فاعل شهید بمعنی شاهد و شهید  
 از اسماءند و ند است یعنی هیچ چیز پیش خدا غایب و مخفی نیست  
 و قتیله لغیر عالم است مطلقا بظاهر و باطن میگویند علی  
 و قتیله گفتند با است باطن میگویند خیر و قتیله دنا است  
 بظاهر میگویند شهید و در حدیث است الحد لله الذی



لَا تَدْرِكُهُ الشَّوَاهِدُ حَمْدٌ وَسَائِلُ مَنْ خَدَّاهُ وَتَدْرِكُهُ الشَّوَاهِدُ  
 اَوَّلُ دَرْكِكَ نَمِيزِ عَيْنِ حَوَاشٍ فِي ظَاهِرٍ وَفِي بَاطِنٍ وَلَا تَحْوِيهِ الْمَشَاهِدُ  
 وَدَرْكِ بَرْدِ اَوَّلِ مَشَاهِدِ عَيْنِ مَاضٍ وَمَجَالِ مَكَانِ اَوَّلِ اَحْبَابِ  
 بِمَكَانِ نَدَارِ فَرْقِ بَيْنِ تَفَكُّرٍ وَتَدَبُّرٍ تَدَبُّرٌ تَصَرَّفُ قَلْبٌ بِنَظَرٍ  
 بِعَوَاقِبِ تَفَكُّرٍ تَصَرَّفُ قَلْبٌ بِنَظَرٍ نَوْدُنِ بَدَلِ اَثَلِ يَا خَالِقَ الْخَيْرِ  
 وَالتَّخْلُقِ تَقْدِيرِ اسْتِثْنَاءِ خَلْقِ تَكْوِينِ وَمَعْنَى خَلْقٍ تَقْدِيرِ عَيْنِ  
 دَرْ لَوْحٍ مَحْفُوظٍ وَعِلْمِ اَنْتَ مَنْقُوشٍ وَمَعْلُومِ اسْتِثْنَاءِ خَلْقِ تَكْوِينِ  
 وَجُودِ حَيْرٍ وَشَرِّ خَارِجٍ اِنْ فَعَلَ مَا لَيْسَ مِنْ خَدَّاهُ اَمْرٌ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ  
 وَآلِهِ وَسَلَّمَ وَالتَّحَابُّ لِلْوَارِثِ وَتَشَدُّدُ الْخَيْرِ مَا نَحْنُ بِمَلِكِ الْاَمَلِ  
 الْخَالِصِ مَقْصُودِ اَزَادِي وَحِلَالِ شَدْنِ اَجْدِ اَهْلِ جَاهِلِيَّتِ كَيْتِ  
 اِنْ اِسْلَامِ حَبْرٍ وَجَرَامِ مَنُودِ نَدِ مِثْلِ عَامِي وَسَابِئِ وَبَجَرِ وَمِشَابِ  
 اَيْنِهَا قَرَارِ بَارِ اِنْ شَدَّ عَرِيضِ حَزْمِ كَرْدِ بُوْدِ حِلَالِ كَرْدِ وَهَرِ حَزْمِ  
 كَرْدِ بُوْدِ هَارِ دَرْ كِتَابِ حَوْصِ مَلَامِ مَحْدُوقِ مَحَلِّ رَوْضَةِ الْمُفَتِّينِ  
 شَرِّعِ مِنْ لَا يَحْضَرُهُ الْفَقِيرُ دَرْ حِلْدِ دَهْمِ دَرْ كِتَابِ حُدُودِ مَا يَوْجِبُ الْاِحْصَاءَ  
 مِثْرِ مَا يَدْرِي دَرْ مَحْصَنِ مِثَابِ شَدَّ بِجَهَارِ حَيْزِ اِسْلَامِ دَرْ مَسَلَمِ مَحْصَنِ  
 اسْتِثْنَاءِ مِقَابِلِ مِثْرَةِ بَعْرِ مِثْرَةِ مَحْصَنِ اسْتِثْنَاءِ بَعْفَتِ وَرَدِ دَرْ اَنْتَ عَفِيفِ  
 مَحْصَنِ اسْتِثْنَاءِ مِقَابِلِ فَاجِرِ وَفَاحِشِ اِنْجِرِ يَعْنِي دَرْ اَرَادِ مَحْصَنِ اسْتِ

مِقَابِلِ كُنْزِ كِهْ خَرِيدَارِ مِثْرِ دَنْدِ وَتَرْوِجِ كِسِيكِهْ زَنْ دَرْدِ يَارِ نِيكِهْ شَوَرِ  
 دَرْدِ عَفِيفِ اسْتِ مَجْمَعِ الْبَرِّ دَرْ لَفْتِ نَفْسِ قَوْلِهِ تَعَالَى تَعْلَمُ مَا فِي نَفْسِهِ  
 وَلَا اَسْلَمُ مَا فِي نَفْسِكَ يَعْنِي مِيدَانِ جَمِيعِ چيزِ هَائِرِ اَكِهْ مِيدَانِ اِنْ حَقِيقَتِ اَمِنْ  
 وَلِيكِنْ مِنْ مِيدَانِ حَقِيقَتِ اَمِنْ تَوَارِ اِنْ نَفْسِ عِبَارَتِ اسْتِ اِنْ جَمْلَةِ چيزِ  
 وَحَقِيقَتِ چيزِ اسْتِ وَكَفْتِ شَدَّ اسْتِ تَوْمِيدَانِ اِنْ مِنْ هَرِ چيزِ دَرْ دُنْيَا  
 بُوْجُودِ آمِدِ وَلِيكِنْ مِنْ مِيدَانِ اِنْ تَوْجِهِ مَوْجُودِ مِثْرِ دَرْ اَخِرَتِ وَلَا  
 تَقْلُؤُا اَنْفُسَكُمْ فَرْمُودِهْ اسْتِ شَيْخِ اَبُو عَلِي طَبْرِي سَابِجِ مَجْمَعِ الْبَيَانِ دَرْ اِنْ  
 اِقْوَالِ اسْتِ اَعْنِي نَكَشْدِ بَعْضِ اَرْشَادِ بَعْضِ اَبْرَارِ اَيْنِكِهْ شَاهِدِ اَهْلِ دِينِ وَاحِدِ  
 هَسْتِيدِ مِثْلِ جَانِ وَاحِدِ هَسْتِيدِ مِثْلِ فَرْمَايشِ مَعْصُومِ سَلَامُ عَلَيَّ اَنْفُسِكُمْ  
 يَعْنِي هَدِيكَرِ اَكِهْ مِثْلِ هَمِ هَسْتِيدِ دَرْ دِينِ سَلَامِ بَدِ هِيدِ وَتَسْلِيمِ بَاشِيدِ  
 نَهِي مَكْنِدِ اَكِهْ اَنْشَانِ خُودِ شَرَانَكَشْدِ دَرْ حَالِ غَضَبِ يَادِلَتَنكِ وَكَارِ  
 سَخْتِ ۳ خُودِ تَا نَزَانَكَشِيدِ بَجَهْتِ مَرْتَكَبِ شَدْنِ مَعْصِيَّتِ وَدَشْمَنِي وَتَجَاوُزِ  
 كَارِي وَسَاثِرِ كَنَاهِ كِهْ مَسْحُوقِ عَذَابِ بَاشِيدِ ۴ بَا كِيكِهْ طَاقَتِ مِقَابِلِ  
 اَوْسَانِ دَارِيدِ خُودِ تَا نَزَانِ بَخْطَرِ وَكُشْتَنِ نَبِنْدَارِيدِ وَبَا اَوْ مِقَابِلِ نَكْنِيدِ  
 قَوْلِهِ تَعَالَى وَمَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ اَوْ فْسَادٍ فِي اَرْضٍ فَكَأَنَّمَا  
 قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا وَمَنْ اَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا اَحْيَى  
 النَّاسَ جَمِيعًا كِيكِهْ شَخْصِيَرِ اَبَكَشْدِ بَدُونِ فُضَا صِ يَادِفَاعِ



یا جهاد نباشد فساد است مثل اینکه نام مردم را کشد و کسیکه بکفر رانده  
 ناید مثل اینکه نام مردم را احیا نموده است در اینجا هم اقوالی است یعنی  
 نام مردم خصما و دشمنهای او میباشد در کشتن بکفر مثل اینکه  
 قصد کشتن نام مردم را کرده است و مکر و هی رسانده به جمیع مردم که  
 مکر و هی که بمقتول رسانده بود مثل شبیه قتل مردم رسانده است  
 پس کو پا که همه را کشد است و کسیکه زنده نماند و نجات ندهد از بقی  
 یا سوختن در آتش یا در خرابی مانده است نجات ندهد یا از گمراهی  
 و بیدینی نجات ندهد مثل اینکه همه مردم را زنده نموده خداوند عالم  
 مرد زنده کردن جمیع مردم را با و میدهد چونکه کار خیری که کرده است  
 مثل اینکه برادر دینبر احیا نموده مثل اینکه همه آنها را زنده نموده است  
 فرموده است شیخ طبرسی در این معنی و بیت است از حضرت صادق  
 پس فرموده از این بیرون آوادن است از گمراهی و عدوت کسیکه  
 پیغمبر یا امام عا را بکشد مثل اینکه نام مردم را کشته است پس چنانکه  
 عذاب میشود که نام مردم را کشته است و کسیکه ارشاد نماید و هدایت  
 نماید در عهد پیغمبر و امام عدل پس مثل اینکه نام مردم را احیا نموده  
 مستحق ثواب میشود و کسیکه نفسیر ابیاحق بکشد پس بگوید  
 او است کتله های کشتن تمام مردم بجهت اینکه طایفه و رهنمای آدم

کت تر را ایجاد نموده و بد بیکران هم اسان نموده پس با آنها هم شرک شده  
 در کتله اقامت کسیکه منع نماید از کشتن و باعث زنده گانی یکی بوده  
 باشد مردم هم با و متابعت نمایند باینکه برزک شارد آدم کشتن را چنانکه  
 خداوند حرام کرده است و اقدام بکشتن نماید مثل اینکه همه را احیا  
 نموده است قوله تعالی **سَوْفَ نَكْتُمُ الْأَنْفُسَ الَّتِي** از جنس آنها پیغمبر  
 و فرستاده است و گفته شده از او **لَا دَا سَاعِيلَ** مثل اینکه آنها  
 هم از اولاد اسماعیل بودند و وجه امنان این است در بان نشان  
 یعنی است پسر اسان است فمید احکام آن و از جنس خودشان و **لَا تَقُولُ**  
 خودشان است شرافت است بایشان لقوله **وَادْنَهُ لَذِكْرُكَ الْوَلَقُو**  
 شیخ طبرسی علیه الرحمه میفرماید از لثاف و در قرآن رسول الله و فاطمه  
**سَوْفَ نَكْتُمُ الْأَنْفُسَ الَّتِي** از اشرف آنها پیغمبر فرستادیم بجهت اینکه  
 عدنان بالادین شخص است و از اسماعیل و مضر بالاترین شخص است  
 از برادرین معد بن عدنان و مدله بالاترین شخص است در خند  
 و قریش بالاترین شخص مدله است و بالاترین شخص قریش حضرت  
 محمد صلی الله علیه و آله است مجمع البحرین در لغت و سوس در لغت عرب  
 آنچه در قلب و در ذهن وارد میشود از عمل خیر الهام گویند  
 و آنچه خیر ندارد و سواس گویند و آنچه واقع میشود از خوف



وترس اینجاس گویند و آنچه واقع میشود در قلب بتقدیر رسیدن  
 بنهر امل گویند و آنچه واقع میشود در قلب نه خیر است و نه شر <sup>ظلم</sup>  
 گویند شیخ طبریزی رحمه الله نقل میکند از جامع العلوم والنوایس  
 در تفسیر قل اعوذ برب الناس در فرمایش خداوند راجع بلفظ ناس  
 تکرار نیست مراد بناس اول مافی البطون که مستورند که چنین باشد  
 لهذا میگوید برب الناس و مراد بناس دوم اطفال است میگوید  
 ملك الناس خداوند مالك آنهاست و مراد بستم بالغها میباشند  
 که مکلفند میگوید اله الناس که خدا را عبادت مینمایند و مراد بناس  
 چهارم علماء میباشند بجهت اینکه شیطان بعلماء و سوسه مینماید  
 در سینههایشان جهال را کارندارد جاهل را جهل کافی است در اضلاع  
 تقریر صافی <sup>صافی</sup> نقل از کتاب علل الشرائع از کاظم علیه السلام  
 سؤال کردند آیا جائز است پیغمبر خدا بنخیل باشد فرمود نه پس  
 عرض کردند قول سلیمان علیه السلام رَبِّ اغْفِرْ لِي وَهَبْ لِي مُلْكًا  
 لَا يَنْفَعُنِي لِأَتَّخِذَ مِنْ بَعْدِي <sup>بَعْدِي</sup> وَجْه و مقصود چیست فرمود ملك  
 در قسم بدست آید یک دفعه بغلبه و جور و اجبار بر مردم بدست میآید  
 و یک دفعه از طرف خداوند مثل ملك آل براهیم و ملاک طالوت و ذی القربین  
 پس حضرت سلیمان ملكی میخواهد که سر او را نباشد که مردم بگویند

که بقهر و غلبه گرفته است پس خداوند مستخر نمود باد نعمت که باران  
 بساط او را حرکت میداد هر جا که میخواست ناظر بکماه راه میرفت  
 بعد از ظهر یکماه راه میرفت و مستخر نمود خدا شیاطین را بنا بود  
 غواص بود و علم منطق الطیر باو داده شد و بتامی زمین تکر و تسلط  
 پیدا کرد پس مردم دانستند ملك او مثل ملك جبارها و ظالمها نیست  
 و مثل مالکین بغلبه و جور نیست عرض کردند پس فرمایش رسول الله <sup>صلی الله علیه و آله</sup>  
 فرمود رَحِمَ اللهُ اخي سليمان بن داود ما اخله فرمود و وجه  
 است فرمایش حضرت رسول <sup>صلی الله علیه و آله</sup> چه قدر بنخیل بود بجز خود  
 و قول بد در حقش گفته نشود <sup>ع</sup> چه قدر بنخیل بود اگر حرف نادانها  
 در حق او صحیح باشد که من باب تغلیق بمحال است یعنی حرف  
 نادانها صحیح نبود و حضرت سلیمان بنخیل نبود و در کافی  
 از حضرت صادق علیه السلام در آیه هَذَا عَطَاؤُنَا فَامْنُنْ أَوْ أَمْسِكْ  
 بِغَيْرِ حِسَابٍ <sup>آیه ۴۲</sup> این نعمت سلطنت و قدرت اعطای ما است  
 اینک بیحساب بفر که خواهی عطا کن و از هر که خواهی منع فرمود  
 سلیمان ملك بزرگ داد شد پس جاری شد این آیه در شان رسول  
 اگر مرصی الله علیه و آله پس بر او بود هر چه خواست عطا نماید و هر چه  
 خواست منع نماید خداوند بر رسول صلی الله علیه و آله بیشتر از سلیمان



داد بفرمایش خداوند ما آتیکم الرسول فخذوه و ما نهیکم عنه  
 فاشهوا در تفسیر مجمع البیان ص ۴۷۶ قال رب اغفر لی و هب لی ملکاً  
 لا یتبعنی لاحد من بعدی انک انت الوهاب سورة ۳۵ عرض کرد  
 بار الها بلطف و کرمت از خطای من در گذر و مرا ملایک و سلطان  
 عطا بفرما که پس از من احدی لایق آن نباشد که تو این خدا  
 تنها بخشنده بی عوضی سؤال میشود این فرمایش سلیمان مقتضی بخل  
 و حرص است هم ملک خواسته و هم خواسته بعد از خودش بدیگران  
 ندهد و جواب از این ۱ بدستیکه انبیاء سؤال نمینمایند  
 مگر چیزی که اذن داده میشود در مسئله و خواستن او و ممکن  
 است اینکه خداوند اعلام نموده و خبر داده بحضرت سلیمان  
 اگر بخواهد ملکی که بدیگران نرسد صلاح است بر او درین  
 ولی بغير سلیمان صلاح نیست و ایند عار باین شرط خواستن  
 مثل اینکه بکفر دعا کند خدا یا مرا از همه اهل زمان دارا تر و غنی تر  
 قرار ده اگر میدانی برای من صلاح است بجهة اینکه معلق بصلاح  
 خدا اقرار داده این خوب و جائز است و نسبت بخل و حرص با و  
 داده نمیشود اینقول را جای گفته ۲ ممکن است از خداوند باین عنوان  
 علامه و آیه و معجزه برای بنو نوح و پیغمبر بودش خواسته است و خواست

است بسان پیغمبران این معجزه و این آیه را ندهد مثل اینکه شخصی میگوید  
 غیر از تو هیچ کس اطاعت نمینمایم ۳ فرمایش سید مرتضی قدس الله روحه  
 ممکن است سؤال ملک آخره و ثواب بهشت را خواسته یعنی این عمل  
 و این ثواب را فقط من موفق باشم و در آخره مستحق باشم از دیگران این  
 تکلیف منقطع میشود ۴ الناس کرده معجزه اینکه مختص بخودش باشد  
 همچنانکه عصا وید بیضا مختص حضرت موسی بود و ناقة مختص حضرت  
 بود و معراج مختص حضرت محمد صلی الله علیه و آله بود و قرآن مختص بود  
 بحضرت رسول در مجمع البیان ص ۴۱ اهدنا الصراط المستقیم در معنی  
 اهدنا و جوی ذکر شده ۱ یعنی ثابت ناما بر دین حول بجهة اینکه  
 خداوند بتحقق هدایت نموده تمام مخلوق را الا اینکه گاهی لغزش پیدا میکند  
 و خیال فاسد عارض میشود پس شکو است سؤال نماید از خدا تا ثابت  
 بدارد بر دینش و ادامه دهد بر دینداری و عطا فرماید زیادت هدایت  
 که یکی از اسباب ثابت بودن بر دین است همچنانکه فرموده است  
 و الذین اهدنا و ازادهم هدیه کسانی که هدایت یافته اند زیادت  
 هدایتشانرا میدیند در موقع غذا خوردن بر فقیتر میگوید بخور با اینکه ۱ و  
 مشغول خوردن است میگوید بخور یعنی ادامه بده بر خوردن ۲ هدایت  
 بمعنی ثواب است مثل قوله تعالی یفقدیهم ربهم یا یا انهم یعنی ثواب میدهد



ایشان را پروردگارشان بسبب ایمان آورد نشان پس معنی اهدا یعنی  
 ثواب بدو بابره بهشت الحمد لله الذي هدانا لهذا كنا شكره و ستايش خداوند بيه  
 ثواب داد ما بهشت را و اهدانا الصراط المستقيم يعنى دلالت نما را  
 بر دين حق در آينده و ما چنانچه دلالت نمودى در گذشته و جاز آ  
 دعا كردن بچيزيكه موجود و حاصل است مثل رَبِّ اَكْمُ بِالْحَقِّ يعنى خدا يا  
 حكم بحق بنا و حضرت ابراهيم دعا ميكند وَ لا تُخْزِنِي يَوْمَ يُبْعَثُونَ خدا يا  
 مرا رسوا مكن روزيكه مبعوث ميشوند براى اينكه دعا عبادت است و در دعا  
 اظهار انقطاع الى الله است پس اگر پرسيدند چيزيكه خداوند داده است  
 و بجا آورده است سؤال كردن و خواستن چه فائده دارد جواب  
 ممكن است در دعا مصلحت باشد در دين ما همچنانكه ميفرمايد فلا  
 تدر لى را چند مرتبه بگو الله اكبر ۳ مرتبه الحمد لله ۳ مرتبه سبحان الله ۳ مرتبه  
 و چهار ركعتى دو مرتبه تشهد و دو مرتبه تهجد و همچنين سائر ذكرها اگر چه اغشا  
 بهت اينها داريم بار ميذمايد و همچنين ممكن است اينكه در علم خدا ثابت  
 است اگر دعا كرديم و از خدا خواستيم اصلاح ميتود بجمال ما اگر دعا  
 نكرديم و نخواستيم مصلحت پيدا نميكند پس همين دعا است در دعا  
 است استمرار تكليف و استدامه تكليف بدعا كردن تا در معرض  
 ثواب باشد ادامه و استمرار بخدا و واجب نيت بلكه تفضل بخص است

در معنی صراط مستقیم و جوی است ۱ قرآن است روایت شده از  
 حضرت رسول صلی الله علیه و آله و حضرت علی علیه السلام ۲ اسلام است  
 روایت شده از جابر و ابن عباس ۳ دین خدا که غیر آن دین را قبول  
 نمیاید روایت شده از محمد بن حنفیه ۴ پیغمبر صلی الله علیه و آله و دو مرتبه  
 امام که جانشینان رسولند سلام الله علیهم و این روایت شده در اخبار  
 ما شیعه ها و اولی حمل کردن آیه است بر عموم تاجیع این چهار  
 قسم داخل شود بجهت اینکه صراط مستقیم همان دین خداوند است  
 که امر فرموده با و از توحید و عدل و ولایت دوازده امام که  
 خداوند اطاعت کردن با آنها را واجب فرموده است در تفسیر مجمع  
 و منبع الصادقین در روایت آمده که رسول صلی الله علیه و آله شکر را  
 بغزالی میفرستاد خواست تا یکبار ابرایشان امیر کند يك يلى را نزد خود  
 میخواند و میفرمود تو از قرآن چه سوره میدانی او میگفت فلان و فلان  
 سوره تا آنکه جوانی پیش آمد که در سال الا همه کو چکتر بود عرض کرد یا رسول الله  
 من سورة بقره را میدانم فرمود تو را امیر شکر کردم عرض کردند یا رسول الله  
 جوانی که از همه کو چکتر باشد بر پیران امیر میباری فرمود که او سوره بقره  
 میدانند و شما نمیدانید مرحوم حاج ملا فخر الله میفرماید از این سخن چنان  
 معلوم میشود که منصب اماره و حکومت بعهده است و فضیلت نه بسال



و شیخوخه پس امیر المؤمنین علیه السلام که حاوی علوم شریعت نبوی<sup>ص</sup>  
 بود و جامع جمیع معانی قرآن و بغور محکم و منشا به و ناسخ و منسوخ  
 و مجمل و مفصل آن رسیده بود و از مغیبات خبر داده و قضایا  
 مشکله را کشف کرده در خلافت مقدم بوده باشد بر شیوخ خرافه  
 شعار جهالة مدار و افضلیه آن حضرت صلوات الله علیه و اولاده  
 او بخلاف نیز از این حدیث معلوم میتوان کرد که سید انبیا  
 صلی الله علیه و آله فرمود که ای علی من سید ولد بنی آدم و تو سید  
 عرب و سلمان سید فارس و صهیب سید روم و بلال حبشه  
 و طور سید کوهها و سید درختها و اشهر حرم سید  
 ماهها و قرآن سید کلامها و سید قرآن سورة البقرة و سید  
 سورة البقرة آیه الكرسي و علم آدم الاسماء کلها رتبه عز و جلال  
 علی الملائکه فقال انبیوت باسماء هو سلا ان کنتم صادقين  
 قالوا استبحانک لا علم لنا الا ما علمتنا انک انت العلم الحکم  
 قال یا ادم انبئهم باسماء هیه قال الة اقل لکم ان  
 اعلم غیب السموات و الارض و اعلم ما تبدون  
 و ما کنتم تکتمون خدای عالم همه اسماء را به آدم تعلیم داد  
 آنگاه حقایق اسماء را در نظر فرشتگان پدید آورد و فرمود

اگر شما در دعوی خود صادقید اسماء اینا را بیان کنید فرشتگان  
 عرضه داشتند ای خدای پاک و مبرزه ما نمیدانیم جز آنچه خود بهما  
 تعلیم فرمودی توئی دانا و حکیم خداوند فرمود ای آدم ملئکه را بحق  
 این اسماء آگاه ساز چون آنرا آگاه ساخت خدا فرمود ای فرشتگان  
 اکنون دانستید که من بر غیب آسمانها و زمین دانا و آنچه آشکار  
 و پنهان دارید آگاهم در مجمع البیان مینماید خداوند شرافه علم ربها تفر  
 در تفسیر الفروع مینماید در این آیه دلیل است بر فضل علم و تقصیل  
 اهلش بر آنانکه پایه او ندارند در علم و تقدیم و تقدیم فاضل بر منضول  
 واجب باشد و در انوار التزبیل بیضاوی در دبل این آیه نوشته و اعلم  
 ان هذه الايات تدل على شرف الانسان و مرتبة العلم و فضله على العباد  
 و انه شرط في الخلافة بل العدة فيها و حقیر در حاشیه تفسیر نوشته ام فعلم ان  
 علیا علیه السلام خلیفه رسول الله صلی الله علیه و آله و وصیه لانه اعلم من جمیع  
 الصما به لقوله انما مدینه العلم و علی بابها و قوله اقضاکم علی اما در تفسیر منبرج<sup>۱۲</sup>  
 آورده اند و روی عمر بن الخطاب در مسجد رسول صلی الله علیه و آله  
 از سلمان رضوان الله علیه و طلحه و کعبه اخبار و روز بر پرسید که فرق  
 چیست میان خلیفه و پادشاه طلحه و کعبه گفتند ما ندانیم سلمان گفت  
 من دلم الخلیفه هو الذی یعدل بالرعیة و یقسم بالشویه و یشفق علیهم



شفقة الرجل على اهله و يقضه بكتاب الله خليفة کسیت که میات  
رعیت عدل کند و بسوخته قمت کند و بر رعایا چنان مشفق باشد  
که براهل خود و حکم بکتاب خدا کند یعنی او امر و نوا هیرا بر وجهیکه  
هست بر خلافت رساند بی زیاده و نقصان و پادشاه اعظم از این است  
کعب گفت نیکو گفتی من ندانستم که کسی دیگر غیر از من معنی خلیفه است  
است و لکن سلطان مملکت حکما و علما و لکن سلانرا از علم و حکمت پرستانند  
عمر گفت ای سلطان من خلیفه امر یا پادشاه گفت اگر در همه عمر خویش  
یکدسم یا کمتر از آن در جائیکه غیر مصرف آن باشد صرف کرده باشی  
پادشاهی نه خلیفه عمر که این بشنید شرمسار شد و از کثرت انفعال  
بگریخت و چونکه غرض از خلافت آن است که نایب مرتکب  
اموری شود که منوب عنه بدات خود بآن اقدام نماید پس باید  
که میان ایشان قرب معنوی باشد نه آنکه سینه باین و تباعد باشد  
پس خلیفه خدا و رسول او باید مظهر العجایب و مظهر الغرائب  
باشد و خلاصه عوالم جسمانی و روحانی و جامع حقایق علوی  
و سفلی و افضل از جمیع ادنی و اقاصی و شخصی که جامع این صفات  
نباشد لیاقت نیابت خدا و رسول نداشته باشد و لهذا نصب  
خلافت از جانب خداست و نصب انبیا باعلاموی چنانکه

۲۵۰  
در حق آدم فرمود که اِنِّیْ جَاعِلٌ فِیْ اَیَّامِیْ خَلِیْفَةً دَرْحَقْ دَاوُدَ فَرَمُودَ کَهِ  
اِنَّا جَعَلْنَا لَکَ خَلِیْفَةً وَبَعَثْنَا مُوسٰی اِمْرَ فَرَمُودَ اُخْلَفْنِیْ فِیْ قَوْمِیْ  
و در حق امیر المؤمنین علیه السلام فرمود اِنَّا وَ لَیْسَ لَکُمْ اِلٰهُ و رَسُوْلُهُ و الَّذِیْنَ  
اٰمَنُوْا الَّذِیْنَ یُقِیْمُوْنَ الصَّلٰوةَ وَ یُوْفُوْنَ تَوٰتُرَ الْکَوٰلِ وَ هُمْ رَاکِعُوْنَ  
و قوله یَا اَیُّهَا الرِّسُوْلُ بَلِّغْ مَا اُنْزِلَ اِلَیْکَ مِنْ رَّبِّکَ وَ اِنْ لَمْ یَفْعَلْ  
فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ و در حق خلیفه بارپین که صاحب الزمان  
است عجل الله فرجه و ارواح العالمین له الفداء فرمود لَیْسَ خَلِیْفَتُهُمْ فِیْ اَیَّامِیْ  
و حضرت رسالت صلی الله علیه و اله بفرموده او سبحانه در حق امیر المؤمنین  
فرمود که مَنْ کُنْتُ مُوَلِّیْهِ فَعَلِیْهِ مُوَلِّیُّهُ وَ فَرَمُودَ وَ لَکُلِّ نَبِیٍّ وَ صِیٍّ وَ وَاثِ  
وَ اَنْتَ وَ صِیَّتِیْ وَ وَاثِیْ عَلِیٌّ عَلِیٌّ بِنِ اَبِیْطَالِبٍ یَا عَلِیُّ اَنْتَ مِنْ نَبِیِّیْ  
هَارُونَ مِنْ مُوسٰی اِلَّا اَنْتَ الْاَبْنِیُّ بَعْدِیْ وَ مَنْ کُنْتُ نَبِیًّا فَعَلِیْ اَمِیْرٌ  
وَ یَا عَلِیُّ اَنْتَ خَلِیْفَتِیْ فِی الدُّنْیَا وَ الْاٰخِرَةِ وَ غیر آن از احادیث متواتره  
که صریحا دلالت میکند بر خلافت او از جانب حضرت رسالت  
بفرموده حق سبحانه و همچنین هر یک از ائمه باعلام آن حضرت  
یکدیگر را بخلافت امر کرده اند و لیکن ما قیل اِذَا شِئْتَ اَنْ تَرْضٰ  
لِنَفْسِکَ مَذْهَبًا یُنْجِیْکَ یَوْمَ الْبَعْثِ مِنْ لَهَبِ النَّارِ فَدَعْ عَنْکَ  
قَوْلَ الشَّافِعِیِّ وَ مَا لَکَ وَ اَخَذَ وَ الْمَرْوِیِّ عَنْ کَعْبِ اَحْبَارٍ وَ وَاِلَیْ اُنَاسًا



قَوْلُهُمْ وَحَدَّثَهُمْ رَوَى جَدُّنَا عَنْ جَبْرِئِيلَ عَنِ النَّبِيِّ فِي تَفْسِيرِ  
صَافِي نَقْلٌ مَكِينٌ عَنْ تَفْسِيرِ عَلِيِّ بْنِ اِبْرَاهِيمَ قُتَيْبَةَ عَنْ اَبِي عُبَيْدٍ عَنْ اَبِي  
اَكْرَمٍ صَلَّيَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ رَفِيعٌ بَدِيعٌ فِي رَجْعَةِ الْوَدَاعِ مِنْ حَلْفَةِ كَعْبَةَ  
كَعْبَةَ كَعْبَةَ وَتَوَجُّهُ فَرَمُودِهَا آيَا خَيْرٌ بَدِيعٌ بِشَاءَ عَلَامَتِهَا قِيَامَتُهَا اَرْبَعَةٌ مِنْ دِيكَرِ  
سَلَامَنَ فَارِسِيٍّ بُوْدَ عَرَضِكِرِ دَبْلِي يَارَسُوْلَ اللهِ فَرَمُودَ اَرْبَعَةَ عَلَامَتِهَا قِيَامَتُهَا  
ضَايِعٌ كَرْدَنَ نَارٍ وَتَابِعَتُهُ نَمُودَنَ بَشَهَوَاتِ وَمِيلُ كَرْدَنَ بَهَوَاهَا  
نَفْسَانِ وَتَعْظِيمِ وَبَرْگِشْمَرْدَنَ صَاحِبِ مَالِ وَدَوْلَةِ وَفَرْخِشِ دِيْنِ بَدِيعِهَا  
دَرِ آن وَقْتِ قَلْبِ مَوْمِنِ آبِ مِيْتُوْدَ دَرِ شَكْسِ هِجَانَكِه نَمُودَنِ اَرْبَعِ  
بَرای اَيْنَكِه مُتَكَرَّاتِ وَكَارِهَائِي بَدِيعِ مِيْبِيْنَدَ وَنَمِيْتُوْدَنَ تَغْيِرِ بَدِيعِ  
سَلَامَنَ عَرَضِكِرِ يَارَسُوْلَ اللهِ اَيْنَكِه فَرَمُودِيْدَ بُوْجُوْدِ وَثَبُوْتِ مِيْرَسَدِ  
فَرَمُودِ بَلِي قِسْمِ بَخْدَاوَنَدِ يَا سَلَامَنَ اَنْ زَمَانِ اُمُرَاءِ ظَالِمِيْبَا شِنْدَ  
يَعْنِي شَخْصِ عَادِلِ اَمِيْرٍ وَحُكُوْمَتِ قَرَارِ نَمِيْدَ هِنْدَ بَعْقِيْدَه حَقِيْرِ عَادِلِ دَاخِلِ اَيْنِ  
كَارِهَانِ شُوْدَ حَضْرَتِ اَبِي دَرِ بَحْثِشِ مَعَالِجِه نَمِيْدَ دَرِ مِيْكَشِيْدَ مِيْفَرَمُودِيْدَنَ  
وَقِيَامَتِ مَعَالِجِه حَقِيْرِ اَفْرَامُوشِمُ كَرْدَ فَرَمُودِيْدَنَ اَكْرَمِ صَلَّيَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ  
وَزَرَاءِ فَاَسَفْهَا مِيْبَا شَدَ وَعَرَفَا ظَالِمَهَا مِيْبَا شَدَ خَاشَنَهَا اَمِيْنَهَا  
مِيْدَانَدَ سَلَامَنَ عَرَضِكِرِ اَيْنِ كَارِهَاهَا مِيْشُوْدَ چُونَكِه بَعِيْدِ مِيْدَانَدَ  
حَضْرَتِ رَسُوْلِ قِسْمِ يَادِ مِيْبَا يَدِ اَيْنِ قِسْمِهَا رَسُوْلِ اَنَا كِيْدَ رَسُوْلِ

۲۵۲  
فَرَمُودِ اَي سَلَامَنَ دَرِ آن زَمَانِ مَنَكِرِ مَعْرُوفِ مِيْشُوْدَ وَمَعْرُوفِ مَنَكِرِ  
خَاشَنَ رَا اَمِيْنِ مِيْدَانَدَ اَمِيْنِ رَا خَاشَنَ دَرِ وَغُكُوْرَا تَصْدَرِ قِي  
مِيْكَشِنْدَ وَرَا سَكُوْرَا تَكْذِيْبِ مِيْبَا يَنَدَ سَلَامَنَ عَرَضِكِرِ دِيَارِ رَسُوْلِ اللهِ  
اَيْنِ عَمَلِ وَاقِعِ مِيْشُوْدَ حَضْرَتِ رَسُوْلِ قِسْمِ يَادِ مِيْكَشِنْدَ بَلِي اَي سَلَامَنَ  
اَنْ زَمَانِهَا رَا اَمِيْرٍ وَحَكِيْمَانِ مِيْشُوْدَنَدِ اَرْكَبِيْرَهَا مَشُوْرَه مِيْبَا يَنَدَ  
بِجِهِهَا بَالَا اَي مَنِيْرِ مِيْشُوْدَنَدِ دَرِ وَغُكُفُشِ رَا نَظَرِ اَفْ وَخُوشْ طَبِيعِ مِيْدَانَدَ  
وَرَا كُوَاهِ دَا دَرِ اَرْغَامَتِ وَتَاوَانِ مِيْدَانَدَ وَفِي رَا كِه غَنِيْمَتِ وَخَرَا جِ اسْتِ كِه اَلَا  
غَنِيْمَتِ مِيْدَانَدَ شَخْصِ مِيْدَرِ وَا دَرِشِ جَفَا مِيْكَشِنْدَ وَبَرِ فَيْقَشِ خُوبِ وَنِيْكُوِي  
مِيْكَشِنْدَ سَلَامَنَ تَحْجِبِ كَرْدَ مِيْشُوْدَ اَيْنِ كَارِ مِيْشُوْدَ بَارِ حَضْرَتِ قِسْمِ  
مِيْشُوْدَ اَي سَلَامَنَ زَنَ بَا شُوْهَرِشِ دَرِ تِجَارَتِ شَرِيْفِ مِيْشُوْدَ  
بَارَانِ زِيَادِ مِيْآيْدَ اَكْرَمِيًّا بَخَوَانِمِ اَكْرَمِيًّا بَخَوَانِمِ كِه وَبِيْفَانَدَ مِيْشُوْدَ  
بَرِ رَكَانِ كِه مِيْشُوْدَنَدَ مَرْدِ فَقِيْرٍ رَا حَقِيْرِ مِيْشَارِنَدَ بَارَا رِهَانِ زَدِيْكِ مِيْشُوْدَ  
يَكِي مِيْگُوِيْدَ چِيْزِي نَفَرِ وَخْتِ اَمِ يَكِي مِيْگُوِيْدَ فَا نَدَ نَكِرْدَه اَمِ هَمِه مَنَدَ  
خَدَا سَلَامَنَ عَرَضِكِرِ مِيْشُوْدَ اَيْنِطُوْرِ حَضْرَتِ قِسْمِ مِيْشُوْدَ اَيْنِ زَمَانِ اَقْوَامِ  
مِيْشُوْدَنَدَ اَكْرَمِ اَي حَرْفِ بَرِ نَمَدَ مِيْكَشِنْدَ اَكْرَمِ سَاكَتِ بَا شِنْدَ مَالِ  
وَحَقُوْقَتَانِ اَي مَالِ مِيْكَشِنْدَ خُونِهَا يَشَانِ اَمِيْرِ بَرِ نَمَدَ دِلْهَا يَشَانِ بَرِ اَنْ  
مَكِرِ وَفَرِيْبِ وَتَرَسِ مِيْشُوْدَ هَمِه اَتَرَسَنَالِ وَوَحْشَتَرْدَه وَهَرَا سَلَامَنِ



سلمان عرض کرد این واقع میشود حضرت قسم میخورد بلی ای سلمان آن وقت  
 یکپیر از مشرق میاید و یکپیر از مغرب میاید امت مرا رنگ برنگ مینمایند  
 متلون المزاج مانند بیکخلق وعادت مینمایند و ای بضعفاء امت من از ظلم  
 آنها بکوچک رحم نمیکند و بر ران احترام نمیکند و از بدی دست  
 برنمیدارند خودشانرا از بیکاری خالی نمیکند بد نشان بدن آدم  
 دلهایشان دلهای شیاطین سلمان عرض کرد ممکن است واقع شود  
 حضرت قسم میخورد ای سلمان آن زمان مرد بامرد کار بد میکنند  
 وزن بوزن با پرها کار بد میکنند مانند دخترها در خانه آب  
 مردها شبیه زن و زنهای شبیه مرد میشوند زنهای سوار زن میشوند  
 بر آنها از امت من لعنت خدا باد سلمان عرض کرد این کارها میشود  
 فرمود بلی ای سلمان مساجد را زینت مینمایند مانند بیج و کنایه  
 مثل مومعه بهود بها و کلیساها مسجدشانرا مرین میکنند و قرآنهارا  
 زینت میکنند مناره و مادنهارا طولانی و بلند میدیشند و صفها  
 جماعت طولانی و زیاد و دلهایشان باهد بکر مغرض و دشمن و  
 زبانهایشان مختلف است سلمان می پرسد میشود این عمل فرمود بلی  
 ای سلمان مردهای امت من با طلا زینت میکنند و حریر میپوشند و پیاوار  
 پست حیوانات برای خودشان لباس درست میکنند سلمان می پرسد آیا میشود

این کارها یا رسول الله فرمود بلی قسم بخدا یا سلمان آن زمان ربا ظاهر  
 میشود و معامله عینه بیامی شود و معنی عینه را این ادربین در سران فرمود  
 متاعیر انسیه تامدة معلومه میخورد بکمز از آن نقد اصیفر و شد تادین  
 خود را که وعده اش و مدتش رسیده ادا مینماید و رشوه زیاد میشود  
 و دین پست میشود و دنیا بلند میشود سلمان عرض میکند یا رسول الله  
 این عمل واقع میشود فرمود بلی یا سلمان آن وقت طلای بسیار  
 میشود برای خدا اقامه حد نمیشود و بخدا ضرر نمیرسد سلمان عرض کرد  
 اینطور میشود فرمود بلی یا سلمان آنوقت کنیزهای خواننده پیدا میشوند  
 و آلات لهو و تار و طنبور ظاهر میشود و اشرار امت من ظاهر میشوند  
 سلمان می پرسد این عملها میشود فرمود بلی آن زمان اغنیاء  
 حج بجای میآورند از امت من برای تفریح و اوساط برای بخاری حج میروند  
 و فقراء برای ربا و سمع حج بجای میآورند آن زمان اقوامی قرآن یاد میکنند  
 برای غیر خدا و قرآنرا مانند من مار و سار مینمایند و اقوامی فقا  
 و دانشمندی یاد میگیرند برای غیر خدا و اولاد را نابیار میشوند  
 و قرآنرا بغنا مینمایند و دنیا طلب میشوند بار سلمان می پرسد و رسول صغیر ما  
 در آن زمان محارمه هک میشود و کسب منایم و گناه مینمایند و اشرار بر احیاء  
 مسلط میشوند در رخ ظاهر میشود و لجاجت ظاهر میشود و اظهار فقر مینمایند



و لباس مباحات و افتخار مینمایند و باران غیر محل میآید و خوش دارند  
 قمار و اسباب لهو را امر بمعروف و نهی از منکر را انکار میکنند مؤمن  
 از کبیر ذلیل تر میشود قرآن و عباد دهد بگر ملامت مینمایند در ملکوت  
 آسمانها اسمشان بار جاس و انجاس خوانده میشوند سلمان میسر  
 بار رسول فرمود بلی ای سلمان غنی برفق بیشتر سد و رحم نمیکند حتی فقیر  
 مایند و جمعه گردش سوال مینماید هیچ چیز نمیدهند سلمان پرسید  
 از وقوع این عمل فرمود بلی یا سلمان تکلم رو بیضه میشود سلمان پرسید  
 رو بیضه چیست حرف میزنند و حرف زننده نیت طولی نمیکند  
 از زمین صدا ظاهر میشود هر قومی گمان میکنند صدا در ناحیه آنها  
 ظاهر شده در روضه کافی حدیث ۷۷ حضرت امام جعفر صادق  
 عین مایند آمد بجنه از دوستان عرض کرد فدایت شوم دیدم پهلوی  
 منصور و انقی سوار شده بر الاغ و او سوار است از تو بلند تر و با تو حرف  
 میزند تو پایشن تر از او بودی در قلم خطور کرد این جفا الله است خلق  
 صاحب الامر است که اقتدا میشود با او و ایند بگر عمل میکنند بر ظلم  
 و جور و میکشد اولاد پیغمبران و خون بزی میکند در زمین که خدا  
 دوست ندارد و خوشتر نباید با این رعیت و هبشت اسب سوار  
 و تو سوار الاغ بودی پرسش عارض شد از دینم تر سپدم

فرمود اگر میدیدی چهار طرف من ملأه هارا اورا حقیر میشردی  
 و نام دبدبه و جلالتش کوچک میشردی عرض کرد الان قلم ساکن شد  
 پرسید تا کی اینها پادشاه میکنند کی راحته از اینها حاصل میشود  
 فرمود آیانمیدانی هر چه مدت دارد عرض کرد بلی پس فرمود آیانم  
 دارد بشو و قتیکه امر و مدت و قتیکه آمد شد ترا چشم بهمزدن مینماید اگر  
 بدانی حال اینها را پیش خدای عز و جل و بطور هستند بیشتر دشمن اینها  
 میشود اگر خود ترا بر حمت اندازی با نام اهل زمین جد و جهد کنی  
 از این حالت گناهکاری بیشتر کنی نمیتوانی بدی شیطان فریب ندهد  
 قَاتِ الْعِرَّةَ نَبَاءَ وَارْشُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَلَكِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَا يَعْلَمُونَ  
 پس بد رستیکه عزت و غلبه بری خداست و برای پیغمبرش و برای مؤمنین  
 و لکن منافقای دروغی و ظاهری نمیدانند آیانمیدانی کسیکه صبر نماید منتظر  
 امر مایا شد و ادبتهار صبر کند و ترسهار صابر باشد فردای قیامت در رفعة  
 مایا شد پس و قتیکه دیدی حق مرده و اهلش ازین رفته و دیدی  
 ظلم بتمام شهرها رسید و دیدی قرآن کهنه شد و احداث میکنند و توجیه  
 و تاویل میکنند که در قرآن نیت از روی هوا و هوس و دیدی دین  
 سر از پر شد مثل سر از پر شدن کاسه آب هم از ریخت و دیدی اهل  
 باطل بزرگی و بلند می نمایند بر اهل حق و دیدی شر ظاهر است



نمیکند و منع نمیکند و دیدی فسق ظاهر شده و مرد ببرد اکتفا میکند  
 و زن بزین کفایت میکند و دیدی مؤمن ساکن است قولش را قبول  
 نمیکند و دیدی فاسق دروغ میگوید کسی ردش نمیکند دروغترا  
 دیدی کوچک بزرگ را حقیر میگرد و دیدی صلح رحم قطع شده و دیدی  
 فسق و بدکاری تعریف میکنند و خنده میکنند قولش را رد نمیکند و دیدی  
 پسر مثل زن فاحشه شده بکار بد حاضر میشود و دیدی زنهای از زنهای زوج <sup>میکند</sup>  
 و دیدی ستایش و تعریف پادشاه و دیدی مرد مالش را انفاق میکند <sup>غریبانه</sup>  
 پس نهی نمیکند و از دستش نمیگیرند و دیدی نظر کننده اعدا بالله میگوید  
 از رحمت مؤمن و دیدی همتایه بهسایه آزار میکند و مانع نیست و دیدی  
 تا فرخوشحال است از بد حالی که در مؤمن میبیند خوشحال و فرخنده <sup>نمیباشد</sup>  
 و دیدی شرابهارا آشکار میخورند و اجتناع مینمایند خدا را ترسها و دیدی  
 امر کننده بمعروف و نهي لیل است و دیدی فاسق در کارها که خدا دوست ندارد  
 قوت و پر قوه و سناش میکند و خوش آیند است و دیدی اصحاب آيات حقیر <sup>میشا</sup>  
 هر کس آنهارا دوست دارد حقیر میگرد و دیدی راه خیر قطع شده و راه شر  
 باز است و دیدی بیت الله تعطیل شده و امر میکنند بترك حج و دیدی  
 مرد چیزی بیکه نمیکند میگوید و دیدی مردها خودشان را چاق و فربه مینمایند  
 برای مردها و زنهای برای زنهای و دیدی مرد معیشت و مخارج او را مفعول

بودن او براه میافند و مخارج زن از فرج دادنش براه میافند و دیدی زنهای  
 بجالسند است میکنند مثل مجالس مردها و صاحب مال اعتراف است از مؤمن  
 و در ناظراست سرزنش نمیکند و بزین دادن زنهای را تعریف میکنند  
 و دیدی زن ساروش کرده باشوهرش که مردان با او کار بد میکنند و دیدی  
 بیشتر مردم و بهر بن خانه کسی است که او میکنند زنهای را کار بد و دیدی  
 مؤمن غمناک و حقیر و ذلیل است و دیدی بدعت و در ناظراست  
 و دیدی مردم آماده کرده اند شاهد دروغی و قبول میکنند شهادت <sup>غیر</sup>  
 و دیدی حرام حلال شده و حلال حرام شده و دیدی دین را بری خود <sup>ترتیب</sup>  
 میکنند و قرآن و احکامش معطل شده و دیدی که بنابر یکی شب اعتنا دارند  
 از بسکه جرئت دارند بجد و دیدی مؤمن قدرت ندارد انکار نماید مگر <sup>قلش</sup>  
 و دیدی مال بزرگ خرج و انفاق میکنند در غضب خدا و دیدی و <sup>الباقی</sup>  
 با اهل لغو و بدکار میگردند و از اهل خیر دور میشوند و دیدی و <sup>الباقی</sup>  
 در حلم آشفته میخورند و دیدی ولایت اقباله کردند بمرد <sup>بدر</sup>  
 هر کس بیشتر رشوه داد و ولایت میدهد و دیدی با راح خود <sup>شان</sup>  
 مباشرة مینمایند و بآنها اکتفا میکنند و دیدی شخص را بجهت میکنند  
 و مرد و بیسرحان و مالش را میدهد برای کار بد و بمباشرة نفاس سرزنش <sup>مینمایند</sup>  
 و دیدی مرد از کسب بدکاری زنش نان میخورد و زن بشوهر اعتنا نمیکند



دنبال کار بد مهر و دو بهوش خرج میکنند و دیدی مردانش و کنیزش را  
کرایه میدهد بکار بد و خوشنود است بطعام و شراب بیت و دیدی ارباب  
آوردن بخد و ملکان شدن را است بد و رخ و دیدی قمار ظاهر شد  
و شراب را آشکار میفر و شدند و مانعی نیست و دیدی خودشان را بذر میکنند  
بکافرها و دیدی ملاه و تار و طنبور قاصی ظاهر شده مرور میکنند از آنها  
و منع نمیکند احدی احدی را و جرئت ندارد احدی بر منغش و دیدی شیرین را  
دلیل میکنند سلطان و دیدی اقرب و نزدیکترین مردم سلطان و والی است  
ممدوح بستم دان با اهل بیت و دیدی دوست ما را کفند دروغ و غلو  
و شهادتش قبول نمیکند و دیدی حرف دروغ را غیبه دارند و دیدی  
قرآن سنگین است بر مردم شنیدند او و شنیدن باطل سبک  
و آسان است و دیدی که همسایه به همسایه احترام میکنند  
از ترس زبانش و دیدی حد و دم معطل شده و عمل میکنند  
در حد و داز روی هوای نفس و دیدی مسجد را از پشت زده اند  
و دیدی راستگو ترین مردم نزد مردم افزا و دروغگو میباشد  
و دیدی شر ظاهراً شده و شکایت و سخن چینی مینمایند  
و دیدی ظلم آشکار شده و دیدی غیبت را میپسندند و بشا  
میدهد غیبت بعضی بعضی و دیدی طلب حج و جهاد برای

غیر خدا بجا میآورند و دیدی سلطان ذلیل میکند برای کافر مؤمن را  
و دیدی آبادها خراب شد و دیدی معاش شخصی از کمی کیل و وزن  
اصلاح میشود و دیدی خون بر براسبک میشارند و دیدی شخص سبک  
میطلبد برای دنیا و مشهور میکند خود را بید گفتن و بد زبانی  
تا از او بترسند و اسناد امور را باو بدهند و دیدی نماز را سبک  
شمارند و دیدی مال زیاد جمع کرده و هیچ پال نکرده و دیدی میت را  
از قبرش بیرون میآورند و ادبش مینمایند و کفنش را میفر و شدند  
و مسینه هرج و مرج زپاد شده و دیدی مرد شب سالم است و صبح میت است  
اهمیت نمیدهد بچیزیکه مردم در او نظر دارند و دیدی با بهائم طاع میکنند  
و دیدی حیوانات هدی بگرا پاوه میکنند و دیدی که شخص مهر و نیاز گاه  
و بر میگردد لباش در برش نیست و دیدی دلهای مردم فساد گرفته  
و چشمشان خشک شده و ذکر بر آنها سنگین است و دیدی صحت و باطل  
ظاهر شده مردم رغبت دارند با باطل و دیدی نماز گذاران را بخواند ریاء  
تا او را بپسندد و دیدی فقیه فقیه شده برای غیر دین طلب دنیا و ریاست و دیدی  
مردم با هر کس که غالب شده با او میباشند و دیدی بطالب حلال میت  
مینمایند و سرزنش مینمایند و طالب حرام را مدح و تحمیل میکنند و دیدی  
در حرمتی که مکه و مدینه است کاری میکنند که خدا دوست نگیرد



و کسی مانع نمیشود و حاصل نمیشود بین ایشان و بین کار بد احدی و دیدن  
 اسباب اهل بدر بین حرمین ظاهر است و دیدن یکی حرف میزنند امر معروف  
 و نهی از منکر میکند دیگری با و بعنوان نصیحت میگوید این حرفها بنویسند  
 و از نو ساقط است و دیدن مردم به دیگر نگاه میکنند و اقتضا  
 با اهل شر و و دیدن راه خیر خالی است احدی نمیرود و دیدن مسترا  
 با احترامی میکنند و کسی اعتنا نمیکند و دیدن شتر در هر سال پیدا میشود  
 و بدعت سال سال زیادتر میشود و دیدن خلق و مجالس متابعت میکنند  
 مگر اغنیاء و دیدن بجهت چیزی میدهند بجهت خندیدن و برای  
 غیر رضای خدا رحم مینمایند و دیدن آیات در آسمان احدی ترس نمیکند  
 و دیدن شهوترانی مردم مثل بهائم و حیوانات جماع میکنند احدی آنکار  
 نمیکند از ترس مردم و دیدن مال زیاد در غیر راه خدا خرج میکنند  
 و مال کمی هم در طاعت خدا خرج نمیکند و دیدن عقوق و عاق و آلود  
 شدن آشکار شده و بوالدین استخفاف و بی احترامی مینمایند  
 پدر مادر پیش اولاد ابره بد حال و خوشحال میشوند که بپدر و مادر  
 افترا و دروغ ببینند و دیدن زنها غالب شده اند بر سلطه و بر هر کار  
 هر چه میل زنها میباشد بجا میآورند و دیدن پسر افترا میگوید بر پدر  
 و نفرین میکند بر پدر و مادر و خوشحال میکنند بمردن آنفسا

و دیدن بگور اگر بشخصه گذشت در آن روز گناه بر او نکرده باشد  
 از فجور از کمی در کیل و تراز و با مرتکب شدن حرام یا خوردن مست  
 غمناک و معزونی میشود گناه میکند آن روز از عمرش کم شده و دیدن  
 سلطان احتکار طعام مینماید و دیدن اموال ذوی القربی و سادات  
 در روز تقسیم میشود و بقراری و شرابخواری مصرف میکنند و دیدن  
 بشارب مداوا و معالجه مینمایند و بمرض توصیف میکنند که از شراب شفا <sup>یابد</sup>  
 و دیدن هم مردم در ترک امر معروف و نهی از منکر برابر و یکسان و ترک  
 تدبیر کرده اند و دیدن بادهای منافقین و اهل نفاق بر پا  
 و بادهای اهل حق حرکت ندارند یعنی باز اگر رواج و باز آمدن  
 کساد است و دیدن بادهای گفتن مردم میخوانند و بنهار خوانند  
 مردم میخوانند و دیدن مساجد پر شده از خدا نافرستها  
 جمع شده اند برای غیبت و خوردن گوشت اهل حق بغیبت  
 و توصیف میکنند شراب و مسکرانرا و دیدن مست ناز برای نام  
 میخوانند و مستی خود شرابی فهد و قشکه مست میشود اگر اموال و احترام  
 مینمایند و میترسند و در هایش مینمایند عذابش نمیکند عذر برایش  
 درست مینمایند و دیدن کسیکه اموال بستمها را میخورد بتریف میکنند  
 آدم صالح و مصلح است و دیدن قاضیها بخلاف امر خدا قضاوت



۲۶۲  
میانند و دیدی و الیها خاستها را امین میدانند بجهت طمع و دیدی  
میراث را وضع کرده اند و قرار داده اند و الیها برای اهل فسوق و گناهکاران  
میگیرند و باشهوتهای خود میگذارند دیدی در منابر امر ببنیوی میانند  
و گویند عمل نیکند بگفته خود و دیدی ناز را سبک شمارند راجع بوقتها  
و دیدی صدقه ترا بشفاعت و واسطه شناسان میدهند برای رضای خدا  
نمیدهند برای خوشنودی مردم میدهند و دیدی همت مردم شک و فرج  
خودشان است بالی ندارند چه خوردند و چه مباشرت کردند و دیدی دنیا را  
نموده بآنها و دیدی نشانهای حق مندرس و کهنه شده پس در هیچ وجه  
در ترس و احتیاط باش از خداوند نجات بطلب بدان بدستیکه مردم  
در غضب خداوند و عذاب خداوند گرفتارند و لیکن خداوند مهلت  
داده ایشانرا برای مصلحتی که اراده کرده است پس منتظر باش و کوشش کن  
در خلاف کار و عمل آنها خدا ترا ببیند پس اگر عذاب نازل شد بایشان  
و تو هم در میان آنها بودی تعجیل نای بسوی حق خداوند و اگر عذاب  
ترا شامل شد و تاخیر افتادی و آنها مبتلا شدند و تو بیرون رفتی از جوار  
آنها و بگری آنها بر خداوند بدان رحمت خداوندی نزدیک است بیکو کار  
خداوند مورد نیکو کاران را ضایع نسازد در روضه کافی مریدان فرمود امیر المؤمنین  
هر آینه البته زمانی میآید بر مردم شخص فاجر و بدکار را با لب و ظرفیت میدانند

۲۶۴  
و شخص بی شرم و بی حیا و بیایان نزدیک میشود و شخص منصف و عادل را ضعیف  
میدانند عرض کردند چه وقت میشود این عمل فرمود و قتی که امانت را  
غنیمت میدانند و زکوٰۃ را غرامه میدانند و عبادت کردن بخدا را فخر  
و افتخار میدانند و صله و احسان را منکر قرار میدهند عرض کردند چه وقت  
واقع میشود این عمل یا امیر المؤمنین فرمود و قتی که زنها سلیطه و مسلط  
میشوند کنیزها و امیر میشود بچه ها در کتاب عقائد ایمان حاج ملا حبیب الله  
در حدیثی وارد است که زمانیکه بر مردم بیاید که روهاشان خندان و دلهاشان  
منکسر و تاریک باشد سنت در میانشان بدعت و بدعت در میانشان  
سنت گردد مؤمن در میانشان خوار و معقر و فاسق محرم و موقر باشد و همه  
آنها نادان و جاهل باشند و علمایشان در پیشگاه ظالمها میروند اغنیای  
و داراها توشه فقر را سرق می نمایند و کوچکیها بر بزرگان پیشروی میانند  
تا آنجا که میفرماید که هر کس ادراک نماید این مردم را پس حذر نماید از آنها و از  
خود را نگاه دارد و در حدیث دیگر وارد است که زمانی بر امت بیاید  
از اسلام جز اسم و از ایمان جز رسم و از قرآن جز درسی باقی نماند  
و در بعضی از کتب است که شخصی از صحیح این حدیث از حضرت صادق علیه السلام  
سؤال کرد حضرت فرمود صحیح است عرض کرد که آیا من در آن زمان  
خواهم بود حضرت فرمود نه و لکن شبیه آن زمان را خواهی دید



راوی گفت چند روزی گذشت که عبورم بصحرائی افتاد تشنگی بر من  
غالب شد بستانم نظر آمد در غایت حضرت و نصارت چون  
نزد یک شدم در آن درختهای پر میوه مشاهده کردم که بسیار با طراوت  
و حسن منظر بود یکی از آن میوه ها را چیدم چون پاره کردم پراثر گردید  
میوه دیگر چیدم چنین بود متحیر گشتم ناگاه مرغی چند دیدم در کال  
خوشر کیبی و لکن بر سر مرداری نشسته از آن میخوردند حیرت من  
زیاده شد ناگاه سیلی عظیم جاری شد که تمام آبش گل آلود بود و نهنگ  
عظیم آمد و تمام آن سیل را نوشید و در عقب آن نهنگ ماهیان  
بزرگ بودند که آنچه از آن نهنگ زیاد میآمد مینوشیدند و در عقب  
ماهیان بزرگ ماهیان کوچکی بودند که آنچه از آب از ماهیان  
بزرگ زیاد میآمد مینوشیدند من در عجب شدم و خدمت مولای  
خود حضرت صادق رسیدم و آنچه دیده بودم عرض کردم فرمود آن میوه ها  
شبه اهل آن زمان است که در ظاهر مؤمن و در باطن کافر و منافق  
خواهند بود و آن مرغها شبه علمای آن زمان است و آن سیل گل آلود  
بیهان و امانت مردمان و رشوه محتاجان است و آن ماهیان  
ماهیان حرام آن زمان است و آن نهنگ پادشاه آن عصر است  
و آن ماهیان بزرگ امرا و وزراء و ماهیان کوچکی رعیت آن پادشاه

که اینجمله مال حرام خواهند خورد آنچه از پادشاه زیاد آید نصیب  
امرا و وزراء است و آنچه از آنها زیاد آید نصیب سایر مردم  
خواهد بود و توانم که این حدیث را تطبیق نمایم با همین زمان که در آن  
هستم و با اهلنا اهلش گرفتاریم و لکن مقتضای این حدیث آن است که  
در آن زمان باید از اسلام و ایمان اگر حقیقتاً نیت اسی و رسمی باشد  
و بقرآن اگر عملی نیت درسی باشد و در مردم آن زمان اگر معنی اسلام  
نیت صورت و ظاهری باشد و الحق که در این زمان نه اسی از اسلام  
مانده و نه رسمی از ایمان و نه درسی از قرآن و نه نفعی و خبری  
خیارشان شرار و شرارشان بدتر از کفار کسبه و تجارشان فجار بلکه  
در عین بصیرت کفار نه بخمس اعتقادی و نه بزکوة ایمانی و نه بر مسا  
و احکام شرعیه اطلاع و نه باخلاق پسندیده اند و نه از خدا  
و پیغمبرش خبری و نه از ایشان از اعتقاد با خیرت اثری *فَلْ سَخِطُوهُمْ*  
*فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ يُحْسِنُونَ صُنْعًا* ایشان در راه  
و خدا ایشان دنا پر و قبله شان زنا نشان حاضر نمیشوند هرگز در مجلس  
علماء مگر برای مزاح و رعایت نمیکند فقراء را مگر از روی مکر و خدعه  
و اگر چه در حدیث وارد است که زمانی بر مردم خواهد آمد که هر کس  
سؤال کند زنده گانی میکند و هر کس ساکت باشد و سؤال



نکند میبرد یعنی کسرا حوال او را تقفدی نمیکند پس اگر سنگی میبرد  
ولکن این زمان ما الحق زمان است که اگر سائلی یک هفته دستش در آن باشد  
و آبرویش ریخته شود مشکل است که کسی او را اعانتی و از حالش رها  
نماید شعر رساد کیست تمنای سودا را اینهم که بخالی بر او وجود اینهم  
بغیر آبله دل که غوطه زد در خون کدام عقد مشکل شود از این مردم  
زمین شور کند تلخ آب شیرین بر علاقه پیوسته رود از اینهم  
بردمی ز دود دام بر دمنده جدا چونست مردمی آخر چه سود از اینهم  
کس که سر بگر بیان در این زمانه کشد یقین که گوی سعادت بود از اینهم  
انتهی فرمایش مرحوم حاج ملا حبیب الله کاشانی هزار و سیصد و چهل و هفت  
از دنیا رفته رحمة الله مع جميع العلماء تا بحال شصت سال گذشته پس خدا  
بفریاد ما برسد بفرمایش پیغمبر صلی الله علیه و آله روز بروز بدتر میشود  
الحمد لله رب العالمین گاهو اهلہ دشمن دین و دانشند و است  
ملعون سقوط کرد و هلاک شد خداوند مسلمانها و علمای را خوشحال  
نمود بفتح و فیروزی رهبران غلاب امام الخمينی اطال الله عمره  
و شفاه الله من جميع الامراض و الاوهام محال است چون دوست  
که در دست دشمن گذارد ترا - جو حاکم بفرمان داور بود خدایش نگهبان و یاور  
خداوند جمهوری سلامی مبارک گردان بحق محمد و آله مرده عبد المطلب محمد علی  
۱۴۰۰ - ۲۶۷



